

ذِي النُّجْجِ الْعَلَّامِ الْإِسْرَافِيِّ

تَأَلَّفَ

اسکندر بیگ ترمکان شیرخشی و محمد یوسف موزح

بتصحیح

سہیلی خوانساری

وبسرمایہ کتابفروشی اسلامیہ

در سال ۱۳۱۷ چاپ شد

آنگاه که نیای تشاد روانم میرزا محمود کتابفروش خوانساری بتصحیح و طبع تاریخ عالم آرای عباسی همت گماشت بوجود ذیل آن گمان نداشت پس از چند سال از چاپ آن روزی یکی از افاضل بوی گفت که شنیده ام این تاریخ مرغوب را ذیلی است شامل بقیه وقایع اگر آن نیز بدست آید و چاپ شود اهل فضل را ارمغانی به از آن نباشد آن بزرگوار که حیات عاریت را برای خدمت بفرهنگ میخواست از اسبیس تاریخ عالم آرا را که دردسترس همه بود ناقص می پنداشت و تا آنکه خدمتش کامل و نزد اهل فضل و دانش مقبول افتد ذیل آن تاریخ را از هر کس نشان می جست و نمی یافت تا از این جهان در گذشت

اما رهی را پیوسته آرزوی وی در خاطر بود تا در سال هزار و سیصد و یانزده فقیر را بجائی خوانده کتابی چند به پیشم نهادند در میان آن کتب اصل نسخه این ذیل بود که مطلوب واقع و با اشتیاق تمام جهت کتابخانه ملی ملک خریداری شد رهی آرزوی دیرینه خود را بفاضل مقدم جناب آقای حاج حسین آقا ملک دامت افاضاته عرض کرد ایشان چون بدین منظور آگاهی یافتند نسخه را در اختیار بنده نهاده اجازت فرمودند که پس از تصحیح بطبع آن پردازم (۱)

در هنگام مطالعه چون آنرا مانند غالب نسخ خطی مغلوط دیدم مقابله آنرا

(۱) این نسخه در سال ۱۲۸۰ بخط محمد باقر خوانساری جهت خسرو میرزا نامی استکتاب شده است

با نسخ دیگر ناگزیر دانسته بفرست کتابخانه های معروف ایران و اروپا مراجعه کردم و فقدان نسخه دیگر مسلم شد پس از جستجوی بسیار نسخه در کتابخانه دوست فاضل سخنور آقای امیر فیروز کوهی یافتم که ایشان نیز دریغ نفرموده آنرا در اختیارم گذاشتند هر چند پس از مطالعه و مقابله معلوم شد که از روی نسخه کتابخانه ملی ملك استنساخ شده است و لیکن در مقابله بی فایده نبود

تاریخ عالم آرا و اسکندر بیک

تولد اسکندر بیک در سال ۹۶۸ اتفاق افتاده گزارش آغاز زندگی و اصل و نسب وی علی التحقیق نامعلوم است لیکن آنچه مسلم میباشد وی در آغاز جوانی نخست بکسب علوم متداوله پرداخته و چون هوس علم سیاق داشته مدتی نیز بزدان دغل مشغول گشته تا در این فن رتبه بکمال یافته و بیشتر اوقاتش بمهمات دولت مصروف و بشغل استیفا مشغول بوده و در حدود سنوات ۹۹۲ و ۹۹۳ در عهد سلطنت شاه سلطان محمد صفوی که سنین عمر او در حدود بیست و چهار یابست و پنج بوده بخدمت دیوان منصوب آمده و چون ویرا در صحبت ارباب استعداد و افاضل از علم انشاء بهره کافی نصیب گشته (۱) در آغاز سلطنت شاه عباس در ملك منشیان عظام استقرار و سپس بخدمت شبانه روزی و ملازمت آن پادشاه اختصاص یافته و در سال ۱۰۲۵ بتألیف تاریخ عالم آرا پرداخته و آنرا در سه مجلد با تمام رسانیده است

(۱) بنا بقول برخی وی شاگرد قاضی میر احمد منشی قمی است و این چندان مستبعد بنظر نمیرسد زیرا آن نگاه که اسکندربیک در ریاض جوانی و بکسب فنون انشاء اشتغال داشته قاضی از مشاهیر منشیان دربار و معارف آن اوان بوده و چون اسلوب نگارش اسکندر بیک را با سبک انشاء قاضی مشابهتی بسیار میباشد میتوان این احتمال را مقرون بصواب دانست

قاضی میر احمد ابن میر محمد حسینی قمی مشهور بمیرمنشی و میرمنشی از معتمدان دربار شاه طهماسب (۹۳۰ - ۹۸۴) و هنگامیکه سلطان ابراهیم میرزای جاهی بر سریر فرمانروائی خراسان متمکن بوده رتق و فتق امور و وزارت آن ملك بروی تعلق داشته است تألیفات قاضی آنچه معروف است خلاصه التوازیخ در پنج جلد که چهار جلد آن بسیار کمیاب و جلد پنجم که بیشتر دیده شده شامل وقایع زمان سلطنت سلاطین صفویه تا سال وفات قاضی ۱۰۰۱ میباشد مجمع الشعراء در حالات شعرا گلستان هنر در حالات خطاطان و نقاشان

مجلد اول در ذکر نسب واجداد و ظهور دولت و شرح وقایع ایام سلطنت سلاطین صفویه تاجلوس شاه عباس سال ۹۹۶ بر سبیل اجمال (۱)

مجلد دوم و سوم در وقایع چهل و دو ساله سلطنت شاه عباس تا سال ۱۰۳۸ که خود برای العین مشاهده نموده و بی زیادت و نقصان برشته تحریر کشیده است در سال یک هزار و سی و هشت که شاه عباس وفات یافته تاریخ عالم آرا بمرك آن پادشاه اختتام پذیرفته است (۲) و چون سام میرزای معروف بشاه صفی پس از شاه عباس بتخت سلطنت جلوس نموده اسکندریك نگارنده تاریخ مذکور باوجود ضعف پیری و عدم قدرت و توانائی باصرار برخی از یاران بنگارش بقیه آن تاریخ یعنی وقایع ایام دولت و سلطنت شاه صفی آغاز کرده لیکن چنانکه خود در آغاز و دیباچه کتاب نگاشته (معلوم نیست چندان از عمر امان یابد که چند ساله وقایع زمان دولتش را تسوید نموده نسخه در آن باب پرداخته آید) پس از پنج سال قائد اجل گریبان گیر وی گشته در هفتاد و پنج سالگی بسال ۱۰۴۳ در گزشته بنابر این وقایع پنج سال اول سلطنت شاه صفی ترقیم یافته و بقیت ناتمام مانده است چون در طبع کتاب بانواقص مذکور کمال فائدت متصور نبود رهی بقیه این ذیل را تا سال وفات شاه صفی ۱۰۵۲ (صفحه ۱۴۶ تبعه) از روی حدیقه ششم روضه هشتم تاریخ خلد برین تألیف محمد یوسف مورخ که آن نیز متعلق به کتابخانه ملی ملک و دردسترس بود نقل نمود و بدین طریق ذیل تاریخ عالم آرای ناتمام اتمام یافت و چنانکه گفته شد چون ذیل مذکور مانند غالب نسخ خطی از تصرف کتاب و سقط و تحریف مصون نمانده بود و چندانکه سعی و کوشش بکاررفت نسخ متعددی نیز برای تصحیح بدست نیامد برخی از اغلاط بامراجعه بسایر تواریخ صورت تصحیح گرفت و آنچه بامراجعه بتواریخ نیز درستی نپذیرفت و سقط بنظر رسید مطابق ذوق

(۱) این مجلد بیشتر اقتباس از حبيب السیر و روضه الصفا و احسن التواریخ و خلاصة التواریخ و لب التواریخ و برخی نقل قول ناقلان معتمد و مختصری مشاهدات خود او میباشد

(۲) صاحب مرآت العالم وفات اسکندر يك را بفلط درهمین سال دانسته است

خویش تصرف کرده و عباراتی را که گمان افتادگی میبردیم بین الهالین یادداشت کردیم

تاریخ خلد برین و محمد یوسف

شرح حال محمد یوسف در هیچیک از کتب بتفصیل دیده نشد صاحبان تذکره تنها بذکر نامش پرداخته و تخلصش را واله ثبت نموده اند چنانکه از قرائن بر میآید اصل وی از قزوین و برادر کهنتر شاعر معروف میرزا محمد طاهر وحید قزوینیست (۱) تولد محمد یوسف طاهر آذردهه نخست سده یازده هجری اتفاق افتاده آنچه بتحقیق پیوسته وی در اواخر زمان شاه صفی در دفتر خانه همایون بتحریر جلد مذکورات توجیه دیوان مشغول شده و پس از مدتی در عهد شاه عباس ثانی (۱۰۵۲-۱۰۷۸) آنگاه که برادرش میرزا طاهر وحید بمنصب مجلس نویسی اشتغال داشته او نگارنده ارقام و مناشیر بوده در سال ۱۰۶۶ کوکب حال وی از حسیض و بال باوج کمال رسیده در ازای حسن خدمات منظور نظر تربیت و احسان واقع و بوزارت توپخانه سرافراز گردیده (۲) و تا زمان شاه سلیمان (۱۰۷۸-۱۱۰۵) بهمان شغل باقی و در آغاز دولت این پادشاه هنگام نگارش تاریخ خلد برین سنین عمرش از هفتاد متجاوز و اگرچه سال وفاتش بتحقیق معلوم نیست لیکن آنچه مسلمست مدتی مدید پس از این تاریخ در قید حیات بوده و بنابراین مانند برادر عمری طولانی یافته است محمد یوسف دو برادر دیگر نیز داشته که هر دو در نظم و نثر استاد بوده و

(۱) میرزا طاهر از شعراء و مورخین عهد صفویه میباشد وی در عهد شاه عباس ثانی بتحریر جلدی از دفاتر توجیه مشغول و بامیرزا تقی وزیر مشهور بساروقتی ربعلی داشته و متکفل انجام اموراو بوده پس از قتل میرزا تقی (۱۰۵۵) که وزارت به اعتماد الدوله خلیفه سلطان تعلق گرفته بقرابت وی بمجلس نویسی شاه عباس ثانی اشتغال جسته و بنام اوتاریخی پرداخته و آنرا عباسنامه نامیده در زمان شاه سلیمان بمنصب وزارت ارتقاء و بعماد الدوله ملقب گشته و در اواخر زمان آن پادشاه بسبب ضعف پیری در حدود صد سالگی از آن منصب مستعفی و در عهد شاه سلطان حسین بسال ۱۱۱۰ وفات یافته است . دیوان وی قریب نود هزار بیت بنظر رهی رسیده اشعارش ملال آور و ناخوش است

(۲) در همین اوان میرزا طاهر از مشاغل دیوانی مستعفی و حسب فرمان عزلت اختیار نموده پس از هفده سال از اوچنانکه ترقیم یافت بروزگار شاه سلیمان بمنصب وزارت دیوان اعلی سر بلند گردیده است

و صاحبان تذکره ایات بسیار از ایشان نقل کرده اند

یکی میرزا فصیح که ظاهراً از همه بزرگتر و مدتی وزارت میرزا طالبخان اعتماد الدوله را عهده دار و دیگری میرزا امین آصف تخلص که او نیز در زمان شاه عباس ثانی بعد از میرزا طاهر و محمد یوسف به تحریر ارقام منصوب و در سال ۱۰۸۳ وزیر قندهار بوده است

محمد یوسف این تاریخ را چنانکه گفته شد در آغاز سلطنت شاه سلیمان در هشت روزه تألیف و روزه هشتم شامل هفت روزه و خاتمه در ذکر وقایع زمان سلطنت شاه سلیمان میباشد

بنابر این تنها تاریخی است که بدین تفصیل از سلاطین صفویه اکنون در دست است لیکن چنانکه مرقوم شد این تاریخ وقایع تا انتهای زمان سلطنت شاه سلیمان ۱۱۰۵ را شامل میباشد

از این تاریخ دو قسمت شامل حدیقه ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ از روزه هشتم در کتابخانه مجلس و قسمتی شامل حدیقه ششم و هفتم از روزه هشتم در تربیتش موزیم و دوره از آن در کتابخانه ملی ملک موجود است که آن نیز برخی از حدائق روزه هشتم و خاتمه را فاقد میباشد

حدیقه ششم روزه هشتم خلد برین که برای تکمیل این ذیل در دست رهی بود در سال ۱۱۰۵ یعنی زمان مؤلف استنساخ شده و چون در برخی از صفحات جمله (بلغ قبلا) نوشته شده دور نیست که از نظر جامع گذشته باشد

و اینکه در برخی از موارد در آخر این ذیل اشاره بوقایع سابقه شده بدیهیست مقصود حدیقه پنجم خلد برین محمد یوسف که تاریخ شاه عباس است میباشد و این معنی نیز در این کتاب چندان دور بنظر نمیرسد زیرا وقایع حدیقه مزبوره از عالم آرا اقتباس شده و بی مشابهت بناریخ مزبور نیست



فهرست وقایع مهمه

صفحه	سال هجری	وقایع
٦	١٠٣٨	جلوس شاه صفی
٨	١٠٣٨	قتل امامقلی میرزا
١٥	١٠٣٩	طغیان غریب شاه
١٩	١٠٣٩	طغیان اوزبکان و شکست آنان
٢٥	١٠٣٩	طغیان اوزبکان در سرحد هرات
٢٨	١٠٣٩	آمدن خیرات خان ایلچی پادشاه دکن بدربار شاه صفی
٢٩	١٠٣٩	لشکرکشی خسروپاشا سردارروم بمراقت مورا و گرجی بسرحدات آذربایجان
٣٢	١٠٣٩	هجوم گروهی از اکراد رومیه به تبریز و باز کشتن آنان بی نیل مقصود
٣٣	١٠٣٩	گرفتاری خازاده خانم سهران
٣٥	١٠٣٩	کشته شدن مورا و گرجی
٣٥	١٠٣٩	آمدن ایلچی طهمورث خان گرجی بدربار شاه صفی
٣٧	١٠٣٩	تاخت و تاز فوجی از رومیه باخسقه
٣٩	١٠٣٩	استیلای رومیه بر همدان و در جزین و دفع آنان
٥٠	١٠٤٠	قتل زینل خان سهسالار
٥٣	١٠٤٠	محاربه لشکر قزلباش بارومیه بر سر بغداد
٥٦	١٠٤٠	فتح شهر زور
٦٠	١٠٤٠	فتح حله
٧٠	١٠٤٠	نهب و غارت لشکر ایران اخلاط و عادلجواز را
٧٠	١٠٤٠	کشته شدن سمیون خان والی گرجستان
٧٢	١٠٤٠	آمدن سید برکه ایلچی سلطان خرم بایران
٧٣	١٠٤٠	جنگ علیراد خان بیگلربیگی قندهار با شبر خان افغانی
٧٨	١٠٤٠	تأویض وزارت خراسان بخواجه جلال الدین اکبر غوریانی

۸۰	۱۰۴۱	رفتن شاه صفی بسامره بزم زیارت ائمه طاهرين
۸۳	۱۰۴۱	ظهور درویش رضا نام که ادعای مهدویت مینموده و قتل وی
۸۶	۱۰۴۱	قتل اولاد عیسی خان قورچی باشی و مکحول شدن نوادگان شاه عباس
۹۰	۱۰۴۱	تفویض وزارت بمیرزا طالبخان
۹۱	۱۰۴۱	تفویض منصب صدارت بمیر سید حسین کرکی جیلعاملی
۹۴	۱۰۴۱	تعمیر گنبد مطهر حضرت امیر المؤمنین سلام الله علیه
۹۷	۱۰۴۲	قتل شاهزادگان عباسی نژاد
۹۷	۱۰۴۲	قتل چراغخان زاهدی
۹۹	۱۰۴۲	قتل یوسف آقا خواجه
۱۰۲	۱۰۴۲	جنگ با اوزبکان در خراسان
۱۱۰	۱۰۴۲	قتل امام قلی خان و اولاد او
۱۱۹	۱۰۴۲	تولد محمد میرزا ابن شاه صفی
۱۲۰	۱۰۴۲	آمدن دو سه نفر از شاهزادگان تیموری نژاد بدربار شاه صفی
۱۲۹	۱۰۴۳	بدست آمدن شمشیر امیر تیمور گورگان
۱۳۱	۱۰۴۳	آمدن ملک میرزا والی مکران بدربار شاه صفی
۱۳۷	۱۰۴۳	مجاربه لشکر ایران با رومیان بر سر قلعه وان
۱۴۱	۱۰۴۳	قتل طالبخان وزیر و اغورلو خان و قاضی محسن
۱۴۷	۱۰۴۳	تفویض منصب وزارت بمیرزا تقی مشهور بساروتقی
۱۵۰	۱۰۴۳	مجاربه لشکر قزلباش با اوزبکان و انهزام آنها
۱۶۲	۱۰۴۴	گوشمال اعراب موصل
۱۶۷	۱۰۴۵	هجوم سیل بقم و تخریب آنخطه
۱۶۸	۱۰۴۵	لشکر کشی سلطان مراد خواندگار روم بایروان و تسخیر واسترداد آن
۱۸۳	۱۰۴۵	شروع طاعون و وبا در قزوین و سایر بلاد ایران
۱۸۸	۱۰۴۶	آمدن ایلچی پادشاه روس بدربار شاه صفی
۱۹۴	۱۰۴۶	آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه هندوستان بدربار شاه صفی
۲۰۲	۱۰۴۷	نزاع ایلچیان هند با ایلچیان فرنگ
۲۰۵	۱۰۴۷	جنگ با اوزبکان و شکست آنان
۲۰۷	۱۰۴۷	آمدن ایلچی پادشاه روس بایران
۲۰۸	۱۰۴۷	تفویض وزارت گیلان بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیگ منشی
۲۰۸	۱۰۴۷	آمدن میر حسینی ایلچی هندوستان بایران

۲۱۴	۱۰۴۸	لشکرکشی سلطان مراد بیغداد و انعقاد پیمان بین ایران و عثمانی
۲۳۸	۱۰۴۹	ارتحال سلطان مراد خواندگار روم و جلوس سلطان ابراهیم
۲۴۰	۱۰۴۹	قتل جانشین درویش رضا
۲۴۴	۱۰۵۰	آمدن ایلچی خواندگار روم بایران
۲۴۵	۱۰۵۰	وزش باد سموم در طبس خراسان
۲۴۵	۱۰۵۰	حدوث زلزله در تبریز
۲۴۷	۱۰۵۰	آمدن ایلچی پادشاه فرنگ و اروس بدربار شاه صفی
۲۵۰	۱۰۵۱	آمدن ایلچی پادشاه دکن و والی اورگنج بدربار شاه صفی
۲۵۰	۱۰۵۱	آمدن ایلچی پادشاه روم بایران
۲۵۱	۱۰۵۱	آمدن سلطان جلال الدین بدربار شاه صفی
۲۵۶	۱۰۵۲	وفات شاه صفی

بسم الله الرحمن الرحيم

آرایش عنوان جرائد اخبار و آفرینش دیباچه صحائف سیر و آثار حمد و ثنای
 مالك الملك على الاطلاق است جلّ شأنه و عظم برهانه که شاهان و شهریاران
 عرصه جهان و فرمان روایان نافذ فرمان که صاحبان تاج و افسر و مسند آرایان
 دارالملک هفت کشورند با همه عظمت و کامکاری و چندین موجبات حشمت و
 جهانداری داغ عبودیتش برجبین و بر درگاه عرش اشتباهش روی نیاز و مسکن
 بر زمین دارند . (نظم)

خدائی که شاهان باتخت و تاج سجودش برند از سر احتیاج
 سر پادشاهان گردن فراز بدرگاه او بر زمین نیاز
 عطای جزیلش بری از ریا له الملك و الحمد و الکبریا
 و نگارش نسخه مفاخر و فهرست مناقب شهریاران آفاق و کشور گشایان
 باستحقاق درود نامعدود و سر دفتر جریده انبیاء و سر آغاز رسالت مفاخر اصفیاست
 اعنی مصباح جهان افروز کشور هدایت و رسالت چراغ ظلمت سوز عرصه نبوت
 و جلالت راهنمای راه هدی شفیع روز جزا حامل علوم اولین و آخرین شهسوار
 مضمار کنت نبیاً و آدم بین الماء والطين مصدوقه و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
 مرکز دایره خاک سریر آرای لولاک لما خلقت الافلاک

محمد شه لاجوردی سریر (نظم) کنز و گشت هستی عمارت پذیر
 خدائی که هستی پدیدار کرد ز مهر وی این سکه پر کار کرد

سپهری که بینی چورخشنده باغ ز نوروی افروخت چندین چراغ
 صلی الله علیه و آله علی الخصوص شاهنشاه کشور امامت و ولایت فارس
 مضمار خلافت و کرامت راز دار منبرسلونی وارث مرتبه هارونی مخصوص
 بخطاب بلا ارتیاب انت اخی فی الدنیا والاخره منصوص حدیث صحیح انا و
 علی من نور واحد

علی امام معلی هاشمی که بود سواد منقبش نور دیده رضوان

سلام الله علیه و علی ائمة المعصومین و اولاده الطاهرین اجمعین

اما بعد : باعث بر تنمیق این کلمات پریشان و تحریر این مقالات بیسامان
 آنکه مسوّد اوراق اقل العباد اسکندر الشهیر بمنشی شرح وقایع ایام دولت و
 فرمانروائی پادشاهان عظیم القدر جلیل الشان صفیه صفویّه که شموع شبستان
 خاندان نبوت و ولایت و انوار مزین دودمان امامت و کرامت و بعلو نسب و
 سموّ حسب بزرگترین سلاطین عالم و برگزیده ترین خواقین بنی آدم و بسابقه
 مکرمت ازلی و عواطف لم یزلی فرمانروای زبده و خلاصه معموره جهان یعنی
 عرصه نزهت بخش ممالک ایران اند بنیروی همت و یاورى اقبال آن شهرباران
 جهان صورت و فرمان فرمایان عالم معنی درسه جلد بطریق رموز در سلك تحریر
 ورشته تقریر کشیده بتاریخ عالم آرای عباسی موسوم گردانید .

جلد اول : از بدو ظهور دولت و طلوع آفتاب سلطنت صوری و جهان گشائی
 ایندودمان عالیشان و مقامات عالیّه وصیت حذاقت معنوی آباء و اجداد عالی
 مکان که آگاه دلاں کشور بطون و برگزیدگان درگاه ایزد بیچون اند تا زمان
 جلوس سعادت مأنوس حضرت خاقان گیتی ستان ابوالبقا شاه عباس الصفوی
 الموسوی الحسینی بهادر خان اسکنه الله تعالی فی فراذیس الجنان برسبیل اجمال
 رقمزد کاک بلاغت مقال گردانید .

و جلد ثانی و ثالث را از آغاز جلوس همایون آنحضرت و تمکن بر سریر

سلطنت موروث مشتمل بر دو صحیفه بیان نگاشت و در آن دو صحیفه مشاطه معنی
 آرای قلم پرده از روی شاهد اجمال برداشته قامت قابلیتش را بزیر شرح و بسط
 آراست و بخامه گوهر افشان چهره پرداز صور اخبار گشته از درگاه واهب مواهب
 توفیق اتمام آن یافت و بعد از قضیه ارتحال آن خاقان فردوس مکان که سریر
 دولت و اورنگ فرماندهی بذات میمنت صفات اقدس و وجود فایض الجود مقدس
 فرزند ارجمند و نبیره سعادتمندش اعنی شهریار جهان کیخسرو عهد و زمان سلطان
 داد گستر و الاشکوه خاقان فریدون فردار ا گروه زبینه افسر سلطنت و تاجداری
 ارزنده ارایک عظمت و بختیاری نهال چمن آرای حدیقه دولت و اقبال گلدسته
 گلستان جاه و جلال نوباوه بوستان شاهی و گوهر اکیل سعادت و پادشاهی
 برازنده تاج و تخت کیانی فرازنده اعلام خسروانی لؤلؤ عمان جهانداری و
 جهانبانی شمع شبستان معدلت و کشورستانی شجره طیبه بوستان رسالت و ولایت
 نخل برومند گلستان امامت و هدایت

درخشان مهی از سپهر وجود (نظم) گرانمایه درّی زدریای جود
 ز عمان شاهی گران گوهری بیرج سعادت نکو اختری
 برازنده افسر سروری سزاوار دیهیم اسکندری
 مطلع آفتاب ابهت و بهروزی مشرق لمعات فتح و فیروزی آفتاب عالمتاب
 سپهر شهریاری اختر تابان برج معدلت و کامگاری سرور سلاطین عالم و عالمیان
 زبده خلاصه فرمانروایان عرصه جهان خاقان بلند قدر و الامکان مظهر الطاف
 حضرت اله المتخلق باخلاق جناب الله بساط سریر السلطنة الابدیه الموقید
 بتأییدات السرمديه شاهنشاه قضا قدرت قدر توامان سلطان بن السلطان بن
 سلطان خاقان بن الخاقان بن خاقان ابوالمظفر شاه صفی الصفوی الموصوی
 الحسینی بهادر خان ابن شهزاده مغفور مبرور نامدار مهین فرزند ارجمند خاتان گیتی
 ستان فیروزی شمار صفی میرزا بن شاه عباس بن شاه سلطان محمد پادشاه

بن ابوالبقا شاه طهماسب بن ابو المؤید شاه اسمعیل بن ابوالولایه سلطان
حیدر بن سلطان جنید که بنیت غزو جهاد اولین سپهدار و نخستین لشکر کش این
دودمان ولایت نشان است او فرزند گرامی صاحب ارشاد گوهر دریای حقایق و
معارف سلطان ابراهیم المشهور بشیخ شاه بن سلطان خواجه علی بن صدر
الولایه موسی بن سلطان الاولیاء و المحققین شیخ صفی الدین اسحق الموسوی
الحسینی است قدس سرّه که علو درجات و آوازه مقامات و کراماتش در شرق و
غرب عالم منتشر و این تازه نهال حدیقه دولت از آن بوستان و نوگلی از آن
گیلستان است آرایش دو جهانی یافته خاتمه کتاب بذکر جلوس میمنت مانوس
همایونش اختتام پذیرفت و بعضی از اعزّه و خلایق الوفا که گاهی برسبیل تفقد و
دلجوئی نظر التفات بحال این ذره حقیر انداخته لوازم مسکین نوازی بظهور
میاورند و بعین عنایت نظر کیمیا اثر بر آن نسخه عالم آراء انداختند بعد از مراسم
تلفظ و تحسین مشفقانه خواه از روی تکلف که معتاد ارباب درایت و سزاوار
بزرگی بزرگان دهر است و خواه بموقع و نفس الامرا اشاره نمودند و تکلیف کردند
که وقایع زمان دولت و جهان آرائی این پادشاه و الاجاه نوجوان و خاقان
سعادت بخت اقبال توانرا که بیمن الطاف الهی بر سریر دولت و پادشاهی قرار
گرفته بدستور در سلیک تحریر در آورده نگاشته قلم عنبرین زخم گرداند فقیر حقیر
زبان معذرت گشاده معروض داشت که هر چند باعتقاد جمعی از خواص ابنای
روزگار در این جزو زمان نقاد دار العیار سخن بسیار کم است و بازار قابلیت و
استعداد کساد و کلای سخنوری که شایانی محفل افخم و اعالی داشته باشد کم
باشد بلکه نیست امانه همچنانست که امثال ما مردم هیچ مدان بمدد آنکه چند
کلمه رطب و یابس بر صحیفه زمان نگاشت و خود را در تلو مستعدان دهر و دانشوران
روزگار در آورده و از پیرایه بندان دکانچه فضل و کمال شمارد و چنین کاری
بزرگ که فضلی سلف و مستعدان پیشین ارتکاب نموده جواهر زواهر عبارات و

استعارات لطیفه که هزاران فنون حکمت در آن مندرج و منظوم است باحسن وجوه و ابلغ بیان در رشته تحریر درآورده در جهان یادگار گذاشته محافل و مجالس انیس را بدان زینت افزوده اند پیش گرفته خرف ریزه چند که از صحرای بیدانشی فراهم آورده باشد تاریخ و تألیف نام نهد و آنچه قبل از این نگاشته كاك سخن طراز گردید از غرور نشاء جوانی و روز افزونی تعلقات جسمانی بود که هر زمان که محرك دواعی خاطر میگردیده دیده آهوبین از اعتراض معترضات پوشیده داشته بوالفضولانه بآن میپرداخت و معهذآ آنچه نگاشته آمد رموزی بود که اگر یکی از فضلالی عصر و دانشوران دهر مرتکب این امر خطیر و شغل شگرف گردد او را مصالح و دست افزاری باشد و الا پای بندان دامگاه تعلق و پراکنده دلائل مشغله روزگار را که ماصدق احوال هر برنا و پیراست چه یارا و کدام نیرو کجا فرصت که از مشغله اسباب معیشت فراغ خاطری بدست آورده بدین امر ژرف پردازد علی الخصوص که غرور جوانی و قدرت توانائی روی بانحطاط آورده باشد نواب کامیاب شاهی را که انشاء الله تعالی بعمر طبیعی برساناد آغاز ایام شباب و جوانی و عنفوان زمان دولت و کامرانی است و ذره بیمقدار را سنین عمر بی بنیاد در مرحله هفتاد نزول نموده معلوم نیست که چندان از عمر امان یابد که چند ساله وقایع زمان دولتش را تسوید نموده نسخه در آن باب پرداخته آید طبع بهانه جو بدین عذر تمسك بسته از شروع در این مطلب تقاعد می نمود

مصرع در بررخ این فسانه می بست دیگر باره احباء و اصدقاء در خصوص این مدعا مبالغه نموده بعضی از ارباب فضل و کمال که در این گفتگو سامعه افروز بودند بزبان تلطف و تودد تصدیق قول احباء فرموده اشاره نمودند که چون شرح وقایع ایران بدستور زمان حضرت شاه جم قدر گیتی ستان سال بسال مرقوم كاك بدایع نگار میگردد تاحین حیات مستعار و زمان قدرت و توانائی بقدر مقدور سعی نموده ازین شغل شگرف بازمدار که جای معذرت و بهانه نیست

چون نيك تامل نمودم خرد خرده بين تصديق قول كه بر حسب كلام الملوك ملوك الكلام بود نموده تخلف از فرمایش ایشان و تجاوز از صلاح احباء و خلائن مناسب آداب ندیده و اقتضای بندگی و غلامی این دولت ابد پیوند محرك این مدعا و سلسله جنبان این مطلب علیا گردید و توجهات صوری و معنوی اعزه و اصداقا تن خسته و خاطر شکسته را نیروافزود بهمت بلند و نهمت ارجمند و اقتضای طبع بشری پذیرای فرمانروای خرد گشته دیگر باره اشهب سبك سیر قلم سوانح نگار را در عرصه سخن سرائی بجولان در آورده شروع در تسوید و قایع سنین ایام دولت روز افزون و شرح جلوس همایون که تا ابد از شوائب زوال و نقصان مصون و محروس باد نمود رجاء واثق و امل صادق آنکه قائد توفیق رهنمونی شاهراه مقصود گردد تا اجل موعود حسب الاشاره دوستان صادرات احوال گرامی و قضایاء ایام دولت ابد پیوند این شهریار بیهمال مرقوم قلم شکسته رقم گردد

ذکر جلوس نواب همایون بر سریر سلطنت و فرمانروائی

ایران و شرح بعضی قضایا که در خلال آنحال بوقوع پیوست

(چون شاه جنت مکان شب پنجشنبه بیست و چهارم شهر جمادی الاولی هنگام طلوع صبح داعی حق را لبیک اجابت گفت و طایر روح پر فتوحش از قفس تن پرواز نموده بمالم قدس شتافت عیسی خان قورچی باشی و اعتماد الدوله خلیفه سلطان که هر دو بشرف مصاهرت آنحضرت سرافرازی دارند و زینل خان ایشیک آقاسی باشی شاملو و سایر اعیان که در پایه سریر سلطنت مصیر بودند متوجه امور دولت گشته خواص و عوام را از ولیمهدی شاهزاده عالم و عالیمان آگاه گردانیدند جمیع خلفاء و صوفیان و مریدان و معتقدان این دودمان ولایت نشان که در پایه سریر اعلی بودند فرمان مرشد کامل را بجان و دل پذیرفته به قدم اخلاص و انقیاد پیش آمدند و وثیقه در باب تفویض ولایت عهد و سلطنت و پادشاهی آن نوباوه بوستان اقبال که نشانه از آن اشارت با بشارت بوده باشد در قلم آورده

عیسی خان وزینل خان و جمیع اعیان و طالبان سلسله علیه صفویه چنانکه وثیق پیرمریدی این سلسله است تلقی باذعان بخطوط و مهور مستجل گردانیده مصحوب محبعلی بیك (لله مشهور را) که از سفید ریشان معتمد این درگاهست بخدمت آنحضرت بدارالسلطنه اصفهان فرستادند اوبسرعت برق و باد آنمسافت بعیده را اندك روزی طی نموده سعادت بساط بوسی دریافت و از واقعه نازله خبر داده آن صحیفه شریفه را بنظر مبارك رسانید چند نفر از ریش سفیدان و معتمدان درگاه که در دارالسلطنه مذکور بخدمات دولتخانه مبارک مأمور بودند سیما ابوالقاسم بیك ابوالغلی که ایشیک آقاسی باشی حرم علیه عالیّه و اباعنجد از صوفیان و معتقدان ایندودمان و الاست و خسرو میرزا برادر بکراتخان که از سلاطین زادهای گرجستان و بیك جهتان دولت قاهره است و بحکومت دارالسلطنه اصفهان قیام داشت از وفور عقیدت و حسن اخلاص و صلاح دولت بجهت رفع مفسدات ملک و استقامت رعیت و آرامش خلق آنشهر معظم که مقرر سلطنت و محل اجتماع طبقات مردم و مملو از طوایف مختلفه است جلوس همایون را عاجلاً برتغزیه و سوگواری آن مصیبت جانسوز اهم دانسته در همان روز و ساعت که چهارم شهر جمادی الثانی بود در حضور چند نفر از اعزّه سادات و علماء بتوره و آئین صوفیان این سلسله علیه بر تخت سلطنت و سریر ارشاد که میراث آباء و اجداد صفوت نهاد است متمکن ساخته زبان صدق بیان بتهنیت و مبارکبادی گشادند و طنطنه کوس شهر یاری نواب کامیاب شاهی را بلند آوازه گردانید که صیت پادشاهی و آوازه جلوس همایونش را به اطراف و اکناف سرحد های ممالک منتشر ساختند و اسم سامی مبارکش را تیمناً و تبرکاً بدلالات سروش غیبی بنام نامی والد نامدار و مهین جد عالیقدر شاه صفی خواندند و آن فرخنده طالع خجسته اقبال بنیروی بخت بلند و طالع سعد ارجمند پای سعادت و فیروزی بر اورنگ شاهی و سریر پادشاهی نهاده تخت بلند پایه سلطنت را رفعت آسمان چهارم بخشیده بر سریر جد بزرگوار قرار گرفت

وضع و شریف بیارگاه فلک اشتباه و در دولت سرای همایون جمع آمده غلغله
تهنیت و آوازه مبارکباد خاص و عام از چپ و راست برخاسته خطیب نه پایه آسمان
این ندا در داد الحمد لله الذی علی فضله و اذارجع الحق الی اهله و خلائق
زبان بدعا گشوده این ترنم سرودند .

مبارکباد بر تو تخت شاهی (نظم) ز تو روشن چراغ پادشاهی
بتو آئین دولت تازه بادا ز القابت بلند آوازه بادا
بزریر پای تخت شاهیت باد بتارک تاج ظل اللهیت باد
چون فضلالی شهر و منجمان دهر دانایان دانش بهر ملاحظه کردند از غرائب
حالات و عجایب اتفاقات زمان جلوس سعادت مانوس ساعتی بود بنایت سعادت
جميع معایب نجومی معرا و کوکب مسعود در اوج شرف مقیم و خوشحال و بر
احوال صاحب طالع ناظر هر چند زیج و تقاویم مستخرجات آنسال و سال دیگر را
احتیاط کردند ساعتی بان خوبی جهت جلوس پادشاهی تاششماه دیگر یافت نمیشد
و بر عقلا و بردورانیشان عالم معنی و دقیقه شناسان مدارج علوی ظاهر خواهد
بود که این مقدمه اتفاق در نتایج اقبال و دلایل ثبات و بقای عمر و دولت صاحب
طالع است .

شاهزاده مکحول البصر امام قلی میرزا فرزند صلبی نواب گیتی ستان
که در زمان والد بزرگوار در ادای بی اخلاصی و هر گونه بی اعتدالی که از آثار
بیخردی ظهور یافت مکافات اعمال ناشایسته خود را بچشم خود دیده ازدیدن عاطل
شده بود دعوی بینائی کرده مدعی سلطنت و جانشینی والد فردوس مکان گردیده
در مقام تلاش شد چون از ایوان بلند ارکان توتی الملك من تشاء منشور این
مواهب علیا بنام نامی این پادشاه مظفر لوارقم پذیر کلك تقدیر شده بود اثری بر
آن مترتب نشد و بسمی دولتخواهان یکبارگی دیده فتنه بینش از دیدن شاهد
مطلوب باز ماند ارزوی خامی که با خود پخته بود بحصول نه پیوست و بر همگنان

سر مدلول آیه کریمه که در حین تفال اشاره بصبر شده بود بابلغ و جهی سمت ظهور یافت که اگر در آنوقت آنحضرت در دارالسلطنه اصفهان تشریف حضور نمیداشت مظنه آن بود که در آن جمعیت عناد کرده انواع اختلاف فتن و فتور روی داده از غوغای عام و واقعه طلبان حوادث ایام شورش و انقلاب عظیم پدید آید که موجب تشویش خلق الله گردد

القصه ارکان دولت قاهره سه روز بعد از فرستادن لاء بیک نعش مطهر آن محفوظ برحمت حی لایموت و مخدرات استار سلطنت و بیوتات و تجملات پادشاهی را که در رکاب اشرف بود مصحوب خود گردانیده از مازندران روی توجه بصوب صفاهان آوردند و منازل و مراحل پیموده چون بکاشان رسیدند نعش مطهر را در آستانه فایض الانوار اما مزاده حبیب موسی و علی آبائه التحیه و الثناء گذاشته سه روز بلوازم تعزیه و سوگواری پرداخته بعد از اطعام فقراء و تعیین خدمه و حفاظ و غیرها کوچ کرده بتاریخ بیست و سوم شهر جمادی الثانی داخل دارالسلطنه مذکور شدند بشرف پای بوسی اشرف اعلی مشرف گشتند و دعا و ثنای شهر یاری بادا رسانیده از مشاهده جمال جهان آرای نیر اقبال دیده امیدشان را روشنی افزوده و زنگ اندوه و ملالی که از واقعه ناگزیر آن رضوان جایگاه آینه خواطر ارباب عقیدت را مکدر گردانیده بود بصیقل دریافت سعادت ملازمت اشرف زدوده گشت غنچه دلهای دولتخواهان از نشاط و خرمی چون گلهای بهاری شکفتن آغاز نهاد و زبان اخلاص گزینان انجمن بندگی در ثنا و ستایش حضرت آفریدگار و دعای دولت شهریار جوان بخت کامگار بدین مقال متذکر گردید

(مثنوی لراقم)

بحمد الله که از لطف الهی مزین گشت تخت پادشاهی
دگر باره جهان از لطف یزدان طراوت یافت چون گلهای بستان

ز اقبال شهنشاه جوان بخت نشاط افزای شدهم تاج و هم تخت
 الهی تا نشان باشد جهانرا بقا باد این خدیو نوجوانرا

تاریخ جلوس همایون را مستعدان زیاده ازده کس بالهام آسمانی بایکدیگر
 توارد زده **ظل حق** یافته بودند و این معنی نیز دلیلی روشن و برهانی مبرهن
 ۱۰۳۸ است که سایه معدلت و کامگاری آن سریر آرای ایوان جهان داری سالهای بسیار
 بر سر کافه خلق جهان و مفارق جهانیان مبسوط خواهد بود و عامه اهل روز گاردر
 زمان خجسته نشان این تائید یافته حضرت اله در ظل فراغت و عافیت خواهد بود
 شعرای بلاغت شعار و سخنوران روز گار چند تاریخ مرغوب که هر یک دلیلی بر
 مبارکی و ثبات جهانداری این خسرو نامدار کامگارست گفته اند این مصرع
 نیز تاریخ و ازاله امات غیبی و اشارات لاریبی است **صفی پابر اورنك شاهی نهاد**
 ۱۰۳۸ در خلال این حال ایام افسرده دی بانتهای انجامیده هنگام بهار عالم آراء چون
 عهد خسرو جمشید فر بصد زیب و بها آغاز گشته نوروز فیروز نشاط افزا بمبارکی
 و فرخندگی رسید .

آغاز سال فر خنده فال ئیلان ئیل تر کی مطابق سنه ثمان و ثلاثین و الف اولین سال جلوس همایون اعلی و قایع متنوعه تا آخر سال

دگر باره جهان از بخت فیروز طراوت یافت از ایام نوروز
 بهار دلگشا از کامرانی نشاط افزود چون روز جوانی

خورشید جهان آرا در روز سه شنبه بیست و چهارم شهر رجب هشت ساعت
 از روز گذشته از مقام افسرده حوت بیرون خرامیده بهزاران خرمی و دلگشائی در
 شرفگاه حمل منزل گزید منزویان نهانخانه خاک از اعتدال ربیعی سراز جیب مفاک

برآورده فروش زمردین در عرصه روزگار گستر شدند. نوخطان ریاحین در صحن
چمن بجلوه گری درآمدند نکبت افزای باغ و بوستان شدند سوسن آزاده بده
زبان تهنیت و مبار کبادی جلوس شهریار نوجوان آغاز نهاد درختان میوه دار
هر نقد شکوفه که در مخزن امکان داشتند بدستکاری نسیم صبا چون درم و دینار
نثار و ایثار مقدم آن نوبالوه بوستان اقبال میکردند چنار دلارا دستها بدعا گشوده
ثبات عمر و دولت آنحضرت از ملاء اعلیٰ مسئلت مینمود از وفور بهجت و شادمانی
روزگار تازه جوانی از سر گرفت غمهای زمانه از ملک ایران بل خلق جهان
دوری گزید.

(لراقمه)

شد تازه عرصه چمن از نکبت بهار چون بزم دلگشای شهنشاه کامگار
نوروز گشت همچو زمانش جهانروز شام زمانه گشت ز نوروز همچو روز
در آن موسم چمن آئین خاقان داد گستر ظفر قرین در باغ فردوس نمای
نقش جهان که نمونه از باغ جنان و عمارت دلنشین رشک فرمای رواق روضه
رضوانست برینست جشن نوروزی فرمانداد و فرمانبران مجلس آراستند که دوستان
سپهر از عینک ماه و مهر بهزاران چشم بدان محفل خلد آئین نگران بودند بعد از
انعقاد مجلس نواب کامیاب همایون که قامت با استقامتش از جامه خانه عطیه الهی
بفاخر ترین خلعت شاهنشاهی آراسته و بخوبترین پیرایه معدلت و طراز خسروی
پیراسته بود بکو کبه بخت بلند و دبده طالع ارجمند بدان انجمن خلد آئین که
مشحون بصنادید ملوک و اعظم امرا و سران سپاه و مقرران بارگاه بود در آمد طبقات
خلایق بسعادت بساط بوسی فایز گشتند و آنحضرت دست دریا نوال بچود و سخا
گشاد ابواب انعام و احسان بر روی طبقات انام از سپاهی و رعیت مفتوح گردانیده
هریک از امراء عالیقدر و ارکان دولت و امینان بارگاه خلافت را فراخورد و
جاه بخلتهای گرانمایه و تشریفات بلند پایه از قباهای دینار و زربفت طلا باف و

نقره باف و پوستینه‌های سمور ابره مخمل منقش هفت رنگ طلا و نقره تکه دار و کمرها و جیقه‌های مرصع بدر ولالی ثمین و مندیله‌های زریاری و میان بندهای قیمتی و اسبان عربی نژاد صبارفتار مع زین و یراق مناسب نوازش فرموده هر کدام را بوجه خاص خلعت افتخار و امتیاز بخشیدند و ملازمان درگاه و عساکر ظفر پناه و ارباب اهالی و اشراف و اعیان دارالسلطنه اصفهان و ممالک محروسه را که از اطراف و جوانب بیایه سریر سلطنت مصیر جمع آمده در آنروز فیروز حاضر بودند از اعلی و اوسط و ادنی و شاگرد پیشکان بیوتات را خلعت‌های فاخر فراخور حال مکرمات فرموده چندان دیبا و زر بفت و مخمل منقش و مطبق و دارائی باف و کمخای مشجر و انواع قماش‌های ملون ترتیب یافته بود و بانجماعت عطا شد که از شمار محاسبان سریع الحساب بیرون بود و همچنین نسبت برعیت همین شیوه مسلوک داشته جهت بیگلربیگان و امراء و حکام ممالک محروسه عراق و خراسان و قندهار و مرو و شهبهان و آذربایجان و شیروان و قراباغ و گرجستان و فارس و کرمان و خوزستان و دارالمز و بغداد و عربستان و کردستان و لرستان و ملوک اطراف و کلانتران و مشاهیر و اعیان هر ولایتی علی قدر مراتبهم خلعت‌های فاخر ارسال داشته هر یک را بنوازش خاص اختصاص دادند رجاء واثق که در اداء این عطایا از جامه مواهب لم یزلی تشریف شریف پادشاهی که طرازش به حلیه و حلل دوام و خلود مطرز و مزین و بقامت با استقامتش ارزانی بوده کامیاب دولت ابدی و سعادت سرمدی باشند بحق الحق و النبی و اهله

(شعر)

امیدوار چنانم که فیض فضل الله همیشه کام ده و شاه کامران باشد
 بقدر قامت او خلعتی بیاراید که عطف دامن او ملک جاودان باشد
 و نقود نامعدود و مبله‌های غیر محصور و محدود بسادات و نقبا و مشاهیر
 علما و ارباب صلاح و طلبه علوم مدارس و اهل استحقاق عطا فرموده درم و دینار

بیشمار دردامن امیدشان ریختند و بسرداران سرحد ها و صاحبان جیش و لشکر و محافظان ثغور و حارسان قلاع نیز انعامات بیکران و احسان بیدریغ فرموده موجب و مرسومات چند ساله لشکریان که جهت ترددات سفر و یساقهای پی در پی دیوانیانرا فرصت دادن آن بالکلیه نشده بود در دیوان باقی بود در اینوقت اکثر در دارالسلطنه اصفهان از خزانه و بیوتات معموره داده خاقان گیتی ستان را از حقوق لشکریان بری الذمه گردانیده رسد متوفیات را بورته ایشان رسانیدند و ابواب رعیت پروری بر چهره آمال و امانی خلق روزگار گشاده آلا ف و الوف باصناف رعایا و طبقات برپایا باز گذاشته از مطالبات دیوانی سبکیار گردانیدند از جمله وجوه قیمت ابریشم که خاص پادشاهی بود و تجار و مترددین برضا و رغبت خود و بقیمتیکه قرار یافته بود از متصدیان دیوان خریداری مینمودند و هر ساله مبلغهای کلی حاصل و مداخل واجبی آن بود بمظنه آنکه مبدا عمله فعله این امر در گرفتن ابریشم از رعایا و دادن بتجاری دیانتی کرده ازین ممر نقصان و خسران بر رعایا و تجار رسد و موجب وبال شود بر طرف نموده رخصت دادند که هر کس از تجار و غیر ذلک ابریشم خواهد از رعایا بقیمتی که رضا طرفین باشد خریداری نماید و از منافع نقاده تسعیر که مبلغهای کلی میشد گذشته امر فرمودند که عمال دیوانی را در آن مدخل نبوده باشد و همچنین چندین هزار تومان وجوهات حسابی و عین المال دیوان که نزد هر طبقه از رعایا و مودیان باقی بود چون بعضی از مودیان از میان رفته بودند ورثه را قدرت بر ادای آن نبود و بعضی دیگر مستاصل و پیریشان بودند ترحم بآنجماعت فرموده اکثر را بتخفیف و تصدق معزز داشتند مجعلا هیچ طبقه از طبقات انام از عطایای این شهریار کیوان غلام بی بهره نماند و بخشش این خسرو عالیمقام که دولتش ابدی باد بی تکلفات و اغراق مدح سرایان و مبالغات متعارفه ثنا گستران زیاده از یانزده (۱) هزار تومان رایج شاهی عراقی بود

و در ایجاب ملتس ارباب سؤال همانا مضمون این بیت مشهور که از بحر طبع
سخنوران پیشین بساحل ظهور آمده در شأن همت بحر خاصیت آنحضرت صادق آمده
نرفته لا بزبان مبارکش هرگز مگر در اشهد ان لا اله الا الله
اگر در اینمقوله یکی از هزار گفته آید هنوز شمه از آن درد بیایچه اظهار در
نیامده خواهد بود

(مثنوی)

چون قضا دفتر وجود نوشت بکف او برات جود نوشت
کف او قلزمست و جود سحاب که از و گشت عالمی پر آب

گفتار در ظهور بلند اقبال نواب کامیاب خاقانی
که بعون حضرت سبحانی در دفع خصماء ملک
ایران سمیت ظهور یافت

چون حضرت عنایت سبحانی بسابقه مکرمات و تأییدات لم یزلی فرق
فرقد سالی همایون خاقانی را بافسر گرانمایه سلطنت و پادشاهی آراسته روزگار
مانند بهار دولتش سرسبزی آغاز نهاد حکمت بالغه الهی اقتضای آن کرد که بلند
اقبال و تأیید یافتن این صاحب اقبال بین الجمهور سمت ظهور یافته و نزد ملوک
اطراف جهان و جهانیان واضح و لائح گردد لاجرم بمضمون (ع) سالی که نکوست
از بهارش پیداست از بدو طلوع نیر عالم افروز سلطنت و جهانبانی و
آغاز دولت و کامرانی هرخللی که از وقوع واقعه ناگزیر نواب گیتی ستانی در
بنیان قصر خلافت واقع شد و هرمنقلبی از هرطرف بظنه آنکه ممالک ایران بی
حارس و نگهبان گردید سربشورش و فساد بر آورده از میامن اقبال بی زوالش به
اندک توجه بندگان درگاه و سعی امرای دولتخواه و هریک از مفسدان برگشته
روزگار و واقعه طلبان ضلالت شعار بر نهجی جزای عمل یافته بدیار ادبار شتافتند

که عقول عقلا در آن حیران ماند و فتوحات عظیمه قرین حال این خاقان بلند
اقبال گشته دولت خدا دادش بر عالمیان ظاهر و نمایان گشت و زمانه مضمون
اینمقال بگوش هوش جهانیان رسانید

(بیت)

خاکساران جهان را بهقارت منگر توجه دانی که دراین گرد سواری باشد
مجملا هرشورش و انقلابی که ازفته جویان غوایت پیشه و مفسدان تباه
اندیشه درهرطرف شیوع یافت بمعاونت جنود غیبی و امداد لاریبی تسکین
یافته موجب امنیت و استقامت احوال خلایق و عباد الله گردید چنانکه در ذیل
مرقوم قلم سوانح نگار میگردد

(شعر)

ازهرطرف که چشم نهی جلوه مراد وزهرطرف که گوش کنی مژده ظفر
اول آنکه جمعی ازشوریده بختان سفیه گیلانی بفی و فساد و طغیان ورزیده
شخصی را که با پسری جمشید خان موسوم گردانیده در زمان نواب گیتی ستان
برسیل اختفا پوشیده و پنهان نگاه میداشته اند دراین اوقات بر روی کار آورده
غریب شاه نام نهاده دست آویز خود ساختند و جمعی کثیر از اشرار و بیدولتان
لثام و فتنه انگیزان بیعاقبت نکوهیده فرجام بر سر او جمعیت نموده برهمزن هنگامه
عافیت خلق آن دیار گشتند و سایرالناس از بیم مضرت و آسیب آن طبقه اظهار اطاعت
و انقیاد کردند مجملا تاموازی سی هزار کس طوعاً او کرهاً دردایره متابعتش سر
نهادند و سپهسالاران نصب نموده از غلوی خوش آمدگویان ناقص خرد گیلانی
تسخیر کل گیلانات از بیه پیش و بیه پس بل تمامی ملک دارالمرز و رستم دار با
خود مخمر ساخت و نخست بخطه رشت که حکومتگاه جمشید خان بود آمده بر
آن ملک استیلا یافت و از آنجا عزیمت ولایت بیه پیش نمود از مردم بیه پیش
صواحب و اعیان و جمهور مقیمان لشته نشا که همیشه فتنه انگیز و واقعه طلبند

سر از دریاچه عصیان و طغیان برآورده حکومت آن بی عاقبت را پذیرفته بر سر او جمعیت نمودند وزرا و عمال گیلان و تحویلداران مال دیوان از غوغای عام و هجوم لثام سراسیمه گشته جهت حفظ جان و صیانت ناموس و عیال خود را بکنار کشیده اکثر دست از اموال و انتقال و احوال باز داشتند و آن بیدولتان دست درازیها بجهات دیوانی و مملکت تجار و اغنیاء و متمولین هر دو ولایت نموده آلا ف والوف تصرف کرده بیاد بینیازی دادند بیرام قلی سلطان میرصوفی حاکم دیلمان در آنکوه بحراست فتنه لاهیجان که حاکم نشین گیلان بیه پیش است مامور بود چون فتنه استحکامی نداشته و خانه کوچ اکثر غازیان صوفی در آنکوه حوالی لاهیجان اهل و عیال برداشته بجانب دیلمان رفتند غریب شاه مملکت خالی یافته بی مانع و منازعی بخطه لاهیجان درآمده بقلعه و مملکت استیلا یافت و استمالت نامها باهالی و اعیان هر ولایت تارستمدار فرستاده همگی را با طاعت و متابعت دلالت نمود چون حقایق این احوال بمسامع جاه و جلال رسید ساروخان حاکم طالش آستارا و گرگین سلطان حاکم کسکر که در قرب جوار حاکم گیلان بیه پس واقعند بدفع طاغیان مذکور مأمور گشته حکم شد که تمام قورچیان و غلامان و ملازمان درگاه که از حدود اردبیل و طوالش و طارمات و خلخال و سایر قرب جوار حاکم گیلان اتند بر سر امراء مذکور جمع شده بر نهجی که صلاح دولت قاهره باشد بدفع آنقوم فتنه انگیز پردازند امراء عظام مذکوره قبل از آنکه حسب الامر بدین خدمت مأمور گردند بنابر قرب جوار بیکدیگر ملحق گشته متوجه خطه رشت شدند محمدی خان گوهری نیز که حاکم ولایت کوهدم است به ایشان پیوست و امرا بخطه رشت رسیده منسوبان آن سفیه نادان را که در رشت بودند مغلوب گردانیده در آنجا رحل اقامت انداختند که بعد از اجتماع سپاه و غازیان رزمگاه بدفع یاغیان گمراه پردازند اما غریب شاه بعد از آنکه در لاهیجان تمکن یافته قلعه بتصرف او درآمد لشکریان خود را با امراء و سپهسالاران در لشته نشا

و کوچسفهان و کنار آب سفیدرود گذاشته خود بامعدودی باستظهار موافقت گیلانیان عزیمت الکاء تنکابن که در میانه گیلان ورستمدار واقع است نموده حیدر سلطان قویله حصارلو حاکم تنکابن حصارى را که جهت مسکن خود ترتیب داده بود استحکام داده خود با فوجی از غازیان تا کنار رودخانه که در سه فرسخی حصار مذکور واقع است و در آنوقت طفیان داشت بمقابله اورفت غریب شاه از جلادت و تهور غازیان اندیشمند گشته جرئت از آب گذشتن نکرد و خبر آمدن امراء عظام و مغلوبیت منسوبان خود را شنیده قطع نظر از تسخیر تنکابن و آنحدود کرده از همانجا باز گردید که بمیان لشکر خود آید غازیان روملو بتعاقب شتافتند چند نفر از مردم او را بدست آورده بدیار عدم فرستادند بیرام قلی سلطان میر صوفی نیز که باجنود صوفیه از دیلمان باز گشته بر آن کوه باز آمده بودند سر راه بر او گرفته چند نفر از مردم او را بقتل آورده تا کنار آب سفید رود دست از تعاقب او باز نداشتند و غریب شاه از بیم غازیان در حرکت مسارعت نموده در لاهیجان نیز توقف محال دانسته بصد تشویش و تعب بامعدودی خود را بکنار آب رسانیده عبور نموده بمیان لشکر خود آمد غازیان صوفی نیز متعاقب او از آب گذشته به عساکر منصوره که از رشت بمدافعه او آمده بودند پیوستند ساروخان و گرگین سلطان و محمد یخان کوهدمی بعد از اجتماع سپاه قزلباش که عشر عشر ارباب طفیان نبودند بنیروی دولت قاهره و معاضدت جنود اقبال کمر همت بدفع ارباب ضلال و پراکندگی آن هجوم رجوم بسته از رشت بیرون آمده در کوچسفهان به یگدیگر رسیده از طرفین صفوف قتال آراستند و فیما بین حرب در پیوسته جنگ عظیم وقوع یافت گروه لئام با وجود کثرت و ازدحام تاب صدمات دلیرانه جنود ظفر ورود نیاورده ننگ عظیم بر سپاه غریب شاه راه یافته جمعی کثیر و جمعی غفیر طعمه شمشیر گشته بقیة السیف بجانب لشته نشا که محل طفیان آن بیدولتان بود شتافتند امراء عظام و جنود ظفر فرجام دست از تعاقب باز نداشتند در لشته نشا نیز

قتلی بافراط کردند در حدود لشته نشا در میان بیشه و جنگل بغریب شاه رسیده
 اورا با چند نفر امیر و سردار آن قوم دستگیر کردند و در آن قلعہ ده هزار کس از
 آن سفیهان ناقص خرد سبک عقل راه عدم پیموده اکثر مفسدان آن گروه که باعث
 این فتنه و آشوب شده بودند و هر یک نام خانی و سلطانی بر خود نهاده در این
 معرکه مقتول گشتند و غریب شاه را دوشاخه دار بدرگاه معلی فرستادند در میدان
 نقش جهان بنظر مقدس حضرت خاقانی در آورده با قبح و جهی بردار کشیدند و چند
 روز عبرة للناظرین جثه خبیثه اش از دار قیق آویخته بود شهریار رعیت پرور داد
 گستر بر سایر مردم گیلان ترحم فرموده مورد عفو و عاطفت و مستمال عنایت و
 الطاف خسروانه گردانیدند اما چند نفر از بقیه مفسدان با وجود وقایع و حالاتی
 که بتحریر پیوست و قتل چندین هزار کس متنبه نشده بودند شخص دیگر را به
 ادعای برادری غریب شاه بانبیره جمشید خان عادل شاه نام نهاده اراده بغی و
 طغیان داشته اند جناب آصف صفات دستوری میرزاتقی وزیر مازندران و گیلان
 مشهور بسار و تقی از این معنی اطلاع یافته در مقام تفحص و تجسس برآمده پی به
 محل اختفا و آرامگاه او برده عادل شاه مذکور را با چند نفر مفسد در حینی که
 آماده خروج و طغیان بودند بدست آورده و آن بی عاقبت بی سعادت را با فتنه
 انگیزان بی خرد بنهانخانه عدم فرستادند و آتش فتنه آن ولایت بزلال اقبال
 همایون خاقانی انطفا پذیرفته اکنون ساحت آن ولایت محل امن و امان و از خار و
 خس فساد ارباب طغیان پاک گشته خلق آندیار سربجیب درویشی و فقری فرو
 برده آسوده حال در ظلل مرحمت شاهانه روزگار میگذرانند .

شرح حالات خراسان و فتوحاتی که در دفع ارباب عصیان و طغیان و تسکین فتنه و فتور آن ولایت

بوقوع پیوست

از حدوث وقایع و سوانح خراسان ظهور عصیان و طغیان اولاد عرب محمد خان ابن حاجم خان اوزبک والی خوارزم است که در ازمنه سابقه همیشه پدران ایشان با این دودمان ولایت نشان طریقه اخلاص و یکجتهی مرعی و مسلوک میداشتند و همچنانکه در صحیفه ثانی تاریخ عالم آرای عباسی نگاشته کاک بیان گردیده حاجم خان و پسران او از استیلای معاندان از ملک موروث بر آمده پناه بآستان عز و جاه آورده بودند و بمعاونت نواب گیتی ستان دیگر باره بسلطنت ملک موروث رسیده تمکن یافت و تاحین حیات عرب محمد خان ابن حاجم خان شیوه مصادقت و اخلاص کیشی و یکجتهی و اختصاص بدین درگاه عرش اشتباه مرعی و مسلوک میداشت بعد از واقعه عرب محمد خان میان او اولاد او منازعه پدید آمده اسفندیار سلطان پسر بزرگتر مغلوب برادران کهنتر گشته پناه بدرگاه جهان پناه آورده در سفر قندهار در رکاب نصرت انتساب حضرت گیتی ستانی بود و از آنحضرت تربیت یافته چون پسر بزرگتر بود او را بسمت والای خانی موسوم گردانیده طبقه ترکمانان صائن خانی حدود استرآباد را که مطیع و منقاد او امر پادشاهی بودند بمعاونت او مأمور گردانیدند و او باستظهار معاضدت آن حضرت بخوارزم رفته بر برادران ناموافق غلبه کرده بر مملکت مستولی گردید و بایک برادر خود ابوالغازی سلطان اتفاق نموده سایر برادران منازع ملک را دفع نموده چند محل از ملک موروث بابوالغازی داده بر سایر محال رقم اختصاص کشید در اینوقت که خبر واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی بآن ولایت رسید حقوق تربیت و اصطاعات آنحضرت را بر طاق نسیان نهاده بقصد تسخیر و تصرف ولایت

مرو و نسا و درون و ابیورد و آنحدود که نواب گیتی ستانی چنانکه در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم قلم مشکبار گشته ازید تصرف نور محمد خان بن ابوالمحمد خان بن دین محمد خان بن انوش خان اوزبک بیرون آورده سی سال متجاوز است که در حوزہ دیوان اعلی و تصرف امراء قزلباش است بخراسان آمد و بھمان نسبت کہ الکاء مذکور سابقاً باوزبکیہ تعلق داشت پای نخوت و استکبار را نهاد عزم تسخیر آنولایات نمود و بدین جهت شورش و انقلاب در آنملک پدید آمده فتنہ انگیزان آشوب طلب را سرمایہ فساد بدست افتاد چند نفر از اعیان نسا و درون اظهار موافقت ایشان نموده کس نزد ابوالغازی سلطان فرستادہ اورا بہ آمدن آنجا ترغیب نموده وعدہ قلعہ بیرون دادند محب علی سلطان ولد بکیش خان استا جلو کہ جوان جاہل و از تجربہ روزگار غافل بود و حضرت گیتی ستانی بمحض حقوق خدمات بکیش خان پدرش اورا تربیت نموده حکومت نسا را با و تفویض کردہ بودند و اغور لو سلطان کہ درسلك غلامان در گاہ منتظم و بیست سال بود کہ تربیت یافته و حاکم درون بود از وقوع واقعہ ہایلہ حضرت گیتی ستانی و بیم موقف اعیان آنولایت با اوزبکیہ تزلزل یافته پای اقامتشان سستی پذیرفت قلعہ و مملکت را گذاشته بیرون آمدند ابوالغازی بیمان و منازعی بر ولایت مذکورہ تسلط یافته قلاع را بتصرف در آورد و مستحفظان بر قلاع گماشته خود بغرم تسخیر قلعہ ابیورد بدانصوب در حرکت آمدہ اسفندیار خان تسخیر ولایت مرو را پیشنهاد ہمت قاصر خود گردانیدہ با گروہ انبوه بدانصوب شتافت چون اخبار شورش و انقلاب خراسان و تزلزل احوال خراسانیان بعرض عا کفان آستان اقبال آشیان رسید از در گاہ معلی مؤتمن الدولہ زمان بیک ناظر و تفنک چی آقاسی را کہ از معتمدان دولت قاہرہ بوفور خرد و کار دانی متصف و بتجربہ روزگار مہذب بود جهت دفع فتن و فتور خراسان و اطمینان قلوب خراسانیان و نظام و استحکام قلاع اختیار فرمودہ با گروہی از افواج قاہرہ و تفنگچیان

رکاب اقدس روانه آنطرف فرمودند و او بآئین شایسته متوجه آنصوب گردید
 هنوز زمان بیک آنجا نرسیده بود که بنیروی اقبال و آوازه وصول عسا کر ظفر
 مآل آتش فتنه آن بد اندیشان بتیغ آبدار امراء نامدار و غازیان نصرت شعار
 آندیار منطفی گشت تبیین اینمقال و مفصل این اجمال آنکه چون سلاطین خوارزم
 بخراسان آمده علم نخوت و غرور برافراختند استمالت نامها بامراو بزرگان
 و سرخیلان ایل و عشایر تر کمان از قراتاش و جلایر و سالور و غیرهم که چندین
 سال بود که سر بر بقیه اطاعت و فرمان حضرت گیتی ستان در آورده نوازش و
 تربیت یافته و همواره مراسم بندگی و دولتخواهی ایندولت ارجمند بظهور می
 آوردند فرستاده از آن طبقه رحمن قلی سلطان قراتاش را بامیر الامرائی آن
 طایفه موسوم گردانیده و عده های جمیل دادند و فوجی کثیر از سرخیلان قبایل
 تر کمان سیما رحمن قلی مذکور روی از این دولت ابدی تافته قریب شش هفت
 هزار کس جمعیت نموده در مقام معاونت سلاطین مذکور درآمدند و اسفندیار خان
 چون باجنود خوارزم بمرو رسید در حوالی سواد شهر فرود آمده خیم اقامت نصب
 کرده و با عاشور خان چکنی حاکم مرو ابواب مراسله مفتوح داشته خواست که
 استظهار موافقت مرویان بلطایف الحیل او را از قلعه بیرون آورده بر آن ولایت
 استیلا یابد اما عاشور خان حارسان بر قلعه گماشته خود با فوجی از قزلباش و
 جمعی از تنگچیان از قلعه بیرون آمده در برابر جنود اوزبک سپاه آراست و از
 آنطرف اسفندیار خان در کمال نخوت و غرور بمقابل سپاه منصور در آمده
 فیمابین نبرد قوی اتفاق افتاد و جنود ظفر و رود قزلباش داد جلادت و مردانگی
 داده بر آن فتنه کثیره غالب آمدند و اسفندیار خان مغلوب گشته در کمال اضطراب
 احوال و ائصال گذاشته روی بوادی فرار آورده و اردوی او تاراج غازیان ظفر
 شعار گردید و ابوالغازی سلطان بعد از تسلط بر قلعه نسا و درون چنانچه مذکور
 شد بر سرابیورد آمد جمشید سلطان که از زمره غلامان خاصه شریفه گرجی و برتبه

امارت سرافراز و حاکم ابیورد بود و غازیان ابرلوی افشار ملازمان او پای ثبات و قرار استوار گردانیده قلعه را استحکام دادند و منوچهر خان حاکم مشهد مقدس را از واقعه اخبار نمودند منوچهر خان امراء عظام قرب جوار خود را از واقعه آگاه گردانیده بجانب ابیورد در حرکت آمد و امراء عظام خصوصاً بیرام علی سلطان بیات حاکم نیشابور و احمد سلطان چکنی حاکم سبزوار و غیر ذلک هر يك باقشون و لشگر آراسته بمنوچهر خان ملحق گشته بمحاربه او شتافتند ابوالغازی از توجه سپاه قزلباش آگاه گشت مملکت را نهب و غارت نمود اموال غارتی را از دواب و غنائم پیش انداخته عزم نسا نمود چند فرسخ نرفته بود که طلیمه سپاه ظفر پناه باورسیده ابوالغازی عطف عنان نمود باجنود اوزبکیه و ترکمان بمقابله لشگر نصرت اثر درآمده از جانبین صفوف قتال آراسته فیما بین حربی صعب در پیوست و غازیان بعد از کوشش و کشش بسیار بر آن گروه اشرار غالب آمده ظفر یافتند و ابوالغازی مقهور و مغلوب سپاه نصرت شعار گردیده دست از اسباب غارتی باز داشته بجانب درون رفت منوچهر خان و امراء عظام خالی بودن مشهد مقدس را در اینوقت صلاح ندانسته باز گشته هریک بمقر حکومت خود شتافتند ز مان بیک که با گروه تفنگچی بساحت ملک خراسان در آمد خسرو خان بیگلر بیگی استرآباد با امراء و عساکر تابعه از چشمگرك و حاجیلر و غیر هم باو پیوستند و آوازه وصول لشگر عراق در آندیار شیوع یافت از زمره امراء عظام علیار خان گرایلی که از قبایل جفتای و امراء معتبر این درگاه و صاحب جیش و لشگر موفور طایفه مذکور است بیشت گرمی جنود قاهره با فوجی از گرایلی و جلایرو کراجوئی بر سر رحمن قلی قراتاش و گروه ترکمانان که ازین دولت روگردان شده بر سر آن تیره روزگار جمعیت نموده بودند رفت و فیما بین فریقین محاربه صعب روی نموده علیار خان بنیروی دولت قاهره بر آن مخاذیل که قرب شش هفت هزار کس بوده غالب آمده نقش وجود فوجی کثیر از آن طبقه بدستیاری تیغ تیز و پایمردی

شمشیر خونریز از صفحه حیات سترده گشت و آتش طغیان آن گروه فتنه انگیز
 فرونشسته بقیة السیف از کرده نادم و پشیمان سر بر بقیه بندگی در آورده ریش
 سفیدان نزد زمان بیک آمده مترصد ارجاع خدمات و ظهور دولتخواهی بودند
 چنانکه رحمن قلی مذکور پسرش را بدولتخواهی این خاندان امامت و ولایت
 بقتل آورد اما ابوالغازی چون بهوالی نسا و درون رسید مردم نسا را استمال
 داد و بمحافظت قلعه ترغیب نموده خود بدرون آمد در آنجا خبر مغلوبیت رحمن
 قلی و ترکمانان اعوان و انصار خود و وصول عساکر عراق باو رسید تاب توقف
 نیاورد اراده بازگشتن بدیار خود کرد و جمعی کثیر از اهل قلعه و مردم مملکت
 کوچانیده با اموال و غنایم بسیار و دواب بیشمار که جمع آورده بود راه خوارزم
 پیش گرفت و چون زمان بیک از این معنی آگاه گشت علیار خان را با فوجی از
 جنود گرایلی و غیره برسر او فرستاده او از درون کوچ کرده در هیچ مرحله توقف
 ننموده قریب به بیست فرسخ راه طی نموده بود که علیار خان با اندک مردمی
 بایلغار باو رسید از طرفین دست بآلت کارزار برده محاربه عظیم روی داد و
 ابوالغازی را هراس بقیاس راه یافته جنود منصور باقبال روز افزون همایون بر
 او غالب آمدند و در این مرتبه شکست عظیم یافت و فوجی کثیر از جنود مخالف
 بر خاک هلاک افتادند و او با بقیة السیف دست از اسباب و اموال و خلقی غفیر که
 کوچانیده بود باز داشته بسرعت برق و باد راه هزیمت پیموده یراق و اسباب و
 کره نایها و اسبابهای جنیت و کوتل که همراه داشت بدست درآمد و علیار خان
 مظفر و منصور باز گشته غنایم و اسیران را باز گردانید صواحب ولایت نسا چون
 از سلاطین مزبور مأیوس شده بودند بعضی شمار دولتخواهی قزلباش ظاهر ساخته
 اظهار شاهی سیونی کردند و جمعی از بکیه که در قلعه مانده بودند با صواحب نسا
 بدمطنه و از موافقت ایشان مأیوس گشته هزیمت غنیمت شمرده روی بوادی فرار
 آوردند و زمان بیک استمالت نامها باعیان و اهالی قلعه نسا فرستاد جمعی که

اظهار شاهی سیونی مینمودند چند نفر را بادعای آنکه محرک مادّه فساد ایشان بودند بقتل آورده قلعه را بتصرف اولیای دولت قاهره دادند و بنیر وی اقبال مصون از زوال حضرت اعلی خاقانی ظل سبحانی قلعه مذکور که در متانت و استحکام شهره آفاق است بار دیگر بتصرف جنود قزلباش قرار گرفت و زمان بیک حارسان کار آگاه و تفنگچیان کاردان تعیین نموده استحکام داد و محب علی سلطان استاجلو و اغورلو سلطان غلام را که حکام سابق نساودرون بودند و در هنگام فتور حقوق تربیت و نمک پروردگی چندین ساله این دولت سرمدی را منظور نداشته از جن و بد دلی دست از حراست قلعه بازداشته بیرون آمده بودند و در جان سپاری و ملاحظه حقوق و لینعمت که در هنگام شدت بیشتر رعایت میباید کرد تقصیر نموده بودند جهت عبرت و تنبیه دیگر بندگان درگاه حسب اشاره خاقان جم جاه گردون بارگاه زنده پوست کنده اجساد ایشان را عبرة للناظرین از دروازه قلاع آویختند و ساحت آن ولایت از خار تعرض اهل عدوان و ارباب طغیان پاک گشته هر فساد و اختلالی که روی داده بود بمیامن اقبال و مساعدت بخت فرخ فال همایون خاقان کامگار و سعی بندگان جان نثار باصلاح انجامیده از درگاه معلی حکام مجدد تعیین یافت و مفسدان جزای عمل یافته از هر کس اظهار اخلاص و دولتخواهی بظهور آمده بود بانعامات و سیور غلات نوازش یافت خسرو خان بیگلربیگی استراباد و امراء تابع اورخصت یافته هر یک بحکومتگاه خود شتافتند و زمان بیک بمدد انتظام مهمات آنجا و انجام ضروریات قلاع متوجه مشهد مقدس معلی گردید از غرائب حالات و عجائب اتفاقات که بتائید سبحانی و نتایج اقبال خاقانی بظهور آمد فرستادن ابوالغازی سلطان است بدرگاه جهان پناه شرح واقعه آنکه چون اسفندیار خان و ابوالغازی سلطان در خراسان کاری نساخته هر دو خائب و خاسر بازگشته بخوارزم رفتند میانه برادران وحشت پدید آمده بمنازعه انجامید و اسفندیار بلطایف الحیل بر او دست یافت او را گرفت و چون از

جرئت و جسارتی که از او در آمدن خراسان واقع شد نادم و پشیمان و در مقام اعتذار بود مع هذا برادر بد مظنه گشته بود او را بآمدن درگاه معلی خبر کرد او نیز از خوف مضرت و بیم آسیب برادر راضی بآمدن گشته اسفندیار خان او را بامتمدان خود نزد زمان بیک بمشهد مقدس معلی فرستاد و این مقدمه را دلیل اخلاص و وثبات دولتخواهی خود کرده اعلام نموده بود که چون درازمنه سابقه همیشه یکی از سلاطین زاد های خوارزم در درگاه سپهر اشتباه پادشاهی بملازمت و بندگی قیام داشته بنابراین برادر ابوالغازی را فرستادیم که در خدمت اشرف اعلی خان عذر تقصیرات خواسته بملازمت و بندگی قیام نماید و زمان بیک او را بامتمدان بدرگاه معلی فرستاده در همدان بیایه سریر اعلی رسید منظور نظر التفات گشته بنا بر صلاح دولت او را بدار السلطنه اصفهان فرستادند که در قلعه طبرک معزز و محترم نگاه دارند که بعد از معاودت موکب ظفر قرین بدانچه صلاح دولت باشد بعمل آید

ذکر قضایائی که در سرحد دار السلطنه هرات

و مار و چاق مر غاب صورت وقوع یافت

در تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم کلک نکته پرداز گردیده که ندر محمد خان بن دین محمد خان والی بلخ و توابع برادر امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر و ترکستان بنا بر قرب جوار خراسان برهنمونی خرد خرده دان قریب بده سال بود که بانواب گیتی ستان اظهار اخلاص و اتحاد نموده متواتراً ایلچیان کاردان با تحف و هدایا فرستاده مکاتیب صداقت اسالیب ارسال مینمود و از جانب آنحضرت نیز عنایت نامهای نامی و تنسوقات لایقه گرامی ارسال میرفت و فیما بین آمد و شد مفتوح و طریقه صداقت و دوستی مسلوك بود در این هنگام که واتمه هایله حضرت گیتی ستانی روی داد و از هر طرف واقعه طلبان روزگار و فتنه انگیزان اشرار

که همواره طلبکار فتور و آشوب اند سر بشورش و فساد بر آوردند طایفه اوزبکیه
و مردم ندر محمد خان نیز گروهی پای از دایره ادب بیرون نهاده بولایت بادغیس
دار السلطنه هرات آمده تاخت نموده غارتی چند کردند و غلات آنحدود و
ماروچاق و توابع را سوخته دست بوییرانی و خرابی گذاشتند و فوجی تا قلعہ ماروچاق
آمده در حوالی قلعہ نزول کردند خسرو سلطان حاکم ماروچاق و غازیان شاملو و
غیره و ملازمان او همت بخراسان قلعہ گماشتند هر چند دستور نیست که قلعہ دار
از قلعہ بیرون آمده با خصمان بیصرفه جنگ کند غازیان ماروچاق از وفور شجاعت
حاکم و غیرت و مردانگی خود تاب نیاورده همه روزه فوج فوج بیرون آمده
با بهادران اوزبک مجادله و محاربه نموده در هر مرتبه چند بهادر نامی بقتل میرسیدند
و از غازیان نیز جمعی شربت شهادت مینوشیدند و تادوا زده روز اوزبکیه در پای
قلعہ اقامت نموده چون دست قدرت خود را از دامن خاک ریز آن کوتاه دیدند از
حصول مطلب مأیوس و خائب و خاسر باز گشتند و دیگر باره فوجی از جنود اوزبک
بیلا مرغاب آمده اراده نموده بودند که در آنجا قلعہ احداث نمایند که مقابل
کوب قلعہ ماروچاق بوده باشد خسرو سلطان و غازیان عظام لشکر ماروچاق بر
سر آنجماعت رفته فیما بین جنگ شد بعد از قتال و جدال غازیان غالب آمده جمعی
از اوزبکیه بقتل آمدند و جنود اوزبک کاری نساخته باز گردیدند فوجی از متمردان
قبچاق نیز که در حوالی دار السلطنه هرات میباشند و تابع بیگلربیگی خراسانند
اراده بغی و طغیان نموده آثار خلاف از ایشان بظهور میرسید حسن خان شاملو
بیگلربیگی خراسان بعزم تنبیه ایشان از هرات بیرون آمده باجنود موفور بر سر
ایشان رفته چند نفر از معتبران آنطایفه را بدست آورده بجزا و سزا رسانیده و
آن گروه طاغی تنبیه بلیغ یافته سایر الناس پای در دامن ادب پیچیدند

القصه چون زمان بیک سپهسالار خراسان چنانچه مذکور شد بعد از فراغ
خاطر از نظام و نسق قلاع نسا و درون بمشهد مقدس معلی آمده در آنجا نیز هر

اندامی که از طایفه اوزبکیه در سرحد صدور یافته جمعی برتا ول و المانجی بودند که بخود سر تاخت و غارت و مرتکب آن اعمال گشته بعضی جهلا و بی دولتان نیز داخل آن گروه گشته بوده اند و مابعد از اطلاع بمنع ایشان پرداختیم و بعد البوم آنچه لازمه محبت و دوستی بظهور می آید و عنقریب از جانب پادشاه ما ایلچی معتبر جهت ادای مراسم تعزیت و تهنیت و مبارکباد جلوس همایون بیایه سریر اعلی خواهد آمد و در طی مکاتیب محبت طراز استدعای اخلاص میرزادهای مذکور نموده بود زمان بیک نیز بمصلحت وقت عذر پذیر گشته بنا بر استقامت احوال سرحد و آرمیدگی خلق الله جواب مکاتیب او بر نهج دوستی نوشت و حقایق حالات را بیایه سریر اعلی عرض نموده و یکنفر از اقربای اوراز قوش بیگی را که نژاد او بود رخصت فرستادن یافته گسیل کرد و یکنفر دیگر را که بدرگاه معلی فرستاده بود وعده کرد که التماس استخلاص او از درگاه جهان پناه نماید امامقلی خان پادشاه ما و راء انهر نیز دو نفر از ملازمان عاشور خان حاکم مرو را که در حوالی چهار جو گرفتار شده بیخار برده بودند رعایت نموده باز فرستاد و چون خاطر از طغیان سلاطین اوزبکیه فی الجمله اطمینان یافت زمان بیک از دار السلطنه هرات کوچ کرده بمشهد مقدس آمد و امراء عظام هریک بمقام خود رفتند و چون در این سال آوازه آمدن عسکر روم بجانب عجم شیوع یافت و عزیمت موکب مقدس خاقانی بدفع شر رومیه به دیار عراق عرب و آذربایجان تصمیم یافته بود حکم معلی بنفاذ پیوست که زمان بیک فوجی از تفنگچیان جلورا که همراه اویند بدرگاه جهان پناه فرستد که در موکب همایون باشند و خود بابقیه جنود ظفر و رود جهت اطمینان قلوب خراسانیان و استقامت احوال عجزه و زیردستان آن ولایت در مشهد مقدس قشلاق نماید که انشاء الله تعالی در سال آینده بدانچه صلاح دولت قاهره بوده بعمل آید

از سوانح آمدن خیرات خان است که از امراء بزرگ سلسله علیه تطب

شاهیه است از جانب هند دکن چون از قدیم الایام سلاطین عظام دکن با این

دودمان ولایت نشان طریقه، اخلاص و عقیدت مرعی و مسلوك میدارند و والی سابق کاکنده که برادرزاده و داماد محمد قلی قطب شاه بود از دار دنیا بسرای عقبی انتقال نموده سلطان عبدالله که خلف صدق و مهین فرزند ارشد کا مگار سلطان محمد امین قطب شاه بود بر سریر سلطنت و اورنگ قطب شاهی تمکن یافت بعبادت مألوفه آباء و اجداد خیرات خان را بجهت تجدید قواعد ارادت و اخلاص و اظهار خلوص عقیدت و یکدلی بیایه سریر اعلی که مقبل شفاء عالمیان است فرستاده بود در بندر عباسی جرون خبر محنت اثر واقعه هایلله حضرت گیتی ستانی و مژده جلوس سعادت مانوس همایون اعلی خاقانی باو رسید روی توجه بآستان سعادت نشان آورده در دولتخانه مبارکه نقش جهان دارالسلطنه اصفهان شرف بساط بوسی دریافت و تحف و هدایاء لائقه که برسم پیشکش فرستاده بود بنظر انور در آورده مشمول نوازش و الطاف گردید

ذکر لشگر کشی خسرو پاشا سردار روم بملک عجم و نهضت رایات ظفر آیات بدفع رومیه و قضایائیکه در خلال اینحال در آذربایجان و هر طرف روی داد

کمیت جهان پیمای قام در عرصه سخن گذاری بدین آئین تک و دو مینماید که چون رومیه از واقعه هایلله حضرت فردوس مکان خبر یافتند و موراو گرجی حرام نمک که عصیان و طغیان او در گرجستان و بروم رفتن او در تاریخ عالم آرای عباسی ذکر شده محرك فتنه و باعث فساد بود و خواندگار روم باغوا و تحریک اهل تدوان و متعصبان مذهب خسرو پاشا وزیر اعظم را سردار لشگر بیشمار روم

کرده بعزم انتقام قضایای زمان فرخنده نشان حضرت گیتی ستان فردوس مکان
 بسفر عجم مأمور گردانیده و مورا و مرتد نابکار برفاقت سردار معین گشت فتنه
 انگیزان سرحد آذربایجان و واقعه طلبان اکراد رومیان خطه وان و آخسقه و
 موصل و قایع مذکور را فرصت دانسته از همه طرف در مقام فتنه انگیزی و دست
 درازی شدند از اولیاء دولت قاهره رستم بیك دیوان بیگی که در زمان حضرت
 گیتی ستان بخواست سرحد آذربایجان مأمور بود و ازو در آن سرحد مردانگیها
 صدور یافته بوفور شجاعت و جلادت و حسن تدبیر بلند آوازه گردیده بود
 لازم دانست که بدستور زمان حضرت گیتی ستانی لوای اقتدار افراخته مخالفان
 سرحد را گوشمالی دهد و باد نخوت و غروری که از وقوع این واقعه در دماغ شوریده
 آنطبقه در حرکت آمده بشعله شمشیر آتش فشان فرو نشانند بدین عزیمت باتفاق
 امراء عظام و عساکر ظفر فرجام سرحد آذربایجان که بمتابعت و مراقبت او مأمور
 بودند از دار السلطنه تبریز دو مرتبه بجانب وان و ارجیش و اخلاط و عاد لجواز
 رفته هرجابر مخالفی دست یافت از پای در آورده جمعی کثیر از رومیه و اکراد
 بتخصیص عشیرت محمودی و حکاری و غیر ذلک را که دم از موافقت رومیه میزدند
 بدیار عدم فرستاده آنحدود را نهب و غارت نموده چندین هزار راس از دواب
 و اغنام و مواشی آورده در کمال شوکت و بلند نامی و اقتدار مراجعت نمودند و
 همچنین فوجی از اشرار و فتنه انگیزان اکراد حدود موصل و کرکوک و شهر زور
 و متمردان عرب که باراده بغی و دست درازی سراز دریاچه عسبان بر آورده باعث
 آزار و اضرار خلق الله و برهمزن هنگامه عافیت مسلمانان بودند حکام کرام
 و بیگلربیگان عراق عرب و شهر زور بتأدیب ایشان پرداخته فوجی کثیر از عرصه
 هستی ببادیه نیستی فرستادند القصه از هر طرف که آواز مخالف و شورشی بر
 خاست بمساعی جمیله بندگان درگاه و شمله شمشیر آبدار یکجهتانه دولخواه
 تسکین یافته همه روزه سرخود سران یاغی طاغی که جزای دراز دستی یافته در

دست اولیاء دولت قاهره گشته گشته بودند خروار خروار بیایه سریر آسمان قدر
 فلک مقدار آورده در میدان نقش جهان اصفهان بنظر خجسته منظر شهریار فیروز
 بخت بلند اقبال میرسانیدند و در خلال اینحال از انهای منهای و عرایض امراء
 سرحد و وصول جواسیس بتحقیق پیوست که خسرو پاشا که بسررداری و لشگر کشی
 دیار عجم مأمور گشته باخیل و سیاه موفور روم بدیار بکر رسیده غالب ظن آنست
 که لشگر بسمت بغداد کشد بنابراین نهضت موکب همایون بدانصوب تصمیم یافته
 و از زمره مقربان بساط اقدس خلف بیک سفره چی باشی را که بکمال شجاعت و
 کاردانی اتصاف دارد پیشتر بدانصوب فرستادند که جنود آنحدود را جمع آورده
 از نیک و بد سرحد خبردار باشد و نوید توجه و آوازه نهضت موکب همایون را
 در آنسرحد منتشر سازد که در حفظ و خراست مملکت و استحکام قلعه مردانه بوده
 منتظر وصول موکب نصرت قرین بوده باشند و رکن الدولة القاهرة مبارز الدین
 زینل خان شاملو را بمنصب والای سه سالار کل لشگر ایران اختصاص داده
 بدین رتبه نامی و مرتبه گرامی سربلند گردانیدند و رایات فیروزی آیات جاه و
 جلال باطالع سعد و بخت فیروز از مقر سلطنت بعزم دفع مخالفان دین و دولت در
 حرکت آمده بتاریخ روز سه شنبه بیست و سیم شهر محرم الحرام از دار السلطنه
 اصفهان بیرون آمدند و از راه تاج آباد نظنز روانه شده چوب بلده المؤمنین
 کاشان محل نزول موکب نصرت نشان گشت بزیارت مدفن شریف حضرت
 گیتی ستان جنت آشیان مشرف گشته جهت ترویج روح آنحضرت تختما
 کلام حضرت ملک علام و اطعام فقرا و مساکین و خیرات و تصدقات اقدام فرمودند
 و از تربت مقدس و روح مطهرش استمداد همت فرموده لوای جهان گشا بصوب
 مقصد افراختند و بعد از مسالك و مراحل بخطه دلپذیر همدان که در نزهت و خرمی
 شهره جهانست چنانکه شاعر گفته
 همدان جای شهان از قبل آب و هوا که در آفاق چنین بقعه خرم نبود

رسیده رحل اقامت انداختند که بهر طرف لازم آید نهضت فرمایند و روز بروز امراء عظام و عساكر نصرت فرجام فوج فوج و قشون قشون و جوق جوق از اطراف و جوانب رسیده باردوی معلی ملحق میشدند و آنجا فوجی از مبارزان قلعه دار و تفنگچیان باریك بین کماندار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند که به اتفاق بیگلربیگی و سایر قلعه داران بحراست قلعه قیام نمایند

از سوانح آمدن گروهی از رومیه واکراد است بجانب دارالسلطنه تبریز بخیال دستبرد و بازگشتن بی نیل مقصود

شرح اینواقعه آنکه چون اخبار توجه خسرو پاشا بسمت موصل بوضوح پیوست و بحسب ظاهر خاطر باذربایجان جمع مینمود زیرا که طهماسب قلیخان بیگلربیگی فجور سعد با گروه انبوه در آنجا اقامت داشت و مقصود سلطان کنگرلو حاکم نخجوان باقشون آراسته درخوی بخبرداری آنسرحد مأمور بود رستم بیک دیوان بیگی را که در دارالسلطنه تبریز اقامت داشت فرمان طلب اصدار یافت که درموکب همایون بوده در دفع مخالفان رومیه مصدر خدمات گردد و مشار الیه بموجب فرمان بدرگاه سعادت آشیان آمده بنوازشات خسروانی سر افزای یافت و بنابر رعایت نقدی بیک شاملورا که داروغه فراشخانه همایون و در شجاعت و مردانگی ممتاز اقران بود و آخر رتبه خانی یافت چنانکه در محل خود گذارش خواهد یافت بجانب تبریز فرستادند و بعضی از جنود آذربایجان نیز که درموکب معلی بودند رخصت یافتند که اگر در آنحدود حادثه روی نماید بمراقبت او بمداغه پردازند و الحق تدبیری شایسته بود زیرا که در اینوقت که آوازه وصول سردار در سرحد ها شیوع یافت مفسدان سرحد وان بهزم تاخت و غارت شهر تبریز جمعیت عظیم نموده طبقه رومیه وان و میران عشایر اکراد خصوصاً بهاء الدین میر عشیرت حکاری و زینل بیک جلالی محمودی و سایر سرداران عشایر با ده هزار کس عزیمت آنطرف نمودند و صاحب تبریز و خلق آن دیار آوازه

عزم مخالفان شنیده در شبکه اضطراب و اضطراب افتادند در خلال اینحال نقدی بیک باجمعی از جنود ظفر ورود رسیده فی الجمله موجب اطمینان خاطر گردید سکنه تبریز قبل از رسیدن او اموال و اسباب و عیالات خود را بنهانخانه ها و جاهای مستحکم فرستاده بودند و جوانان جلد تبریزی بدستگیری جنود اقبال و تأیید غیبی واثق بوده درمرافقت نقدی بیک با گروه انبوه مستعد مدافعه گشته چون مخالفان بحوالی شهر آمدند نقدی بیک باجمعی از قزلباشیه و تبریزیان بی خوف و دهشت بمقابله آن گروه انبوه شتافتند و در کنار رودخانه آجی که در حوالی شهر واقع است بطاغیان رسیدند و مکرراً فیما بین محاربه اتفاق افتاده نیران قتال اشتعال یافت و هر مرتبه جمعی از مخاذیل رومیه و اکراد راه عدم پیمودند از اتفاقات حسنه و امداد جنود غیبی آب رودخانه طغیان عظیم کرد که عبور و مرور سوار دشوار بود مجملأ هر چند مخالفان سعی بیشتر کردند کاری کمتر از پیش بردند از صدمات جنود اقبال و دلیری شجاعان و رزم آزمای هراسان گشته بسلامت بازگشتن را غنیمت شمرده بر سبیل انهزام راه مراجعت پیمودند و بیمن اقبال روز افزون چنین فتحی روی داده اعادی خائب و خاسر بازگشته پای دردامن ادب پیچیدند و حقیقت بیایه سریر خلافت مصیر عرض شده موجب انبساط خاطر گردید و نقدی بیک بنوازشات شاهانه سرافرازی یافت

از سوانح اقبال که در بدایت این سفر خیر مآل بظهور پیوست

گرفتاری خانزاده خانم سهران است اگرچه تحریر و قایمی که منسوب به نسوان و عورات باشد در نظر همگنان عجیب و بدیع مینماید اما این خاتون مغرور کم خرد از نقصان عقل که عامه نسوان در آن شریکند خود را عاقله دهر و اشجع شجاعان روزگار شمرده همواره (دراموریکه) بنسوان نسبت ندارد اقدام نموده بر مثال جوانان دلیر چابک سواری و ترکش بندی و بیدق اندازی کردی و بشکار رفتی سهران ولایتی است متعلقه با کراد تاهمه روم و اکراد مذکور بقبیله سهران

اشتهار دارند عمر بیک نام حاکم آنقوم در زمان گیتی ستانی چنانچه در نسخه شریف عالم آرای عباسی رقمزد کلاک بیان گردیده باتفاق مخالفان رومیه بر سر کرکوک و شهرزور آمده بودند در ممر که گرفتار عساکر نصرت شعار گشته عاقبت بکوه نیستی فرورفت کودکی از آن سلسله مانده بود و این خاتون والده اوست حسب الارث ملکه آنملک گشته از غرور و سرکشی نفس اماره سپهدار و لشگرکش آنطایفه گردید و غافل از آنکه

(نظم)

شکوهی نماند در آن خاندان که بانك خروس آید از ماکیان
بی اندامی بسیار از آب کوته خرد ناقص عقل در آب سر حد
ظهور یافت و در این سال نیز با گروهی از اشرار سهران بر سر کرکوک آمده بود
طایفه اردلان منسوبان خان احمد خان اردلان بر سر ایشان ریخته فوجی
از آنطایفه طعمه شمشیر و ملکه مذکور دستگیر گشت او را بیایه سریر اعلی فرستادند
هر چند مستوجب انواع عقوبت بود چون با عورتی در مقام انتقام بودن در میزان
فتوت و جوانمردی سنجیده نینمود حضرت خاقان کامیاب نقاب مروت و مرحمت
بر رخسار حالش کشیده در حفظ سیرت او توجه تام مسلوك داشتند و تقصیراتش
بعفو مقرون گشته مشمول نوازش و احسان و مطلق العنان گردانید او عواطف و
الطاف خاقانی که در حوصله حیاتش گنجائی نداشت بدین مثابه مشاهده نموده
خجلت زده و از کرده نادم گشته نزد والده و کسان احمد خان رفت که هر گاه
خواهد بیدار خود رود

از سوانح که از مؤیدات اقبال و جزای نمک حرامی بظهور آمده مایه عبرت
اهل روزگار گردید

کشته شدن مورا و گرجی است که قرب و منزلت او در خدمت حضرت
گیتی ستانی و ظهور عصیان و طغیان و بی اندامیهای او در گرجستان و بروم رفتن

اودر نسخه تاریخ عالم آرا در محل خود سمت گذارش یافته شرح واقعه که از واردین مسکر رومیه استماع رفته بوضوح انجامید آنکه خواندگار روم اورا همراه خسرو پاشا سردار کرده بود که چون از نیک و بد قزلباش آگاه است بصلاح و صوابدید او عمل نماید از لطائف غیبیه بجهات مختلفه میانه او و خسرو پاشا وحشت پدید آمده با یکدیگر بد مظنه شدند موراو مذکور بعضی اسباب تجملات و اسلحه و تفنگ و یراق بسیار که بدست آورده بود حمل شتران کرده بجانب آلتون قلعه گرجستان میفرستاد در حوالی ارض روم رومیان اطلاع یافته و یرادر راه گرفته نزد سردار فرستادند و سردار از این معنی اراده فرار فهمیده او را مؤاخذ گردانیده و عدم اورا بصلاح کار خود بروجود راجع دانسته اورا بایک پسر رشید او که همراه پدر بود و یکدو گرجی مفسد بقتل آورده بر مملکتش رقم تملک کشید اگر دیده و ران دورین و آگاه دلان عبرت گزین بدیده بصیرت در این واقعه نگرند و بفکر دقیق در آن غور نمایند صورت این معنی با حسن وجهی چهره گشا میگردد که کار پردازان نهانخانه غیب جزای بدطینتی و کافر نعمتی در کنار آن مدبر تیره روزگار نهادند و جمعی که توسل بدیشان حسته مایه اعتضاد و استظهار خود میدانست و به پشت گرمی ایشان مرتکب چنین اعمال میگردید بقتلش پرداختند من اعان ظالماً فقد سلطه الله علیه بابلغ وجهی سمت و ضوح و درجه ظهور یافت

سانحه دیگر آمدن ایلچیان طهمورث خان گرجی است بدرگاه عرش نشان خاقانی وقایع او در زمان حضرت گیتی ستانی مفصلاً در نسخه تاریخ عالم آرا نگاشته کک بیان گشته که از جهالت و نادانی با فساد چند نفر از گرجی های بیدین سر از متابعت این دولت پیچیده مغرورانه مرتکب اعمال ناهنجار گردید و از تاجر و ثانیج آن اعمال در معرض قهر و قهرمان زمان در آمده مملکتش و یران و خود بیسر و سامان آواره دیار ادبار گردیده چند سال سرگشته بادیه حیرانی

بود بالاخره برهنمونی بخت اندکی از خواب غفلت بیدار گشته چاره کار در اعتذار و استغفار دانسته در کمال خجلت و ندامت شفا انگیزخته استدعای عفو زلات و معاصی که زیاده از حوصله روزگار بود از درگاه حضرت گیتی ستان نموده بر حسب التائب من الذنب کمن لا ذنب له در مقام عطوفت و ترحم در آمدند اما هنوز چنانچه باید از جناح آنحضرت خلعت امن و کسوت امان نهوشیده بود خاطر دغدغه آلودش اطمینان تام نیافته که واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی روی داد و نواب کامیاب خاقانی در آغاز جلوس همان منشور عطوفت و امان مصحوب معتمدان باخلع فاخره و تشریفات زاخره ارسال داشته خاطر فاتر او را بعواطف و الطاف نمایان اطمینان دادند در اینوقت ایلچیان کاردان از کشیشان و رهبانان معتبر نصاری بدرگاه فلک اساس گردون مماس فرستاده عرض نموده بود که مجدداً حلقه بندگی آن آستان در گوش و غاشیه طاعت گذارش بردوش افکنده دست اعتصام بحبل المتین ولای آن خاندان استوار گردانیده ام چنانچه در وقتی که مخالفان رومیه بر سر قلعه آخسقه گرجستان مسق آمده بودند در دفع آن گروه با امراء و عساکر آنسرحد موافقت نموده اخلاص خود را بمنصه ظهور آورده و حضرت خاقان کامیاب فرستادگان او را بعین عنایت و نظر تفقد و دلجوئی منظور و ملحوظ گردانیده مشمول نوازش و الطاف رخصت انصراف یافتند

سانحه دیگر آمدن شاهین کرایخان پادشاه زاده تاتار است بدرگاه فلک اشتباه وی در زمان حضرت گیتی ستانی چنانچه در وقایع ایام سمت تحریر یافته بدرگاه عالم پناه آمده اظهار خلوص عقیدت و یکجہتی نمود و مدتی در رکاب نصرت انتساب بسر برده کامیاب عزت و از مقربان بساط قرب و منزلت بود و بعد از رفتن بدیار خود بمحض توجه باطنی و توسل ایندودمان قدس نشان نوبت فرمانروائی الوس تاتار برادرش محمد کرایخان رسیده و او ولیعهد برادر که به اصطلاح قوم تاتار قلغان مینامند گردیده مکرر بدوستی این خانواده علیه بارومیه

محاربات کرده ظفر یافت و چند گاه در میان قوم تاتار کامروای دولت بود در سال گذشته از اقتضای فلکی جانی بیک کرائی عمزاده اش که منازع و مدعی سلطنت تاتار بوده بمعاونت رومیه بر سر کرای آمده فیما بین بنزاع و قتال انجامیده از بیوفائی چندی از عظمای قبیله محمد کرای در میانه ضایع گشته بدینجهت اختلال باحوال شاهین کرای راه یافته توقف در آن دیار صلاح ندانسته بمیان قوم تغای که با عظمایش قرابت نسبی داشت آمد و در آنجا واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستان وجلوس نواب کامکار خاقانی ظل سبحانی استماع نموده برسم ادای پرسش تعزیه آنحضرت و تهنیت و مبارکباد پادشاهی روی توجه بعقبه علیا آورده در بلده طایفه همدان بمجالست مجلس بهشت نشان معز و گرامی گشته بروجه لایق نوازش و مرحمت یافت و معروض گردانید که چون سعادت ملازمت ایند رگاه را بمیمنت و شکون منتج حصول مرادات میداند استدعای معاونت صوری و معنوی دارد که دیگر باره از نتیجه اخلاص و استمداد ایند رگاه بمطالب و مقاصد عالیّه فایز گردد و بقیه احوالش آنچه روی دهد انشاء الله تعالی در وقایع آئینده در محل خود مرقوم قلم مشگبار میگردد

سانحه دیگر که در اواخر سال بظهور آمد و چشم زخم فتوحات عظیمه بود که بتحریر پیوست قضیه گرفتاری سلیم خان حاکم قلعه آخسقه است شرح واقعه آنکه فوجی از رومیه که در قراجه اردهان و حدود قارص و ارض روم قرب جوار آخسقه میباشند بتاخت آنولایت آمده بودند اندک غارتی کرده از حوالی قلعه میگذشته اند سلیم خان از جهالت و غرور نفس سرکش تاب نیاورده با معدودی از تفنگچیان و غازیان شمس الدین لو بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمده بدیشان رسیده بجنک پرداخت از حوادث روزگار و تقدیرات آسمانی اسب سلیمخان در اثنای دو بسر درآمده او از اسب افتاد و از آسیب افتادن اسب قدرت حرکت و برخاستن نداشته مخالفان هجوم آورده دستگیرش کردند بدینجهت غازیان

شمس الدینلو مغلوب گشته جمعی بقتل درآمدند و رومیه سلیمخان را برداشته به مکان خود باز گشتند و در گرفتاری او رومیه دلیر گشته صفر پاشا که سردار آن گروه و حاکم قراجه اردهان است بخیال آنکه قلعه آخسقه بیصاحب مانده جمعیت کرده باجنود موفور بر سر قلعه آمد تفنگچیان حارس قلعه مردانه بحفظ و حراست اقدام نموده آثار اقتدار بظهور میاوردند بیگلربیگان عظام قرا باغ و چخور سعد ازین معنی آگاه گشته بمدافعه آن گروه کمر بستند و طهمورث گرجی چنانچه در فوق مذکور شد در مقام خدمت و جانسپاری در آمده بمرافقت جیوش منصوره عزیمت آنطرف نمود اما هنوز امراء و عسا کرمصوره بحدود قلعه نرسیده بودند که صفر پاشا از آوازه لشکر فیروزی اثر تاب توقف نیاورده طبل ارتحال کوفته باز گردید و امرای عظام هر یک بحکومتگاه خود شتافتند و امارت قلعه به اسمعیل خان پسر سلیمخان شفقت شده اصلا ن بیک عم او را که در درگاه معلی بود بمعاونت برادر زاده مأمور گردانیده بدانصوب فرستادند و ضروریات قلعه از سرب و باروت و یراق سر انجام یافت در خلال این احوال اخبار متواتر گشت که خسرو پاشا سردار روم برخلاف قانون سلسله آل عثمان که هفدهم عقب را که آغاز سورت سرماست و قاسم کولی نام کرده منتهای تردد و وقت باز گشتن سفراست از قشلاق دیار بکر بجانب موصل حرکت کرده عزم عراق عرب و تسخیر دار السلام بغداد دارد بنا بر این جمعی از افواج قاهره ملازمان موکب اقبال ازین باشیان و یوز باشیان گروه تفنگچی و عسا کر ظفر قرین بامداد و کومک بیگلربیگی و محافظان قلعه دار السلام فرستادند و کاب علی بیک ایشیک آقاسی را فرستادند که بر کیفیت و کمیت سپاه بغداد و ذخیره و مایحتاج ایشان رسیده حقیقت عرض نماید و مبلغی از نقد جهت مدد خرج قلعه داران مصحوب مشار الیه ارسال یافت خان عظیم الشان زینل خان سپهسالار لشکر ایران را سردار کل عسا کر ظفر شعار گردانیده در ساعت سعد از درگاه معلی روانه آنطرف فرمودند که آمدن رومیه

بمراق عرب و هر طرف محقق شود بدانصوب نهضت نموده بدانچه مناسب وقت و صلاح دولت باشد بعمل آورده و هرگاه حرکت موکب ظفر نشان لازم آید حقیقت معروض گرداند که بدانچه لایق دولت باشد عمل شود و مشارالیه ز مین خدمت بوسیده بهزم جانفشانی در راه دین و دولت در کمال انبساط از خدمت اشرف جدا شده روی براه آورده و طبقات لشکر فوج فوج قشون قشون بآراستگی و پیراستگی مام متوجه شده بسپهسالار مذکور ملحق میشدند و نواب کامیاب خاقانی با فوجی از ارکان دولت و ملتزمان رکاب اقدس سیما قورچی باشی و اعتماد الدوله و سایر مقربان و مخصوصان محفل خلد آئین در بلده همدان قشلاق فرموده مترصد لطایف غیبی بودند که آنچه مقدر الهی و مستور سراپرده غیب باشد بجلوه گاه ظهور آید و پیوسته بانبساط خاطر عاطر و انشطاط ضمیر منیر مهر تنویر بنشاط شکار و جوگان بازی و قیق اندازی مسرت بخش ضمیر انور بودند و زمستان را در آن بقمه بخوشدلی و کامیابی بی پایان رسانیدند

گفتار در آمدن خسرو پاشا و جنود رومیه بشهر زور و از آنجا بهمدان و در جزین و استیلا یافتن و کاری نساختن بعون دافع شر و فتن

مبارز رزم آزمای قلم در میدان سخن سرائی و عرصه معرکه آرائی دوا سیه بدین عنوان طرید و نبرد مینماید که قبل ازین رقمزده کلاک بیان گردیده که چون سلطان روم و ارکان دولت آل عثمان که همیشه همت قاصر باسترداد ملک عراق عرب و بدست آوردن قلمه دارالسلام بغداد گماشته بودند واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی را فرصت عظیم شمرده خسرو پاشا وزیر اعظم را که از وزراء آن سلسله بمزید کیاست و کاردانی و افزونی دانش و استقامت رای و تدبیر امور

سپهداری از اقران بر ترمیزست سردار لشکر عثمانی کرده با گروه انبوه از طایفه قاپوقلی یعنی غلامان درگاه و سپاهی او غلان و نیکچری و امراء و حکام ممالک عثمانی از ثغور اسلام و حدود فرنگستان تا سرحد ولایات عجم و خزانه موفور و توپخانه و عراق غیر محصور بدین دیار فرستادند و از هر طرف میران سنجق و قبایل واکراد و عشایر و جمعی غفیر باو پیوسته جمعیتی عظیم در اردوی سردار فراهم آمد که در هیچ زمان سرداران روم باین استمداد از ولایت روم باین مرز و بوم نیامده بودند و امراء و پاشایان و بزرگان هر طبقه از طبقات جنود آل عثمان زیاده از دیگر سرداران سابق گردن بطوق فرمانروائی او نهاده بهیچوجه از اشاره و فرمان او تجاوز نمیتوانستند نمود و او در میانه لشکر بغایت نافذ الامر و مستقل بود و چون از دیار بکر حرکت کرده بموصل رسید شهر زور را مقدمه فتح عراق عرب دانسته نخست عنان عزیمت بدانصوب انعطاف داده توپخانه عظیمی که همراه داشت اکثر را در موصل گذاشت و جمعی را بطرف حله فرستاد که چون هنگام حصاد غله بود جسر حله را کشیده محال آنطرف نهر فرات را بحیثه تصرف در آورده آذوقه لشکر را در آنجا سرانجام داده منبر سازند که در هنگام محاصره قلعه بغداد عسگر روم از ممر آذوقه تنگی نکشیده و خود بشهر زور آمده رحل اقامت انداخت از اقتضاء قضا و حوادث خان احمد خان اردلان را که از خاصان حریم عزت و تربیت یافتگان این دولت و از سعادتمندان بارگاه قرب و منزلت است و حسب فرمان گیتی ستان فردوس مکان والی نافذ حکم طوایف اردلان است و آنولایت را طولا و عرضاً در تحت تصرف داشت در اینوقت کوفتی عارض او گشت و از حراست ملک و ترددات مملکت داری باز ماند و قبایل اردلان از آوازه لشکر روم و ناتوانی حاکم بهم برآمده احوال آن دیار از انتظام افتاد و چون میر مأمون برادر او محل اعتماد نبود بمظنه آنکه مبادا از اونسبت ببرادر غدیری به ظهور آید ارکان دولت قاهره بودن خان احمد خان را در آن ملک صلاح ندیده

کس بطلب فرستاده اورا بدرگاه معلی آوردند که اطبای موکب همایون بمعالجه و مداوا پردازند و در قشلاق همدان در اردوی ظفر نشان بود و میرمأمون کسان معتمد نزد سردار فرستاده اظهار ایلی و انقیاد نموده و قبایل و عشایر اردلان را نیز بالضروره قدم در دایره متابعت و متاوعت نهاده در مقام خدمتکاری درآمدند و خسرو پاشا تسخیر آنملک را مقدمه فتوحات عظیمه شمرده بمامت آنولایت قلاع آنجا را بدست در آورده قلعه گل عنبر را که حکومتگاه حکام و ولایه شهر زور بوده خراب و ویرانی بآن راه یافته بود تعمیر نموده ذخیره و یراق قلعه داری مرتب داشت و ایالت آن ولایت را بمصطفی پاشا تفویض نموده اورا با جمعی از هر طرف و طبقه جنود روم در آن گذاشت و همچنین سایر قلاع مشهوره آن ملک خصوصاً قلعه پانگان را بتصرف در آورده مدتی در آن ولایت رحل اقامت گسترده میرمأمون و طوایف اردلان لوازم فرمان برداری بتقدیم میرسانیدند و زینل خان سپهسالار جیوش رعد خروش قزلباش که از درگاه والا بمقابله لشکر روم مأمور گشته تاحدود شهر بان بغداد رفته در گیلانک نام محلی قشلاق اختیار کرده بود از استماع رفتن سردار بشهر زور و اقامت نمودن در آنولایت آگاه گشته از آنجا عود نموده بماه دشت آمد که سردار از شهر زور بهر طرف متوجه شود او نیز بمتقاضی وقت و صلاح دولت عمل نماید در خلال اینحال چنین معلوم گشت تقی پاشا نام را که از شجاعان نامدار امراء روم است و در میانه سیاه بلند آوازی داشت با چند سردار دیگر و قرب ده هزار نفر از جنود رومیه مقدمه الجیش گردانیده تا قلعه مریوان که منتهی ولایت شهر زور است فرستاد و آن گروه از اردوی سردار جدا شده از دربند چقان که در میانه شهر زور و قلعه مریوان واقع است و راهی است در نهایت صعوبت عبور نموده بلطایف الحیل بقلعه مزبور که در ید اقتدار طایفه اردلان بود راه یافته در حرم قلعه رحل اقامت انداختند و چون مسکن و مقام خان احمد خان قصبه حسن آباد است که بجلگاه توابع همدان

پیوسته بملاحظه آنکه مبادا مخالفان دلبیری کرده از مریوان پیشتر آمده بقلعه حسن آباد راه یابند از درگاه معلی قریب چهارپنجهزار کس از سپاهی و تفنگچی جدا کرده بسر کردگی جانی بیک یساول صحبت شاملو بدانصوب فرستادند که از آنرا باخبر باشند زینل خان سپهسالار نیز جمعی از عساکر منصوره را بسر کردگی ولیخان ایمانلوی افشار بهمین خدمت تعیین نموده فرستاده بود و ایشان از کیفیت و کمیت لشکر و پیش آمدن ایشان تا قلعه مریوان اطلاع یافته حقیقت را بسپهسالار اعلام نمودند که اگر صلاح دولت بوده باشد و ازو رخصت یابند بغزم دستبرد بر سر آن گروه روند و زینل خان که سرمست باده نخوت و غرور بود سر رشته تمکن و وقاری که لازمه بزرگان و سرداران عظیم است از دست داده از تندی مزاج و استیلای نفس مغرور و بیتابی حرب و قتال که منتج انواع مفاسد است اردوی آغروق را در ماهی دشت گذاشته سپاهی باجنود موفور قزلباش ایلغار نموده بغزم محاربه و مدافعه آن فتنه قلیل مسافت بعیده را در دوشبانه روزهای کرده بی تأمل و تدبیر و بی آنکه بر کیفیت جا و مناسبت مقام اطلاع یابد و مشخص شود که طریق محاربه در آن سرزمین بچه نحو وجه عنوان درخور است در روز جمعه بیست و یکم شهر رمضان لشکر آراسته مغرورانه و متهورانه بغزم جنگ پیشرفت رو میان یکطرف خود را آب انداخته چنان شد که از بسیاری گل ولای ستور را در آن سرزمین های قلب مجال حرکت و توانائی تک و تاز نبود و طرف دیگر که اندک گشادگی داشت خندق حفر نموده بتفنگچی و کماندار بسیار استحکام داده بودند زینل خان از بیخودی تهور و بیباکی که جهلا آنرا شجاعت مینامند و ارباب رای و تدبیر سفاقت می شمارند تیز عنانی کرده بر سر آن گروه رفت و فیما بین جنود رومیه و فتنه قزلباش در سرخندقی حربی صعب اتفاق افتاده موازی سیصد نفر بلکه بیشتر از سپاه مخالف بقتل رسیده جمعی از اینطرف راه عدم پیمودند بالاخره رومیه مغلوب گشته از خندق گریزان شدند و خود را بدامن کوه پناه قلعه کشیدند و فوجی دیگر از افواج

قاهره بر سراردوی رومیه که از لشگر خالی شده بود رفته هر کس بدست افتاد
 از پای درآمد و غازیان بجهت اخذ غنیمت بمیان خیمه ها درآمدند و غارت
 مشغول شدند و از ظرفیکه آب انداخته بودند از بسیاری گل ولای که اسبها تاسینه
 فرو میرفتند غازیان پیش نمیتوانستند رفت باز ایستادند رومیه چون مشاهده
 نمودند که عقب لشگر گسیخته شد از دامن کوه حریم قلعه که بمرصه جنگ گاه
 مشرف بود غازیان را به تفنگ گرفته چنان از آسیب گلوله تفنگ که از بلندی بر
 مثال تگرگ بر سر غازیان میریخت مترنزل گردیدند که مجال دست و پا زدن
 نیافتند و گروهی از ایشان باردوی خود بازگشته در میان خیمه ها با غازیان که
 باخذ غنائم مشغول بودند دست و گریبان شدند غازیان قزلباش بتصور آنکه از
 جانب سردار مدد و کمک بایشان رسیده بغایت مضطرب گشته مجال جمعیت یکجا
 و معاونت نیافته دست از غنائم باز داشته بتفاریق روی بیازگشتن آوردند
 سپهسالار در همان مکان که ایستاده بود ثبات قدم ورزیده فرود آمد و سایبانی
 برپای کرده در همانجا نشست و بامردم خشونت آغاز نهاده بجنگ وجدال ترغیب
 و تحریص مینمود چنانکه چند کس را بتیر زد چون همه کس روی بیازگشتن
 آورده بود و جای نامناسب و سرزمین قلب و گل ولای مانع تردد ستوران بود و
 آن توقف ناهنجار موجب تضییع جوانان کار آمدنی میشد زینل خان دیگر توقف
 مصلحت ندیده بالضروره دست از محاربه کشیده خود را پس کشید و از اعیان
 سپاه و طبقات لشگر قزلباش بعضی از آمد و رفت و بعضی که در میان اردو و خیمه
 ها درآمدند پراکنده بودند در حین بازگشتن نابود گشته قرب یک هزار نفر بتخمین
 و قیاس راه عدم پیمودند شبلی سلطان حاکم شوشتر و حسن سلطان حاکم
 قباغات و ولی بیگ یوزباشی تکلو و یوسف بیگ یوزباشی غلامان از زمره قتیلان
 بودند القصه بمحض غرور و تند مزاجی و بی تدبیری زینل خان این واقعه دست داد
 بعد از این واقعه زینل خان توقف در آنجا را صلاح ندیده جمعی از جوانان کار

آمدنی را بحراست قلمه حسن آباد تعیین نموده خود باعموم سپاه از آنجا بر خاسته از مقابل لشکر روم یکسو نشست و سردار رومیه از وقوع اینحالات دلیرتر گشته از دربندی دیگر که در آن راه است عبور کرده بجلگاه همدان درآمد و این مقدمه دربلده طیبه همدان بیایه سریر اعلی عرض شد و آمدن مخالفان بمواضع و محال همدان موجب تزلزل خاطر و برهم خوردگی خلق آندیار شد و از ورود سپاه بی شمار مخالف و استیلاء و اقتدار چنین دشمنی قوی دولتخواهان ایندودمان مقدس را تزلزل و اختلال در احوال پدید آمد عقلا و مدبران کار دیده در بحر تعبیر و لجه اضطراب افتادند که آیا رفع این دشمن بچه طریق توان کرد که نقصان دین و دولت نباشد و در امر معاربه و روبرو جنگ سلطانی تأمل داشتند و بمجلا مصلحت نمیدانستند جمعی از ارباب عقیدت و اخلاص که در حدوث و قایع عظیمه صابر بوده لطایف غیبیه را که در دفع اعادی این خاندان ولایت نشان بکرات مشاهده نموده بودند با اطمینان قلب و آرمیدگی خاطر منتظر لطایفه غیبیه بودند که عنقریب شراره این شر از نسیم الطاف الهی افسرده گشته دفع این حادثه باحسن وجوه تیسر پذیرد اما عامه خلایق و ساده دلان قوم که چشم بر امر ظاهر دارند از تفرقه خاطر و پریشانی ضمیر خالی نبودند که آیا مال حال بچه انجامد از رویای صادقه که درویشان و صلحا و اتقیا مشاهده مینمودند و آنچه مهره تنجیم از طالع مسئله و اوضاع فلکی و آثار کواکب استدلال میکردند و تفالات که بکلام مجید حضرت الهی میشد صریحاً دلالت میکرد که لطف نامتناهی در دفع اعادی این سلسله علیه شامل حال منتسبان ایندودمان است و عنقریب صولت و سطوت این گروه بامداد جنود غیبی و وفور لاریبی بر وجه احسن مندفع می گردد اگر شمه از آن اشارات و آثار غریبه که بظهور میامد و هر یک از آنها از حصول مدعا خبر میداد نگاشته آید سخن بدرازی کشد از آنجمله دو تفال که عالیجناب صدر معظم مکرم میر رفیع الدین محمد الموسوی الحسینی نموده بود در

دو صریحاً مؤید این مدعاست و بالاخره مدلول آن بظهور آمد در طی تحریر واقع
مرقوم می گردد

تعال اول بجهت استکشاف اهل بغداد و ملازمان در گاه که بحفظ و حراست
قلعه مأمور و مشغول بودند بطریق معهود در اول صفحه یعنی این آیه کریمه بر
آمده بود که **لا تخف نجوت من اقوم الظالمین** و تفسیر این بر همکنان ظاهر است
تعال دوم بجهت احوال رومیان که بچه انجامد و مآل حال ایشان بآن
ملك چگونه خواهد بود این آیه برآمده بود که **فاخذ هم الطوفان و هم**
الظالمون فانجیناه و اصحاب السفینه و جعلناها آیه للعالمین و اصحاب سفینه
در این مقام بمصدق حدیث صحیح مثل آدم کمثل سفینه نوح پیداست که حضرت
اعلی خاقانی ظل سبحانی است که ذریه طیبه اهل بیت و اتباع و اصحاب آن
حضرتند مجعلا در خلال این احوال چون زمستان بانها رسیده وقت تشلاق
گذشت طبقه لشگر بهار بآراستگی و پیراستگی تمام نمایان گشته باجنود ریاحین
و ازهار قدم بر بساط جهان آرائی نهاد بقیه حالات که فیما بین جنود رومیه و سپاه
حضرت یناه قزلباش بوقوع پیوست انشاء الله تعالی در طی وقایع سال نو مرقوم
کلك سعادت پرتو خواهد شد

وقایع سال فیروزی مآل یونت ئیل ترکی مطابق
سنه اربعین و الف که بمبار کی و فرخندگی در

غایت مسرت و شادمانی ظهور نمود

باز شمیم بهار کرد مطر دماغ از می گلگون گرفت لاله نعمان ایام
مشعله افروز دهر بهر فروغ جهان از گل و مل بر فروخت هر طرفی صد چراغ
نوروز دلفروز این سنه مبارک که بصد زیبایی و رعنائی پای دلارائی در

رکاب شرف و اقبال آورده بفیروزی و نصرت قلب افسرده دی را منقلب ساخت
یعنی شهبسوار مضمار طارم چهارم باطنطنه سور و سرور و دبدبه نور و حضور
بتاریخ شب پنجشنبه ششم شهر شعبان مطابق سنه اربعین و الف که یکساعت و
چهل و دودقیقه از شب مذکور گذشته بود از سر منزل حوت بدولت سرای حمل
نزول نمود و از فیض بهار و جلوه شاهدان بساطین و از هار گلشن سرای جهان
بتخصیص نزهت آباد همدان و سرزمین های بی مثل و مانند کوه الوند که شهره
روزگارا است از سبزه و سپرغم رشک گلستان ارم گشت لاله از کثرت ژاله مانند
قدح و پیاله بهر دفع افسردگی فصل شتا از آب آتش لبریز گردیده باعث
دلگرمی باده نوشان بزم نشاط گشت شاهنشاه ممالك عجم اورنگ نشین بارگاه
کسری و جم بترتیب جشن نوروزی اشاره فرموده محفلی در نهایت زینت و
دلگشائی چون بزم دلکش ارم آراستند و بساطی رشک بساط مشتری و ناهید پر
زیب تر از محفل ماه و خورشید پیراستند و اسباب تجملات شاهانه و نفایس زیورهای
خسروانه چندانکه چنان مجلسی را باید و شاید از ظروف و اوانی زرین و صراحی
های مرصع بدر و لالی یمنی معلو از لعل مذاب آتشین و سایر اسباب در آن عرصه
دلگشا گسترده شد که بحروکان در برابر آن بر تهی دستی خود اعتراف نمودند

(لراقمه)

چو شد مجلس آرای شاه عجم جهانرا بیاد آمد آئین جم
ندارد چنین بزم گیتی بیاد نه در عهد کسری و نی کعباد
فلک بارگاهی بدین خرم ندید و نبیند بچشم آدمی
و در آن بزم مینو سرشت مغنیان خوش آواز و نغمه سرایان بر چنک بلبل
نواز هر طرف پرده عشرت بآهنگ و طرب ساز کردند امرای عالیشان و مقربان
بارگاه گردون نشان و سلاطین زادهای اطراف که در آنوقت در موکب همایون
بودند خصوصاً شاهین کرایخان پادشاه زاده تاتار که شرح آمدن او بیایه سریر

در پیش ذکر گرفته دریمین و یسار آنمحل بهشت نشان علی قدر مراتبهم قرار و آرام گرفته زبان صدق بیان بتهنیت و مبارکبادی آنروز فیروز گویا گردانیده بدین مقال ترنم میمودند

(لرافقه)

ای مهر سپهر قدرگیتی افروز وی طایر اقبال ترا دست آموز
روزت همه عید و روزگار توسعهید یارب که خجسته باد بر تو نور روز
بعد از انمقاد آن مجلس خلد آئین و سپری گشتن ایام فیروز نشاط افروز
نوروز چون حقایق حالات شهرزور و محاربه که فیما بین مقدمه الجیوش رومیه و
سپاه قزلباش دریای قلعه مریوان وقوع یافته بود و بر نهجی که بتحریر پیوست
بین المجهوز شیوع یافت نهضت موکب همایون نیز بدانصوب لازم آمده رایات
ظفر آیات جاه و جلال از قشلاق همدان در حرکت آمده چند روز در حدود شهر
توقف افتاد و بنا بر ترفیه حال عبادالله حکم قضا مضاعف صدور یافت که مردم
همدان شهر را خالی کرده بجاهای دور دست روند که از آسیب لشکر مخالف محفوظ
باشند و زینل خان نیز باعموم سپاه باردوی همایون ملحق گشت و رایات فیروزی
آیات بجانب بیلاقات در حرکت آمده که چند روزی بکیفیت و کمیت سپاه منصور
رسیده بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل شود در بیلاقات بو ضوح پیوست
که جمعی کثیر از طوایف قزلباش و طبقات لشکر در قلمرو علی شکر و در جزین
و آنحدود جا و مقام دارند از آوازه وصول سپاه روم و استیلا و اقتدار سردار در
ولایت همدان و آنحوالی لشکریان بجهت حفظ حال عیال و اطفال روی بمنازل
خود آورده اند که مردم خود بماننی رسانند بنابراین فی الجمله پراکنندگی بحال
سپاه منصور راه یافته بدینجهت امراء عظام و دولتخواهان دودمان چنانچه در
فوق مذکور شد درجنگ روبرو متأمل گشته چند روزی محاربه را بارومیه در حیز
تأخیر انداختن صایب تر شمردند بنا بر آن روزی چند در بیلاقات گذرانیدند که

منتهی مطلب سردار نیز از آمدن عراق عجم ظهور یابد سرداران سپاه روم از این مقدمه دلیرتر گشته از حدود همدان تادر جزین آمدند و چون آمدن ایشان به در جزین محقق گردید زیاده از این مسامحه و تأخیر لایق دولت و سزاوار ناموس سلطنت ندانسته اردوی کیوان پوی از بیلاقات کوچ کرده تا عقبه آوج خرقان که در میانه در جزین و قزوین واقع است آمده نزول اجلال فرمودند که اگر احیاناً رومیه اراده پیش آمدن داشته باشند در آن عقبه که مناسب دستبرد است سر راه بر مخالفان گرفته بدانچه اراده ازلی تعلق یافته باشد بحیز ظهور آید و همه روزه جوانان دلیر قزلباش و شجاعان کار طلب جوته جوته بر اطراف و جوانب رومیه محیط گشته در هنگام فرصت دستبردهای نمایان کرده سرها و اخترهای پیاپی سریر اعلی میاوردند چنانکه سپاه روم از بیم دستبرد دلیران قزلباش از اردوی خود بطلب ذخیره و مایحتاج نمیتوانستند آمد و بر سردار معلوم گشت که زبده و خلاصه جنود قزلباش که در موکب همایون جمعند از بیلاقات متوجه میدان محاربه و بغزم میدان مقابله و مقاتله مهیا و آماده اند جرأت توقف در حدود در جزین زیاده از سه روز ننموده روز چهارم طبل رحیل کوفته راه مراجعت پیش گرفتند و رایات ظفر آیات نیز متعاقب در حرکت آمده موازی سه هزار کس از هر طبقه عساکر منصوره رکاب اشرف بسر کردگی رستم بیک دیوان بیگی تعیین یافت که از اطراف و جوانب رومیه خبردار بوده در هنگام نزول و ارتحال فرصت جوی بوده آماده دستبرد بوده باشند زینل خان بدستور با جنود ظفر ورود که به همراهی او مأمور بودند از اردوی همایون جدا شده یک منزل پیشتر از موکب مسعود متعاقب شتافت بعد از چند روز بتحقیق پیوست که سردار شهرزور را که آمده بود گذاشته بجانب ماهی دشت که طریق مستقیم دارالسلام بغداد است روی آورده عازم عراق عرب و تسخیر دارالسلام بغداد است بنابراین حسینخان بیگلربیگی لرستان که در موکب همایون بود رخصت یافت که بجانب الکاء خود رود که چون عبور

لشگر مخالف از حوالی لرستان واقع میشود از حدود مملکت باخبر باشد که مبادا بقلعه جستان و مندلی تعرض رسانند و در هر جا صلاح دولت و اقتضای وقت باشد باجنود لرستان بموکب نصرت نشان پیوند و در هنگام مراجعت از در جزین تا ماهی دشت چند مرتبه میانه رومیه و دلیران سپاه در اطراف و جوانب محاربات روی میداد و هر مرتبه از طرفین جمعی نابود می گشتند

اما یکمرتبه در الکاء هر سینه فیمابین حربی صعب اتفاق افتاد شرح واقعه آنکه حسین خان بیگلریگی لرستان که از درگاه معلی روانه الکاء گشته بهر سینه رسیده بود رومیان از حال او خبر یافته موازی پنجهزار کس بر سر او فرستادند از اتفاقات حسنه و نیروی اقبال رستم بیگ دیوان بیگی که با سه هزار کس بخیرداری احوال منافقان و مخالفان مأمور گشته همیشه از سلوک و حرکت ایشان آگاه بود از قصد رومیه وقوف یافته بسرعت برق و باد بمدد و کومک حسینخان شتافت و بیکدیگر ملحق شده صبحی قبل از طلوع آفتاب طلعه سپاه روم که سپاهی ایشان قریب شش هفت هزار کس بود نمایان شد از اینطرف نیز جنود ظفر و رود قزلباش والوار صفوف نبرد آراسته روز را بترتیب مقدمات جنگ بنصف النهار رسانیده و در اول زوال دست باستعمال آلت قتال برده حمله های غریب و صدمات قوی فیمابین روی نموده تا غروب آفتاب میانه هردو گروه بازار محاربه گرمی داشت و جنود مسعود قزلباش آثار غلبه و اقتدار ظاهر ساخته قریب پانصد نفر از رومیه قتل و مجروح گشته موازی نود اسب سقط گردید رومیه از محاربه بستوه آمده خود را به کنار کشیدند چنین معلوم شد که رومیه در اثنای محاربه آثار ضعف و انکسار در خود مشاهده کرده کس نزد سردار فرستاده مدد و کومک طلب کرده بودند و سردار موازی پنجهزار کس دیگر بکومک ایشان فرستاده بود آخر روز هنگام غروب که هردو فریق دست از محاربه کشیده گروه قزلباش نیز ازاده برگشتن داشتند کومک رومیه رسید بنا بر آن رستم بیگ و جنود قزلباش پای ثبات و قرار استوار داشته

ایستادند امارومیه دیگر متوجه محاربه نشده راه مراجعت پیش گرفتند رستم بیک و حسینخان نیز باز گشته هر یک باردوی خود رفتند و از فتنه قزلباش و تفنگچی و گروه الوار در اینمهر که زیاده از سی چهل نفر که چند نفر مقتول و تتمه زخم دار بودند دیگر کسی ضایع نشده بود و بعد از محاربه مذکور حسینخان بلرستان رفته و رستم بیک باردوی ظفر قرین پیوست

سوانح غریبه که بتقدیرات ایزد متعال وقوع یافت قصه قتل زینل خان سپهسالار است بر عقلای دهر و خرده گزینان سعادت بهر ظاهر و هویداست که آینه خاطر عموم خلائق که صیقل زده دست قدرت صانع آفرینش و ابداع است بهر دمی از غبار وحشت تیرگی می پذیرد و هر نفس زنک گذورتش تراید میگیرد فکیف مرآت ضمیر اذکیا و ارباب فطنت که بنا بر صفای طینت از اندک غباری تیره تر میگردد و هر گاه نسبت بعامه و اوسط الناس این معنی محقق باشد در باره پادشاهان جلیل الشان که مظاهر صفات جلال و کمالند چه محل اشتباه پس آگاه دلان انجمن هوشمندی علی الخصوص جمعی که در خدمت سلاطین حشمت آئین و خواقین صاحب تمکین شرف قرب و منزلت دریافته همواره بغز مجالست و هم صحبتی ممتاز و بعرض مطالب از سایر مقربان بساط عزت سرافراز بوده اختیار و اعتبارشان درجه کمال داشته باشد و مع هذا دعوی پیر مریدی و اخلاص مینموده باشند واجب و لازم است که در همه حال شرط ادب و آداب چاکری و شکر گذاری این مراتب علیا مرعی و مسلوک داشته در هنگام معاوده و گفتگو

(شعر)

سخن را چنان پایدار نگاه که آخر نباید شدش عذر خواه

و اگر احیاناً سمند طبع تیز رفتار در مضمار سخن گذاری بقدر تند و توسن نماید وحد زمان بنا بر مصلحت دولت با او برفق و مدارا سلوک نماید اما رفته رفته آینه انودش چنان زنک گذورت میگیرد که جز بصیقل تیغ آبدار زدوده

نگردد و عنقریب حوصله روز کار پذیرفته باصفت قهاری و آتش مزاجی که لازم طبع پادشاهان ذیشان است آمیزش و اتفاق نموده بالاخره نتیجه آن بر وجهی که مخزون خاطر خطور است از پرده خفا بمنصه ظهور میرسد

(شعر)

سخن را چنان گوی هنگام گفت که آخر از آنت نباشد شگفت
زینل خان از تندى مزاج و زیاده روی در اثناء محاوره باظهار سخنان بی
اصل و حشت انگیز که دلشرا بیم از آن نبود جرئت و دلیری میکرد چنانچه
دوستان جانی خود را با خود بد مظنه میساخت و بتوجهات عارضی و لینعمت از
جای رفته بی ادبانه و زیاده خود سرانه سلوک مینمود و از مضمون این بیت که

(شعر)

شاه اگر لطف ببعدد راند بنده باید که حدّ خود داند
غافل بود و از ظهور و صدور اینگونه اعمال ماده بی التفاتی نسبت بمشارالیه در
هیجان آمده روز بروز در طبع حقانیت سرشت همایون که گنجایش اصلاح نداشت
و از غایت تهور و فراخ حوصلگی اینمقدمه را در ظرف طبیعت جای داده چند گاه
بود که خواهان زدودن زنك و حشت از آینه خاطر انور بودند و بجهت سکوت
السنه و افواه هرزه در ایان بیهده بهانه جو بودند تا آنکه در اثنای آمد و رفت
سردار روم بوضوح پیوست که دلیری رومیه و پیش آمدن واذیت و خسرانی که
از این رهگذر بمعجزه و رعایا رسیده فی الجملة خرابی بمحال عبور رومیه راه یافت
از واقعه جنك مریوان بود که از غرور و بیباکی طریق حزم و دوراندیشی و احتیاط
مرعی نداشته بیتابانه رفت و معهدا در محل نامناسب طرح جنك انداخته بی امر
و اشاره اشرف اعلی و بی آنکه با سایر امرا و اعیان و دولتخواهان دودمان و ریش
سفیدان کار دیده و مدبران تجربه کار که بتجارب روزگار مذهب اند و در میان لشکر
ظفر اثر بسیار بودند مشاوره نماید به رای خود مغرورانه مرتکب محاربه گشت و

باعث تضییع جوانان صاحب غیرت کار آمدنی شد اینمضی موجب ازدیاد و اسباب
وحشت و افرونی انحراف مزاج اشرف کشته شعله غضب شاهانه در باره او
اشتعال پذیرفت و در روزی که او را بجهت بعضی مصلحتها طلب نموده بودند مورد
عتاب و خطاب گشته همان لحظه در حوالی خیمه حرم محترم خواجه سرایان
حسب الامر بقتلش پرداختند آری بزرگان گفته اند « اندر سرآن روی که در
سر داری » در خلال این احوال خسرو پاشا سردار مکتوبی مشتمل بر ادای
مراسم تعزیه و سوگواری حضرت شاه گیتی ستان و لوازم تهنیت جلوس سعادت
مألوف همایون و اظهار سلامت نفس و صلاح اندیشی خود و خیرخواهی خلایق
بخدمت اشرف نوشته مصحوب باباخان بیك یوزباشی صالحی ملازم خاصه شریفه
که در اینممارك گرفتار جنود رومیه شده بود ارسال داشت و در مکتوب مزبور
مرقوم نموده بود که از جانب پادشاه ذیجاء فرمانفرمای مملكت روم در امر جنك
وصلح و کیل مطلق است و از وفور صلاح اندیشی و خیرخواهی عبادالله محاربه با
قرلباش در خاطر خطورنداشت چون زینل خان از مستی صهبای غرور تیزعنانی کرده
لشکر بمزیوان کشید باوی جنك وجدال شد امید که آنچه خیر و بهبود خلایق
باشد از طرفین بظهور آید هر چند ظاهر بود که غرض او از فرستادن این مکتوب
بجز حيله و تزویر سپاهیان نیست بلکه در اینوقت عازم بازگشتن و برسر بغداد
رفتن است میخواهد که بحکایات مصلحانه و لطایف الحیل چند روزی اطفای نوایر
حرب و قتال نموده عسکرها را بسلامت از مهلكه بیرون برد بنا بر مراعات جانب
ظاهر و رعایت رسوم و عادات که جزو اعظم فرمانفرمائی و ناگریز فرمانروایان
اقالیم جهان است جواب مکتوب بروجه مرغوب نوشته فرستادند اما سخنان
اوراحيله و از حق و راستی عاری دانسته رستم بيك دیوان بیگی را سردار افواج
قاهره نموده متعاقب سردار بجانب دارالسلام بغداد فرستادند و رایات ظفر شمار
نیز متعاقب بدانصوب در حرکت آمد

ذکر رفتن خسرو پاشا سردار لشکر روم بر سر بغداد و محاصره قلعه داور السلام نمودن و باز گشتن بی نیل مطلب و آنچه فیما بین دو گروه روی داد

فارس مضمار قصه پردازی یعنی قلم عطارد شیم در عرصه گاه مقصود بدین
نمط تك و تاز مینماید که چون خسرو پاشا سردار باجنود بیشمار چنانکه مذکور
شد بقصد تسخیر قلعه بغداد که غرض اصلی رومی ازین نهضت همان بود منزل
بمنزل نزول و ارتحال نموده قطع مسافت مینمود به تاریخ هشتم ربیع الاول بیای
قلعه رسیده در انتظار توپخانه که در موصل گذاشته بود در طرف مزار ابوحنیفه منزل گردید و
بعد از وصول توپخانه و توپچیان ماهر فرنگی بیای قلعه آمده از برج طرف شمالی
کنار شط که بیرج اولیاء مشهور است تا رکنی که کنار جانب شرقی است به
سرداری و حسن اهتمام خود منوط گردانیده جانب جنوبی را که بدر وازه قراقاپو
مشهور است بدستور از برج کنار شط تا رکنی که منتهی جانب جنوبی است به
سرداری زور پاشا که از بیگلربیگان معتبر دیار روم و امکان دولت آل عثمان
است قرار داده محل سیه مشخص ساخت و مورجلها قسمی کرده بهر سیه و مورجلی
سرداران کار آگاه از عظمای سپاه گماشت و در شش محل اینطرف آب و دوطرف
بغداد کهنه توپخانه نصب نموده توپچیان ماهر باریک بین که در شب تار بر نقطه
موهوم حکم کردند تعیین نموده شروع در امر قلعه گیری کرد و از نخوت و غروری
که داشت تسخیر آن بلده طیبه را که بمحارست و دورباشی حارسان و چاووشان
جنود غیبی از تعرض حوادث مصون و محروس بود سهل و آسانی انگاشته در آغاز

محاصره خواست که بمصدمات توپهای رعد آوا هراس دردل قلعہ داران بهرام
 قهر اندازد شروع در توپ انداختن و خندق انباشتن کرده در اندک روزی از
 ضروریات توپهای ازدها پیکر آتشخوار و بادلیجهای غرنده آهن گداز که شبانه
 روزی قرب یگهزار گلوله بلکه بیشتر انداخته میشد قوایم بروج مشیده عالیہ
 را که در زمان حضرت گیتی ستانی ساخته و پرداخته شده بود متزلزل ساختند و
 هر روز خلقی کثیر کار کرده خندق را بخاک انباشتند و در هر طرف چند جا و مکان
 را مستعد یورش و مہیای دیدن کرده چند برج را با خاک یکسان و هموار کردند
 اما قلعہ داران جانسپار و شیر مردان قلعہ دار تکیہ بر عنایت حضرت آفریدگار
 و ارواح مقدس هشت و چهار سلام الله علیہم کرده از تسلط و اقتدار رومیہ خاکسار
 خوف و بیم بخود راه نداده و بجان دفع صدمات مخالفان میگردند و بالکلیہ
 تزلزل و هراس از لوحہ دل و صحیفہ ضمیر سترده اصلا آثار اختلال در ناصیہ احوال
 هیچیک از قلعہ داران ظاهر و نمایان نمیشد بلکه نقد جان بهر نثار بر کف اخلاص
 گرفته در مدافعه میکوشیدند و همه روزه بین الجانبین آتش حرب و نیران قتال
 اشتعال داشت تا آنکہ آوازہ لشکر فیروزی قریلباش و نزدیک رسیدن موکب
 نصرت قرین شیوع یافت و قلعہ از هر طرف مستعد تسخیر و آماده یورش شدہ بود
 بتاریخ روز جمعه سیم شهر ربیع الثانی با هجوم عام و ازدحام تمام از اطراف و
 جوانب روی بقلعہ آورده یورش عظیم کردند و در همانروز سه مرتبہ بلا فاضلہ
 هجوم آورده از عقب یکدیگر میامدند و در هر مرتبہ جمعی هدف سهام قضا و تیر
 تقدیر شدہ راه عدم میپیمودند مرتبہ چهارم چون مور و ملخ از رخنہ ها کہ در
 بروج و جدار پدید آمده خندق از خاک پر شدہ بود صعود نموده چند آلائی کہ بعرف
 رومیہ عبارت از لوا و علم است بیالای بروج رسانیدہ نصب نمودند و جوانمردان
 قلعہ دار از تفنگچی و کماندار چون تجلد و دلاوری رومیہ مشاہدہ نمودند مانند
 شیران بیشہ دغا با سپاہ مخالف دست و گریبان گشته آتش اقتدار و استیلای ایشان

را به آبیاری شمشیر صاعقه کزدار فرو نشانیده آلاپها که بر بالای بروج افراخته بودند منکوس گردانیدند و از طرفین بازار کشش و کوشش گرم بوده شجاعان روم که قدم جلالت پیش نهاده بر فراز بروج عروج نموده بودند و سایر سپاه که از سیبها تا بروج و جدار قلعه مملو بر زیر یکدیگر ایستاده نه قدرت پیش رفتن داشتند و نه از ازدحام خلق و تعدی سردار راه باز گشتن در این میانه گوشه آرامش را بجان خریدار بودند و میسر نمیشد و اکثر پایمال لشکر حوادث گشته هدف سهام کماندازان قلعه دار گدوله تفنك قدر اندازان عرصه کار زار گردیدند القصه گروه جان نثار و جان سپاران دولت برقرار کارزاری کردند که زمانه انگشت تعجب بدنندگان گزید و حفظ الهی نگاهبانی کرده بنیروی دولت شهریار ظفر قرین فتح و فیروزی شامل منتسبان ایندو دمان گشته چندان کشته بر روی یکدیگر افتاد که عبور او هام تیز گام بیای خیال از آن عرصه نبرد دشوار مینمود و بعد از این واقعه که سپاه مخالف زیاده از مقدور بذل جهد نمودند و کاری از پیش نبردند پای اقامتشان سستی پذیرفت و از تسخیر قلعه مأیوس گشته بالضروره عزم باز گشتن جزم کردند و چند روز احوال و ائصال از آب گذرانیده در حوالی مشاهد مقدسه حضرات عالیات کاظمین علیهم السلام نزول نمودند و از قرار تقریر چندی مردم که در اردوی رومیه بودند و اظهار شاهسیونی کرده بقلعه میامدند و جمعی که بتدریج وارد میگرددند بوضوح پیوست و همگی متفق اللفظ و المعنی نقل مینمودند که در آنروز یورش چند نفر از عظمای و بزرگان قوم و میران سنجق و مردم کار آمدنی معتبر که زور پاشا از آن جمله بود زخمدار و مقتول گشته از عامه سپاه تاده هزار کس کما بیش ضایع و نابود گشتند

القصه خسرو پاشا سردار در این آمد و رفت کاری ساخت و بحصول نه پیوست باغواي بعضی از مدبران و عقلای کار دیده قرار داد که از بلده حله که در کنار فرات جانب غربی بلده عراق عرب است بحیطه ضبط در آورد که در

خدمت پادشاه روم دست آویز نتیجه آمد و رفت، خود ساخته بین الجمهور والاضداد مورد طعن و سرزنش نبوده باشد لهذا خلیل پاشا نامی از امراء و پاشان رومیه را با چند نفر از سنجق بیگیان و خلقی کثیر از لشگریان و اجامره و او باش هر طایفه و هر طبقه را بوعدهای جمیل فریفته بجانب حله فرستاد و خود کوچ کرده بجانب موصل رفت و چون پرا کندگی در میان سپاه روم افتاده بود بجهت قرب جوار لشکر قزلباش در موصل نیز توقف نتوانست نمود بجانب دیاربکر رفته در ماردین رحل اقامت انداخت شرح احوال خلیل پاشا و وقایع حمله او بعد از تحریر وقایع شهر زور مرقوم میگردد انشاء الله تعالی

ذکر لشکر فرستادن بر سر شهر زور و فتوحاتی که در آن ولایت روی نمود

در طی وقایع سال گذشته سمت گذارش یافت که خسرو پاشای سردار فتح و تسخیر ولایت شهر زور را پیشنهاد خود ساخته نخست بآن ولایت در آمده علم تسلط و اقتدار افراخت و طوایف اردلان طوعاً او کرهاً مطیع و منقاد گردیدند و از جمله قلاع آن ولایت قلعه گل عنبر را که معظم قلاع آن ولایت و در ازمنه سابقه حاکم نشین آن ولایت بوده فی الجمله خرابی بحال آن راه یافته بود تعمیر کرده حارس و نگهبان تعیین نموده آذوقه و توپخانه و یراق قلعه داری سرانجام داد و مصطفی قلی پاشا ارناوت اوغلی را که از زمره امرا و پاشایان متمدن بود بضبط و حراست آن قلعه گذاشت و رومیه در هنگام کوچ کردن از شهر زور و پیش آمدن بسیاری از احوال و ثقال خود در آن قلعه گذاشتند و بعد از آنکه از شهر زور پیش آمده تا در جبین آمد و از آنجا باز گشته عازم دارالسلام بغداد گردید هنوز از قلمرو علی شکر بیرون نرفته بود که خان احمد خان را چون کوفتی که داشت بالکلیه زایل شده بود با فوجی از افواج قاهره بجانب شهر زور فرستادند و چون

قدم بولایت مزبور نهاد طوایف اردلان از آمدن صاحب خود وصحت مزاج او خبر یافتند فوج فوج بخدمتش شتافته اظهار مسرت و شادمانی نمودند و از اطاعت و انقیاد چند روزه که ضرورتاً بسردار رومیه نموده بودند معاذیر دلیذیر گفته اظهار خجالت میکردند خان احمد خان نیز عذر پذیر گشته عموم آنطبقه را در کنف عفو و مرحمت جای داده کسی را مؤاخذه ننمود و چون سردار در بغداد کاری نساخته بتوعیکه مذکور شد مخدول باز گردید و این اخبار بشهرزور رسید هر کس از رومیه در آنولایت و قلاع آنجا بودند از امراء سپاه و مصطفی پاشا در قلمه گل عنبر جمع آمده بعضی دیگر توقف نکرده فرار برقرار اختیار نمودند و نخست قلمه مریوان بتصرف خان احمد خان درآمد بعد از آن سکنه قلمه پلنگان نرد اورفته قلمه را بتصرف دادند و میر مأمون برادر خان احمد خان را که در آن قلمه بود تکلیف آمدن نرد برادر کردند و اوجز آمدن چاره نیافته چند نفر از عظماء و اعیان او را آورده استدعای جان بخشی کردند و او برادر را خدمت اشرف اعلی فرستاده که درباره او آنچه صلاح دولت قاهره باشد بظهور آید و نواب کامیاب که منبع عفو و مرحمت و مظهر الطاف و مکرمت اند از حرکات ناشایست او که بدولتخواهی رومیان نموده بود اغماض عین فرموده حمل بر اقتضای وقت و زمان کردند و او را بجانب اصفهان فرستادند که از آنجا بولایت فارس برند که در آنجا بسربرد القصه بعد از آنکه خان احمد خان خاطر از برادر و خصمان جمع گردانید با عموم طوایف اردلان همت بتسخیر قلمه گل عنبر مصروف داشت از درگاه معلی استمداد نموده تفنگچی طلب کرد از درگاه جهان پناه زمان بیك تفنگچی آقاسی با موازی سه هزار نفر از جنود تفنگچی و جماعت جغتای که در همان ایام از خراسان عود نموده بوفور تسلط و اقتدار بلند آوازه گشته بودند مع توپ و ضروریات قلمه گیری بمدد او مأمور گشته روانه آنصوب گردیده و بخان احمد خان ملحق گشته باتفاق متوجه قلمه گل عنبر شدند مصطفی پاشا و

جماعت رومیه که در آن قلعه بودند از ورود سپاه قزلباش آگاه گشتند و خوف و بیم ترلز باحوالشان راه یافت و در اقامت و سکون و قلعه داری مردد گشته خوف و هراس بیقیاس بر دل ایشان مستولی گردید در این اثنا از وقایع بغداد و مغلوبیت سردار و بازگشتن بموصل و دیار بکرو فقدان مدد آگاهی یافته یکبارگی دل از توقف و قلعه داری برداشتند و چون خان احمد خان و زمان بیک با عساکر بقلعه نزدیک شدند مصطفی پاشا و عظمای رومیه قرار بر فرار داده از قلعه بیرون آمدند و توپخانه و احوال و احوال پیش انداخته عازم راه موصل گشتند و چون جنود ظفر ورود از عزیمت ایشان اطلاع یافتند همت بر دفع آن لشکر گماشته به تعاقب شتافتند و رومیه چهار فرسخ از قلعه دور نشده بودند که طلیمه سپاه رزم خواه نمایان شد رومیه که قرب سه هزار نفر جوان کارآمدنی بودند توپخانه و یراق که همراه داشتند با عرابه و زنجیر درهم کشیده بجنود و تفنگچی و نیکچری استحکام دادند و در برابر سپاه منصور صف قتال آراسته بترتیب مقدمات جنگ پرداختند از اینطرف علی بیک و کیل خان احمد خان با فوجی از دلیران اردلان و دلاوران قزلباش که چرخچی بودند پیش رفته دست بآلت قتال بردند و حمله های عظیم کرده فیما بین نیران محاربه اشتعال یافت و از اینطرف گروه ظفر شکوه هجوم آورده جیققلشهای نمایان کردند زمان بیک فوجی از افواج قاهره و تفنگچیان را بر سر توپخانه رومیان فرستاد توپچیان و تفنگچیان که در توپخانه بودند بعد از ستیز و آویز مغلوب گشته افواج قاهره غالب آمده توپخانه را از دست ایشان گرفتند و چون توپخانه از دست ایشان رفت هر چند بقدر مقدور سعی و کوشش کردند اثری بر آن مترتب نگشت و آثار ضعیف و انگسار در ناصیه حال خود مشاهده نمودند از حملات قوی و صدمات سپاه منصور تاب مقاومت نیاورده شکست یافتند و پراکنده گشته دیگر فرصت جمعیت و محاربه نیافته اردوی خود را با احوال و احوال انداخته راه گریز پیش گرفتند و سپاه منصور بتعاقب شتافته موازی یکمزار

و پانصد نفر از آن گروه برگشته روزگار درمهر که کارزار بقتل درآمده قریب سیصد نفر بلکه زیاده از نیک و بد زنده بدست درآمده بقیه اسیری گرفتار گردیدند و بر بقیه السیف ترحم کرده جنود اقبال بشکرانه عطیه الهی که شامل حال منسوبان درگاه گشت زیاده مبالغه از قطع و استیصال کل آن گروه نکرده در مراسم قتل و کشش اغماض بسیار کردند مصطفی پاشا زخمدار از مهر که بیرون رفته چون به کرکوک رسید از ضعف و ناتوانی قدرت بر حرکت نیافت مردم کرکوک با تمام کارش پرداختند و سرشرا نزد زمان بیک آوردند و تمامت اموال و اسباب ایشان غنیمت سپاه منصور گردید و موازی سی و دو عدد توپ و بادلیج و ضرب زن بزرگ و کوچک بدست درآمده نقل بقلعه دارالسلام بغداد شد و تمامت ولایت شهرزور و قلاع آنجا از وجود مخالفان پاک گشته بدستور سابق به تصرف خان احمد خان قرار گرفت بعد از فتح و تسخیر آن ولایت که خان احمد خان و زمان بیک و سایر عساکر نصرت شعار روانه درگاه جهان پناه بودند چشم زخمی که در برابر این گونه فتوحات عالیه در پرده خفا مستور بود و بمنصه ظهور آمد فوت زمان بیک بود که از تقدیرات نامتناهی الهی در اثناء راه کوفتی صعب براو عارض گشته از سواری باز ماند و لحظه فلحظه ضعف قوت گرفته قاید اجل عنان عزیمت بصوب آخرت انعطاف داده دعوت حق را اجابت نموده در راه دین و دولت جان سپاری نموده سرخ رو به عالم بقا شتافت عنایت شاهانه شامل حال اولاد نامدارش گشته منصب عالی نظارت بولد سعید ارجمندش حسین بیک تفویض یافت و خان احمد خان در دارالسلام بغداد بسعادت بساط بوسی فایز گشته مورد تحسین و آفرین گردید و نواب کامیاب خاقانی از وفور توجه و التفات با او یارانه و مخصوصانه اختلاط میفرمودند و در ملازمت اشرف زیاده از زمان نواب گیتی ستانی کامیاب عزت و دوستکامی داشت

ذکر فتح قلعه حله که بدست یاری جنود غیبی

وامداد ارواح مقدسه و وقوع یافت

صحیفه طراز اقرء وربك اكرم الذی علم بالقلم و سخن پرداز علم الانسان ما لم یعلم یعنی کاک بدایع نگار عنوان صحیفه سخن را بدینگونه آرایش میدهد که انتساب دودمان قدس نشان علیه اعنی سلسله علیه صفویه بخاندان نبوت و ولایت و دودمان رسالت و امامت بر عالمیان روشنتر از آفتاب تابان و ظاهر تر از خورشید رخشان است و از غایت اشتها محتاج به بیان نیست و از بدو ظهور دولت و آغاز نشو و نمای سلطنت صوری این خانواده عالیّه هر امری از امور ضروری ایندولت روی نمود بی معاونت خلق الله بامداد بواطن قدسی آن برگزیدگان درگاه اله صورت انجام یافته و هر حادثه مشکل و عقدۀ معضل و اختلالی که در انجام سرانجامی اسباب سلطنت پیش آمده اگر احياناً روزی چند از حوادث روزگار و اقتضای فلك ستیزه کار در عقدۀ تمویق مانده عاقبت بمقاید مکرمات ازلی حضرت مفتاح الابواب و مفتاح موهبت لم یزلی جناب مسبب الاسباب بنوعی گشایش یافته که عقل دوربین حیران گردیده و صورت این مدّعا بکرات و مرّات بر ضمائر کافه عباد الله از احباء و اضداد پرتو ظهور انداخته بنوعی که حیرت افزای خرد خورده بی بوده اما در زمان دولت این پادشاه والا جاه بخت بلند اقبال پیوند مؤید منصور زیاده از ازمنه ماضیه ایام سعادت فرجام فرمانروائی آباء عظام و اجداد عالی مقام شواهد این معنی از مکامن غیب بجلوه گاه ظهور آمده زیرا که بعد از سنوح واقعه ناگزیر حضرت گیتی ستانی اعادی مخدول العاقبه که سالها منتظر چنین روزی بودند از همه طرف سر بشورش و فساد بر آورده بر همین هنگامه دولت و باعث بی سرانجامی مهام سلطنت شدند هر یک

از آنها بنوعی که جابجا نگاشته شده بامداد جنود غیبی و لطایف لاریبی بآسان
 ترین و حهی و خوبترین صورتیکه در خاطر اذکیا و ضمایر عقلا و خردمندان صافی
 ضمیر دقایق بین خطور نداشت بر حسب دلخواه دوستان واحبا و اصدقا و نیک
 خواهان صورت انجام می یافت و حسن انتظام می پذیرفت و مجدداً بر عالمیان مانند
 خورشید جهان آرا روشن و هویدا گردید که در دارالعدل تقادیر ایزدی درجه ظهور
 و مرتبه و ضوح یافت که نشو و نمای ایندولت و سرسبزی ریاض سلطنت از سلسال
 منهال یزدانی و امداد ارواح مقدسه حضرات طبیین و طاهرین و انفاس قدسیه
 اولیا و اهل الله است اعظم و بزرگترین سوانح که در زمان فرخنده نشان و آغاز
 جلوس خجسته نشان این سلطان سلاطین نشان روی داد قضیه آمد و رفت سردار
 بیوقار خسرو پاشا وزیر خواندگار است که باجنود موفور و عساکر غیر محصور
 روم بقصد تسخیر عراق عرب و قلعہ دارالسلام بغداد قدم بملك عجم نهادہ هر
 تدبیری که اندیشید موافق تقدیر نیفتاد و هر سعی و اهتمای که در حصول مدعا به
 ظهور آورده بر عکس مرام نتیجه داد و هیچ مقصودش بحصول نه پیوست چنانچه
 در واقعه بزرگ تسخیر ولایت شهر زور و دیگری یورش قلعہ بغداد که از کمال
 نخوت و غرور ارتکاب نموده سعی بسیار در حصول مطلب بظهور آورده و بدست
 یاری کارکنان عالم غیب هردو ضایع و باطل گردید بر صدق این دعوی دوشاهد
 عدلند ثالث آنها اراده قلعہ ساختن در بلده حله است که ارتکاب آنرا محض صواب
 انگاشت و عاقبت خطا نتیجه داد شرح این واقعه غریبه آنکه خسرو پاشا بعد از
 بیورش بقلعہ بغداد و کشته شدن چندین هزار کس از جنود آل عثمان چنانچه به
 تحریر پیوست چون کاری از پیش نبرد تدبیرش بدین قرار یافت که شهر حله را
 که در کنار رود فرات واقع و یکطرف آن بحصار خدا آفرین آب استحکام دارد
 که محتاج بحصار و خندق نیست چند طرف دیگر را بحصار و خندق عمیق استحکام
 داده جمعی از جنود رومیہ را بحراست تعیین نماید که آنطرف نهر فرات را که

قریب به نصف ولایت عراق عرب است بلکه بیشتر متصرف شود که هرآینه موجب ضیق تعیش و عسر حال قلعه داران بغداد گردد و جنود قزلباش نیز مترنزل گشته استعداد قلعه داری نداشته باشند و من بعد جرئت توقف در چهار دیوار قلعه بغداد نتوانستند نمود و چنانچه مذکور شد پاشان معتبر کار دیده صایب برای و خلیل پاشا را که بوفور کاردانی و نظام ملک و مراسم قلعه داری از سایر عظاما و اعیان مرتبه رجحان داشت نوید وزارت و امیرالامرائی داده بدین خدمت تعیین کرده و چند کس دیگر از سردارهای لشکر و امراء و اعیان رومیه سیما علی پاشای کسکن و ذوالفقار پاشا و غیرهم هر یک را منصبی از مناصب عالیه نامزد نموده و موازی شش هزار کس از شجاعان کار آزموده سپاه روم متعهد حراست آنجا گشته توقف اختیار نمودند و در میانه لشکر منادی کردند که از جماعت کونیکلو و لوندان و سرون کیجدی هر طبقه و هر طایفه که سمت ملازمت ندارند و برسم معتاد رومیه جهت کسب ملازمت رفاقت عسکر مینمایند هر کس توقف اختیار نموده در قلعه مردانه ایستد زیاده از مامول تربیت و رعایت خواهد یافت

از این طبقه نیز تا چهار هزار کس توقف اختیار نهوده عدد لشکریان حله بده هزار رسید و روز بروز از اجامره و اوباش رومی و اگراد عرب و مردم بیسروپا که در میانه رومیه بلوند اشتها دارند جمعی بدیشان می پیوستند چنانچه با ملازم و خدمتگاران مثال ذلك بلا شبهه دوازده هزار شده بودند و آن جماعت تا ورود جنود قزلباش در عرض چهل پنجاه روز شبانروزی سپاهی و رعیت کار کرده حصار استوار در سه طرف حله کشیده بزوج مشیده عالیه و دروازه ها ترتیب داده خندق عمیق حفر نمودند و رعایاء بیچاره را در خواست و طلب کشیده و ذخیره و مایحتاج سر انجام داده لوای استیلا و اقتدار افراختند

القصه عجب نقش بر آب زده و طرفه نیرنگی نمود و شایسته تدبیری بود غایتش بمحض تأیید الهی و نیروی اقبال بلند پادشاهی بدستور سایر تدابیرش

موافق تقدیر نیفتاد هنوز موکب همایون حضرت خاقانی و چتر فلک فرسای شاهی
 ظل سبحانی بر ساحت ملك عراق عرب سایه گسترنگشته بود که وقایع حله بنوعی
 که مذکور شد بظهور پیوسته حقایق حال از انهای حاکم بغداد بعرض عاکفان
 بارگاه عرش بنیاد رسید و از موقف اعلی فرمان قضا مضاعف صدور یافت که رستم
 بیک دیوان بیگی سردار عساکر نصرت شعار با افواج قاهره که همراه او آیند
 از بغداد متوجه حله شده بدفع ان حادثه پردازد و رایات فیروزی آیات نیز در
 حرکت مسازعت نموده در روز چهارم شهر جمادی الثانی اربعین و الف وارد خطه
 دارالسلام بغداد شدند و حقیقت استحکام قلعہ حله و انبوهی شجاعان قلعہ دار
 و توپخانه و استعداد قلعہ داری چنانچه بود سمت ظهور یافت و از امراء و ملازمان
 رکاب اعلی و طبقات لشکر که در موکب همایون بغداد آمده بودند بمدد و
 کریمک مأمور گشته روانه حله شدند و رستم بیک چون بحله رسید و اراده جسر
 بستن نمود رومیہ توپ و ضرب زن بمقابل جنود قزلباش آورده متواتر میانداختند
 و مانع عبور لشکر میشدند بالضروره پنج شش فرسخ پائین نهر فرات رفته چند
 سفینه وصال و کاک بسیعی و همراهی شیخ مهنای عرب که از زمره دولتخواهان
 بود بدست آورده مراکب شتران برهنه بآب انداخته خود با احمال و اطفال
 با کاک و سفاین وصال از آب عبور نمودند اگرچه مشقت بسیار و خسران بیشمار
 بعساکر نصرت شعار رسید و از عسرت و تنگی و فقدان ماکولات و علیق الدواب
 زحمت بسیار کشیدند اما جنود ظفر شعار بسلامت گذشته بیای قلعہ آمدند و رستم
 بیک لازمه خیر اندیشی بظهور آورده اهل قلعہ را دلالت نمود که چون در این
 اوقات از هیچ طرف مدد و کومکی بایشان نمیرسد پیروی عقل دور اندیش کرده
 طریق امن و سلامت اختیار نمایند و ترک لجاج و عناد نموده از خاتمت مخاصمه و
 قلعہ داری احتراز لازم دانند خلیل پاشا و آن گروه بنوعی در خصومت و نزاع
 راسخ بودند که جز حرف قلعہ داری و جنگ و جدال بر زبان هیچیک نمیگذشت و

نصایح مشفقانه و سخنان خیر اندیشانه در خاص و عام آنقوم اثر نداشت لاجرم رستم بیک و امراء عظام بعد از رفع حجت دامن غیرت و مردانگی بر میان زده همت بتسخیر قلعه گماشتند و نخست یراق جسر ترتیب داده جهت عبور لشکر و آمد و شد بازاریان و فراوانی ذخیره و مایحتاج سپاه در محل مناسب جسر عالی بسته شد و رعایا از همه طرف باردوی قزلباش آمد و شد کرده اجناس و مأكولات و علیق الدواب میاوردند و عسرت و تنگی که در میانه لشکر بود به یسر و فراخی تبدیل یافت و همت بحر خاصیت خسروانه چند خروار زراز خزانه عامره جهت مدد خرج لشکر نزد رستم بیک فرستادند که در میانه سپاه و ملازمان درگاه قسمت یافت و مورجلها بر امرای عظام و اعیان لشکر تقسیم نموده شهر حله را مرکز و ار در میان گرفتند و شروع در کندن جسر و پیش بردن سیه و نقب زدن و خندق انباشتن کرده توپخانه نصب نمودند و تا آن غایه کربلای معلی و محال آن طرف آب فرات در تصرف مخالفان بود و سکنه آنجا و سدنه کربلای معلی از تسلط اجامره و او باش رومی و اعراب و تکلیفات عنیف انطایفه بجان آمده بودند روزگار بتلخی میگذرانیدند و گروه مخالف باوجود قزلباش باستظهار مدد و امیدواری کومک بمواعید سردار امیدوار بوده دست تعدی از مملکت کوتاه نمیکردند رستم بیک موازی سه هزار نفر از جنود طفرورود و مردم کار آمدنی از جمله قلندر سلطان توکلی چغتای و میر کلان خفاجه مین باش به همراهی فوجی از ملازمان صفی قلیخان بیگلربیگی آنولایت بکربلای معلی فرستاد و مخالفان راه گریز پیش گرفته ساحت آند یار از خار تعرض ارباب عدوان پاک گردید خسرو پاشای سردار بر حسب وعده که خلیل پاشا کرده بود تقی پاشا کور خزینه دار و چند نفر از عظماء و سرهنگان دیار روم را به جمعی از جنود رومیه فرستاد که داخل قلعه حله شده اگر قلعه محصور گردد باتفاق خلیل پاشا و سایر قلعه داران در حفظ و حراست قلعه و مقاومت با قزلباش سعی موفور

بظهور آوردند و چون آن گروه بمیان اعراب حدود کربلا رسیدند از وصول سپاه ظفرپناه قزلباش و محاصره قلعه خبر یافته جرأت توقف ننموده از راه بادیه به اردوی سردار شتافتند

القصه تا دو ماه ونیم همه روزه دریای قلعه فیما بین هردو فریق از توپچیان و تفنگچیان و شجاعان کار آزموده جنک وجدال در کار بود و سفیر تیز و تفنک از طرفین آمد و شد مینمود و رومی در لوازم قلعه داری سعی و کوشش مینمودند تا آنکه لشکر قزلباش از همه طرف پای جلادت و مردانگی پیش نهاده سیبها پیش برده بیای بروج و خندق رسانیدند و از آسیب گلوله تفنک راه تردد بر محصوران بسته شده کار بر ایشان تنگ گردید و خبر بازگشتن تقی پاشا بدیشان رسیده بر خلیل پاشا و عظمای قوم ظاهر شد که در اینوقت آمدن لشکر عظیمی که ایشانرا از تنگنای محاصره خلاصی دهد متصور نیست بالکلیه از معاونت سردار مایوس گشته تزلزل و اختلال تمام باحوالشان راه یافت و جنود قزلباش بزور بازوی جلادت و مردانگی از خندق گذشته بعضی از بروج صعود نمودند و محصوران از قلعه داری عاجز آمده در شبکه اضطراب افتادند و خودرا در ورطه گرفتاری دیده خاطر برقرار فرار اختیار دادند و چون اکثر سپاه رومی که در قلعه بودند پیاده بودند و پیادگان را از میانه چندین هزار سوار قزلباش بیرون رفتن دشوار یا محال مینمود راضی به رفتن نشده و مانع سواران بودند و بجنک و قلعه داری ترغیب و تحریص مینمودند و پاشا باجمعی که غوری در امور داشتند می گفتند که از حرك المذبوحین که چند روز دیگر بالفرض توانیم کرد چه حاصل میشود روز بروز ضعف و زبونی بیشتر میشود و عجز و انکسار قوم ظاهر تر میگردد بالاخره خلیل پاشا و رفقاییش بدون اینکه طایفه را از عزیمت خود آگاه گردانند در شب یکشنبه پنجم شهر شعبان المعظم که شد با داجل بی اعتدالانه بوزیدن آمده صاعقه و گرد و غباری هوارا پوشیده داشت و غلظت لیل از تاریکی

چاه و پل نشان میداد بلطایف الحیل بی‌پایانه سیه ریختن و دستبرد از یکدروازه که سیه شاه و یردبخان حاکم لرستان بود بیرون آمده راه فرار پیش گرفتند علی پاشا کسکن و سایر سواران از فرار خلیل پاشا آگاه گشته متعاقب یکدیگر بیرون آمده بعضی پیادگان نیز رفاقت نموده راه هزیمت پیمودن گرفتند سایر قلعه داران که هر فوجی در برابر مورجلی بحراست قیام داشتند از واقعه خبر دار گشته در شهر سرگشته و حیران یوم یفر المرء هن اخیه گویان بهر طرف روی میاورند خود را گرفتار بند بلا و پیا بسته رنج و غنا میدیدند جنود مسعود قزلباش که در سیه و مورجله‌های خود بودند همان لحظه از واقعه آگاه گشته موازی دوازده هزار کس بتعاقب گریختگان شتافتند و سایر لشکریان بشهر فرو ریخته در اندک زمانی چهار پنج هزار نفر از آن قوم تبه کار بدست در آمده اکثر طعمه شمشیر آبدار گشتند و الفقار پاشا باتفاق صنع الله بیک خواهرزاده خلیل پاشا که جوان صبیح الوجه بود با پانصد نفری کما بیش راه فرار و نجات مسدود یافته از روی اضطرار خود را بنارین قلعه انداخته به آنجا پناه بردند و روز دیگر کس نزد رستم بیک سپهسالار لشکر نصرت اثر فرستاده طالب ثغو و امان گشتند و رستم بیک جنود قاهره را از تعرض آن گروه منع نموده پاشا را بمنزل خود آورده سایر مردم را یکیک بمعمدان سپرد که درباره ایشان بدانچه امر اشرف صادر گردد بعمل آید و چون ادبار بآن طایفه روی آورده بود از باب هزیمت شب در آن صحرا پراکنده گشته تا صبح بهر طرف تك و دو نموده زیاده از سه چهار فرسخ طی نکرده بودند که روز روشن گشته طلیعه سپاه قزلباش ظاهر گردید و هیچ يك مدد حال یکدیگر نشدند و جز گرفتاری چاره نجستند مجملا عسا کر نصرت شعار تاده فرسخ بتعاقب هزیمتیان شتافته فوج فوج گروه گروه را بدست آورده هر کس اسم و رسمی داشت زنده نگاهداشته و بقیه راه عدم می پیمودند علی پاشا کسکن را طایفه از ملازمان شاه و یردی خان گرفته آوردند قرب چهار هزار

سواره و پیاده که در آن صحرا مقتول و گرفتار شدند زیاده از دو کس دست بآلت جارحه نبرده بودند که در حین گرفتاری زخمی بر گیرنده خود زده باشند و هیچ کدام فرصت آن نیافته بودند که تیری از ترکش یا تیفی از غلاف بیرون آورده تا بانداختن و زدن چه رسد از عدم فرصت و اضطراب پروای تیر انداختن نداشتند همه با ترکش می انداختند مجملای سوای خلیل پاشا که با بیست سی نفری کمابیش از راه بادیه بیرون رفته دیگر از آن ده دوازده هزار کسی نتوانست بیرون رفت قریب به بیست شقه لوا که بعرف رومیه آلا می نامند و بیست دست طیل و نقاره و نفیر مع نقاره خانه بدست درآمد و در حینیکه موکب همایون خاقانی بقصد زیارت و طواف مشاهد مقدسه عرش در حه نجف اشرف و کربلای معلی علی مشرفها الف الف التحیه و الثناء از دارالسلام بغداد بیرون آمده بودند خبر بهجت اثر فتح حله باستقبال موکب همایون رسید

القصه رایات ظفر آیات جاه و جلال بفری روزی و اقبال در تاریخ روز شنبه یازدهم شهر شعبان المعظم بحله رسیده رستم بیک سپهسالار باتفاق امراء عظام و خواص و عوام لشکر باستقبال موکب ظفر قرین آمده در حوالی شهر بساعات رکاب بوسی سرافراز گشته مشمول نوازش و الطاف خسروانه گردیدند و رایات عظمت و اقبال از جبری که مجدداً بر آب بسته بودند عبور فرموده در محل مناسب فرود آمدند روز دیگر بجهت مشاهده سرو زنده و اختر مها و باز رسیدن بمردانگی ملازمان در گاه بارگاهی در نهایت سطوت و جلال افرخته امرای عظام و خاندان و سلطانان عالیه مقام و مقربان بارگاه فلک احتشام به آن مجلس بهشت نشان در آمده هریک علی قدر مراتبهم در مکان مناسب قرار گرفتند نخست علی پاشا کسکن و ذوالفقار پاشا و صنع الله بیک خواهر زاده خلیل پاشا را بنظر اشرف در آوردند و حضرت اعلی خاقانی بعین عنایت در ایشان نگریسته بند از دست ایشان گشوده بجلوس امر فرمودند و ایشان سعادت کورنش دریافته در حواشی مجلس

قرار گرفتند و طبقات لشکر ظفر اثر از ملازمان در گاه و قشون امراء عالیجاه جوق جوق و قشون قشون از نظر همایون گذشته گرفتاران و سرهای قتیلان را با اخترمهای ایشان گذرانیدند و پاشایان مذکوره در آن انجم عشرت و سرور که نقاره های شادمانی و کرناها بنوازش درآمده بود از هر طرف ندای مبارکبادی فتح بگوش هوش جهانیان رسیده دولتخواهان این سلسله علیه کامیاب عشرت و حضور بوده بدیده حسرت نگران و حیران کارخانه تقدیر ملک قدیر جل شأنه بودند راقم حروف در حواشی آن مجالس خلد آئین بودم آنچه برای العین مشاهده نموده و بتخمین و قیاس در آوردم هشت نه هزار سر چه در شهر و چه در صحرا بقتل در آمده بودند و دو هزار زنده و سه هزار بلکه چهار هزار راس از اسب و استر و اخترمه کمابیش بنظر احقر در آمد و سایر گرفتاران و برخی که در اجل ایشان تأخیری بود بشکرانه این فتح نجات یافته حکم باطلاق صادر شد و بقیه راه عدم پیمودند **المنه** قرب ده هزار نفر بلا اشتباه از آن طبقه بد خواه در این واقعه طعمه شمشیر آبدار غازیان قزلباش گردیده بجزای کردار ناصواب گرفتار آمده تو پخانه و یراق آنچه موجود بود بحیطه ضبط در آمده و آوازه این فتح که طراز فتوحات سلاطین عالم بود باطراف و اکناف جهان رسیده موجب مسرت و خوشحالی احباء و مخدولی اعدا گردید

از الهامات غیبی تاریخ حله آمد بدست شاه صفی تاریخ این فتح است ۱۰۴۰
مجملا از بدایت آمدن خسرو پاشا تا باز گشتن بی تکلف سخن پردازی موازی بیست و پنج هزار کس از جنود شقاوت و ورود عثمانی چه در هنگام یورش بغداد و چه در جنک شهر زور و چه در معارك که فیما بین وقوع میافت بقتل در آمدند و چند نفر از مردم بیغرض که از اردوی رومیه آمده بودند موازی سی هزار نفر میگفتند که باجمعی که در این دو سال باجل طبیعی در معسکر رومی فوت شده اند بچهل هزار میرسد بخاطر فاطر میرسد که در کتب سیر و مصنفات مورخان بلاغت گستر که

مرقوم قلم وقایع رقم گردانیده اند بعد از ظهور چنگیزخان و زمان جهان گشائی صاحبقران امیر تیمور گورگان تاحال بنظر نرسیده که در محاربات عظیمه که فیما بین پادشاهان عرصه گیتی وقوع یافته بتخصیص جنک حضرت صاحبقرانی با ایلدرم بایزید در هیچ معرکه وقوع نیافته که در یک نهضت بیست و پنج هزار نفر از سپاه دشمن بقتل رسیده باشد و از ظهور دولت قزلباش و زمان فرمانفرمائی پادشاهان ذیشان صفویه در محارباتی که فیما بین قزلباش و رومیه واقع شده خصوصاً جنک سلطانی که در چالدران میانه جمجاه رضوان آرامگاه ابوالبقا شاه اسمعیل بهادرخان و سلطان سلیم پادشاه روم وقوع یافت و محاربه عظیم که در ساروفش جام میانه شاه جنت مکان شاه طهماسب و خانان و سلاطین اوزبك واقع شده و هردو جنک مشهور زمان نزد کافه بنی آدم است چنین واقعه دست نداده که این مقدار از سپاه دشمن عرضه تیغ فنا شده باشد چون دیده و ران دور بین بدیده بصیرت در این واقعه نگرند بغیر تأیید الهی و امداد ارواح مقدسه طبیین و طاهرین و نیروی اقبال شهریار کامگار نتواند بود و سعی و اهتمایی که از رستم بیک سردار عساکر ظفر شمار و امرای نامدار و یکجهتتان جان نثار در تسخیر قلعه حله و قلع و قمع اعادی مخدول العاقبه ظهور یافته و جانفشانی و مردانگی که از هر یک از ملازمان درگاه بصددور پیوسته بود خاطر نشان اشرف گشته مشمول اعطاف و الطاف خاقانی گردیدند روز دیگر از حله کوچ واقع شده روی توجه بارض مقدس کربلای معلی و آستان عرش نشان حضرت سیدالشهداء خامس آل عبا و مشاهد منوره شهداء آورده در چهاردهم شهر شعبان بسعادت زیارت و طواف آن روضه مقدس مشرف گشته بوظایف شکر و محامد عطایای نامتناهی الهی قیام و اقدام میفرمودند در این اثنا نسیم روح افزای بهار دروزیدن آمده نکمت رسان مشام روزگار گردید و عالم پیر را حضرت و نصرت بخشید و مسرت و شادمانی دولت خواهان این دودمان مقدس از فیض بهار چون طبع روزگار روی در افزایش

نهاد شرح بقیه حالات این سفر خیر اثر و مراجعت موکب ظفرقرین بمقرسلطنت
ابدی بعد از تحریر سایر وقایع و سوانح اینسال درسال نو مرقوم قلم خواهد شد
انشاءالله تعالی

و قایع متنوعه که دراینسال بظهور پیوست رفتن طهماسب قلیخان قاجار
بیگلربیگی چخورسعداست بجانب اخلاط و عادلجواز شرح واقعه آنکه دراینسال
که خسرو پاشاء سردار بدین دیار آمده رومیه چنانچه مذکور شد دست تطاول
بر اطراف و جوانب قلمرو همایون دراز کردند مردم سرحد آذربایجان نیز از
اکراد رومیه بفرموده سردار یابخود سر درمقام دست درازی برآمده و سه مرتبه
جمعیت نموده بولایت قزلباش خصوصاً سلماس و تبریز و حوالی شیروان و نغجوان
و نواحی چخور سعد نهب و غارتی چند کرده آزار و اضرار بسیار بخلق آن دیار
رسانیده بودند طهماسب قلیخان تنبیه و تادیب آنطبقه را پیشنهاد همت ساخته
امراء مابین خود و عساکران سرحد را جمع آورده باموازی ده هزار کس بایلغار
روی توجه به آنطرف آورد و تا اخلاط و عادلجواز رفته بر سر اکراد محمودی
و سایر عشایر که مخالفت این دولت مینمودند و دست درازیها از ایشان بظهور
میرسید تا آنکه هر کس از آنگروه بدست افتاد از پای درآورده مساکن ایشان را
نهب و غارت نموده چندین هزار اسیر و دواب و اغنام و مواشی لاتعد و لاتحصی
آوردند و هیچیک از امراء اکراد و سرخیلان قبایل آنسپاه رزمخواهی ننمودند و
تنبیه بلیغ یافته پای دردامن ادب پیچیدند

سانحه دیگر کشته شدن سمیون خان ابن بکرات خان والی گرجستان
کارتیل است که از منسوبان ایندرگاه بود و از سایر ولات عظام گرجستان نسبت
باین سلسله علیه بمزید قرب و رابطه خاص اختصاص داشت بتیغ غدر سهراب
گرجی و سزا یافتن او از مآثر نمک حرامی صورت واقعه آنکه سهراب مزبور از
ناداران معتبر گرجستان کارتیل و میرزادگان قزاقخان بود و در زمان حضرت

گیتی ستانی در سلك غلامان در گاه منسلک گشته در خدمت آنحضرت کمال قرب و منزلت داشت و در هنگامی که مورا و گرجی حرام نك از ایندولت روگردان شده همچنانکه در نسخه تاریخ عالم آرای عباسی ذکر شده سهراب مذکور نیز روسیاهی کرده با او متفق گشته بقتل قرچقای خان سپهسالار و یوسف خان بیگلربیگی نیروان اقدام نموده انواع بی اندامی از ایشان بظهور پیوست و طهمورث نبیره الکسندر والی گرجستان کاخ را که بحضور گیتی ستانی مخالفت مینمود و از خوف و بیم در گرجستانات تابع روم بیسر و سامان بسر میبرد بمیان خود آورده با عساکر منصوره که حضرت گیتی ستانی بسر کردگی عیسی خان قورچی باشی بدفع فتنه ایشان نامزد فرموده بود محاربه نموده مغلوب گشتند بالاخره میان او و طهمورث وحشت پدید آمده مورا و مردود در گرجستان مجال توقف نیافته بروم رفت و در آنجا چنانچه سبق ذکر یافت بجزای خود رسید و مکافات حرام نمکی یافت و سهراب در گرجستان صاحب اقتدار گردید و با سمیون خان والی آنجا مخالفت مینمود و اطاعت نمیکرد در اینسال اظهار انقیاد کرده به وحشت بخدمت او آمده از اعمال سابق اظهار پشیمانی کرده متکفل امر و کالت و انتظام مهمات او گردید و روزی چند بحسن خدمات لایقه و اظهار دولتهوای نموده خود را محل اعتماد او گردانید سمیون خان بنا بر حدائق سن و قلت تجارب روزگار از اطوار نفاق آلوده کمال وفاق تفحص نموده او را در امر و کالت و خدمات سرکار خود و انتظام مهمات مملکت مستقل گردانیده و او از روی مکر و خدعه او را بمنزل و مأوی خود که در قراقلخان بود تکلیف کرد که مایعروف خود پیشکش نماید هر چند نیکخواهان او را از رفتن بمنزل سهراب منع کردند مسموع نداشت و با معدودی جریده بمنزل او رفت و سهراب با او که ولینعمت زاده قدیم او بود غدر نموده در خانه خود او را بدرجه شهادت رسانید و خواست که بر حکومت ولایت کار تیل رقم اختصاص کشد و با طهمورث خان خصوصیت و آمیزش آغاز

نهاد که او را بدمدمه و افسون ممد و معاون خود گرداند و بی تکلفانه بخدمت او رفت چون ظمورث از اعمال سابقه نادم گشته با حضرت اعلی طریق اخلاص مسلوك میداشت از روی دولتخواهی فرصت جسته بقتل او مبادرت نمود و او نیز جزای کافر نعمتی یافت و حقیقت بیایه اعلی عرضه داشت نموده معتمدان بدرگاه جهان پناه فرستاده مجدداً اظهار اخلاص و نیکو بندگی کرد و حضرت اعلی او را در اینخدمت استحسان فرموده بمراعات جانب ظاهر که طریقه مستحسنه فرمان روایان صورت و معنی است بجایزه و جلادی اینخدمت حکومت گرجستان کار تیل را سوای تفلیس بگرگین خان پسر او که از جانب مادر حق وراثت داشت مرحمت فرموده ارزانی داشتند و بشفقتهای گوناگون عز اختصاص یافت

از سوانح اقبال آمدن سید بر که است که از سادات عظیم القدر ولایت هند و امراء معتبر سلسله رفیعہ پادشاه عالیجاه فرمانروای آنولایت از جانب پادشاه خورشید کلاه سلطان خرم برسم رسالت و ایلمچگیری و پیرش تعزیه نواب گیتی ستانی با نامه محبت طراز مشتمل بر ادای تعزیه حضرت غفران منزلت و اینکه چون حقایق حالات ایران و تمکن حضرت شاه و الاجاه بر سریر فرمانفرمائی ملك عجم و تخت فیروز بخت ممالك کسری و جم بواجبی معلوم نبود سید مشارالیه را عاجلاً فرستاده که بعد از او یکی از امرای نامدار جهت تهنیت و مبارکبادی جلوس همایون حضرت شاه و الاجاه فریدون بارگاه جم اقتدار انشاء الله تعالی فرستاده شود چون موکب همایون بر سر یساق و دفع اعادی مشغولی داشتند مقرر شد که بدار السلطنه اصفهان رفته روزی چند از مشقت راه و تشویش سفر آسایش یابد که انشاء الله تعالی چون بمستقر خلافت اتفاق افتد بسماعت خدمت اشرف و عز بساط بوسی مجلس همایون سرافراز گردد و بعد از وصول رایات اقبال بدار السلطنه اصفهان سید مشارالیه بجز مجالست مجلس بهشت آئین ممتاز گشته مشمول نوازشات خسروانه گردید و نسبت بحضرت پادشاه و الاجاه مهربانیهای دوستانه

بظهور آوردند و بعد از چهار پنجمه که در دارالسلطنه مذکور اقامت داشت رخصت انصراف یافته جواب مفاوضه کرامی حضرت پادشاه و الاجاه را که از روی کمال خلت و دوستی مرقوم قلم و داد گردیده بود قلمی نمودند و مومی الیه زیاده از مأمول مورد توجهات شاهانه کشته باتعف و هدا یای لایقه مقضی الترام و شاد کام روانه هندوستان گردید.

سافحه دیگر جنک علی مردان خان بیگلریگی قندهار است باشیر خان افغان که در اواخر این سال بوقوع پیوست و بدست آوردن نیدی میرزا نام پسری که خود را ابن سلطان خسرو بن شاه نسیم ابن مغفور جلال الدین محمد اکبر پادشاه می نامید شرح این واقعه آنکه شیرخان ولد حسن خان بن عبدالقادر افغان تریینی که در زمان اعلیحضرت شاه جمجه جمت مکان ابوالبقا شاه ظهاسب نورالله مضجعه تابع و خراج گذار سلطان حسین میرزای حاکم قندهار بود و در هنگامیکه ولایت قندهار چنانچه در نسخه عالم آرا ذکر شده بتصرف جغشای در آمد حسن خان در مقام خود اقامت نتوانست نمود و در سال احدی عشر و الف با متعلقان بخراسان آمده بفر ملازمت حضرت کیتی ستانی سرافرازی یافت و در ولایت قراہ اقامت او قرار یافته فراخور حال وجه معیشت مرحمت شده چند گاه در کمال فراغت و عافیت روزگار گذرانید پسرش شیرخان کودک خرد سال بود بعد از واقعه پدر بخدمت اشرف آمده در ظلال رافت شاهانه نشو و نما یافت و بعد از فتح قندهار الکاء قوشنگ مقام پدرانش باو اختصاص یافت و بیمن تربیت و اتفاق شاهانه احسان و مضاعف پدران در آن ولایت تمکن و استقلال یافت و تا بین بیگلریگی قندهار و طریق اطاعت و انقیاد میبمود اما او از جهل و غرور و و توفی که بمایات کونا کون شاهانه داشت از نافعیدگی و تارسانی خردا ترا سرمایہ غرور شناخته بعد از فوت کنجعلی خان بیگلریگی قندهار که علی مردان خان پسرش قائم مقام شد خود رائی و زیاده روی پیش گرفته مشارالیه چنانچه شایسته مردم عاقل

عاقبت اندیش باشد سلوک نمیکرد و با تجار قوافل هندوستان نیز سلوک ناپسندیده کرده طمعهای عنیف مینمود و مترددین از بد سلوکی و خاست و طلب بیموقع او ناراضی بودند و با سایر افغانان که مطیع و منقاد ایندولت و تابع حاکم قندهار خصوصاً طایفه ابدالی که میر عشیرت و سرخیل علیحده دارند سلوک ناهنجار می کرد و بمنع بیگلریگی ممنوع نمیشد بدین جهات فیما بین وحشت پدید آمده بود و علیمردانخان از بیم آنکه مبادا تعرض بحال او مرضی خاطر مبارک اشرف نبوده باشد از حرکات ناهنجار او اغماض مینمود و از جانبین سخنان واقع و غیر واقع بعرض اشرف میرسانیدند و در اوایل لوی ثیل سه ثمان و ثلثین و الف بی صلاح و تجویز بیگلریگی عزیمت در گاه معلی نموده در دارالسلطنه قزوین سعادت بساط بوسی دریافت و از علی مردانخان اظهار شکوه نمود و چون تربیت یافته حضرت کیتی ستانی و پرورده نعمت اینخانان بود او را بانواع مراحم و الطاف نوازش فرموده مشمول تفقذات و احسان و انعام بیکران رخصت انصراف یافت و در باب او مناشیر عطفوت آمیز مرشدانه باسم علی مردانخان شرف اصدار یافت و گوش هوش او بدرر نصایح و ترک جهالت و خودرأیی و حسن سلوک با بیگلریگان و اصحاب قوافل و مردم سرحد گرانبار گردانیدند و از زمره ملازمان در گاه امام و یردی بیک شاملو را که مرد زبان دان کار آگاه بود همراه او کردند که تا قندهار همراه بوده او را با بیگلریگی صلح دهد و مشارالیه حسب الفرموده عمل نموده باز گشت و در او آخر همین سال واقعه ناگزیر نواب کیتی ستانی روی داد و شیرخان جهالت و خودسری را از سر گرفته بدسلوکی او روی درتزایدنهاد تا آنکه در اینسال که بی اعتدالی او در سرحد از سرحد اعتدال تجاوز نمود خاست که در آنحدود بلند آوازه گردد اراده بلند پروازی و دست درازی بمحالی که قلمرو پادشاه ذیجاء فرمانفرمای ممالک هندوستان است نموده علیمردانخان از اینحال آگاه گشته با و اعلام نمود که فیما بین پادشاه و پادشاه و الاجاه هندوستان

طریقه خصوصیت و دوستی مرعی و مسلوك است و الیوم سید بر که ایلچی آن حضرت در درگاه معلی و محمد بیک ایلچی نواب همایون در هندوستان است و اینمعنی موجب تحریك و ماده فساد است و لایق نیست و او را از این جسارت و خودسری منع کرد ممنوع نشد و از قوافل هندوستان نیز قافله عظیم از ملتان بیرون آمده در آنحدود اخبار بی اعتدالی و اطوار ناهنجار شیر خان شنیده از خوف مضرت او جرأت پیش آمدن نکرده در آنحدود مانده استغاثه به علیمردان خان نموده کس فرستاده استمداد کرده بودند الحاصل بجهت مذکور و بیم اعتراض نواب همایون خاقانی با جنود موفور قزلباش بغزم تنبیه او عزیمت قوشنج و آن طرف کرده روانه شد شیرخان باجنود افغان از قوشنج بیرون آمده از آمدن علیمردانخان اطلاع یافته بغزم محاربه پیش آمد علیمردان خان جمعی از مردم خود را بقوشنج فرستاد که قلعه و خانه او را محافظت نمایند و خود باقشون و لشکر آراسته متوجه او گشته فیما بین محاربه عظیم روی داد شیرخان دلیرانه برصفا سپاه قزلباش تاخته آثار دلیری و دلاوری بظهور آورده اما نتیجه دلاوریهای او مترتب نگشته از صدمات سپاه منصورتاب مقاومت نیاورده و شکست یافت و فرار نموده بجانب حجه رفت در این معرکه تیری بعلیمردانخان رسیده او اظهار نکرد و بعد از جنگ و ظهور فتح ایراد نمود القصه حاکم حجه شیرخان را بقلعه راه نداد و در آنحوالی بسر میبرد و کسان خود را نزد حاکم ملتان فرستاده اظهار دولتخواهی پادشاه و الاجاه فرمانفرمای هندوستان کرد و درباب قندهار خیالات فاسد در سر داشت علیمردان جمعی از جنود قزلباش با پانصد نفر بمعاونت قوافل و تجارتعین نموده ایشانرا بقندهار رسانیدند و خود بجانب قوشنج رفته قلعه آنجارا بدست آورد و سایر اموال و اسباب شیرخان را بحیطه ضبط آورد و برادر و عمزاد ها و اقوام او را گرفته پسری را که به پسری سلطان خسرو نیدی میرزا نام موسوم ساختند و گویند که از بیم مضرت سلطان خرم جمعی از افغانان

اورا دزدیده به افغانستان آورده بوده اند و بدست شیرخان درآمده بود و او در اول حال بعلت اینکه آنجماعت در این قول کاذب اند نام شهزادگی از و سلب نموده شرابدار خود کرده بود و در آخر اظهار صدق این معنی کرده تربیت میکرد و افغانان حقیقت بعلمیردان خان خاطر نشان نمودند بنا بر آن او را همراه خود بقندهار آورده و از افغانان چند نفری که مظنه فساد و سرکشی و بیدولتی بایشان بود از میان برداشت و جمعی از جنود قزلباش را در قوشنک گذاشته خود بقندهار معاودت نمود شیرخان چند گاه در ولایت حجه بسر برده از اخبار هندوستان و بی اعتباری طبقه افغانان از معاونت منسوبان حضرت پادشاه و الاجاه فرمانفرمای هندوستان مایوس گشته از ولایت حجه بیرون آمد و جمعی کهثیر از ولایت بفریب و فسون با جنود متفق ساخته بموره نام محلی که در حوالی قوشنک است آمد طبقه قزلباش که در قوشنک بودند از و خائف بودند و آمد و شد قوافل نیز در آن راه دشوار گشت علیمردان خان بدفع شر او باموازی ده هزار کس از قندهار آمده عزیمت آنطرف کرد چون از کوتل پنجمردک عبور نمود شیرخان از آمدن او خبردار گشته پای اقامت طبقات افغان که بر سر راه بودند سستی پذیرفته از سر او پراکنده گشتند و او با قلیلی از طبقه ترینی مردم خود فرار نموده بطرف هزارجات مابین بلخ و کابل رفت و الیوم بیسر و سامان در میان هزارجات بسر میبرد و علیمردانخان قلعه قوشنج را استحکام داده مهمات سرحد را نسق و نظام نموده راه تردد قوافل را ایمن و گشاده گردانیده بجانب قندهار عود نمود

و از سوانح غریبه عجیبه که در ایام غیبت علیمردانخان در قندهار بظهور آمد آنکه بعضی از بیدولتان افغان اقوام شیرخان که در قندهار بودند با گروهی از سیه بختان ناقص عقل هندو بخیال استقلال و تصرف نمودن قلعه قندهار با آن پسر مجهول اتفاق نموده اراده گشتن جانشین میکردند بهیامن اقبال و نیروی دولت قاهره مستحفظان قلعه از غلغله و آشوب افغانان و جمعیت و ازدحام بوالفضولان

هندو خیردار گشته متوجه دفع فتنه میگردند و آن پسر مجهول با چند نفری خود را از برج و باره قله بزریر انداخته فرار نموده خود را بحوالی ترین مقام افغانان شیر خانی رسانیدند و در آنجا داروغه خیردار گشته آن پسر را بارقا که او را گذرانیده بودند گرفته بقندهار فرستاد علی مردانخان تمامی ارباب فساد و رفقای او را به قتل آورد و آن پسر را چون نام پادشاه زادگی داشت بدرگاه جهان پناه فرستاد که در باب او بدانچه مصلحت دولت قاهره بوده باشد بظهور آورند و چون حقیقت صدق و کذب آن معلوم نبود او را بوزیر سپاهان سپردند که در قله طبرک نگاه دارد که بعد از ظهور حقایق حال بدانچه صلاح دولت قاهره بوده باشد بعمل آید و اکنون در منازل مرغوبه قلمه مذکور بفراغت خاطر روزگاری گذرانند هر چند رفتن علیمردانخان مرتبه ثانی بر سر شیرخان و واقعه مذکور در سنه قوی ثیل اتفاق افتاد بنا بر رابطه سخن درین سال بتحریر آن پرداخت

متوفیات که درین سال عالم فانی را بدرود کرده اند حسینخان حاکم لرستان که تربیت کرده نواب گیتی ستان بود از مرتبه نوکری سلسله شجاع الدین والی لرستان فیلی که بلر کوچک اشتهار دارد او را بر تبه ایالت و خانی رسانیده در حکومت لرستان زیاده از حکام و ولایه سابق نهایت استقلال یافته بود و تا مدت سی سال بر وساده حکومت تکیه زده بیمن توجهات آنحضرت اقتدار تام یافته امراء فیلی اطاعت و انقیادی که هرگز حکام و ولایه سلسله شجاع الدین را نکرده بودند باو میکردند و الحق در مدت حکومت پاس حقوق تربیت و نمکخوارگی آن حضرت بواجبی داشته دقیقه از مراسم اخلاص و بندگی و جان سپاری فرو نمیگذاشت بعد از محاربه که باتفاق رستم بیك سپهسالار بارومیه در هرسین و همدان نمود رخصت یافته بلرستان رفت که تجهیز لشکر نموده بدارالاسلام بغداد آید در لرستان مریض شده بعالم بقا پیوست شاه ویردیخان پسرش در اردوی معلی در ملازمت اشرف بود بجای پدر منصوب گشته حسب الامر متوجه لرستان شده با لشکر و

قشون آراسته بدارالسلام بغداد آمده مغرز و محترم بخدمات قیام دارد
 زمان بیک ناظر بیوتات که بعد از فتح شهر زور روانه درگاه معلی بود در
 راه مریض گشته بهالم بقا پیوست چنانچه در طی شرح وقایع شهر زور مرقوم
 گشته مشارالیه از مردم محال تبریز بود که در آغاز جوانی درسلك غلامان خاصه
 شریفه انتظام یافته بود و نواب گیتی ستانی جوهر عقل و کاردانی از ناصیه احوال
 او مشاهده نموده مورد تربیت شاهانه گشت و روز بروز از وفور اهلیت و رشد و
 کاردانی بهر خدمت و امری که مامور میشد بروفق رضای خاطر مبارک اشرف
 بتقدیم رسانیده منظور نظر شفقت و تربیت گردید تا آنکه بمنصب نظارت بیوتات
 سرکار خاصه شریفه سرافراز گشته از جمله مقربان بساط اقدس گشت و همین خدمات
 او مستحسن بود و عزت و اعتبارش می افزود و بعد از واقعه آنحضرت بهمان دستور
 در خدمت نواب همایون خاقانی مغرز و محترم بود در حینی که بغزو خراسان
 مأمور گشت منصب آقاسیگری علاوه آنمنصب شده صاحب اختیار دوازده هزار
 جنود تفنگچی گردید و خدمات مرجوعه خراسانرا چنانچه در وقایع ئیلان ئیل
 مرقوم کلاک بیان گشته بتقدیم رسانیده دوستکام مراجعت نمود و بسلامت نفس و
 خوش ذاتی موصوف بود و در ایام اقتدار مضرتی از او باحدی نرسید بعد از فوت
 او منصب نظارت بیوتات بولد ارشد ارجمندش حسین بیک تفویض یافت

خواجه جلال الدین اکبر غوریانی وزیر خراسان که از اکابر غوریان من
 اعمال خراسان بود بنا بر ظهور اخلاص و دولتخواهی که در زمان استیلای اوزبکیه
 در خراسان از او ظهور یافته بود درسلك ملازمان درگاه انتظام یافته بالاخره
 بوزارت کل خراسان سربلندی یافت و باوجود آنکه در آغاز منصب وزارت ضف
 باصره بهمرسانیده رفته رفته هر دو چشمش ازدیدن عاقل گردید بمنصب مذکور
 برقرار بود و از وفور کاردانی مدت بیست سال باعدم بصارت و نابینائی بامر
 وزارت قیام نموده من حیث الاستقلال بآن شغل عظیم مشغولی داشت و در سال

اول جلوس خاقانی جهت تنقیح محاسبات خود بدرگاه معلی آمده در اثناء سفر بغداد در راه مریض گشته بعالم بقا پیوست در محاسبه صاحب فراست بود و املاک و رقبات کلی داشت بعد از فوت او خواجه بیک فراهانی وزیر خراسان و میرزا باقی ولد خواجه جلال الدین اکبر مذکور مستوفی گردید و چون بقایای سال یونت ثیل تسوید یافت بشرح و قایع قوی ثیل میپردازد

آغاز سال فرخ فال قوی ثیل مطابق احدی

اربعین و الف سال سیم جلوس میمنت مانوس

اعلی حضرت همایون

در خوشترین هنگام سعادت فرجام که از فیوضات الهی و دستیاری جنود اقبال فتوحات عالیّه که بتحریر پیوست قرین حال اولیای دولت ابد پیوند گردیده نواب کامیاب خاقانی ظل سبحانی با کافه جنود اسلام از خواص و عوام بشرف زیارت عتبه عالیّه و مرقد منور سنیّه حضرت سید الشهداء و لب تشنگان بادیه کربلا مشغولی داشتند و دیده سعادت بین که از کحل الجواهر تراب اقدام زائران روضه مقدس و عاکفان مشهد مطهر شهداء روشنی و بینائی میافزود و به خوبترین ندای دلگشا کوس نوروزی را آوازه جهان افروزی در قبه نیلگون فلک انداخت و برید سریع السیر صبا مژده قدوم دلارائی بهار در داده به نسیم عنبر شمیم روضه ربیع روح نباتی در کالبد نورسان شهرستان آب و گل دمیده ایرآذاری جهت راه رسیدگان جنود فروردین گلزار جهان را از گرد و غبار شستشوی داد یعنی آفتاب عالم تاب که شهسوار گردون خرام طارم چهارم و سلطان چار بالش ایام قهرمان هفت اقلیم عناصر و اجرام است بتاریخ شب جمعه هفدهم شهر شعبان هشت ساعت و سی و دو دقیقه از شب مذکور گذشته سایه فرخی و فرخندگی بر

تارک برج حمل انداخته موجب راحت روح و پیرایه بخش صد گونه فتوح گردیده
اساس فلک معاس دولت و کامکاری از سر بلند می گرفت

ذکر توجه حضرت اعلیٰ بعزم زیارت ائمه طاهرین سامره و مقام غیبت حضرت صاحب العصر و الزمان و بعد از آن عزیمت بمستقر خلافت معطوف داشتن

چنانچه در سال گذشته مرقوم کک جواهر سلك گردید شهریار کامگار و
امرای نامدار و عساکر فیروزی شمار بعد از فتح حله و دفع دشمنان بکربلای معلی
آمده بسعادت زیارت مرقد منور خامن آل عبا و شهدای سعادت انتما مشرف
گشته ایام نوروز بهجت افروز را در آن بقعه بهشت آسا گذرانیده و خدام عالی مقام
وسدنه آن مرقد ملک احترام و ارباب فقر و حاجات را بصلات و نوازشات و
تصدقات خوشدل فرموده از آنجا بعزم طواف مرقد مطهر حضرت شاه ولایت
مصدوقه کریمه انما ولیکم الله متوجه نجف اشرف گشته بدان سعادت عظمی
مشرف گردیدند و بذورات و صدقات بارباب احتیاج رسانیدند و از آنجا عزم
دارالسلام بغداد کرده بفیروزی و اقبال عنان عزیمت بصوب مراجعت عراق انعطاف
داده در اول ماه مبارک رمضان بدارالسلام رسیده ده روز در آن خطه اقامت
فرموده بانظام مهمات ضروریه آنجا پرداختند و جمعی از قورچیان و غلامان و
تفنگچیان رکاب اقدس را بمعاونت صفی قلیخان شیرعلی بیگلربیگی عراق عرب
تعیین فرموده در بغداد گذاشتند و تعمیر قلعه و شکست و بست برج و باره که بمعهده
مجید خان استاجلو شده بود حسب المدعا سرانجام داد و بعد از فراغ خاطر از

مهمات آنجا عزم زیارت حضرت امامین همامین تمامین عسکریین علیهما التحیه
والثناء فرموده متوجه سرّ من رای شدند و بدان سعادت نیز مستعد گردیده سکنه
آنمقام شریف را که بجهت حوادث و آشوب و انقلاب روزگار آندیار و بیم مضرت
اعراب در آنجا اقامت نمیتوانستند نمود و از آنجا بیرون آورده در نیکجه نام
محلّی از محال بغداد بار اقامت افکنده بودند رعایتهای کلی فرموده روز سوم از آنجا کوچ
فرموده از راه طقوز اولوم روانه گشته در هارون آباد باردوی اغرق پیوستند و از راه بیلاقات
روانه شده در هر مرحله بسان عسا کر ظفر نشان پرداخته امراء عظام کردستان و
لرستان و سایر محال را مرخص ساخته هریک بولایت خود رفته سایر عسا کر منصوره
از قورچیان و غلامان و تفنگچیان بعد از سان رخصت یافته بمنازل و اوطان
شتافتند و رایات جلال با ملترمان رکاب اقدس منزل بمنزل مرحله پیمای عالم
نشاط بودند در قصبه توپسرکان که از الکاء امام قلیخان بیگلربیگی فارس بود سه
روز توقف فرموده مهمان خان مشار الیه بودند و او خدمات لایقه بتدبیر رسانید
و از آنجا رخصت یافته متوجه فارس شد و برادرش داود خان بولایت قراباغ
که الکاء او بود رخصت یافته و موکب نصرت نشان متوجه دارالسلطنه اصفهان
شده بتاریخ شهر ذیحجه الحرام بمقر سلطنت و خلافت رسیده بفیروزی و اقبال در
دولتخانه مبارکه نقش جهان نزول اجلال فرمودند و بفرایند در مقر سلطنت بی
زوال در کمال شادکامی و عظمت و جلال بسر برده بعد از فراغ از مشاغل امور
دوات و فرمانروائی بسیر و صحبت و نشاط اقبال شکار بهجت افزای خاطر انور بودند
وقایع که درین سال بظهور پیوست : از سوانح اقبال که در دارالسلطنه
اصفهان بظهور رسید اطلاق گرفتاران قزلباش است که در ولایت روم محبوس
بودند در قضایای سالهای گذشته زمان حضرت گیتی ستانی در نسخه تاریخ عالم
آراء عباسی مرقوم گشته که شمسی خان تراقلر حاکم قلعه آخسقه گرجستان
مسق بود در حینی که رومیان از راه تاخت بآب حدود آمده بودند

در هنگام مراجعت شمس خان با وجود آنکه مرد سپاهی کار دیده تجربه کار بود
تیز عنانی کرده در وقت مراجعت بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمد از قضاء الهی
و سرنوشت آسمانی گرفتار رومیه شده او را باستنبول برده بودند و در آنجا محبوس
بود و در زمان جلوس سعادت مانوس حضرت خاقانی که سایمخان شمس الدینلوی
ذوالقدر بعد از شمس خان حاکم آخسقه شده بود همین صورت روی نمود و
مومی الیه از واقعه شمس خان عبرت نگرفته باقلیلی از غازیان شمس الدین لو
بتعاقب ایشان از قلعه بیرون آمد از حکمت بالغه ربانی او نیز گرفتار گشته بدیار
بکر برده در آنجا نگاه داشتند درینسال که بعد از واقعه حله قریب بدو هزار نفر
از گرفتاران حله و شهر زور را چنانچه در شرح وقایع مذکوره مرقوم گشته از
اعلی و اوسط و ادنی بشکرانه فتوحات و عطایاء الهی آزاد و مطلق العنان گردانیدند
این اخبار به استانبول رسیده ارکان دولت سلسله آل عثمان در برابر این مکرمت
علیا در مقام اطلاق خانان مذکوره در آمده شمس خانرا اعزاز و احترام نموده
بدیار بکر نزد خسرو پاشا سردار فرستاده مقرر نمودند که سلیمخان را نیز بایک
دو نفر گرفتار قزلباش که در آنجا بود همراه کرده روانه دیار قزلباش نمایند
و خسرو پاشا ایشانرا معزز و محترم باتفاق یکی از چاووشان معتبر روانه نمود و
مکتوبی مصحوب چاووش بخدمت اشرف اعلی نوشت اظهار اخلاص و خیر اندیشی
طرفین نموده نواب کامیاب خاقانی را با حضرت خواندگار روم بمصالحه دوستی
و رفع فساد ترغیب نموده بود و اظهار کرده بود از اطوار طرفین رایحه دوستی
و رفع خصومت بمشام همگان رسیده بنا بر این درینسال از طرف عساکر روم
حرکتی نشد و از این مقوله سخنان صلاح اندیش در مکتوب مندرج بود خوانین
مزبور در دار السلطنه اصفهان بشرف آستان بوسی مشرف گشته حکایات زبانی
نیز از مقوله مصالحه و دوستی که سفارش نموده بودند معروض داشتند و از این
طرف نیز چاووش مذکور را بعنایات شاهانه سرافراز فرموده علی پاشا کسکن

اوغلی و ذوالقدر پاشا و جمعی دیگر از عظماء و اعیان رومیه که گرفتار شده بودند باموازی بیست و هفت نفر اطلاق فرموده همراه چاوش فرستادند و جواب مکتوب خسرو پاشا بر پنج خیر و ثواب قلمی شده جانی بیک یساول صحبت شاملو را به رسم رسالت و ایلچیگری تعیین فرموده نزد سردار فرستادند و در مکتوب عنایت اسلوب شاهی مرقوم گشت که هر گاه از آنطرف در مقام صداقت و دوستی بوده در رفع غایله خصومت و نزاع که منتج انواع مکاره و خونریزی و تزلزل احوال مسلمانان طرفین است، ساعی باشند نواب همایون ماکه از خاندان ولایت و کرامتیم چرا ساعی نباشیم چه بهتر از این که از ین موافقت و دوستی طرفین کافه مسلمانان مرفه و آسوده حال بوده عجزه و رعایا که ودایع بدایع الهی اند پایمال سمستور عسا کر نگردند و نفوس و دمای خلائق محفوظ بوده باشند و جانی بیک و چاوش روانه شدند امید که آنچه بهبود خلق الله بوده باشد از ممکن غیب بمنصه شهود و ظهور آید

دیگری از وقایع و سوانح واقعه بس غریب و قضیه عجیب طغیان جمعی سفیهان است که از تاثیرات فلکی و گردش افلاک و انجم در دارالسلطنه قزوین بطهور آمد شرح واقعه آنکه درویش رضا نام شخصی مجهول در کافور آباد نام از مواضع قزوین مسکن گرفته دکان زهد فروشی گشوده اظهار کشف و کرامات می نمود و ساده لوحان اتراک بفریب و فسون او از راه رفته خلقی کثیر از ترک و تاجیک دست ارادت باو داده بودند الحاصل اخبار مقامات و آوازه کرامات و دعویهای او در اطراف و جوانب شیوع یافت از همه طرف نذورات و هدایا می آوردند و همانا از جمله هدیانات که بر زبان میاورده بعیله و تلبیس یکدو مقدمه کیف متفق مطابق واقع میافتاده و موجب ازدیاد و اعتقاد عوام گشته پای در دایره متابعتش مینهادند گاه خود را نایب صاحب الزمان می شمرده و گاه خود دعوی مهدویت مینمود و عقیده خود را در پرده نگاهداشته روزگار بوعود و وعید میگذرانید

و مایحتاج سرکار او و جمعی درویشان و هوا خواهان که با او بودند بر وجهی که سزاوار ملوک باشد در محل اقامت او آماده بود و حکام و عمال آنولایت نیز او را در سلك فقرا و ارباب سلوک و زمره اهل الله شمرده بقدر مقدور احترامی میکردند. روزی با جمعی کثیر از مریدان و هوا خواهان که چند نفر آن از ساده لوحان ایل زنگنه بودند سوار و یراق دار بشهر آمده اول بدر خانه داروغه شهر که شاهویردیخان بیک ترخان ترکمان بوده رفته او را بیرون طلبیدند ملازمان از جمعیت او آگاه گشته از فرط احتیاط از ملاقات مانع آمدند و او بر باز دیدن داروغه زیاده اقبالی نکرده مزارات و قبرستانات مشهد حضرت امامزاده بزرگوار موسوم بشاهزاده حسین علیه و آباءه التحیه رفته در حصار آستان حضرت امامزاده فرود آمد و مترصد آمدن داروغه و اعیان شهر بود و چون ظاهر شد که جمعی کثیر یراقدار با او هستند داروغه و وزیر و کلانتر از فرط احتیاط در شهر جاززده به احضار شاهی سیونان اشاره مینمایند بعد از اجتماع خلایق عزیمت آنطرف کرده ولی سلطان شاهی سیون رومی رفت که از او معلوم نماید که غرض از آمدن شهر باین کثرت و ازدحام چیست چون ولی سلطان بآن حوالی رسید جمعی که با او بودند دست بتیر و تفنگ برده زدند و او از پای در آمد از مشاهده اینحال بیرونیان هجوم آورده مراکب ایشانرا که در بیرون حصار بوده گرفته متصرف شدند سایر مردم که سواره ایستاده بودند از هجوم اندیشیده راه فرار پیمودند و هر کس متعاقب میامد از واقعه اطلاع یافته باز میگردد درویش رضا با چند نفر که در اندرون حصار بودند بمدافعه ایستادند و از طرفین جمعی بتیر و تفنگ کشته شدند و چند نفر سفیهان ازو سفیه تر در جنگ و جدال اصرار نموده همگی عرضه تیغ و تفنگ شده درویش رضا بقتل آمد و آن فتنه فرونشست و سرهای مقتولانرا با چند نفر که زنده بدست در آمده بودند بنظر اشرف در آوردند در مقام تفتیش در نیامده اغماض فرموده اما در قزوین تفحص و پیروی باتفاق او کرده جمعی را که آزار و اهانت

رسید بالاخره حمل بر سادہ لوحی آنجماعت و عام فریبی آن از راق نادان کرده ابواب این گفتگو مسدود ساختند

سانجہ دیگر مغضوب کشتن حیدر سلطان قویله حصار لو روملو ولد بایزید سلطان است کہ حاکم تنکابن گیلان بود قتل او انکہ یکی از غازیان قویله حصار لو خلیفہ نام باجمعی بشکایت او بدر گاہ معلی آمدہ بعضی حکایات بہررض رسانیدند و نواب اعلیٰ خاقانی ایشانرا تسلی دادہ باز نزد او فرستادند در سفر بغداد مشارالیه خلیفہ مذکور را بانتقام آنشکایت بخود سر بقتل آورد روزی در خدمت اشرف در غلوای مستی شراب بی ادبانه کشتن او را در مجلس بہشت آئین اظہار کردہ بدان جرأت کہ نمودہ بود افتخار کرد و اینممنی بر مزاج اشرف گران آمد اما چون وقت مقتضی بازخواست نبود تفاؤل نمودند در این اوقات شخصی سازندہ و کشتی گیر از او طلب فرمودہ بودند تخلف نمودہ نفرستاد و اینممنی باعث انحراف مزاج مقدس شد حکم شد کہ غلامی از غلامان بآئین عالیجناب آصف صفات دستوری میرزا محمد تقی وزیر دارالمرز رفتہ او را گرفتہ بدست ورثہ مقتول دہد کہ بقصاص خون خلیفہ مقتول سازند و آنغلام با چند نفر از غلامان بتنکابن رفتہ در حینیکہ او از شکار برگشتہ بود رقم اشرف را ظاہر ساختہ او را گرفت و بطلب خلیفہ کس فرستاد اما بملاحظہ آنکہ مبادا جماعت قویله حصار لو تمکین نہند یا ورثہ جرئت کشتن او نمایند فی الفور بقتل او پرداخت و ورثہ خلیفہ نیز حاضر گشتہ شمشیری چند بر جسد او زدند و پوست او را کندہ پر گاہ کردہ باصنہان آوردند و عبرۃ للناظرین چند روز از دار قیق آویختہ بود و قشون و لشکر او را بابراہیم سلطان ولد خلف بیگ سفرہ چی کہ برقتن خراسان مامور شدہ بود سپردند بالاخرہ مشارالیه برتبہ امارت سرافراز گشت و الکاء تنکابن باو مرحمت شد

وقایع متنوعہ و سانحات شدیدہ کہ در آخر این سال بظہور پیوست چون

قاعده ایست قویم پسندیده و مقیاسی است قدیم سنجیده که فرما نروایان ژرف نگاه دور اندیش و جهانداران کارآگاه مصلحت کیش حزم و احتیاط را در جمیع امور خانه سلطنت بجهت استحکام بنیان قصر خلافت که منتظمان کارآگاه تعلق را از آن چاره نیست و قاعده جویان انشاء بشریت را از آن گریزنه بلکه جزو اعظم ملکداری و ممالك پروری و مهین تدبیر مراتب داد گستری است بروجی منظور و ملحوظ دارند که فتنه گران بیهوده و واقعه طلبان تبه کار دست از دامان سرادق ناموس سلطنت کوتاه کشیده باشند که هرآینه بتجربه و افکار عقلای فکرت اندیش معنی عبارت شر قلیل منتج خیر کثیر است مشهور و میرهن و واضح و روشن است و پادشاهان صائب رأی کارآگاه را با احتمال فساد و افساد در قلع و قمع اصول اشجار شرارت شمار نکوهش و توبیخ و سرزنش نیست بلکه اگر اندک تهاونی در اطفای نایره فتن و فتور بالقوه رود و شرایط حزم و احتیاط دور اندیشانه را سهل انگاشته در اقدام آن تطل شود گاه باشد که از آن ممر حادثه روی نماید که نقصان آن بدین و دولت سرایت کند و مدبران کار دیده دولت و منتظمان امور کارخانه سلطنت آنرا سرمایه غفلت و بی پروائی سلاطین شمرند چنانچه یزرگان گفته اند

بیت

ظلمها نیکه بعالم پیدا است همه عدلست ولی ظلم نماست
بنا بر این تمهیدات ثابته الارکان در اواخر این سال بمقتضای سر نوشت
آسمانی بعضی امور بتجریک کار فرمایان قضا و کارکنان قدر بی اختیار از پرده
خفا بظهور آمد

از آنجمله قتل اولاد عیسی خان قورچی باشی و مکحول گشتن پسران بنات
مکرمه حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادر خان است
تبیین اینمقال و شرح این احوال بر سهیل اجمال آنست که بعد از واقعه نا گریز

حضرت گیتی ستانی ارکان دولت و عظماء و ریش سفیدان هر طبقه و هر طایفه بل عموم سپاه و منسوبان در گاه سدره اشتباه از هول این واقعه جانکاه و بیم فتن و فتور مازندران مضطرب الاحوال دست و پاگم کرده عاجلا جلوس پادشاهی را بر سریر سلطنت صائب شمرده هریک رأیی میزدند و هر کدام اندیشه دیگر میکردند بعضی از بنات مکرمه و مخدرات سراپرده سلطنت سخن از پادشاهی امام قلمیرزا پسر صلیبی نواب گیتی ستانی مکحول البصر میگفتند و دعوی بینائی او مینمودند و اینکه پسری دارد پنجساله نجفقلی میرزا نام و عنقریب بسرحد نشو و نما میرسد و چون ازدودمان پادشاهان صفویه کسی در پایه سریر اعلی نبود و اکثر مردم از وجود فایض الجود نواب کامیاب خاقانی که در اصفهان شرف حضور داشت اطلاعی نداشتند جمعی اعزه را بخاطر خطور نمود که پسران قورچی باشی از جانب پدر ازدودمان صفویه اند و اولاد سلطان جنید و بنی اعمام سلاطین جنت مکان و از جانب مادر دختر زاده نواب گیتی ستانی اند و شایسته رتبه والا سید محمدخان پسر بزرگتر قورچی باشی است که جوانی در هجده سالگی در کمال شکوه و سطوت و نمایان عاجلا او را بر سریر پادشاهی متمکن میباید ساخت که آوازه جلوسش با طراف و اکناف ممالك رسد و از آن طرف با قدرت و اقتدار کوچ کرده از مازندران بیرون رویم و چنین مذکور میشد العلم عند الله که چراغ خان زاهدی در اینماده غلو داشته در خفیه این حکایت را با قورچی باشی در میان گذاشته و آن شیر مرد نمک حلال راضی باین معنی نشده جواب داده بود که سلطنت و پادشاهی حق خانواده شاه اسمعیل و شاه طهماسب است که بشمله شمشیر آبدار مخالفان بادپیمای خاکسار را بدار البوار فرستاده مذهب حق اثنی عشری را ظاهر و هویدا گردانیده در عالم منتشر ساخته اند اگرچه نسبت تمزادگی داریم اما همیشه بنده و ملازم ایند رگه و نمک پرورده این سلسله بوده ایم و طریق آداب نمک خوارگی است که در ابقاء این عطیه عظمی که از درگاه احدیت باین خانواده علیه فایز گشته بقدر

مقدور سعی نمائیم و حالا تشریف این موهبت الهی بر قامت قابلیت این شهزاده نامدار شایسته و برانزده است و برخلاف آن سخن گفتن لایق بحال نمک پروردان این سلسله نیست و اگر این اراده بجهت مظنه و توهم مکافات بی ادبیهاست که در زمان نواب گیتی ستانی نسبت بشاهراده مغفور صفی میرزا نور الله مضجمه صدور یافته باشد از من بمراتب زیادہ از شما بی ادبی سرزده سخن را در این مادہ بجائی رسانید کہ اگر شما سر فتنہ دارید و این فکرهای بی ماحصل دماغ شما را شوریده دارد همین لحظہ کسی فرستادہ سر ہر سہ پسر خود را بریدہ میاورم کہ دیگر ذکر این مقدمات نشود چون طرح چنین نشست ترک گفتگو کردند و چون این مقدمات از انہای محرمان سر اپردہ عزت خصوصاً خواجہ سرایان بعرض اقدس رسیدہ بود و نواب کامیاب ازین گفتگو آگاہ بودند از عالم دور اندیشی و حفظ مراتب دولت شك نیست کہ این معنی ہمیشہ در ضمیر انور و باطن قدسی موطن رسوخ دارد کہ سید محمد دود این مشعلہ ہمیشہ بدماغ دارد دور نیست کہ از جہل و نادانی سودای سلطنت در سویدای خاطرش جلوہ مینمودہ باشد حزم و احتیاط مقتضی آن بود کہ ذات شریف خود را از شر بدخواہان محافظت نمایند و ہر گاہ بشکار تشریف میبردند رفاقت او کہ ہمیشہ با تفنک و بیراق در شکار گاہها در ملازمت و در شکار اندازی قصب السبق از اقران میر بود مکروہ خاطر انور بود و با دولتخواہان اظہار احتیاط از مضرت و امانت او میفرمودند ہمگی در دفع و رفع مظنہ خاطر اشرف مبالغہای عظیم میکردند چراغ خان بجهت آنکہ مقدمات سابق و گفتگوی ایام ارتحال نواب گیتی ستانی حسن پوش گردد زیادہ از دیگران اظہار یکجہتی کردہ در این مادہ بمرتبۂ غلو و مبالغہ داشت کہ میگفت از نبایر دختری شاہ عباس احدی را نمی باید زندہ گذاشت کہ بہ نشو و نما رسد بندگان اشرف خاقانی در دفع پسران قورچی باشی جازم گشتہ نبایر دختری را تجویز نمیکردند آخر قرار یافت کہ دیدہ های ایشان را از دیدن عاقل گردانند

در آن اوقات گاهی قورچی باشی اظهار حرف استعفا از منصب و ترددات امور دولت می نمود سلطان العلمائی خلیفه سلطان نیز که بشرف مصاهره نواب گیتی ستانی سرافراز و وزیر واعتماد الدوله بود چون آنسلسله از اهل صلاح و فضایل بوده شاغل مشاغل دیوانی کمتر بوده اند و در زمان نواب گیتی ستانی که بتکلف وزارت دیوان اعلی بمشارالیه شد طوعاً او کرهاً رضاجوی خاطر اشرف گشته چنانچه در تاریخ عالم آرا مسطور است بدین شیوه ارجمند و رتبه بلندتری یافت و چند گاه که بدین شغل نامی پرداخت سلوک پسندیده با خلق الله کرده حفظ و پاس خاطر کما ینبغی نمودند و بعد از ارتحال آنحضرت که تخت فیروزبخت پادشاهی و اورنگ خورشید رنگ ظل الهی بوجود شریف حضرت اعلی آراستگی یافت یوماً فیوماً انوار شفقت و الطاف شاهانه بروجنات احوالش میتافت اما چون شغل وزارت امر خطیری است و هرچند در مهمات دنیوی جانب حق را منظور دارند ناچار جهت انتظام امور دولت مرتکب بعضی امور خلاف شرع میگرددند بنا بر ملاحظه جانب فضل و صلاح بالکلیه خود را معاف داشت و اوقات شریف را بامور دنیوی معطل نداشتن بهتر دانسته استدعا نمود که او را از آنخدمت معاف دارند در اینماده غلوی بسیار میکرد و بندگان اشرف را در اینوقت که آغاز سلطنت و پادشاهی آنحضرت است و مخالفان دولت از همه طرف در مقام انتقام و باعوان و انصار احتیاج تمام خصوصاً جمعیکه بشرف قربت سرافراز باشند دامن از مراقبت درچیدن و پهلوی از معاونت خالی کردن بخاطر انور خطور میکرد که نتیجه نا اخلاصی است یا در صفحه خاطر طرح دیگر کشیده اند محملاً بانواع وجوه حزم و احتیاط مقتضی آن گردید که خاطر اشرف را از غبار این تفرقه پاک ساخته خود را از این دغدغه فارغ سازند در شب جمعه او آخر ماه رجب که در حرمسرای مقدس جشن خضر النبی علیه السلام انعقاد یافته جمیع بنات مکرمه شاه گیتی ستان در آن جشن بودند رستم بیک سپهسالار و چراغ خان را بدفع پسران

قورچی باشی مأمور فرمودند ایشان بمنزل قورچی باشی رفته پسران او را طلب داشته اظهار نموده بودند که نواب اشرف بیودن ایشان در اردو راضی نیستند و قرار یافته که ایشانرا بقلعه الموت فرستند که در آنجا باشند قورچی باشی رضا جوی گشته هر سه پسر را حاضر ساخته بدیشان سپرد ایشان تا چهار باغ آورده در آنجا بعالم آخرت فرستاده همان لحظه سرهای ایشانرا بنظر اقدس آوردند رستم بیك سپهسالار را بمنزل خلیفه سلطان ورستم خان را بمنزل میرزا رفیع صدر فرستادند چهار پسر خلیفه سلطان ویک پسر میرزا محسن رضوی که داماد خلیفه سلطان بود ویک پسر میرزا رضی صدر و دو پسر میرزا رفیع را مکحول گردانیدند ویک پسر دیگر میرزا محسن را که در مشهد مقدس بایدر میبود بمنوچهر خان حاکم مشهد مقدس حکم شد که دیده هایش را ازدیدن عاقل ساخته چهار پسر حسن خان استاجلو را که دختر زادهای سلطان حیدر میرزا ابن شاه جنت مگان شاه طهماسب بودند حکم قتل شده غلامی بدین خدمت مأمور گشته دربلده قم وساوہ بودند هر چهار بقتل رسیدند خلیفه سلطان برحسب استدعا از امروزارت معاف و میرزا رفیع از منصب صدارت معزول شدند

تفویض وزارت دیوان اعلی بمیرزا طالب خان ابن حاتم بیك نصیری الاردو بادی

در خلال اینحال انوار عواطف پادشاهی بروجنات احوال عالیجناب میرزا ابوطالب ابن مرحوم حاتم بیك نصیری الاردو بادی که شمه از مفاخر جلال و فضل و کمال و حالات حسبی ونسبی آنسلسله علیه و حقیقت عزلیت او از منصب جلیل القدر وزارت دیوان اعلی در نسخه عالم آرای عباسی رقم تسطیر یافته در زمان جلوس میمنت مأنوس همایون مورد الطاف شاهانه گشته مانوس و جلیس محفل مقدس بود چون شایستگی این منصب عالی از ناصیه اقبالش ظاهر و نمایان بود دیگر باره قامت با استقامتش را بدین خلعت گرامی آراستگی بخشیده بتفویض

منصب عظیم القدر وزارت دیوان اعلیٰ سر افزای یافت سخن پردازان سحر
پرور و سحر آفرینان بلاغت گستر تواریخ مرغوب یافته درسلك نظام کشیدند از
آنجمله ضیاء محمد یوسفاء قزوینی بریانی مشهوراً

« باز گردد باصل خود همه چیز » تاریخ یافته
تاریخ « روان شد باز آب از جوی دولت »
۱۰۴۱

فرزندی محمد صالح برادر زاده راقم حروف درسلك نظام کشیده برشته
تاریخ انتظام داد و منشی الممالك میرزا عبدالحسین بترکی یافته بود

تاریخ « کینه اولدی وزیر طالبخان »
مسند وزارت بنوی آراستگی بخشید و گلزار اعتماد الدولگی را تازگی داد

شعر

زنو دولت بلند آوازگی یافت نگارستان عزت تازگی یافت
وضیع و شریف از وقوع این امر مسرت و شادمانی نمودند و الحق حقّی به
مرکز خود قرار گرفت

تفویض منصب صدارت و شرع پروری بوجود نوباوه بوستان سیادت و
سداد سلاله دودمان فضل و اجتهاد عارف معارف ربانی کاشف اسرار فرقانی
المتخلق باخلاق الله میرزا حبیب الله ابن السید السند المحققین خاتم المجتهدین
وارث علوم الانبیاء و المجتهدین امیر سید حسین الحسینی کرکی جبل عاملی که
شمه از مفاخر جاه و فضل و افضالش در نسخه تاریخ عالم آراء مسطور است تفویض
یافت الحق ذات حمیده صفاتش صدر ایوان فضل و کمال و وجود فایض الجودش
مصدر آثار سخاوت و همت و افضال در تورع و پرهیزکاری از عدول مؤمنین و
باشفاق و مهربانی باخلق الله عموماً و طلبه علوم و صلحاء و اتقیاء خصوصاً در درجه
کمال در انجام مطالب و اسعاف مآرب و مسئولات ارباب حاجات محتاج بسؤال
و عرض مدعا نیست و مقصد و مرام هر کس فراخور دانش و بینش بر آینه ضمیرش

پرتو انداخته بیشتر از عرض مدعا کسوت ایجاب پوشانیده و آنکه عرض تمنا
نموده علی الفور مثال لازم الامتثال بتوقع نعم موقع و مختتم محمد صالح برادر زاده
کمترین تاریخ منصب آن منبع فضل و رشاد را نبی شریعت یافته و درسلک نظام
درآورده

قطعه تاریخ

شکر خدا که شاه صفی سایه اله	کش ظال حق نشانه تاریخ دولست
ذکرش مدام شکر عطایای ایزدی	فکرش همیشه رونق کار شریعتست
صدرش گزیده است پی شرع پروری	کافاق زیر سایه عدلش براحتست
جودش مدام قاسم رزق مقدرست	عدلش همیشه ماحی آثار بدعتست
نامش بود ز نام رسول خدا عیان	دریابد این لطیفه هر آنکو بظننتست
چون میدهد بخلق ز شرع نبی خبر	تاریخ این عطیه نبی شریعت است

۱۰۴۲

سانحه دیگر از وقایع متنوعه اینسال تفویض منصب قورچی باشی گریست
بجراغخان چون مشارالیه از نابایر شیخ العارفین مقرب درگاه صمدانی شیخ
زاهد جیلانیست که پیر و مرشد سلطان الاتقیاء برهان الاصفیا شیخ صفی الدین
اسحق قدس سره بوده

مقام اصلی ایشان طوالتش حدود دارالارشاد اردبیل است و پدران او سالهاست که بامر
تولیت و خدمات سرکار آن روضه مقدسه قیام داشته اند والی هذا الوان شیخ شریف
بیک پدر او متولی بالاستقلال سرکار فیض آثار و دردار الارشاد مذکور حاکم و صاحب
اعتبار بود و با عیسی خان قورچی باشی باطناً بجهت آنکه در زمان او طبقه شیخاوند
زیاده اعتباری از والد او نمیگرفتند و میخواست بتا بر قرب و منزلتی که در خدمت
حضرت گیتی ستانی داشت در آن دیار فرمانروا باشد صفائی نداشت و اگرچه
ظاهراً رعایت آداب مینمود اما باطناً معادات میورزند بجهت اخفای حکایات
مازندران که سبق ذکر یافت همت مصروف این داشته بود که از قورچی باشی

و بعضی از محرمان که از آن حکایات آگاه بودند آثار نماند مهیج این مقدمات گردید که پسران قورچی باشی مقتول گشته خود از منصب معزول گشت و بعضی او تخته خان که با قورچی باشی مربوط و همزبان بود و میر محمد طاهر وزیر قورچی باشی که از سادات سمنان و در خدمت عیسی خان بجهت سبق خدمتکاری و حسن خدمات و کار دانی محل اعتماد گشته در آن مقدمه محرم بود هر يك بجریمه مغضوب گشته بقتل رسیدند نوید منصب قورچی باشیگری که بچراغخان داده بودند حسب الوعه مشارالیه منصب عالی قورچی باشیگری یافت والکاء محل تیول عیسی خان باو مرحمت شده ضبط اموال ظاهری مشارالیه بعهده او شد و منازل عیسی خان را نیز بمشار الیه عنایت فرمودند و او بمنزل عیسی خان نقل نموده در کمال اقتدار و استقلال بلوازم منصب پرداخت و عیسی خان را باو سپردند و مقرر شده بود که هر ساله یکصد تومان بمدد معاش او مقرر فرمایند که در گوشه انزوا ساکن گشته بقیه عمر بطاعت و عبادت گذرانیده چنین معلوم شد که حیات او را متضمن انواع مفاسد دانسته اعتمادی بجانب او نکردن اولی است و او را از شکنجه اینگونه هستی خلاصی بخشیدن بحال او انسب مینماید و بودن او در هیچ محل صلاح دولت قاهره نیست مجملآ بسمی چراغخان او را ببهانه آنکه بجانب اردبیل میبرند از منزل چراغخان سوار کرده چون از باغات چهار باغ گذرانیده بآنطرف پل رسیدند چون او را زنده بآنجا بردن مقتضی عقل نبود لهذا از ملازمانی که باینخدمت مامور بودند تفرس این اطوار نموده بود دل بر آنواقعه ناگزیر نهاده خود مبالغه نموده که آنچه کردنی است بکنند القصه او را در همانجا بزه کمان از میان برداشته نمش او را بکربلای معلی برده در آن ارض مقدس مدفون گردید و در اندک زمانی چراغخان نیز بمکافات اعمال ناصواب گرفتار آمده عنقریب از همان شربت چشید چنانچه در سال آئینده مرقوم کاک بیاض خواهد شد

ذکر آب آوردن بنجف اشرف و تجدید عمارات روضه مقدس حضرت ولایت پناه بسعی عالیجناب آصف صفات میرزا تقی وزیر دارالمرز

چون ذات حمیده صفات اشرف اقدس اعلیٰ باشاعه عدل و داد و احداث عمارات خیر و مبرات مجبول و مفضول است و گنبد مبارک حضرت امام المشارق و المغرب اسدالله الغالب مظهر المعائب امیر المؤمنین علی بن ابیطالب سلام الله علیه و اولاده المعصومین شکست یافته اندرون حرم محترم نیز بسیار تنگ و در هنگام زیارت و ازدحام زائران مرقد مطهر برزوار بغایت دشوار بود و سکنه نجف اشرف نیز از بی آبی که آب شیرین از دو فرسخ راه میبایست آورد تعب و تشویش بسیار میکشیدند و مردم عاجز فرومایه را هر روز مبلغی بقیمت آب میبایست داد در اینوقت رای صواب نمای اشرف بدان متعلق گردید که توجه تام در حصول اینمطلب علیا و مقصد عظمیٰ مبذول داشته نخست از نهر فرات بآن خطه طیبه جاری گردانیده سکنه آنمکان شریف را که تشنه لبان بادیه فقر و تنگدستی اند از فیضان همت بحر نوال خسروانه سیرابی بخشند و گنبد مبارک را که شکست یافته برداشته گنبدی از آن عالتر طرح انداخته حرم محترم را که مهبط ملکوتیان و محل ورود زائران هفت اقلیم است توسیع دهند که در ایام ورود و ازدحام زوار که از اطراف و اکناف جمع میشوند بفراغت بدان مقصد عظمیٰ و سعادت کبری فایز گشته مثنوبات آن بروزگار فرخنده آثار همایرن اعلیٰ عاید گردد و از زمره ارباب اخلاص و ساعیان خدمات عالیجناب آصف صفات دستوری میرزا محمد تقی مشهور بساروتقی وزیر دارالمرز که در زمان نواب گیتیستان درمازندران بهشت نشان عمارات عالیله بمساعی جمیله بظهور آورده و آشنای اینخدمت بود و حسن

سعی و اهتمام او در انجام عمارات و سایر خدمات سمت ظهور و درجه و ضوح دارد
شایسته این خدمت یافته بر جوع آن سرافرازی یافته متوجه آنصوب با صواب
گشت و مقرر شد که بنظر امعان بنیک و بد آن رسیده شروع در آن امور خیریه
انجام نماید و معماران و مهندسان حاذق ما هر که دریایه سریر اعلی بودند همراه
کردند و اخراجات آن از خالص مال سرکار خاصه شریفه که بتحویل وزیر مذکور
مقرر بود مقرر گشت و عالیجناب مشارالیه کمر همت بدان خدمت چست بسته
بقدم سعی و اخلاص طی مسافت نموده در آنجا نیک و بد آنرا بنظر احتیاط در
آورده بجمع نمودن مصالح و اسباب آن خدمت پرداخت مردم ساعی کارآمدنی
گماشت و آنچه در این سال میسر و مقدور بود سر براه نموده سال دیگر شروع در
حفر نهر نموده در عرض ششماه نهر عریض و وسیع از شط بنجف اشرف برده آب
بدریاچه نجف بیای عمارت مقبره الصفا رسانیدند فرزندی محمد صالح برادر
زاده مسود اوراق که در آن سفیر خیر اثر بنا بر روابط صوری رفیق عالیجناب
مشارالیه بوده تاریخ آمدن آب را بنجف اشرف بدین طریق یافته و در سلك نظام کشیده

تاریخ

شاه اقبال قرین خسرو دین شاه صفی	آنکه خاک قدمش زینت افسر آمد
یافت توفیق که آرد بنجف آب فرات	وین اشارت بشه از حیدر صفدر آمد
گنجهای ریخت در اینچاه سحاب کرمش	تا بعدیکه ز رو خاک برابر آمد
تقی آن بنده یکرنگ شهنشاه جهان	که باخلاص چو سلمان و ابوذر آمد
گشت مامور بسرکاری نهر صفوی	زین شرف رتبه او از همه برتر آمد
دامن صدق درین کار چو برزد بمیان	همه جا خضر دلش شد و رهبر آمد
ساکنان حرم از تشنگی آزاد شدند	رحمت حق همه را شامل و یاور آمد
سال تاریخ چو پرسیدم از ایشان گفتند	آب ما از مدد ساقی کوثر آمد

شرح ابن احوال خیر مآل در سال آئینده مرقوم کلاک شیرین مقال خواهد شد انشاء الله تعالی

سانحه دیگر در اواخر این سال جمعی از طبقه روس و بیدولتان آن طایفه که همیشه در ساحل دریای خزر گوش برآوازند که اگر کشتی تباهی شده در دریای شکسته شود تخته پاره‌های آنرا با اسبابی که غرق شده امواج حادثه و طوفانهای پی در پی بطرفی از ساحل دریا اندازد صاحب شوند و اگر از صاحبان مال که در کشتی بوده اند کسی بدست ایشان افتد همان لحظه بقتلش پردازند و اموال او را اگر همه رخوت پوشیدنی باشد متصرف گردند قریب شصدهفتصد نفر از ایشان در چند زورق قرار گرفته متفحص کشتی تباها را تجار بوده اند که در این اثنا کولاک عظیم شده موج خیز حادثه قریب سیصد نفر آن قوم را بادوسه زورق بطرف باد کوبه شیروان انداخت و مردم آنجا که از تسلط آن قوم مکرر ضرر و آسیب یافته اموال بتاراج داده بودند بر سر ایشان هجوم کرده بودند چون بارندگی بسیار شده بود بار و طها نمناک گشته آتش در ن گرفت و باد ایشانرا بکنار آورد مسلمانان باد کوبه تیغ انتقام افراخته جمیع آن کفره را بدرك اسفل فرستادند

آغاز سال نشاط افزای پیچی ئیل ترکی مطابق
سنه اثنی و اربعین و الف که سال چهارم جلوس
حضرت شاه صفی صفوی است

در این ایام طراوت بخش سعادت فرجام که ذات اقدس همایون را بخت در بالش و دولت را در افزایش بود بنیروی اقبال بنفس نفیس انتظام بخش مهام سلطنت و فرمانروائی و طراوت افزای بهارستان خلافت و تاجداری بودند تنسیم نسیم صبا مزده رسان کو کبه بهار صوری گشته ضمیمه خرمیهای روزگار بهار معنوی

گرددید طنطنه اقبال طلیمه افروز مقدم بهجت افزای نوروز گردیده رایت جهان
 آرای نیر اعظم درروز سه شنبه بیست و سیم شهر شعبان المعظم مطابق اثنی و
 اربعین والف با هزاران فتوح و شادمانی در شرفگاه حمل ارتفاع یافت جنود
 ریاحین و ازهار و نوخواستگان نگارستان بهار بنیروی قوای نامیه بآراستگی و
 پیراستگی تمام سر از مغاک خاک برآورده زینت بخش عرصه روزگار گشتند شهریار
 جهان آرای جوان بخت کامکار اکثر اوقات در باغات دلگشا خصوصاً چهار باغ
 و باغ بهشت آباد عباس آباد و سایر بساتین و سرزمینهای فردوس نمای اصفهان
 نشاط پیرا بودند و دور اندیشان کارخانه سلطنت و دقیقه شناسان ساعات روز و
 شب مزاج مبارك اشرف را بدین نکته راغب ساختند که همچنانکه دولت خدا
 داد ظراوت بهار معنوی دارد عرصه گاه خلافت نیز از خس و خاشاک وجود بیپنده
 رایان انجمن فتن و آشوب رفت و روب باید و جمعیت آباد خاطر را از پراکندگی
 فکرهای بیحاصل ارباب شرارت بالکلیه فراغت حاصل آید و حصول این مقصود
 را اهم مهمات دولت و اتم متممات سلطنت دانسته جمعی از مقربان بزم حضور
 که خود را آلوده صدگونه معایب و بی اخلاصی میدانستند جهت اخفای معایب
 خود و اظهار دولتخواهی پادشاه بکنایه و صریح اظهار مینمودند که هر کس رایک
 سرمو رابطه انسانی باحضرت گیتی ستانی و والا نژادان این دودمان هست نقش
 وجودشانرا از لوحه هستی میباید سترد و چون درباستانی نامها تمل در اینقسم
 امور بتجربه دانایان عاقبت بین سلف بالاخره مورت فسادات کلیه شده و معجزا
 از شنیدن اینگونه حکایات مکامن بطون سلاطین که از جنس تفرقه مالا مال است
 بیشتر مورد خیالات فاسده و افکار کاسده میگردد و بجز فقدان آنطبقه خاطر بحر
 نوال پادشاهان که موج خیز حوادث روزگار است از تموج پی در پی نمی ایستد
 و آرامش نمیگیرد جهت اطمینان قلوب و رفع مظنه و احتمال فساد چهار نفر از
 شاهزادگان عباسی نژاد که در قلعه الموت مکحول البصر بسر میبردند وجودشان

از صفحه هستی محو گردید سلطان محمد میرزا ابن شاه غفران اساس شاه عباس امام قلی میرزا برادر او و نجفقلی میرزا و سلطان سلیمان میرزا و بعضی از ابنای بنات مکرمه ایندودمان که مصدر اثری نبودند و بدینجهت در سال گذشته که جمعی از ایشانرا مکحول البصر گردانیدند این چند نفررا قابل آن ندانستند در اینوقت طرداً للباب بمقتضای سرنوشت آسمانی مکحول شدند سنجر میرزادختر زاده شاه جنت مکان شاه طهماسب انارالله برهانه ابن شاه نعمتالله یزدی و یک پسر بیست ساله او و یک پسر شاه ظهیرالدین علی ولد شاه خلیلالله برادر شاه نعمتالله مذکور که ازصفیه سلطان بیگم صبیبه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود دیگری بقتل رسیدن سلطانحسین خان ولد علیقلی میرزا شاملو که والد او از فخرجهان بیگم صبیبه شاه اسمعیل ثانی متولد شده بود که بعد از فوت او بحباله شهزاده صفی میرزا درآمده والد شاه سلطان سلیمان میرزا بود بهمان نسبت ازجهالت و خود پسندی خودرا برادر حضرت شاه شهرت داده بود

دیگری از سوانح اینسال بقتل رسیدن چراغخان زاهدی است که بمنصب والائی قورچی باشی گری سرافرازی یافته بود سبب قتل او العام عندالله آنچه درمیزان عقل و قسطاس خرد سنجیده مینمود آنستکه دروقت شنقار شدن حضرت گیتی ستانی که ارکان دولت درانتظام امور سلطنت و قرار پادشاهی حکایات در میان داشته اند چراغ خان از مائر بی اخلاصی بنا برخوش آمدگوئی عیسی خان قورچی باشی که درآنوقت مختارالسلطنه بود و باو تقرب جستن یابجهت بی ادبی ها که درزمان حیات نسبت بشاهزاده مغفور صفی میرزا از ایشان بظهور آمده بود یا بوسوسه دیو غرور و خیالات فاسد که درسویدای خاطر قرار داده راضی بیادشاهی نواب کامیاب خاقانی و جلوس همایونش نشده همچنانچه دروقایع سال گذشته بتحریر پیوسته سخن از پادشاهی سید محمدخان پسر قورچی باشی میگفت و صورت نیت از جماعت خواجها که از آن گفتگوها آگاهی یافته بودند درخلوات

بعرض اقدس اشرف رسیده بود و از آن تاریخ تاحال عیار جواهر اخلاص خاصان در گاه و مقربان بارگاه شاه گیتی ستان در دارالمیاد طبیعت شاهانه بر محك تجربه و امتحان زده شده بود در این اوقات که پیمانه هستی او پر شده بود و فقرا و درویشان و سکه و متوطنان کوره اردبیل از ظلم و طغیان و زیادتى گماشتگان و بی اعتدالی پدرش که متولی سرکار آستانه متبرکه و صاحب اقتدار و مطلق العنان بود بجان آمده بودند بتحریک کارفرمایان قضا و قدر حکم قتل او شده در حینی که او از دولتخانه همایونی بیرون آمده بمنزل خود رفته بود علیقلی بیك برادر رستم بیك سپهسالار باجمعی از قورچیان آجر لو شاملو که بدین خدمت مامور بودند بمنزل او رفته و در وقت ملاقات دست مشارالیه را گرفته دست در کمر او زده او اضطراب بسیار کرده باعلیقلی بیك در مقام جدل شده قورچیان مذکور از اطراف و جوانب او در آمده از ایوان پائین کشیده بقتلش پرداختند و سر پرش را بریده بنظر اقدس در آورده بریز سم سمند جهان پیمانه انداختند و از نتیجه بی اخلاصی مکافات بد طینتی یافت منصب قورچی باشیگری بامیرخان ولد رستم سلطان سوکان ذوالقدر که از صوفی زادگان پاك اعتقاد سلسله علیه صفویه است و بحکومت دارالامان کرمان و منصب والاءمهررداری سر بلندی داشت تفویض فرموده علاوه حکومت آنولایت نموده منصب مهر داری را بمحمدالله بیك پسر او مرحمت فرموده پایه قدر و منزلت او را بدین دور تبه گرامی بلندی افزودند

دیگری از سوانح این ایام بقتل آمدن یوسف آقا ست با چند نفر از خواجه ها که با او متحد بودند هر چند عامه را از جنایای ضمیر پادشاهان اطلاعی نیست و همچنین که از مقدرات ازلی و سرنوشت آسمانی از کتم عدم بعرضه گاه ظهور میاید احدی از کوته خردان عالم بشریت را مجال چون و چرا و محل اعتراض نی در دارالعدل طبیعت پادشاهان نیز که نمونه از ساحت قدس مساحت کبریاء الهی است آنچه پرتو ظهور اندازد و از قوه بفعل آید باعث و سبب آن فرمان

پذیری قهر قهرمان ایزدن پسند است

پادشاهان و نکویان دو گروه عجب اند که نبودند و نباشند بفرمان کسی
مجملاً در این اوقات مزاج مبارك اشرف از یوسف آقا و اطوار او که
بطرز اهل نفاق آشنا بود منحرف گشته بود بین الجمهور نیز سمت ظهور داشت
که یوسف آقا بنوعی معتمد الدوله و مختار السلطنه است که پادشاه را بهیچوجه
داخلی در امور دولت نیست و مفاسد این عقیده سپاهی ورعیت را ظاهر داشت
و این معنی بر السنه و افواه افتاده یرتو شعور اشرف برای نفعی تافته بود وقت
مقتضی آن گشته ترك امر معنوی آنحضرت بر همکنان ظاهر گشته پی بدانش خدا
داد آنحضرت برند بدینجهت دفع آن بر همت شاهانه لازم آمده بود و نیز جمعی
کثیر از اقربا و تبعه او بمحض انتساب مشار الیه مصدر اعمال ناصواب و ستم و
تعدی با خلق الله میشدند و ستمدیدگان از آنها اغماض نموده مجال دم زدن
نداشتند مجملاً در دارالعدل حکمت ازلی و سرنوشت قضاء آسمانی قضیه قتل او
دست بهم داده آخر روزی که نواب کامیاب خاقانی سوار دولت گشته در میدان
نقش جهان مسرت بخش خاطر انور بودند شلی تلی برادر سپهسالار و کلبعلی بیک
ایشیک آقاسی و چند نفر دیگر بدین خدمت مامور گشته بدان خدمت اقدام
نمودند و سر او را آورده در میدان بریز سم ستور صبا پیوند انداختند و خاطر انور
خورشید منظر از کید و غدر آن نفاق سرشت و منافقان دوست نما اطمینان یافت
اموال و اسباب یوسف آقا که مظنه آلا ف والوف بود بعلیقلی بیک عنایت شد و
از زمره غلامان کیویک که بیوسف آقا رابطه دوستی و قومی داشت بسی کلبعلی
بیک بقتل رسیده اسباب او نیز بکلبعلی بیک شفقت شد قراق خان چرکس که
بیگلربیگی شیروان و قوم یوسف آقا بود از آن منصب معزول گشته فرخ سلطان
غلام خاصه شریفه که حاکم دربند بود رتبه امیرالامرائی شیروان یافت و سیاوش
بیک در عوض فرخ سلطان حاکم دربند و بلقب سلطانی سر بلند گردید و سایر اقرباء

و مردم یوسف آقا از مناصبی که داشتند معزول شدند اما اموال و اسبابی که داشتند بدیشان مسلم گردید از آنجمله قوجه بیک برادر زاده او که مهرداد مهر شرف نقاد و میرشکار بود معزول شده منصب میرشکاری بخسرو بیک غلام خاصه شریفه تفویض یافته که در سلك مقربان اقدس منسلک است

سابقه دیگر مرخص ساختن خیرات خان ایلچی قطب شاه والی دکن است چون سلاطین دکن از قدیم الایام با ایندودمان طریقه اخلاص و بیک جهتی مرعی داشته هر چند ایلچیان و کتابات اخلاص نشان جهت تجدید قواعد صداقت و تاکید مبانی موالات بدرگاه سلاطین پناه میفرستند اما سلسله علیه قطب شاهی از وفور اخلاص و صفای عقیدت زیاده از سایر سلاطین عن صمیم القلب اظهار ارادت و صفای طویت نموده بلا تکلف و تواضعات رسمی ارباب ظاهر نهال یک جهتی و ولای این دودمان را در بوستان همیشه بهار خلت بزلال حسن اعتقادش پرورش میدهند و سلطنت پناه سلطان عبدالله قطب شاه جهت خلوص عقیدت و تجدید قواعد اخلاص خیرات خان را که از امراء معتبر آن سلسله است چنانچه در پیش اشارتی بدان شده بیایه سریر گیتی ستانی فرستاده و او در بندر خبر محنت اثر واقعه غم اندوز آنحضرت را استماع نموده و بی آنکه حقیقت خیال بوالی خود اعلام نماید تهنیت جاوس همایون اعلیحضرت خاقانی و پرش نواب گیتی ستانی را اهم و اولی دانسته بلا توقف عزم آستان بوسی جزم کرده روانه درگاه عرش اشتباه گردیده در دارالسلطنه اصفهان سعادت بساط بوسی دریافت و در مدت توقف ایران از سعادت مندی که داشت توفیقات یافته بشرف زیارت عتبات عالیات کاظمین و عسکریین علی مشرفهم الصلوٰۃ والسلام استسعاد یافته رخصت معاودت حاصل نموده و مشمول نوازش و احسان متوجه خراسان و زیارت آستان ملائیک آشیان حضرت امام ثامن ضامن شد که از آنجا روانه مقصد گردد و امامقلی بیک شاملو را که از معتبران طایفه مذکور و بزور کیاست سنجیدگی و سخندانی آراسته

بود بایلچیگری قطب شاه تعیین فرموده در مرافقت خیرات خان روانه نموده تحف و هدایاء لایقه ارسال داشتند از جمله هدایا چند رأس اسب تازی نژاد بود که هر يك درخوبی لیلای عصر و بیهزینه دهر بودند

ذکر حوادث و قضایاء خراسان و فتنه اوزبکیه

و فرستادن خلف بیک سفره چی بسرداری سپاه

خراسان

در اواخر سال مذکور از انهای امرای عظام سرحد خراسان و تقریر واردین بمسامع جاه و جلال رسید که طایفه اوزبکیه عهد و شرطی که میانه زمان بیک ناظر سردار سابق سپاه خراسان و معتبران اوزبکیه بلخ خصوصاً اورازی بهادر حاکم جیجکتکو وقوع یافته بود و در محل خود اشارتی بدان شده بر طاق نسیان نهاده دیگر باره بتخیلات فاسده و هوس تسخیر قلعه ماروچاق در مقام لشگر کشی اند و از جانب امامقلی خان پادشاه ماوراءالنهر نیز گروهی از راه چهارجو بقصد تسخیر قلعه مرو خواهند آمد ارکان دولت قاهره صلاح دیدند که یکی از عظمای دولت واعیان گروه قزلباش با فوجی از افواج قاهره بجانب خراسان فرستاده شود که اگر واقعه روی نماید باتفاق بیگلربیگان عظام و عساکر قزلباش که در خراسانند بحراست مملکت و دفع شر مخالفان دولت قیام نمایند بعد از امان نظر بحال هر يك از دولتخواهان کار دیده و شجاعان کار آزموده قرعه بنام خلف بیک سفره چی باشی حضرت گیتی ستانی که در زمان فرخنده نشان آنحضرت خدمت و جانسپاریها ازو بظهور آمده بتجارب روزگار مهذب بود افتاد او را سردار عساکر منصوره فرموده جمعی از تفنگچیان خراسانی و فوجی از تفنگچیان رکاب اقدس و بعضی از جنود ظفر ورود قزلباش را نیز بمرافقت او مامور گردانیدند

و حکم شد که مشارالیه بقدر احتیاج تفنگچی قدر انداز کار آمدنی از اویماقات خراسان ملازم در گاه نموده از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفت در خلال اینحال عاشور خان چکنی که حاکم مرو بود سفر آخرت اختیار نموده و در قلعه مرو حاکمی و سردازی نبود چون عساکر مرو اکثر طایفه قاجار و ملازمان محراب خان حاکم سابق بودند ایالت و دارائی آنولایت بمرتضی قلی بیگ ولد او که درینسال بحکومت و داروغگی قزوین منصوب گشته به آنجا رفته بود تفویض یافته حکم شد که از قزوین بسرعت تمام روانه مرو گردد مشارالیه حسبالفرمان روانه مقصد گشت و متعاقب منهای آمده اخبار نمودند که امام قلیخان پادشاه ماوراءالنهر پانزده هزار کس از راه چهارجو بر سر مرو فرستاده قلعه مرو را محاصره نموده چنانچه مرتضی قلی سلطان که بحکومت آنجا مأمور گشته بود راه نیافت و در مشهد مقدس توقف دارد و ندر محمد خان پادشاه بلخ نیز عبدالعزیز سلطان پسر خود را باینکوش بی بهادر و امراء اوزبکیه با بیست هزار کس بر سر قلعه ماروچاق فرستاده و در دارالسلطنه هرات بدینجهت کمال ترنزل بحال سپاهی و رعیت راه یافته بنا بر آن اراده خاطر اشرف بدان متعلق گشت که شجاعت آثار رستم بیگ سپهسالار ایران را با عساکر منصوره بخراسان فرستند که باتفاق خلف بیگ و عساکر خراسان بدفع فتنه اوزبکیه پردازند و سپهسالار مذکور از دارالسلطنه اصفهان متوجه این خدمت شده عساکر منصوره بسفر خراسان مأمور گردیدند و رایات نصرت آیات نیز قرار یافت که بعزم زیارت روضه رضا علیه التخیة و الثناء بدانصوب در حرکت آید و سلطنت پناه رستم محمد خان را نیز که در الکاء در جزین اقامت داشت بدرگاه معلی طلب فرموده بسفر خراسان مأمور ساختند و الکاء اوبه و شافلان که سابقاً باو شفقت شده بود بدستور دروجه او مقرر فرمودند و مبلغ سه هزار تومان تبریزی بمقدد خرج او مرحمت شده یک هزار نقد و حنسن در درگاه معلی داده و دو هزار تومان از وجوهات خراسان تنخواه شد

واونیز روی براه آورده و خلف بیک که پیشتر روانه شده بود بسرعت واستعجال روانه شده بمشهد مقدس رسید نخست اراده نمود که متوجه مرو گردد و باتفاق منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس و امراء نظام و تفنگچیان آنحدود عزیمت مرو نموده متوجه آنصوب شد دراین اثناء از جانب حسنخان بیگلربیگی خراسان کسی آمده خبر رسانید که عبدالعزیز سلطان و لشکر بلخ آمده قلعه ماروچاق را محاصره نمودند خلف بیک و امرای عظام صلاح دیدند که بازگشته در مشهد مقدس اقامت نمایند که عسا کر جمع نموده از هر دو طرف خبردار بوده در هر باب بدانچه صلاح دولت قاهره باشد عمل نمایند بدین جهت رفتن بمرو و بتوفیق افتاد قبل از آن احمد سلطان چکنی حاکم سابق سبزوار که بنا بر جریمه معزول بود حسب الاستدعا همراه خلف بیک رفت که در خراسان خدمات و جانتپاری نموده تدارک تقصیر و جبر جریمه خود نماید اراده رفتن مرو نمود و بلد صاحب وقوف همراه گرفته از راه غیر متعارف روانه شده بتوفیق الله تعالی بسلامت بیای قلعه رسیده نصف شبی از میانہ جمعی کثیر اوزبکیه که محاصره قلعه نموده بودند عیارانه گذشته تا کنار خندق آمده باهل قلعه آواز داد مردم قلعه درگشوده او را با رفقا بقلعه درآوردند الحق نهایت مردانگی و تهور و شجاعت ازو صدور یافت در اینوقت مرتضی قلیخان نیز هوس رفتن کرده بمبالغه رخصت رفتن از خلف بیک یافت و اهل قلعه را بپیغام دوکامه از آمدن خود خبر داد که منتظر وصول او بوده باشند اما جمعی کثیر از اهل جلادت همراه گرفته روی براه آورد و بلد صاحب وقوف پیش انداخته از راه غیر متعارف روانه شد و مقاصد مذکور راه غیر متعارف را گذاشته دانسته یا ندانسته از شارع حوض خان که راه متعارف مشهور است و از مشهد مقدس بمرو میرود روانه شد از قضایای الهی و تقدیرات آسمانی جمعی کثیر از بهادران اوزبکیه قریب بیکهزار و پانصد کس بزم تاخت حوالی مشهد و نیشابور از اردوی اوزبکیه بیرون آمده در حوض خان بقاصد مذکور دچار

میشوند و او را گرفته کاغذ مذکور را از او میگیرند و از آمدن مرتضی قلیخان از راهی که عزیمت نموده بود آگاه میگردند و فسخ عزیمت تاخت نموده بدست آوردن مرتضی قلیخان را اهم و اولی دانسته روی توجه بآ نراه میاورند و بعد از تکاپوی بسیار در بیابان باو میرسند مرتضی قلیخان و رفقا از مشاهده سپاه اوزبک پریشان خاطر گشته همگی دل بمرک نهاده صف قتال میارایند سردار آن لشکر در ازمنه سابقه (در یکی از معارك گرفتار کمند اقتدار سپاه محرابخان شده بود) محرابخان از اصالت و اهلیت او خبر یافته با او مردمی بسیار کرده بود و از خدمت اشرف درخواست خون او کرد و بعد از استجازه و رخصت او را آدمیانه بجا و مقام خود فرستاد در اینوقت او رسولی نزد مرتضی قلیخان فرستاده تذکار حقوق مذکور و نمکخوارگی والد او مینماید ما حصل پیغام آنکه اندک مردمی با تو اند و بر تقدیری که جنك واقع شود بیک هزار و پانصد نفر اوزبکیه ظفر یافتن دور از کار است و عنقریب تو ضایع میشوی اولی این است که ترك ستیز کرده داخل خون چندین کس نشوی که در صورت جنك جمعی از طرفین کشته خواهند شد و هر گاه جمعی از اوزبکیه بتیر و تفنگ قزلباش کشته شوند آخر الامر مستنفع ایقا نخواهند کرد و من متعهد میشوم که نگذارم ازین طبقه بتو و رفقای تو آسیبی برسد مرتضی قلیخان راضی نشده میگوید من و این جماعت را تارمقی در حیات داریم و یک چوبه تیر در تیر کش دارند تلاش کرده خون خود را میگیریم بعد از تکرار مراسله و آمد و شد اوزبکیه دست بآلت قتال برده شروع در جنك مینمایند از این طرف جوانان قزلباش و تنگچیان دفع صدمات لشگر مخالف نموده از طرفین نهایت کشش و کوشش بظهور آمده جمعی از هر طرف بقتل رسیدند چون شب ظلمانی گشته هریک از فریقین در طرفی نزول مینمایند مرتضی قلیخان و بقیه السیف نصف اللیل بغزم آنکه خود را بیای قلعه رسانند راهی میشوند راه را غلط کرده بطرف دیگر افتاده بودند درخت زاری نمایان میگردد بالضروره باند درخت زار رفته فرود میایند اوزبکیه نیز بر سر ایشان راهی شده

پی را برداشته بهمانجا میرسند سردار لشکر باز کسی فرستاده اظهار مینماید که ترك جهالت و لجاج نموده خود را عبث بکشتن ندهد چون رفقای او چند نفر پراکنده گشته هریک بطرفی افتاده بودند و در چند نفری که با او بوده اند تاب و توان جنگ نمانده چند کس نیز زخمدار بوده دیگر قوه حرکت نداشته اند و مع هذا آب در آن بادیه یافت نمیشده تشنگی بر ایشان غلبه کرده دل بر واقعه گرفتاری نهاده نصیحت پذیر میگردد و سردار چند کس معتمد تعیین مینماید که او را بارفقایا ورنند و بعد از آنکه بدست آمدند و سردار لشکر ندر طغای نام مردمی بسیار بمرتضی قلیخان کرده زخمداران را بمعالج سپرده در همان دوروز او را برداشته روی توجه ببخارا نهاده و سایر سرداران اوزبکیه بجهد و جهد تمام در تسخیر مرو کوشش مینمودند و مردم قلمه مرو از این واقعه خبردار گشته بغایت دل شکسته شدند اما و هن واضطرابی بخود راه نداده همچنان در محافظت و قلمه داری مردانه کوشش مینمودند اما چون مرتضی قلیخان را ببخارا بردند امامقلی خان با او از روی تلافی و دلجوئی پیش آمده سلوك آدمیانه کرد و چون والده مرتضی قلیخان از بنات اکابر تون و زوجه معقوده تسلیم خان پدر امام قلیخان و مادر سببی او بود که در خراسان مانده بود بعد از کشته شدن تسلیم خان حضرت گیتی ستانی او را بمحراب خان دادند و بجباله نکاح او در آمده مرتضی قلیخان از او در وجود آمده امام قلیخان آن نسبت را منظور داشته یا با نواب کامیاب خاقانی و قزلباش در مقام الفت و التیام در آمده از آن حرکت و لشکر فرستادن بر سر مرو پشیمان شده مقرر نمود که لشکر اوزبك ترك محاصره مرو نموده باز گردند علی ای التقديرین سپاه اوزبك از سر مرو برخاسته راه بخارا پیش گرفتند و گویند که به ندر محمد خان نیز اعلام داده بود که از سر مارو چاق برخاسته منبعد با آن طبقه قزلباش خصومت و نزاع نکرده جنگ و جدال را موقوف دارد زیرا که چون رستم محمد خان بخراسان رفت و آوازه آمدن سپهسالار با عساکر نصرت شعار

در آندیار شیوع یافت و خلف بیک از مشهد مقدس با قرب بیست هزار کس از جنود قزلباش و تفنگچیان بعزم دفع لشکر بلخ متوجه دارالسلطنه گردیده بحسن خان بیگلربیگی خراسان و لشکرها را ملحق شد طبقه اوزبکیه از سرقلعه مارو حاق برخاسته راه بلخ پیش گرفتند و چون این مقدمات بعرض عا کفان سده جاه و جلال رسید نقدی بیک شاملورا برتبه ایالت و خانی سرافراز فرموده بحکومت مرو فرستادند نقدی خان بسرعت واستعجال بمرو رسیده داخل قلعه شد

القصه امام قلیخان بمرتضی قلیخان تواضعات ادمیانه کرده تدارك حال او نموده با اسباب و یراق ملوکانه او را رخصت داده از راه چهار جو روانه مرو نموده چون بمرو رسید از حکومت نقدی خان آگاه گردید در مرو توقف ننموده بمشهد مقدس معلی آمد و چون حقیقت آمدن او بعرض حضرت اعلی رسید مروت شاهانه بدستور حکومت مرو را بمشارالیه مرحمت فرموده رقم اشرف درین باب عز صدور یافت حسب فرمان روانه مرو شد و بانقدی خان تواضعات ادمیانه کرده او را گسیل کرد و الیوم بدارائی آن ولایت مشغول است و رعایاء مرو نیز که کوچانیده ببخارا برده بودند رخصت او طان یافته بمرو آمده بزراعت و عمارت مشغول شدند در این اثنا خبر عقوق و عصیان و رزیدن طهمورث گرجی باغواء و فساد داود خان ولد الله وردیخان که بیگلربیگی قراباغ بود چنانچه در ذیل مسطور خواهد شد رسید چون مهمات اوزبکیه بنیروی دولت و اقبال بی زوال نواب کامیاب خاقانی ظل سبحانی بکفایت مقرون شده بود سه سالار که بغزیمت سفر خراسان و دفع اوزبکیه تاطهران رفته بود قرار یافت که مراجعت نموده با عساکر منصوره بدفع فتنه گرجستان پردازد و مشارالیه حسب فرمان روی توجه به آن صوب آورد تفصیل رفتن بگرجستان و قضایا و سانحه در ذیل مسطور میگردد

ذکر تاخت کردن جنود قزلباش جیجکتو و میمند را

چون از آمد و رفت اوزبکیه نقصان و خسران بسیاری بسپاهی و رعیت الکاء قزلباش رسیده در آغاز آمدن عبد العزیز خان و باینکتوش بهار و چاق مکرراً جنود شقاوت و ورود اوزبک بباد غیس و محال مرتبه هرات آمده قتل و غارت میکرده اموال و اسباب بسیار و مواشی و دواب و اغنام بیشمار برده بودند بعد از بازگشتن ایشان حسنخان بیگلر بیگی و غازیان شاملو مستحفظان قلعه ماروچاق تعاقب اوزبکیه کرده جمعی کثیر مقتول و چند کس معتبر را دستگیر کردند اما حسن خان اکتفا بآن نکرده در اوایل زمستان اینسال جمعی از عساکر منصوره هرات را از جنود نصرت و ورود شاملو و غیر ذلک بتاخت جیجکتو و میمند فرستاد که در برابر بی اندامی و دست درازیها که درین سال در ممالک متعلقه قزلباش نمودند دستبرد نمایند و چون طایفه اوزبکیه بغایت چشم تنک و مالدوست اند و هیچ انتقامی از ایشان کشیدن مقابل نقصان مال نیست درحینى که اکثر قبایل اوزبکیه بخاطر جمع دواب و مواشی و اغنام خود را در آنولایت محافظت مینمودند و بخاطر ایشان خطور نمیکرد که طایفه قزلباش خصوصاً لشکر هرات بآمدن آن ولایت و دست درازی بمال ایشان جرأت و دلیری توانند کرد اینگروه عزیمت تاخت آنجا کرده روانه شدند و تمامت آنولایت بی سپر جنود مسعود گشته اموال و اسباب بینهایت تاراج کرده از صامت و ناطق آثار در آندیار نگذاشته مظفر و منصور مراجعت نمودند و حقایق حال بعرض عاکفان عتبه اقبال رسید و دوسه نفر از ایمان اوزبکیه که در این آمد و رفت گرفتار شیرشکاران عساکر مظفر شمار شده بودند درحینیکه رایات نصرت آیات در دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشتند بنظر اشرف آوردند و چون امام تلیخان پادشاه ماوراء النهر درباره مرتضی قلیخان مردمی کرده او را آدمیانه گسیل کرده نواب همایون نیز گرفتار انرا مشمول

عواطف خسروانه گردانیده بخلاص فاخره سرافراز ساخته اطلاق فرموده نزد
نذر محمد خان والی بلخ فرستادند

ذکر عقوق و عصیان ورزیدن داود خان ولد

الله ویردین خان و موافقت نمودن طهمورث

در نسخه تاریخ عالم آراء عباسی مرقوم كلك بیان گشته که در قضیه مخالفت
و عصیان ورزیدن مورا و گرجی نمك بحرام بنا بر تقصیری که از محمد قلیخان
زیاد اغلی قاجار بیگمیریگی قراباغ در آن واقعه وقوع یافته خاطر مبارك حضرت
گیتی ستانی از و منحرف گشته بود او را از منصب عالی معزول فرموده داود خان
پسر کهنر الله ویردین خان را بایالت و دارائی قراباغ نصب و او را بدین رتبه
والا سرافراز فرموده طایفه قاجار و قشون و لشگر قراباغ را بدستور بملازمت
او مأمور فرموده بودند و او در کمال اقتدار و استقلال امیرالامرای آن ولایت
بود و طهمورث گرجی نواده الکسندر خان که نصب کرده و تربیت یافته حضرت
گیتی ستانی بود پای از دایره ادب و انقیاد بیرون نهاده باعمال ناشایست اقدام
نموده و مورد قهر و غضب شاهانه گشته الكاء و مملکت او از مائر عصیان و طغیان
پایمال فتن و فتور شده بی ادبی بسیاری رفت و بامورا و نمك بحرام اتفاق نموده
بعد از محاربه جنود ظفر ورود قزلباش و شکست یافتن و اختلال احوال مورا که
بروم رفت و عاقبت بمکافات نمك حرامی و عصیان بجزای خود رسید طهمورث
مذکور هر چند گاه پناه بیکی از ولایة گرجستان برده ولایة مذکور بجهت همسایگی
بقدر مقدور تفقد حالش مینمودند و او مدتی بیسرو سامان در گرجستانات بسر
برده معاشی بتلخی میگذرانید تا آنکه اندکی از خواب غفلت و نادانی بیدار و
از کردهای سابق نادم و شرمسار با داود خان خصوصیت و آشنائی آغاز نهاده

باو توسل جست که بشفاعت او از سخط و غضب پادشاهی عفو و امان یابد و داود خان عجز و بیچارگی و ندامت و پشیمانی او را از مخالفت، ایندولت ابد پیوند بعرض مقدس حضرت گیتی ستانی رسانیده استدعای عفو و تقصیرات او کرد و اظهار نموده بود که بکیش و ملت مسیحا بتاکیدات مؤکده قسم یاد مینماید که اگر از تقصیرات بیش از حد و قیاس آن بنده گنه کار عفو فرموده همان الکاء ویرانه موروئی را که بشآت عصیان و نادانی او در آندیار آثار نمانده است باو باز گذارند در آنجا اقامت نموده در عرض دوسه سال چندان خدمت و جان سپاری بظهور رساند که شایستگی احرام عتبه علیاء پادشاهی حاصل نموده دیگر باره روی ارادت بآستان عرش نشان که قبله گاه و مرجع سلاطین عالم است آورد و آن حضرت حسب الاستدعای داود خان منشور استمالت باسم او فرستادند و بشرایطی که در آن منشور اقبال که حرز جان و تعوید سعادت او تواند بود مندرج و مرقوم بود از اعمال سابق او اغماض فرموده خلعت عفو و امان مرحمت فرمودند و بنوعی که در تاریخ عالم آرا بتفصیل مرقوم است داود خان جریده و بسیار بی تکلفانه بگرجستان رفته با او ملاقات کرد او را از لباس رومیانه بیرون آورده بلباس قزلباش ملبس گردانیده خلع فاخره شاهی دراو پوشانیدند و خاطر دغدغه آلود او را بنوید عواطف شاهانه اطمینان بخشیده باز گشت و فارغ بال در آن ولایت اقامت نموده گروهی از آوارگان دیار سرگردانی را که از بیم قتل و غارت جنود قاهره اسلام در هر گوشه و کنار خزیده بودند یکیک جمع آورده روزی میگذرانیدند و باشنائی و امداد داود خان مستظهر و بین الجانبین خصوصیت و آمیزش مرعی و مسلوك بود بعد از واقعه شفقار شدن حضرت گیتی ستانی که تخت فیروز بوجود همایون نواب کامیاب خاقانی آرایش یافت چنانچه در پیش گفت از جانب اشرف مناشیر الطاف و استمالت نامها متواتر باسم او عز و رود یافته بخلع فاخره و انامات و تفقادات متکثره سرافرازی یافت و مقرر شد که صبیحه خود را مصحوب معتمدان

ذکور و اناث طرفین بدرگاه آسمان جاه فرستد که درسلك پرده گیان سراق
سلطنت منسلک باشد و او اگرچه از غایت نفاق و بد طینتی که سرشت وجود خست
آلود است تاخیری نموده بلیت و لعل میگذرانید اما ظاهر خود را بلباس یکرنگی
و یکجهتی آراسته عرایض اخلاص نمون مصحوب معتمدان بدرگاه کیوان بارگاه
فرستاده جواهر اطاعت و بندگی خود را بر طبق عرض مینهاد تا آنکه سهراب
گرچی چنانچه در سالهای گذشته ذکر شد به سمیون خان والی کارتیل غدر نموده
اورا بقتل آورده نزد طهمورث رفت که اورا بحکومت کارتیل اغوانماید و طهمورث
چون مکرراً غدر و بد عهدی ازو مشاهده نموده بود اعتماد نکرده در هنگام فرصت
بقتل او پرداخت و حقیقت بدرگاه عرش اشتباه عرض کرد که چوب از سهراب
مخالفت دولت ظهور یافته بقتل سمیون خان ولی نعمت زاده خود اقدام نموده
من بنا برد و لتخواهی اورا بجزا و سزا رسانیدم نواب کامیاب خاقانی از نیک طینتی
اورا در این قول مصدق داشته استحسان فرمودند و بجایزه و جلدوی این خدمت
گرجستان کارتیل را سوای قلعه تفلیس بگرگین میرزا ولد او که از جانب مادر
حق و ارثی داشت مرحمت فرمودند و طبقه گرجیه و یاوران کارتیل حسب الامر
اشرف حکومت اورا پذیرفته کمال اطاعت بظهور میاوردند و بیمن دولتخواهی
این خاندان و شفقتهای شاهانه ریاض دولت طهمورث فی الجمله آب و رنگی یافته
کامروای دولت و عزت بودند و میانه او و داودخان بهمان دستور طریقہ خصوصیت
و دوستی بود هر چند گاه یکدیگر را ملاقات نموده چند روز باهم صحبت داشته
در کنار گرداب قبری و قانق و شکارگاههای حدود قرا باغ و گرجستان بایکدیگر
شکار کرده دوستانه از یکدیگر جدا میشدند تا آنکه در سنه یونت ثیل اربعین
والف که خسرو پاشا سردار روم لشکر بدیار عجم کشیده بر سر بفرادرفت و موکب
همایون متعاقب او بدانصوب درحرکت آمد داود خان چون باعانت بشرف پای
بوس اشرف مشرف نشده بود در این سفر آمده سعادت ملازمت دریافت و در

دارالسلام بغداد در رکاب اشرف بود جمعی از آقایان طایفه قاجار از سلوک ناهموار و بی اعتدالی او شکوه ناک بوده مکرراً در پایه سریر اعلی شکایت او بر زبان آوردند و موجب انحراف مزاج اقدس و عتاب و خطاب درباره او میشد و او از غایت جهل و غرور اصلاً در مقام دلجوئی و تدارک خاطر آنجماعت نشد چنانچه شبی در مجلس بهشت آئین نواب کامیاب از روی اشفاق و نصایح مرشدانه با او عتاب و خطاب آغاز نهاده از روی اغراض و نقار خاطر او را از مجلس حقیقت بیرون کردند و بجهت مراعات خاطر برادرش امام قلیخان و حقوق غلامی پدرش الله ویردیخان چون در سر یساق بودند در آنوقت زیاد در مقام بازخواست شکوه و شکایت آقایان قاجار در نیامدند و در هنگام مراجعت که امام قلیخان از حدود توپسرکان عراق رخصت رفتن فارس یافت ظاهر شد که داود خان بیرخصت راه قرا باغ پیش گرفته نواب کامیاب خاقانی این حرکت را حمل بر جهل و غرور او کرده بتغافل شاهانه میگذرانیدند تا آنکه درین سال که اخبار قتل حیدر سلطان قویله حصارلو و چراغخان و یوسف آقا باو رسید خوف و دهشت برو غلبه کرده از جهل و غرور جوانی که از نشاء سودا و جنون بیخودی شراب شبانه روزی ازدیاد یافته طغیان پذیرفته بود و تخیلات نفسانی بآن منضم گشته مظنه آن داشت که از جانب نواب کامیاب مورد قهر و سیاست گردد از غایت خصوصیت و اعتمادی که بجانب ظههورث داشت دست در افتراک معاونت اوزده که اگر حادثه پیش آید باو توسل بسته بمظاهرت او از ضرر و آسیب طایفه قاجار که از او متضرر و آزرده خاطر گشته کینه او در سینه دارند در امان باشد و جمعی از آقایان صاحب جود آنطایفه را که مصدر امری میتوانند شد بامداد ظههورث از میان بردارد نخست با ظههورث مواضعه نموده دفع آقایان قاجار را با او مخمر ساخته برسم مقنن و عادت معهود بزم ملاقات ظههورث و بهانه شکار کنار آب قبری بایراق و اسباب و استران قطار روانه آنطرف شدند و جمیع آقایان و خواص ملازمان قاجار را

بتلطف و مهربانی تکلیف مراقبت و شکار کرده همراه برد و آنجماعت از صوفیگری
 و ساده لوحی ملایمت او را حمل بر حسن سلوك و تلافی مافات کرده در ملازمت
 او روانه شدند و در یورتیکه فرود آمده طهمورث میامد اوجمیع آقایان و ملازمان
 خود را باستقبال طهمورث (تکلیف نمود) که خود نیز متعاقب باستقبال رود طهمورث
 قریب بیکصد نفر بلکه بیشتر از ناوَر گرجی را پیشتر از خود بدین خدمت مامور
 فرموده میفرستد و ایشان چون بغازیان میرسند بروجهیکه قرار یافته بود بغازیان
 در آویخته هر دوسه گرجی روی بیکی آورده تیغ تیز را بر آن بیچارگان حکم
 میسازند و بطرفه العینی جمیع غازیان را شربت شهادت چشانیدند و اموال و اسباب
 آنجماعت غارت و تاراج گرجیان شد و کسی از آن مهلکه جان نبرد حتی وزیر
 خود را بکشتن داده اموال بینهایت بدست گرجیان افتاد ملای قصه خوانی همراه
 داشت نقل میکرد که چون در انصحره برق شمشیرهای گرجیان درخشیدن گرفت
 من بسرعت باز گشتم که بخان خبر دهم که گرجیان باتو غدر کرده مردم را بقتل
 میسرانند و در کمال قلق و اضطراب میگفتم که درباره خود اندیشه نماید و اگر
 تواند بیرون رود او خنده میکرد و میگفت ملا مضطرب مباش تماشای بدی نبود
 از این قبیل تماشاها بسیار خواهی کرد چون این حکایت شنیدم شب روی بوادی
 فرار آوردم

الفصل یکدیگر را ملاقات نموده بلطایف الحیل و سخنان لایمعی طهمورث را
 از مسلک اطاعت و بندگی نواب کامیاب خاقانی دور انداخته او را بتصرف اموال
 بینهایت سپاهی و رعیت گنجه فریب داده تکلیف کرد که باتفاق او بگنجه آید و
 کوچ و فرزندان و اموال و اسباب او را بدر کرده بکرجستان برد که اگر توانند
 الکاء قرا باغ را بحیطه تصرف در آورند و طهمورث با فوجی از گرجیان عزیمت
 گنجه نموده چون این اخبار بگنجه رسید فریاد و فغان عورات و اطفال کشتگان
 قاجار بهفتم آسمان رسید مردم آنولایت از سپاهی و رعیت سراسیمه گشته خود را

بمحکما کشیدند و بعضی ملازمان او که بر سر حرم سرا بودند مخدرات سلسله
 او را با پسران او برداشته باردییل آوردند و گرجیان چند روز در گنجه نشسته
 اگرچه نقصان و خسران بسیار ازین واقعه بخلق آندیار رسید اما بمطلبی که
 داشتند فایز نگشتند و چون با طهمورث زیاده مردمی همراه نبوده از توقف قرا باغ
 خوف نموده باتفاق باز گشتند که لشکرو حشر بسیار جمع نموده در این مرتبه به
 استعداد تمام بگنجه آمده بضبط قرا باغ پردازند و چون این اخبار در دار السلطنه
 اصفهان بعرض عا کفان سده جلال رسید و موافقت طهمورث با داود خان و دست
 درازیهای گرجیان در قرا باغ بتحقیق پیوست ایالت قرا باغ را بدستور بمحمد قلیخان
 زیاد اعلی قاجار تفویض فرموده گرجستان کاخ و کار تیل هر دورا بخسرو میرزا
 گرجی برادر بکرات خان که نواده لوار صاب خان ماضی است و در
 زمان نواب کامیاب خاقانی برستم خان ملقب گشته قوللر آقاسی غلامان درگاه
 است مرحمت فرمودند و احکام استعالت باسم اعیان گرجستان عزّ صدور یافت
 که بلا دغدغه بر سر رستمخان که وارث مملکت است جمع شوند و اطاعت و متابعت
 بتقدیم رسانند و رایات نصرت آیات جاه و جلال بیورش گرجستان مصمم گشته
 پیشتر از موکب همایون رستم بیگ سپهسالار را بامجموع امراء و ارکان دولت و
 قورچیان و غلامان و سایر عسا کر نصرت نشان بسفر گرجستان مأمور فرموده روانه
 نمودند که دفع شر ارباب عصیان و طغیان نموده رستم خان را بر سریر حکومت
 و دارائی گرجستان متمکن سازند اما چون طهمورث و داود مردود بی نیل مطلوب
 باز گشته بگرجستان رفتند و لشکر و حشر بسیار از گرجستان فراهم آورده دیگر
 باره بقرا باغ آمدند چنین مسموع شد که داود مردود بلطایف الحیل و فریب و
 فسون طهمورث را از راه برده خاطر نشان او کرده که توجهات نواب کامیاب
 خاقانی با او باطنی نیست بلکه اراده دارند که او را مطمئن ساخته هرگاه فرصت
 یابند بدفع او پردازند و چنین باز نموده که پادشاهزاده از صلب شاه گیتی ستان

درفارس نزد امام قلیخان برادر من هست که اورا باسم دیگر موسوم ساخته نام
فرزندی خود براو نهاده درزمره فرزندان اوست و برادر من تمامت ممالك فارس
و بحرین و لار و هرموز و خوزستان و عربستان و حویزه را در تحت تصرف دارد و با
موازی سی هزار کس در آنولایت فرمانرواست و عنقریب در آنولایت خطبه و
سکه باسم او و لقب آن پادشاه زاده آرایش خواهد یافت و من حسب الصلاح
برادر باین امور اقدام نموده ام و طهمورث با وجود فراست و دانش تمام و رای
درست که در امر سروری و ریاست داشت از و گول خورده پای در دایره مخالفت
این دولت نهاد و با گروه انبوه بقراباغ آمده کتابات با امراء شیروان و چخور سعد
و آخسه نوشته باطاعت و متابعت دلالت کردند و کتابات مذکور را امراء مزبور
بدرگاه معلى فرستاده مخالفت طهمورث باغواى داود مردود بین الجمهور سمت
ظهور یافت و حکم جهان مطاع بطلب امامقلی خان صادر گشت که بدرگاه معلى
شتابد که در دفع این حادثه با او مشورت نموده بدینچه صلاح دولت قاهره
بوده باشد باستصواب او عمل شود و امام قلیخان از این اخبار پیریشان خاطر گشته
دراول حال بیبانه آنکه فرنگیه پرتکالیه ازاده آمدن بهرموز دارند از آمدن
خود عذر خواست بعد از تکرار مراسله بجز آمدن علاجی نیافته دراول حال صفر
قلیخان پسر خود را فرستاده بالاخره خود نیز آمده در حینی که رایات جلال بعزم
دفع فتنه طهمورث و انتظام مهام گرجستان از مقر خلافت مستقر سلطنت بی زوال
در حرکت آمده در دزب طوقچی اصفهان نزول اجلال داشت بسمادت آستان
بوسی سربلند شد

ذکر نهضت رایات فیروزی آیات از دار السلطنه

اصفهان بعزم تنبیه متمر دین گرجستان

چون طغیان و عصیان داود مردود و موافقت طهمورث نادان با آن جاهل

هیچ مدان بتحقیق پیوسته آمدن ایشان کرة بعد اولی بقرا باغ بمسامع عزوجل
رسید و سپهسالار را با عساکر نصرت شمار متعاقب رستم خان قولدر آقاسی و
محمد تلیخان زیاد اغلی پیشتر فرستاده رایات نصرت آیات نیز بتاریخ
هجدهم شهر جمادی الاول از دارالسلطنه اصفهان بیرون رفته چند روز در درب
طوقچی توقف فرموده از آنجا کوچ بر سر کوچ بدارالسلطنه قزوین رسیده در
دولتخانه مبارکه نزول اجلال فرمودند و سورت سرما و بارندگی اشتداد یافته
هوا سیمایی گشت و چند شبانه روز متواتر برف باریده قشلاق همایون در قزوین
قرار یافت در این اثنا کتاباتی که طهمورث نادان و داود مردود بامراء شیروان
و چخور سعد و آخسقه و آنحدود نوشته تصریح نموده بودند این اعمال که از ما
صدور یافته از روی دولتخواهی این خاندان و تمشیت امور دولت پادشاه
زاده ایست که در فارس است و عنقریب لوای دولتش بسمی ما و امامقلیخان و
عساکر فارس ارتفاع خواهد یافت و چون آن مکاتیب فرع سمع همایون گشت
و یرتو شعور امام قلیخان بر این معنی تافت بندگان اشرف خاقانی با او بد مظنه
و او با نواب کامیاب بد گمان شدند و رای جهان آرا جهت دفع این مفاسد بدفع
امام قلیخان و پسران او که پادشاه زادگی یکی از ایشان بین الجمهور بر السنه
وافواه مذکور و مشهور شده این گفتگو از عوام الناس بخواص سرایت کرده
بود و از مضمون مکاتیب هر چند خلاف واقع باشد نقار خاطر اشرف ازدیاد
پذیرفت حزم و احتیاط و دوراندیشی پادشاهانه اقتضاء آن کرد که خاطر انور را
ازین دغدغه فارغ سازند بفرمان فرمانروای عقل دوراندیش و اقتضاء قضاء صفی
تلیخان پسر بزرگتر باد و پسر دیگر فتحعلی بیک و علیقلی بیک در حینی که در
خدمت اشرف تماشای چراغان نموده از نشاء شراب بیخود و از باد نفرت و غرور
بیشعور بودند هر سه بقتل رسیدند کامیابی بیک ایشیک آقاسی و داود بیک گرجی و
علیقلی بیک برادر سپهسالار که هر دو داماد امامقلیخان بودند بقتل و مأمور شدند

وایشان بخانه او رفته درحینى که برهنه شده مستعد خواب بود بیهانه آنکه نواب اشرف بطلب تو فرستاده بیرون آورده بقتلش پرداختند و احوال و اسبابى که داشتند بخیطه ضبط درآورده همان روز اغور لوخان ایشیک آقاسى باشیرابرقتن فارس وحفظ و حراست مملکت مامور فرموده فرستادند و میرزا محسن وزیر ناظر بیوتات را باتفاق میرزامعین الدین محمدوزیر و فولاد بیك ناظر امامقلی خان بضبط اموال و اولاد او مامور فرموده همان شب روانه شیراز شدند و بعد از چند گاه اغور لوخان را طلب فرموده نقدی خان شاملورا بایالت و دارائى کوه کیلویه و کابعلی بیك را بحکومت لارمنصوب ساخته ولایت دورق بمهدى خان عرب تفویض یافت و ایشان از خدمت اشرف جدا شده روانه آنصوب گردیدند باقى اولاد امامقلی خان رامیل کشیده ازدیدن عاطل گردانیدند و مضمون صدق مشحون این بیت سمت وقوع یافت چو از قومی یکى بیدانشى کرد نه که را منزلت مانند نه مه را بهرام بیك غلام بامارت سیستان منصوب گشته بر خوردار سلطان ذالقدر بحکومت هرموز مقرر شد و الحق از اعمال ناشایست داود مردود نادان ساسله الله و یردى خان که بیمن تربیت ایندو دمان سر باوج عیوق افراخته بودند و از قومشه اصفهان تا سواحل عمان یگما هه راه در تحت حکومت و فرمان ایشان بود و اساس پادشاهانه طرح انداخته در کمال عظمت و جلال بدولت و اقبال میگذرانیدند بیاد بینیاى رفته ذکوراً و اناناً باخاك یکسان شدند و این خبر بداد مردود و طهمورث نادان رسیده موجب یاس و نومیدى ایشان گشت و آوازه آمدن رحمتخان قوللر آقاسى که وارث سلطنت گرجستان کار تیل است و نزدیک شدن سه سالار باجنود نامعدود قزلباش موجب تزلزل خاطر ایشان شده پای اقامتشان سستى پذیرفت کوچ کرده از قزلباغ بگرجستان رفتند و محمد قایمخان بگنجه رسیده بر مسند حکومت تکیه زد و چون رستم خان بتفلیس نزدیک رسید عظاما و از ناوران و اعیان کار تیل حسب فرمان همایون خاتانی بجانب رستم خان میل کرده فوج فوج استقبال

نموده اطاعت و انقیاد میکردند و او بنیروی اقبال خاقانی بقلعه تغلیس در آمده بر مسند حکومت و فرمانروائی نشست و گرجیان کارتیل در مقام خدمت و اطاعت در آمده کمر بملازمتش بستند و چون سپهسالار با عساکر ظفر شعار داخل گرجستان شدند ظه‌مورث مقابل و مقاتله با آن لشکر بیشمار در حوصله قدرت خود ندیده باقلیلی از مردم کاخ بجانب باشی آچوق گریخت و سپهسالار حسب فرمان دو قلعه یکی در الکاء کاخ و کلیسای آلا در و یکی در کوری کارتیل که حضرت شاه گیتی ستانی درین مقام بنای دو قلعه گذاشته بود تعمیر نموده باتمام رسانیده حارس و نگهبان تعیین نموده و از طبقه مخالفین گرجی در هر جا سقنای و جمعیتی شده بود لشکر فرستاده دقیقه از دقایق قتل و غارت فرو گذاشت نکرد و والی باشی آچوق و سایر ولات گرجی خصوصاً دادیان و کورمال از شکوه صولت اولیای دولت و بلند آواز گی سپهسالار و فیروز جنگی او که در معارک کارزار همیشه بر اعدای ظفر یافته اندیشه مند گشته کسان نزد سپهسالار فرستاده نسبت بنواب کامیاب اظهار بندگی و سرافکنندگی کرده بهیچوجه با ظه‌مورث متفق نشدند و او را در این مخالفت نکوهش بسیار کردند و الیوم آن بد بخت در کمال ندامت و خجلت زدگی در حدود باشی آچوق بیسر و سامان بسر میرود و داود مردود همراه او رفته آواره دیار ادبار است

الفصل مهمات گرجستان بر حسب دلخواه احبای دولت روز افزون صورت وقوع یافت و بوفور شجاعت و کاردانی و تدابیر صایبه سپهسالار بنوعیکه در اندیشه عقلا نگذرد و در سوابق زمان از حکمای ذوفنون بظهور نیامده باشد انتظام گرفت و بفیروزی و اقبال و شاد کلامی معاودت روی داد و چون رومیه خطه وان واکراد آنطرف دست درازیاها بحواشی و حدود ولایت نخجوان و چخور سعد واقع شده بود رای جهان آرا بتأدیب و گوشمال آنطبقه و تسخیر قلعه وان تعلق گرفته سپاه و عساکر منصوره بدین خدمت مأمور گشتند انشاء الله تعالی شرح این احوال در

قضایاء سال آینده مرقوم قلم سعادت رقم خواهد شد

ذکر تولد شهزاده عالمیان نور چشم آدمیان

محمد میرزا اطال الله تعالی عمره العزیز

از سوانح اقبال که در این سال فرخنده مآل سعادت اشتغال در دار السلطنه قزوین روی داد آنستکه بمساعدت بخت خدا داد و معاضدت اختر فرخ زاد کوکبی تابان و دری درخشان از مطلع سلطنت و اقبال طلوع نموده که عالم و عالمیان را خصوصاً ممالک ایران را از پرتو انوار قدسی روشنی بخشید یعنی بخشنده بیمنت و واهب بی صنت نواب کامیاب خاقانی را از کنج خانه لم یلد و لم یولد گرامی گوهری عطا فرموده و آن در گرانمایه از بطن مطهر یکی از پرده نشینان سرادق عفت قدم بعرصه وجود نهاده کافه انام خصوصاً یک رنگان و یک جهتان صافی اعتقاد دودمان قدس نشان صفیه صفویه از آن مولود عاقبت محمود کلاه گوشه شادمانی بر فلک الافلاک افراختند و نهال امید امیدواران از نسیم عنبر شمیم این عطیه والا در اهتزاز آمده غلغله شادی و شادمانی در عالم ملک و ملکوت افتاد و نام نامی آن مولود گرامی بر سلطان محمد قرار یافت امید که در ظل تربیت والد ماجد نامدار عالیمقدار برخوردار ی یافته بتوفیقات غیبی و تائیدات لاریبی مؤید و موفق گردد بجاه محمد و آله الطاهرین

سانحه دیگر آنکه چون رعایا و عجزه الکاء کوهدم گیلان از سلوک محمدی خان حاکم آنجا شکوه داشتند او را تغیر نموده حکومت آنجا بر محمد مؤمن خان برادر او قرار گرفت

ذکر آمدن دوسه نفر از مرحله پیمایان فرازو نشیب روزگار بر حسب اراده قادر مختار و منسوب ساختن خود بشهزادگان گورکانی نژاد العلم و عندالله

قبل از این نگاشته کلك بدایع نگار شده بود که در میانه قبیله افغانان
ترینی پسری پانزده ساله بود و مذکور شد که پسر سلطان خسرو مکحول ابن
شاه سلیم بن جلال الدین محمد اکبر پادشاه فرما نفرمای ممالك هندوستانست
که از بیم مضرت سلطان خرم بن شاه سلیم او را دزدیده و پوشیده بمیانه افغانان
آورده بدست شیرخان ترینی افغان درآمده بود نبی میرزا نام و شیرخان این
مقدمه را بمصلحتهای نهانی مخفی داشته تصدیق اینمعنی نکرد و او را پیشخدمت
خود کرده در مجلس او خدمت شرابداری و چراغچیزی میکرد و چون میانه او
و علیمردانخان بیگلربیگی قندهار وحشت پدید آمده علیمردانخان بر سر او رفت
و با غرق او دست یافت این پسر بدست او درآمده حقیقت حال معلوم نمود چون
حرف شهزادگی مذکور شد علیمردانخان از فرط احتیاط او را بدرگاه جهان پناه
فرستاده اقوال شنیده را عرض کرد نواب کامیاب خاقانی او را بوزیر اصفهان
سپردند که در قلعه طبرک نگاهدارند تا حقیقت صدق و کذب آن معلوم گردد و او
در قلعه مذکور مغزز و محترم بسر میبرد در این اوقات جوانی تخمیناً بیست ساله
ببندر سورت آمده از راه دریا عزیمت فارس نموده و اظهار کرده بود
که داور بخش میرزا ابن خسرو مکحولم که در راه کشمیر بعد از شنقار شدن شاه
سلیم بمصلحت امراء و ارکان دولت بر تخت سلطنت جلوس نموده بسلطان بلاغی

مشهور بود که داور بخش میرزا ابن خسرو مکحول که در راه کشمیر بعد از شغارا شدن شاه سلیم بمصلحت امراء و از کان دولت بزمخت سلطنت جلوس نموده بسلطان بلاغی مشهور بود در قضایاء سال لوی نیل او آخر زمان شاه گیتی ستان در تاریخ عالم آراء عباسی در رشته تحریر کشیده شده بامراء و اعیان دولت کوچ بکوچ براهور آمدند و سلطان حرم که در زمان حیات پدر مخاطب بخطاب شاه جهانی و در اینوقت بنا بر بلند پروازیها مغضوب پدر گشته دربر هانپور افسرده حال بسر میرد از آنجا عزیمت دارالخلافه آکره که مستقر دولت آنست سلسله بود نموده به آنجا قریب شد و طبقات لشکر بجانب او میل نموده جمعیتی عظیم در موکب او فراهم آمده آوازه ورود او و تزلزل در ارکان سلطنت سلطان بلاغی انداخته جمعیت او روی بتفرقه و پراکندگی آورده شاه جهان در سلطنت و پادشاهی استقلال یافت امراء عظام خصوصاً آصف خان که مدار علیه دولت آنست سلسله بود صلاح در اطاعت و انقیاد دیده سلطان بلاغی را پاشهزادگان گورکانی نژاد که در اردوی اعظم بودند بمتابعت عم عالمقدار تکلیف کرد و آصف خان بعد از ادراک ملازمت و کورنش همایونی در باب جلوس سلطان بلاغی که در ولایت کشمیر ضرورت واقع شده بود بمعاذیر دلیذیر تمسک جست الحاصل حکم برافنا و اعدام او و شهزادگان صادر گشته یکی از امینان دولت بدین خدمت مامور گشت و پنج نفر شهزاده را بدرجه شهادت رسانیدند که یکی از آنجمله بقول مشهور سلطان بلاغی بود

القصة آنجوان از بندر مذکور عزیمت فارس نموده چون قدم بآنولایت نهاد امام قلیخان را از حال خود اخبار نموده و او حقیقت حال بیایه سریر اعلیٰ عرض کرد و مقرر شد که بحقایق حال و صدق و کذب آن اقوال رسیده اگر فی الواقع صورت وقوع داشته باشد و بتحقیق انجامد تعظیبات لایق بجای آورده قریب اعزاز و احترام که سزاوار سلاطین باشد روانه اینطرف گرداند که از جانب اشرف نیز تعظیبات لایقه بظهور آید و آنچه او از حال خود در بندر نقل نموده بود و

از قول سامعان مسموع شد آنست که مذکور نموده در چنینکه مهمات دولت بر شاه جهان قرار گرفت از اطوار خلایق و آمدن معتمدی که بقصد ما آمده بود تفرس نمودم که حکم قتل ماشده و در آنشب که اینمقدمه تمهید یافته بفعل آمدنی بود غلامی داشتم همسال خود باو گفتم که امشب تو برجای بخواب او مضایقه مینمود گفتم اگر حکمی بقتل من شده باشد غرض افنا و اعدام من است بتوجه کاردارند بهر طریق بود او را تسلی کردم و بجای خود خوابانیدم و خود در ظلمت شب و تاریکی بیرون آمده پیاده روی ببیشه و جنگل آوردم و از بیم شناخت مردم و گرفتاری چهارده روز در صحرای پر وحشت که نشان از انسان نبود بگیاه صحرا قناعت کرده مرحله پیمای وادی سرگردانی بودم تا آنکه طاقت طاق شد و اندکی از خوف شناخت مردم و گرفتاری اطمینان یافته بطرف آبادانی روی آوردم و تغییر لباس کرده مجلس بلباس فقرا و درویشان شدم و بادوسه نفر درویش شوریده رفیق شده بطرف بندر سورت آمدم در آنجا اظهار حال خود بجا کم بندر سورت نمودم او مردمی بسیار کرده بعضی هدایا داد و بودن آنجا را صلاح حال خود و من ندیده در اخفای حال مبالغه نموده مرا بآمدن ایران دلالت کرده گفت که رفتن شما بانخانواده رفیعه میمنت و شکون دارد بنا بر آن عزم ایندرگاه نموده بتوکل الهی و اخلاص قوی احرام عتبه علیه شاهی بسته روی براه آوردم و چون ببندر فارس رسیدم بیان احوال خود باهمه کس کردم بعضی انکار نموده تکذیب میکردند و بعضی دیگر از سیمای من فی الجمله راست قولی فهم کرده تصدیق مینمودند در میانه صدق و کذب و خوف و رجا بودم تا آنکه قدم بولایت فارس نهادم یکدو نفر از مردمی که مرا در راه کشمیر ایام سلطنت و قبل از آن نیز ندیده بودند دچار شده شناختند و بمردمان خبر میدادند خدمتکاران از هر طرف جمع شدند و از مردم هند و جماعت هندو از نقد و جنس آنچه مقدورشان بود آورده میدادند و چون امامقلیخان از آمدن من بملك فارس اطلاع یافت اگرچه در اول

حال فی الجمله اعتباری کرده گماشتگان او مصدر خدمات شدند اما در ابراز بعضی از تجار که انکار نموده بودند تردد خاطرشان در صدق این دعوی متراید گشت تعظیمی بقاعده نکردند و کسی نیز بخدمت اشرف فرستاده حقایق بدین نهج عرض کردند و جانب کذب را اقوی و مرجح می شمردند باری در میان خوف و رجا بودم در حوالی اصفهان رسیدم بندگان نواب کامیاب جانب ظاهر را که مناط معامله فهماں روزگار است رعایت نموده در مقام فتوت و مردمی برآمده و گروهی از اعیان باستقبال فرستادند که یکباره قانون بزرگی و آئین مهماں نوازی از دست داده نشود و جمعی از اعزه که باستقبال رفته بودند اورا معزز و محترم بشهر آوردند و در منازل مرغوبه فرود آورده رسم تفقد و دلجوئی از جانب اشرف بوساطت مقربان اقدس خصوصاً ناظر بیوتات بظهور میرسید چند نفر از ولایات هند اورا دیده تصدیق نمودند طبقه ماتانیان که در دارالسلطنه اصفهان بسیارند هجوم نموده آداب کرنش بتقدیم میرسانیدند یکدو ماه که از آمدن او گذشت نواب کامیاب اشرف خاقانی بملاقاتش رغبت فرموده روزی بشکار میرفتند اورا طلب فرموده ناظر بیوتات بطلب او آمده اورا برده در شکارگاه بغز ملاقات اشرف معزز گشته بقدر تعظیم و تکریمی بظهور آمد و بزبان گهربار تفقد و نوازش فرموده اسب سواری از جنبتهای خاصه عنایت فرمودند و الحق از سیمای او نجابت و بزرگی مفهوم میگردد و در محاورات نیز بقانون عقل و سنجیدگی سلوک نموده سخن بپیماحصل بزبانش جاری نمیشود و حکم شد که تبدی میرزارا که حقیقت حال او در فوق ذکر شد نزد سلطان بلاغی ببرند که یکدیگر را ملاقات نمایند در حین ملاقات یکدیگر را نشناختند شب بایکدیگر بسر برده اسامی عورات اهل حرم پدر و پادشاه و شاهزاده و نشانهای حق و ظاهر و نیک و بد اوضاع حرم هر یک آنچه میدانستند بر زبان میاوردند و بر سلطان بلاغی ظاهر شد که برادر اوست تصدیق برادری او کرده اورا در آغوش مهربانی کشیده و حسب الامر اشرف مقرر

شد که برادران بایکدیگر باشند و هر کس از ولایت هند میاید تقریر مینماید که در هندوستان نیز سخن فرار نمودن سلطان بلاغی بزالسنه و افواه عوام لناس سائر و دایر است اما عقلاً اصلاً احتمال صدق اینمعنی نمیدهند که باوجود اهتمام دولت خواهان پادشاه در حفظ و حراست شاهزاده‌ها خصوصاً سلطان بلاغی که بخار نخوت و غرور پادشاهی در کاخ دماغش جای گرفته و مقصود بالذات اوست در عین حکم قتل چگونه تواند بود که او از میانه بیرون رفته باشد و این مقدمه را مسلم نمیدارند و احتمال بدر رفتن او نمیدهند از بوالعجیبهای روزگار و شعبده بازیهای چرخ کجرفتنار عجیب و بعید نیست و میتوانست بود که جمعی از محافظان در محافظت اغماض نموده معاون فرار او شده باشند یا غفلت ورزیده او غافل بیرون رفته و همان غلام را از خوف غضب پادشاهی سلطان بلاغی ناامیده بقتل آورده باشند العلم و عندالله مصرع « تا خود فلک از پرده چه آرد بیرون » دیگری میرزا بایسنقر بن میرزا دانیال بن جلال الدین اکبر پادشاه است که پدرش در زمان حیات پدر بزرگوار خود عالم فانی را بدرود کرد و بعد از ارتحال شاه سلیم او در سلك تابعان شهریار بوده و در حین وصول سلطان بلاغی و اردوی اعظم بحدود لاهور باتفاق لشکر سلطان شهریار بمقابله ایشان رفت و ویرانی بسطان شهریار راه یافته پراکندگی در میانه جمعیت او افتاد میرزا بایسنقر بعد از تفرق سپاه از مصر که بیرون رفته بمعاونت یکدو نفر از سپاهیان عزیمت طرف کابل نمود و چون نزدیک آنولایت رسید آوازه برهم خوردگی و اختلال احوال سلطان بلاغی و استقلال شاه جهان شنیده رفتن کابل را صلاح خود ندیده عزیمت بلخ کرده بمیانه اوزبکیه رفت و چند گاه باندر محمد خان والی بلخ بسر برد چون از زمره خرد مفلسان و تنک مایه عقل و ادب بود و از بلند پروازیها آنچه مکنون خاطر او بود بمعاونت والی بلخ و جنود اوزبک صورت پذیر نبود از بد سلوکی و کج خلقی خود و سرد اختلاطی اوزبکیه از بودن آنجا دلگیر

گشته از ایشان رخصت یافته اراده آمدن دیار ایران و ادراك ملازمت شهریار
 زمان کرده بقندهار نزد علیمردانخان آمد و او چند روز طریقه میزبانی و مهمان
 نوازی و مردمی مسلوك داشته چند نفر ملازم خود همراه کرده بدرگاه جهان
 پناه روانه کرده و نواب کامیاب خاقانی جمعی را باستقبال او فرستادند و منزلی
 جهت نشیمن او یافته بدانجا فرود آمد و چون از آمدن سلطان بلاغی اطلاع
 یافته بود بر ادعای او انکار کرد و بنا بر آنکه تعظیم و تکریم زیاده چشم می
 داشت مصدر حرکات ناپسند شد روزی درخانه چراغخان جشنی ملوکانه آراسته
 قرار یافته بود که مجلس بفرّ قدوم همایون خاقانی زینت یافته در آن مجلس
 فیما بین ایشان ملاقات شود در حین ملاقات سخنان ناخرد مندانه از او سرزد و با
 او بتکلم درآمده در مواجهه اظهار کذب مدعای او کرده خشونت و ناهمواری آغاز
 نهاد اما سلطان بلاغی بتمکین و وقار سلوك نموده معارض او نشد و او از مبالغها
 که در تکذیب سلطان بلاغی مینمود ناهمواری از حد اعتدال گذرانیده سلطان
 او را بجهل و جنون منسوب ساخته و قی ننهاده او اظهار آزرده گی کرده از آن مجلس
 برخاست بدینجهت نواب کامیاب نیز بآن مجلس تشریف نیاوردند
 و در حینی که رایات نصرت آیات عز و جلال جهت دفع فتنه طهمورث گرجی که
 باغوای داود مردود و برادر امام قلیخان بظهور آورد از مقر سلطنت حرکت کرده
 در بیرون شهر خیمه اقامت نصب نموده بودند و میرزا بایسنغر اراده رفتن کرده
 رخصت طلبید نواب اعلی خاقانی مضایقه فرمودند و او آزرده دل روی براه
 آورد مذکور میشد که اراده رفتن هندی دکن دارد که شاید بمعاونت سلاطین
 دکن کاری تواند ساخت روانه شد و بهمان یکصد تومان اقامت کرده که در اول
 حال جهت او فرستاده شده بود اکتفا کرده دیگر رعایتی نیافت الحق جواب
 مستعد قابل بود اما مغرور شجاعت و شهزادگی بوده بسیار بزرگانه میزیست و
 حرکات ناهنجار بی اعتدالانه که از خفت عقل و تنك حوصلگی نشان میداد از

صدور یافت

متوفیات سنه پیچی ٹیل در او آخر این سال خبر فوت صفی قایخان ملقب بشیر علی بیگلربیگی عراق عرب رسید که در دارالسلام بغداد مریض گشته عالم فانیرا وداع کرده روی بجهان جاودانی نهاد مشارالیه ولد فور حمس سمخوتی ولد ملك میرمن است که از دین مسیحی تبرا نموده شرف اسلام یافته بود و طهماسب قلی بیگ عم او چند گاه در خدمت حضرت گیتی ستانی مغرز و محترم و از زمره مقربان محفل اقدس بوده مشارالیه از او ان کودکی در خدمت آنحضرت نشو و نما یافته در سلك غلامان خاصه شریفه منسلک بود و چون جوهر کاردانی از سیمای او نمایان و قابل تربیت بود آنحضرت متوجه تربیت او گشته در اول حال رتبه ایالت و خانی یافته بجای حسنخان استاجلو بیگلربیگی قلمرو علی شکر گشت و بعد از فتح دارالسلام بغداد چنانچه در نسخه تاریخ عالم آرا ذکر شده به ایالت بغداد و امیرالامرائی عراق عرب سربلندی یافت و الحق در آن خدمت مردانگیها ازو ظهور یافته در ایامیکه حافظ احمد پاشا بتسخیر آنولایت آمد تا مدت نه ماه با او زدو خورد کرده در حراست قلعه کمال مردانگی بظهور آورد و در زمان رحلت خاقانی نیز که خسرو پاشا وزیر اعظم سردار شده بتسخیر آن ولایت آمد زیاده از مرتبه اولی چنانچه در پیش گذشت مردانه حراست قلعه نموده کار نامها بظهور آورده نواب کامیاب خاقانی بکنتاش خانرا که با او رابطه قومی داشت و در سلك غلامان خاصه شریفه بود شایسته این خدمت دانسته حکومت بغداد و امیرالامرائی عراق عرب و تولیت روضات مقدسات بر نهجی که بمرحوم مذکور متعلق بود باو تفویض یافته قامت قابلیتش بتشریف این مناصب آراستگی یافت و اکنون بدین رتبه سربلندی دارد

وقایع سال تخاقوی ٹیل ترکی که بعضی سنه
 اثنی و اربعین و الف و برخی مطابق ثلث و
 اربعین و الف سال پنجم جلوس همایون
 حضرت خاقانی و ظل سبحانی است

المنة لله که چهار ساله رموز احوال میمنت فال جهاندار بی شبه و همال
 بی نظیر و امثال اعنی سایه رحمت ذوالجلال شاه کسری بارگاه سلیمان حشمت
 فلك قدر ملايك خصال ابوالمؤید ابوالمظفر ابوالمصور شاه صفی الصفوی
 الهوسوی الحسینی بهادر خان ظل الله تعالی ظلال مرحمته علی مفارق العالمین
 مطاع

شاهی که چرخ را چونوازد بیک نگاه گردون چو آفتاب زرخ افکند کلاه
 تسوید یافته آغاز سال پنجم شد دیگر باره نوروز فیروز در رسیده جمال
 جهان آرایش روشنی بخش دیده منتظران زاویه خمول عناصر و اوضح گشت و
 خسرو سپاه طارم چهارم روز یکشنبه نهم شهر رمضان المبارک هفت ساعت و سیزده
 دقیقه از روز گذشته از اقامت سرای حوت بیرون خرامیده تختگاه حمل رامزین
 و منور ساخت

رباعی

صد شکر که باز فصل نوروز رسید هنگام بهار و عهد فیروز رسید
 عیش و طرب زمانه را وقت آمد افزونی شب گذشت و بر روز رسید
 هوا بدستیاری فصل ربیع روی باعتدال طبیعی آورده سورت سرما و طغیان
 طاغیان دی فرو نشست سپاه فروردین چون جیوش منصوره بجنبش درآمده
 صفوف آرای معر که بهار گشتند جنود ریاحین که از مکان بطون غبرالانزوا گرفته

بودند مستعد جلوه گری و خودنمایی شدند بهار دلا را بحد زینت و به
 قدم در عرصه روزگار نهاد فراشان صبا و شمال عرصه چمن ر
 از خبی و خضار خراب رفت و روب داده از سبزه فروش زمردین گسترده
 و یادشاه ریاحین سپاه بهار باجنود شکوفه و ازهار از خلوت خانه غنچه و حریم
 برک خرامیده قدم بر بساط کامرانی نهاده ساقیان چمن بر گلرخان یاسمن و نسترن
 از جره پیاله نو گس و لاله راح ریاحانی و شراب ارغوانی پیمودن گرفتند شهریار
 جوان بخت کامگار در این فصل طرب فرا در دار السلطنه قزوین روزگار به نشاط
 و خرمی گذرانیده همواره در باغ جنت آسای سعادت آباد که هر قطعه از آن رشک
 فرمای گلشن ارم ذات العمد و مصداق الی لم یخاق مثلها فی البلاد است و چنانچه
 در شریف درگاه باغ بخیل ملا مالک دیلمی قزوینی که از خوش نویسان عهد
 بوده مرقوم کاک صنایع رقم گشته

شهر

باغ جنت که دل از او شاد است در باغ سعادت آباد است
 بخوبی در عالم طاق و طاق رفیع بنیانش ثانی نه رواق بسیر و صحبت و
 شادکامی میگذرانیدند و جهت انشطاط خاطر و انبساط ضمیر عاطر و مهارست قیق
 اندازی خیابانی مجدد در جانب شمالی منتهی باغ طرح فرموده در گاهی مجدد
 بجانب شرقی گشودند و همواره بامقربان بساط اقدس در آن عرصه نشاط با نشفل
 شگرف پرداخته در آن ف بدیع گوی تفوق بچوکان اقبال از سایر کمانداران
 جان گذشت ماهر فریبده اکثر اوقات تیر مرادش بر هدف مرام رسیده گوی زرین
 آفتاب مثال قیق را از فراز میل میربوندند عالیجناب دستور مکرّم میر مفخم
 نظام العالم اعتماد دولت سعادت نشان اعتضاد سلطنت و خلافت ابدی بنیان
 میرزا طالبخان تاریخ این خیابان و درگاه مجدد مذکور را بخت گشودند دریافته
 بدیهه بدین نمط در سلك نظام در آوردند

تاریخ

بسال تخاقوی از باغ شہ	بامر شہنشاہ والا گھر
شہ دین و دنیا صفی آنکہ گشت	ازو خانہ ظلم زیر و زبر
زہی پادشاہی کہ از جود او	نیفتد کسی را بسائل نظر
دری شد بصحرا گشودہ کہ هست	مقیم اندر آن چاوشان ظفر
در اینسال اگرچہ باقبال شاہ	بسی شاہد نصرت آمد ببر
باقبال شاہنشہ بیہمال	نشان میدہد این ز فتح دگر
پی سال تاریخ این فتح باب	کہ پیوستہ بادامصون از خطر
چو کردم تفکر بمن پیر عقل	بگفتا بجنت گشودند در

۱۰۴۳

از سوانح اقبال آنکہ در اوایل اینسال بہجت مآل کہ بہارستان دولت از گلمہای شکفتہ در اہتر از و باغستان بخت بلند شہریار کامگار بازہار فتوحیات غیبی آراستگی داشت و بلبان نغمہ پرداز و عنذلیبان خوش زمزمہ و ساز بہ ہزاران زبان بمدح و ثنای پادشاہ نوجوان نغمہ طراز بودند سوندوک سلطان کہ از امراء تا بین امام قلیخان حاکم ہرموز بود بدرگاہ گیتی پناہ آمد و شمشیر جہان گشای امیر کبیر صاحبقران امیر تیمور گورکان را کہ نشان اسم سامی آن پادشاہ مؤید منصور بر آن منقور بود و در آنولایت بدست او آمدہ بود سرمایہ فتوح و دست آویز خود دانستہ برسم ہدیہ بنظر اقدس در آورده و دولت خواہان دولت قاہرہ بدست در آمدن چنان شمشیر بر مقدمہ فتوحات غیبیہ شمرده بآن فال و شکون گرفتند دلاوران معارک قتال چون نغمہ سرایان انجمن اقبال بدین مقال مترنم بودند کہ چون ہمایون تیغ جہانگیر حضرت صاحبقرانی بر فرق اعادی مظفر و منصور آمدہ و حال بنیروی دولت و ظهور اقبال شایستگی کمر مبارک شہریار کامگار یافتہ رجاء و اتق است کہ بممدکاری بخت بلند و طالع

ارجمند آن تیغ آبدار بقوت بازوی. تأیید خرمن عمر بسیاری از بد خواهان
خاکسار را بآتش قهر قهرمانی سوخته بباد فنا دهد و پیوسته ظفر و نصرت قرین
حال سعادت منوال بوده فتوحات عظیمه روی دهد انشاء الله تعالی
عالیجناب اعتماد الدوله العالیه الخاقانی میرزا طالبخان زاد الله اجلاله و
اقباله تاریخ این عطیه غیبی را که بقبضه اقتدار شهریار بلند اقبال درآمده و در
عالم خرد و جهان آگاهی اشاره بملك كسری و ملك سبا است تاریخ « میشود
پادشه عالم گیر » یافته و برین طریق در ملك نظام درآورده اند

قطعه

شاه شاهان جهان شاه صفی	که از و گشت جوان عالم پیر
تاجهانشرا کند از ظلمت پاك	برق تیغش شده خورشید منیر
تیغ تیمور که از دیده خلق	بود چون آب نهان در شمشیر
در زمان شه دین ظاهر شد	بی طلبکار چو خورشید منیر
بست شاهنش بمیان منطقه وار	تا کند کل جهان را تسخیر
هاتفی گفت پی تار یخش	میشود پادشه عالم گیر

۱۰۴۳

از سوانح آمدن جانی بیک یساول صحبت شاملواست از ولایت روم

سابقاً نگارش یافت که خسرو پاشا وزیر اعظم و سردار عسکر روم بود از
سفر بغداد بی نیل مقصود بازگشته در سرحد اقامت داشت یکی از چاوشان درگاه
عالی را همراه سلیمخان و شمس خان که در آخسقه گرفتار شده در ولایت روم
دوستاق بودند و خواندگار روم ایشانرا اطلاق نموده فرستاده بود و مکتوب
خیر اندیشانه بخدمت اشرف نوشته از روی صلاح اندیشی حضرت شاه را با
خواندگار روم بمصالحه و دوستی ترغیب نموده بود و از اینطرف جواب مکتوب
بروجه مرغوب نوشته شده جانی بیک را همراه چاوش نزد خسرو پاشا فرستادند
که در مواجهه با او گفت و شنید نموده مقدمه صلح را مشخص سازد که بچه

عنوان قرار داد خاطر ایشانست که آنچه مناسب و رعایت ناموس سلطنت باشد بفعل آید تارسیدن جانی بیک باردوی سردار خسرو پاشا بتحریرك اضرار بفرمان پادشاه بقتل رسیده بود پاشایان سرحد حقیقت آمدن او را بدرگاه عالی عرض نموده او حسب الامر باستیول رفته چندگاه در آنجا بود چون بعد از کشته شدن خسرو پاشا حافظ احمد پاشا که در زمان حضرت گیتی ستانی سردار شده بر سر بغداد آمده بود و بشرحیکه در تاریخ عالم آرا مرقوم خامه بدایع نگار گشته کار ناساخته پریشان جال معاودت نمود وزیر اعظم شد و میان خصوصاً هواخواهان خسرو پاشا او را بانتقام خون خسرو پاشا که بتحریرك او واقع شده بود بقتل آورده محمد پاشا نامیرا وزیر اعظم کرده بودند میانه او و جانی بیک در هرباب سخنان مذکور شد درباب بغداد بعضی حکایات میگفته اند در این اثنا وقایع گرجستان و یاغیگری طهمورث و داود مردود بآنجا رسید و چون جانی بیک نزد خسرو پاشا رفته بود و نامه و مکتوبی از جانب حضرت شاه بخواند کار نبوده بود محمد پاشا ملاقات او را بخواند کار صلاح ندیده مکتوب متواضمانه بخدمت اشرف نوشته اظهار خیر اندیشی خود کرده بود و تمهید مقدمات صلح را موقوف بآن داشته که اگر مکتوبی از جانب حضرت شاه والا بخواند کار نوشته و ایلچی کار دان مجدداً آید بدانچه مقتضای وقت و مصلحت دولت طرفین باشد عمل رود

از سوانح اینسال آمدن ملک میرزا والی مکران است بدرگاه اقبال آستان و معاودت نمودن بر حسب مرام یمن عواطف قباد عهد و کسری او ان کیچ و مکران ولایتی است از ولایات مشهوره هندوستان اما بولایات ایران اقرب است چنانچه یکطرف آن به ولایت نیمروز و جزیره هرموز و طرف دیگر بدارالامان کرمان و طرفی بولایت سجستان پیوسته و ولات آنجا اباً عنجد ریاست و سروری آن ملک داشته اند در زمان نواب گیتی ستان گنجعلی خان حاکم کرمان به تسخیر بن فهل که از ولایت کیچ و مضافات مکران است مامور گشت

مشارالیه باجنود کرمان بدانولایت رفت و قلعه بن فهل را بنیروی اقبال پادشاهی و قوت
 قاهره شاهنشاهی تسخیر نموده ملک شمس الدین والی آنجا را با اتباع بدرگاه کیتی
 پناه آورد و جمعی از قبیلۀ اکراد کمیل و غیره در آنجا گذاشت بعضی اوقات طایفه محمودی
 را نیز که میرایشان شاه ویردی سلطان و بعد از او برادرش شیرازی سلطان (و در آن ولا
 ملک میرزا که والی مکران بود) در سن هفده سالگی و او ان نشو و نما از سطوت قاهره
 شاهی و اقتدار طایفه جلیله قزلباش اندیشیده بدلالت عقل دورانیش چنانچه در نسخه
 تاریخ عالم آرای عباسی مرقوم خامه بدایع نگار گردیده در سال تخاقوی ثلث
 ثلثین و الف روی بدرگاه سعادت آشیان آورده در دارالسلطنه اصفهان بسمادت
 بساط بوسی مشرف گشته فراخور حال پیشکش گذرانیده و اظهار خلوص عقیدت
 و بندگی نمود ملک اختیارالدین نامی که از نژاد ملوک بن فهل بود آمده جهت
 نیاز و بندگی بر خاک آستان خلائق پناه که مقبل شفاء سلاطین نامدار است آسوده
 اظهار ضراعت و سرافکنندگی نموده چون آنولایت گرمسیر و هوای آنجا با هوای
 اثیر دم تساوی میزند بر سپاه قزلباش سازگار نبود و جمعی از غازیان که در بن
 فهل ماندند از عفونت هوا صحرای عدم پیمودند حضرت کیتی ستانی ملک میرزا
 را مشمول عنایات شاهانه گردانیده ولایت مکرانرا براو مسلم داشته فرق افتخار
 اورا بتاج مکرمت و مباحات آراسته با خلع فاخره شاهی و انواع نوازشات پادشاهی
 رخصت انصراف دادند و او خوشدل و شادمان روانه دیار خود گردید و ملک
 اختیارالدین را نیز مشمول عنایات خسروانه گردانیده الکاء بن فهل باو مکرمت
 شد و او در سفر ثانی بغداد با جمعی از تفنگچیان بلوچ در رکاب نصرت انتساب
 اشرف بود بعد از سنوح واقعه ناگزیر نواب کیتی ستانی که تخت سعادت
 بخت پادشاهی ایران بفر وجود شهنشاه مالک رقاب عز انتساب یافت بدرگاه
 جهان پناه نیامد و رسم مبارکبادی بجای نیاورد و پیشکش نفرستاد ملک حمزه
 خان ولد ملک جلال الدین خان حاکم سیستان اراده تسخیر آنولایت کرده استدعا

نمود که ایالت آن ولایت باو مرحمت شود که باجنود سیستان کمر همت بهزم تسخیر ولایت مذکور بر میان جان بسته از ملک میرزا انتزاع نموده ضمیمه ممالک محروسه گرداند حسب الاستدعا ایالت ولایت مکران نامزد او گردید و او با فوجی از جنود سیستان متوجه آن ولایت گشت ملک میرزا نیز جنود مکران را جمع آورده در مقام مخاصمت و مخالفت درآمد و از جانبین صفوف نبرد آراسته محاربه بوقوع پیوست و ملک میرزا مخاصمت و جدال بالشکر سیستان و منسوبان این آستانرا بیرون از حوصله خود دیده لشکریان خود را بمحافظت قلاع باز داشته خود با معدودی احرام عتبه اقبال شاهی بسته روی امید بدرگاه فلک اشتباه آورد و در دار السلطنه قزوین رسیده بغز عتبه یوسی سرافراز گردیده و پیشکش گذرانیده اظهار خلوص متابعت و بندگی کرده متقبل شد که اگر مرحمت شاهانه شامل حال او گشته ایالت ملک موروث بدستور باو تفویض یابد هر ساله مبلغ سیصد تومان تبریزی برسم خراج و پیشکش بدیوان اعلی واصل سازد و نواب کامیاب خاقانی که منبع مروت و احسانند ملتزم آورد کردن و اورای نیل مقصود باز گردانیدن آئین فتوت شاهانه ندانسته حسب المسؤل الکاء مکران باو اختصاص یافت و امیرخان قورچی باشی که حاکم کرمان بود متکفل مهمام مذکوره او گردید و او را مورد عنایات و احسان گردانیده بخلع فاخره سربلند گردیده مقضی المرام رخصت انصراو یافته روانه گشت و وجه مذکور بانعام همه ساله ملک حمزه خان مرحمت شد

ذکر مراجعت عساکر نصرت نشان از گرجستان
بصوب آذربایجان و از آنجا بجانب وان رفتن و
نهضت رایات از قزوین به آذربایجان

قبل ازین نگاشته کاک سخن پرداز گردید که چون سپهسالار و عساکر ظفر

شمارمهمات گرجستان را برحسب دلخواه صورت انجام داده قلمه کوری والادرد را عمارت کرده بمردان کار و تفنگچیان قدر انداز و ذخیره و یراق قلمه داری چنانچه باید و شاید استحکام یافت ورستمخان درایالت کارتیل استقلال یافته در بلده تفایس متمکن گشت و طهمورث ازخوف سپاه ظفریناه در کاخ ملک موروث مجال توقف یکروز نیافته آواره دیار ادبار شد و از درگاه معلی ایالت ولایت مزبور بسلمتخان شمس الدین لو تفویض یافته اورا باجمعی ازامراء و عساکر و عشایر خصوصاً سیل سپر و شاهی سیونان هر طبقه از شاملو و افشار که در محال آذربایجان یورت و مقام داشتند بآنولایت فرستادند و خاطر از مهمات گرجستان جمع نموده عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف دادند و چون ازرومیه خطه وان واکرا دآنطرف دست درازیاها بحدود قلمرو همایون واقع شده دوم مرتبه بطرف نخجوان و شرور و آنحدود آمده پای از دایره ادب بیرون نهاده بودند و عساکر منصوره بتادیب ایشان مامور گشتند و تسخیر ولایت وان نیز پیش نهاد همت والا بود سپهسالار و امراء عظام و عساکر بهرام انتقام بدانصوب در حرکت آمدند و درومیان که دروان بودند چند سال بود که شیوه عصیان و طغیان پیش گرفته آقایان معتبر رومی هر یک بخیال استقلال دم از استبداد زده و حکام و پاشایانرا که از جانب پادشاه روم منصوب میگشتند تمکین نمیدادند و بعضی اوقات مدارائی کرده خرج الیومی پاشا میدادند و مدتی بود که روزگار در میان خوف و رجس میگذرانیدند در این هنگام احمد آقا و اسمعیل آقا در شهر اقامت داشتند و جنود رومیه با ایشان متفق بوده اطاعت و انقیاد بظهور میاوردند و گاهی بملاحظه نافرمانیها که نسبت بیادشاه روم کرده بودند و میکردند بامنسوبان دولت قاهره نیز تملقی کرده اظهار شاهی سیونی مینمودند و در ایامیکه دارالسلطنه قزوین محل نزول موکب سعادت قرین بود جمعی از میرزادهای اکرا د حکاری بدرگاه فلک آشیان آمده تسخیر خطه وان را بدین جهات که بتحریر پیوست بسهولت

بعضی اقدس میرسانیدند القصه چون عساکر نصرت و ظفر بوان رسیدند سپهسالار و مبارزان ظفر شمار کمر همت بتسخیر قلعه بسته بر اطراف و جوانب محیط گشته بمحاصره پرداختند و مورجلها قسمت کرده هر طبقه از طبقات لشکر بمورجل خود فرود آمده شروع در لوازم سیبه بردن و امور قلعه گیری کردند و از آن طرف محصوران بمدافعه پرداخته از جانبین سفیر تیر و تفنگ آمد و شد مینمود و چون حقیقت محاصره قلعه وان بعضی اقدس رسید و ایات جلال نیز عزیمت ملک آذربایجان نموده لوای جهانگشای بدان صوبه افراختند و در ساعت سعد از دارالسلطنه قزوین پیشخانه همایون بیرون زده موکب همایون بآن طرف در حرکت آمد و رای کشور گشا بدین تصمیم یافت که بفیروزی و اقبال در دارالسلطنه تبریز که تختگاه سلاطین نافذ فرمان ایران و محل اقامت آباء و اجداد عالی مکان است نزول اجلال فرمایند که معاونت عساکر منصوره که بمحاصره قلعه وان مشغولند و انجام مایحتاج آن امر بروجه دلخواه صورت بندد بلا توقف منزل بمنزل نزول و ارتحال واقع میشد نخست از میانج بصوب دارالارشاد اردبیل تشریف برده روی اخلاص بصوب آستان قدس آشیان حضرت سلطان الاولیا آورده با کمال مسکنت و نیاز مندی بشرف زیارت مرقد منور حضرت سلطان المحققین و مشایخ عظام جنت مقام اجداد گرام مشرف شدند و خدمه آنروضا بهشت احترام را بصلات و عطایاء ارجمند نوازش فرموده از آنجا بموضع گلخوران تشریف برده بزیارت مرقد حضرت سلطان العارفین سید جبرئیل قدس سره فایز گشته عود فرمودند و از ارواح مقدسه آن بزرگان حق و بر گزیدگان معبود مطلق استمداد همت کرده روی توجه بمقصد آوردند و در روز پنجشنبه هفدهم شهر ربیع الاول بفیروزی و اقبال بدارالسلطنه تبریز رسیدند خلق آن دیار لوازم استقبال و نثار بجای آورده در کمال شوق و شغف روی نیاز بر زمین سودند و از غبار رسم سمنند جهان پیمای همایون دید هاسرمه بینائی حاصل مینمودند و آنحضرت بکامرانی و اقبال در دولتخانه مبارکه که نزول اجلال

فرمودند و از کان دولت و اعیان حضرت هر يك در منازل مرغوبه قرار و آرا گرفتند در اثنای راه بخاطر آگاه شاه جمجاه خطور كرد كه مبادا رومیه و اكراد طرف موصل و آنحدود در دیار بكر جمعیت نموده بحدود بغداد با معاونت محصوران وان حرکت نمایند و از زمره مقربان بساط اقدس کابلیخان بیک قاجار دوات دار را بجانب قلمرو علیشکر فرستادند كه جمعی از عساكر و مردم اویماقات را كه در آنحدود جمع آورده بخان احمد خان اردلان و بیگلربیگی شهر زور پیوند و به اتفاق با عساكر بغداد بجانب موصل و آنطرفها شتافته غبار نهب و آشوب برانگیزاند كه مخالفان آنطرف از صیانت احوال خود و محافظت قلاع و ایل و عشیرت بامر دیگر نتوانند پرداخت و مددی از ایشان بمحصوران وان نرسد و مشارالیه حسب الامر كمر همت بدان خدمت چست بسته با آنطرف شتافت و خدمت مرجوعه را با این شایسته بشقدیم رسانیده باقشون آراسته بشهر زور رفته بخان احمد خان ملحق گشت و باتفاق جنود اردلان و فوجی از تفنگچیان و عساكر بغداد تاموازی ده هزار كس از موصل گذشته تا حوالی جزیره و عمادیه تاخت و نهب و غارت نموده بهر كس از مخالفان رومیه و قبایل اكراد دست یافتند از پای در آوردند و آثار غلبه و اقتدار ظاهر ساخته مظفر و منصور باغنائیم موفور معاودت نمودند و کابلیخان بیک مذکور در دار السلطنه تبریز بیایه سریر اعلی آمده ششصد رأس از مخالفان از نظر اقدس گذرانیده خدماتش مستحسن افتاد و خان احمد خان كه مساعی جمیله و جان سپاری بظهور آورده بود مشمول عنایات گردیده و همچنین مقرر شد كه رستم خان قوللر آقاسی نیز كه بایالت و دارائی گرجستان كارتیل منصوب گشته باجنود گرجی بقراجه اردهان و حدود اریشا و ارض روم رفته عساكر آنولایت را بخود مشغول گرداند و مشارالیه نیز باجنود گرجی و لشكر آخسقه تاموازی ده هزار كس سرانجام نموده با آنطرف نهضت نموده دقیقه از نهب و غارت فرو گذاشت نكرد رومیه آنحدود در قلاع خزیده جرأت مقابله با آنسپاه موفور نمودند و رستمخان

در آن سرحد بلند آوازه گشته سالم و غانم مراجعت نمود و حقیقت معروض داشت و چون تسخیر قلعه وان در این نهضت رقم پذیر كلك تقدیر نشده بود صورتی روی نمود که موجب تعویق امر مزبور گردید

ذکر محاربه جنود ظفر ورود بار و میان در پای قلعه وان و آمدن عساكر منصوره بر سر قلعه و فتح آن حصار بتقدیر حضرت آفریدگار

چون آوازه ورود عساكر منصوره بتسخیر وان در دیار روم شایع گردید از زمره پاشایان روم مرتضی پاشا که در دیار بکر بود و خود را در این سرحد سردار و صاحب اختیار میدانست و منتظر تفویض وزارت اعظم بود کسان باطراف و جوانب خود فرستاده لشگر طلب نمود در اندك روزی از عساكر دیار بکر و کفه و مرفش و بلاد قرامان و سایر محال اناتولی و سنجق بیگیان آن محدود خلقی نامحدود فراهم آورد و گروهی از لوندان و طالبان كدوك و تیمار که در میانه رومیه متعارف است بوعدهای جمیل پاشاء مزبور امیدوار گشته باو پیوستند و عزیمت آمدن و استخلاص محصوران کرده چند منزل پیش آمد از وفور جلالت و اقتدار دلیران قزلباش اندیشمند بود که دلیرانه جرأت آمدن نمیکرد کسی نزد خلیل پاشاء بیگلربیگی ارض روم که او نیز خود را مستعد وزارت اعظم میدانست فرستاده با او در این باب مشاوره نموده استمداد کرد و انواع تملقات و تملقات بظهور آورد او نیز قریب ده هزار کس از عساكر آن ولایت جمع آورده بمرتضی پاشا پیوست مرتضی پاشا او را بزرگ و رهبر سفید دانسته انواع تعظیفات نموده الحاصل باتفاق یکدیگر با چهل هزار سوار جرار عزیمت وان کرده پیش آمدند و چون این خبر بسپهسالار و امراء نامدار رسید چون مکرر تحقیق حالات

رومیه و لشکر نموده مردمیکه در این سرحد بودند زیاده ازده پانزده هزار نشان
 نمیدادند بخاطر ها نمیرسید که پاشایان مذکور بآمدن دلیری توانند کرد حقیقت
 اینمقدمه را بپایه سریر اصلی عرض نموده بهمان دستور در امور قلعه گیری وسیع
 بردن اهتمام داشتند تا آنکه رومیه پیشتر آمده حقیقت آمدن ایشان و کیفیت
 لشکر درجه وضوح و مرتبه ظهور یافت نواب کامیاب خاقانی بنا بر مراسم خرم
 و احتیاط حکم فرمودند که طهماسب قلیخان بیگلربیگی چخور سعد بامرای تابین
 خود متوجه گشته باقشون آراسته که موازی سه چهار هزار سوار میشدند بعساکر
 منصوره پیوندند و از درگاه معلی ملازمان رکاب اشرف و جوانان کارطلب
 اردوی معلی از غلامان و قورچیان و غیر ذلک ده هزار کس بسر کردگی اغورلو
 خان ایشیک آقاسی باشی شاملو و کلبعلیخان افشارحاکم ارومی بمدد سپاه منصور
 تعیین شدند اما هنوز اینجماعت نرسیده بودند که رومیان دست و گریبان گردیده
 چون جنود قزلباش یساق گرجستان کشیده از امتداد سفر فی الجمله بیسامانی در
 میان لشکرواقع بود و باطراف و جوانب قلعه پراکنده گشته هر طبقه در مورجل
 خود پیاده بکار قلعه مشغول بودند و اسبان اکثر مردم حاضر نبود سپهسالار با
 امراء عظام قرعه مشورت بمیان انداخته اکثر صنادید سپاه جنک کردند را
 مصلحت وقت نمیدانستند بعد از مشاوره و کنگاش قرار یافت که عساکر منصوره
 که بر دور قلعه پراکنده و در مورجلها و سیبها بید دست از کار کشیده یکجا جمعیت
 نمایند که بعد از وصول هردو کومک باشند

القصة چنین عمل نموده غازیان همگی از سیبها و مورجلها
 بیرون آمدند و اردوی آغرق را کوچانیده در محل مناسب یکفرسخی شهر فرود
 آمدند اما امرای عظام و عظمای لشکر معمولاً در جنک کردن متامل بودند و درین
 باب وثیقه نوشته همگی خط و مهر بر آن نهاده سپهسالار سپردند بالاخره سپهسالار
 بعد از گفتگوی بسیار خلاف جمهور اختیار نموده قرار جنک گذاردند روز دیگر

رومیه صفوف آراسته باتوپ و تفنك و عرابه چنانچه قانون رومیانست بحریم
 قلعه رسیده ایستادند از اینطرف سپهسالار و امراء نیز صفوف نبرد آراسته میمنه و
 میسره پیراسته انتظام داده مستعد محاربه و کارزار شدند و از جانبین دست بآلت
 قتال برده سفیر تیر و تفنك آمد و شد می نمود و اما رومیان دلیرانه بجنگ مبادرت
 نمی نمودند و سپاه قول بیکجا ایستاده از مقام خود حرکت نمی کردند اما توپچیان و
 تفنگچیان ایشان در توپ و تفنك انداختن تقصیر نمی کردند از اینطرف نیز تفنگچیان
 گروه گروه پیش رفته داد تفنك اندازی میدادند معرکه نبرد از آتش بندق
 اندازان طرفین گرمی داشت در این اثنا فوجی از سپاه مخالف از طرف دست
 راست ایشان از حریم قلعه بمقابل جنود میسره قزلباش درآمده محاربه آغاز نهادند
 و از اینطرف که میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی و فوجی از فئه قزلباش و
 غلامان در گاه بودند جنگهای نمایان کرده پای ثبات افشوده داد دلاوری میدادند
 اما رومیان عنان کشیده جنگی میکردند و متهورانه جلوریز پیش نمیامدند مجمل
 تا آخر روز برای نهم گذرانیده بازار محاربه گرم بود و از طرفین جمعی قتل و
 زخم دار شدند چون شب به میان درآمد هنگام افروختن مشاعل شد رومیه دست
 از محاربه کشیده در حریم قلعه خود فرود آمدند سپهسالار و امراء نیز جمعی از
 مردم کار آزموده بیاسبانی گماشته خود باردوی اغرق رفته و منتظر وصول کمک
 بودند روز دیگر معلوم شد که جمعی کثیر از رومیه درین جنگ زخم دار گشته زخم
 داران را بقلعه برده اند و پاشایان بهمان جنگ اکتفا کرده در محلی که در پشت
 قلعه داده فرود آمده بودند پیش روی خود را خندق کرده به تفنگچی استحکام
 داده بحفظ حال خود و انتظام مهمات ضروری قلعه پرداخته احمد آقا را با جمعی
 از هوا خواهان او بقتل آورده اسمعیل آقا را مقید گردانید هر تمك بر اموال
 ایشان کشیده مبلغهای کلی بضبط درآوردند و حاکم مجدد جهت وان تعیین نموده
 جمعی دیگر از پاشایان و جنود کاردان بجهت حراست و کومك حاکم تعیین کرده

ضروریات قلعه سرانجام داده زیاده از آن توقف در حوصله طاقت خود ندیده خلیل پاشا از آوازه رفتن رستمخان قوللر آقاسی و جنود گرجی مضطرب گشته روانه ارض روم گردید و مرتضی پاشا بدیار بکر رفت چون در اینواقه زینل بیک محمودی دولتخواهی رومیه نموده استقبال مرتضی پاشا کرده اورا به آمدن پای قلعه دلیر گردانیده بود و قلعه در سر راه داشت مشهور بقلعه قنور و لاجین نام برادر او باجمعی از عشیرت محمودی در آنقلعه بودند و آسیب ایشان بمترددین معسکر همایون میرسید دفع شر آنگروه لازم آمده سیهسالار با عساکر منصوره بر سر قلعه مذکور رفته محاصره نمودند و محصوران در قلعه داری اصرار نموده باستظهار رومیه با عساکر اقبال بجنک وجدال پرداختند و تا قریب بیست روز قلعه داری کرده چند نفر از جوانان کار آمدنی در جنک قلعه مذکور بچنک اجل گرفتار آمدند و از اینطرف توپها نصب نموده سیبها پیش برده کار بر محصوران تنک گردید و از رومیه مددی بایشان نرسید بالاخره از قلعه داری عاجز آمده دست در دامن استیصال زده طالب امان گشتند و بتضرع و ابتهال با اهل و عیال بیرون آمده قلعه را بعساکر منصوره سپردند سیهسالار حقیقت فتح قلعه و استیصال محصوران را به عرض رسانیده حسب الامر اعلی بتصدق فرق مبارک ایشان را که یکصد خانوار زیاده بودند امان داده با کوچ و متعلقان سالم و غانماً بدار السلطنه تبریز آوردند چون زمستان رسیده بود شدت شتا و سورت سرما طفیان عظیم داشت عساکر منصوره رخصت مراجعت یافته قلعه را بجمعی از تنگگیان سپرده عود نمودند در دار السلطنه تبریز بشرف بساط بوسی مشرف شده امراء عظام هر یک بقدر خدمت مورد نوازشات شاهانه گشته مرخص شده بالکاء خود رفتند و جنود ظفر و رود رخصت او طمان یافتند عنایت شهر یاری شامل حال لاجین بیک مذکور گشته با آنکه مستحق انواع عقوبات بود مورد تربیت و شفقت گشته الکاء مرنند باو و رفقا مرحمت شد و همگی با نجا نقل نموده آسوده حال گشتند و در برابر مرحمت و جان بخشی در مقام خدمت

و بندگی در آمده اند

شرح واقعه عبرت بخش بقتل در آمدن طالبخان وزیر و آغور لو خان ایشیک آقاسی باشی باقتضاء چرخ بوقلمون و تقدیر خالق بیچون

بر ضمیر منیر خردمندان دقایق بین و باریک بینان حقایق آئین پوشیده
نیست که خداوندان جاه و حشمت و صاحب دولتان عالی منزلت که برو ساده عزت
و جاه و سریر عظمت و بارگاه متکینند از وفور غفات و اقتضاء نشاء بشریت
متکبرانه بر ساحت دعویت جلوه گری مینمایند اگر بدیده عبرت بین نظر بر مآل
حال ارباب دولت که اصحاب جاه و حشمتند افکنند بدیده امعان و دریافت بصیر با حسن
صورتی ظاهر میگردد که در عین نشاء بزرگی و کمال تجبر و تکبر و خود کامی از
حوادث فلکی و نوایب آسمانی که یوماً فیوماً جهت ایشان آماده کارخانه ابداع
است شبی بخواب راحت نغزوده اند و لحظه بر بستر آسایش و استراحت نیا سوده
گاه پاس خاطر دوستان داشتن که از کثرت مشاغل بروج دلبخواه صورت نمی
پیوند و معذرت های دوستانه را از ده یکی نمی پذیرند خاطر مشوشند و گاه
از فساد مفسدان و سعایت دشمنان و گوش بسخن داشتن سلاطین و پادشاهان که
بنا بر مصالح ملکی از لوازم آئین سلطنت میشمارند خاطر پریشان و آشفته
ضمیرند و هرگز در مدت کامرانی یک لحظه لذت فراغ خاطر درویشان
که از شهد قناعت چاشنی کرده از متعلقات صوری جسمانی دلگیر و از مشاهدات
عالم روحانی شکفته خاطر و صافی ضمیرند در نیافته اند و اوقات حیات مستعار
را که بدل ندارد بفکرهای باطل و اندیشه های تباه گذرانیده عمر و دولت را بتلخ
کامی در لباس خود کامی بسر میبرند و اگر در لجه غفلت و بی پروائی فرو شده

خاطر را ازین وسوسه ها فراغ بخشند و تشبه بآئین سفها و مجانین جسته خود را از تفکرات عاقلانه دور انداخته بیهوشانه بربساط شادکامی خرامش نمایند و وقتی خبردار گردند که از تخت بر تخته افتادن معاینه مشاهده نمایند پس صاحب دولتان عاقبت اندیش را که بار گران انتظام مصالح ملک و دولت خواهی پادشاه و ولینعمت و استقامت احوال سپاهی و رعیت و ترفیه حال خلایق که خوشنودی حضرت خالق بآن منوط و مربوط است بردوش جان دارند لازم است که از روی کمال تقیظ و آگاهی و نهایت احتیاط و هوش افزائی بسر برده از اموری که موجب غفلت و بی پروائی و مستلزم انواع مفاسد صوری و معنوی است اجتناب لازم شمرند و خود را از نشاء خود پرستی مست و بیخود نسازند و از مکافات دنیا و عقبی اندیشیده از مسلك حق پرستی دوری نجویند و از ایام تنگدستی و دشمن کامی که از نشیب و فراز حوادث روزگار روی داده یاد آرند و بعهده دولت و دوست کامی که از درگاه و اهب العطا یا روی کرده شا کر بوده طریقه شکر و سپاس ایزدی که پاس دولت داشتن است بر خود فرض عین و عین فرض دانسته همیشه خصم قوی دست فلك غدار و کید حسد بیمتهای روزگار که دشمنان دوست نمایند در مقابل ملحوظ دارند و خصمای دولت خود را چندانکه توانند بتواضعات دوستانه در برده حجاب داشته طریق مدارا از دست ندهند و بسخنان خشونت آمیز که وحشت انگیز ست این طبقه را بر خود دلیر نسازند و بردباری را شیوه و شعار خود دانسته باندك ناملایمی که از حساد و اضداد ظهور یابد طبیعت را مکدر نساخته بمقتضای عقل دور اندیش از آن اغماض نموده اظهار آنرا که موجب خفت و کسر اعتبار ظاهر است جایز نشمرند و ازین حالات غافل نباشند مؤید این مقال صورت احوال طالب خان ابن مرحوم حاتم بیک نصیری اردو بادی است که ایشانرا از اولاد نلامه العلماء استاد البشر عقل حاد یعشر خواجه نصیر طوسی رحمه الله علیه می شمارند و بدین نسبت این سلسله را نصیری مینامند و او بوفور دانش و سلامت نفس و خیر خواهی خلایق

موصوف و معروف بود و در زمان حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادر خان
 اسکنه الله تعالی فی فرادیس الجنان همچنانکه در نسخه تاریخ عالم آرای عباسی
 در محل خود اشعار رفته مرتبه وزارت اعظم و لقب ارجمند اعتمادالدوله یافت تا
 مدت بیست سال در کمال استقلال بامر خطیر وزارت پرداخته در لوازم این خدمت
 و حقانیت و راستی و راست قلمی و رضا جوئی خاطر و لینعمت دقیقه فرو گذاشت
 نکرد و اعمال و افعالش تاحین حیات پسندیده آنحضرت و جمهور انام بود و بعد
 از آنکه آن وزیر دانشور خیر اندیش از دار دنیی بسرای عقبی انتقال نمود
 حضرت شاه گیتی ستان در ازای حقوق خدمات دیرین آنسلسله و حسن سلوک او
 با خلق الله فرزند ارجمند او را که آغاز جوانی و اوان نشو و نما و کامرانی بود و
 بانواع فضل و کمال و قابلیت و استعداد و آراستگی داشت بجای والد بزرگوارش
 بدین رتبه گرامی سربلندی بخشیده تا مدت ده سال مورد تربیت و الطاف شاهانه
 بود و اگر از جهالت و غرور نفس و نشاء شراب جوانی ارتکاب اموری که لازمه
 این ایام است مینمود از کمال مرحمت و حق گذاری خدمات سابقه و لاحقه از آن
 اغماض فرموده بتغافل پادشاهانه میگذرانیدند تا آنکه اراده خاطر اشرف بآن
 متعلق گشت که او را ازین خدمت معاف دارند که چند گاه ناخوشیهای ایام بی
 کاری و پریشانی که فی الحقیقه غبار جوهر انسانی است مشاهده نموده بتجارب
 روزگار مهذب گرد و دلها را رقم عزلت بر صفحه حال او کشیده قریب ده سال به
 ناکامی و تنگدستی روزگار گذرانید هنوز تفقدی بحالش نشده بود که حضرت
 گیتی ستانی پیمانه لبریز حیات از دست ساقی اجل کشیده و نوبت فرمانفرمائی
 ملك ایران بفرزند دلپسند و نبیره سعادت مندش اغنی شهریار کامگار کامران
 رسید در اول جلوس همایون مومی الیه را منظوراً نظار عاطفت گردانیده بمجالست
 مجلس بهشت آئین و منصب و الاء واقعه نویس محفل ارم امتیاز بخشیدند و چند
 گاه شاغل این شغل بوده در سلك اعظام و افاخم منخرط بود یوما فیوما در حریم

مخترم بوده مرتبه اش از اقران میفرود تا در سنه پیچی ثیل ترکی مطابق اثنی و اربعین والف دیگر باره بمنصب عالی ورتبه متعالی وزارت اعظم سرافرازی یافت چنانچه در محل خود گذارش یافته باوجود مدرک عالی وفهم و فراست و دریافت نیک و بد روزگار نشاء تقرب باده هوش ربائی کردی و مردمی التفات پادشاهی علاوه بیهوشی جاه وحشمت بی اندازه گردید و از غرور نفس اماره بنای دولت باستوار بزرگی و توجهات گوناگون ظاهری پادشاه راسخ البنیان وثابت الارکان پنداشته مخاطبات عتاب آمیز را که در تمامی قرب روی میداد محض رافت و شفقت انگاشته از اطوارش واضح ولایح میشد که از مسلك احتیاط خردمندانة عدول نموده بود و زنك زدائی آینه خاطر اشرف را که از هر نقش غبار کفت و وحشت مکدر میکشت سهل شمرده و قعی نهینهاد و در محاورات و همزبانیها تکیه بر اخلاص و بندگی خود و وثوق و اعتماد بر الطاف ظاهری پادشاه که هر آن و هر لحظه مشاهده مینمود کرده دلیریهای گستاخانه ازو ناشی میشد از آتش ضراح پادشاهان که به اندك نسیمی مشتعل گشته خرمنهای حیات را محترق میسازد احتراز نمیکرد از اتفاقات روز پنجشنبه اول ماه صفر در منزل خود با خواص مخصوصان نشسته صحبت شبانه میداشت که جمعی از اعزّه و اعیان و امراء خصوصاً حسنخان بیگلربیگی خراسان و آغورلوخان ایشیک آقا باشی شاملو و او تارخان وارد گشته راغب باده پیمائی شدند و او بمقتضای شیوه مردمی عمل نموده محفل آرا گردید چون دماغ حریفان باده پیمای از جرعه های مالا مال ساقی گرم شد و کیفیت شراب ارغوانی و تکرار جامهای دوستکامی علاوه نشاء جاه و غرور گشته تفرق مجلس دست داد همانا آغور لوخان و حسن بیک یساول صحبت داماد طالبخان را که هر دو بد مست باده نشاتین بودند نوبه کشیک بوده باتفاق با آن کیفیت متوجه خدمت شدند و در جای کشیک که در دولتخانه همایون در حرم عالیّه و خوابگاه حضرت شاه بود بابهرام بیک کشیک چی باشی استاجلو بیخودانه بد مستی و عربده آغاز نهاده آواز ها

بلند کرده تهتك و تهدید از حد اعتدال گذرانیدند و كشيک چي باشی نیز بسخن در آمده اسناد بد مستی بهردو کرد آغورلو خان غضبناك گشته چوبی برسر بهرام بيك زد و سر او شكافته شده خون برسر و رویش فرو ریخت چون نواب خاقانی بر بستر استراحت نغفوده بیدار بودند مجادله و گفتگوهای ایشان قرع سمع اشرف همایون شده بود از سخنان تظلم آمیز كشيک چي باشی مذکور و بد مستی و بی اعتدالی آغورلو خان و حسن بيك که هردو سرمست باده غرور بودند و اینگونه حرکت ناهنجار ایشان در درگاه معلی که مبست و ملتجای ارباب ذلل و تقصیرات محضی ادبی و خلاف عقیدت صوفیان پاك اعتقاد است پسندیده نبوده آینه خاطر مبارك غبار آلود گردید چند روز بود که نواب کامیاب بحسنخان بیگلربیگی خراسان وعده فرموده بودند که منزل او را بنور قدوم سعادت لزوم منور سازند و صباح آنروز که عزیمت آن چاکر نوازی تصمیم یافته بود و عازم سواری بودند بهرام بيك كشيک چي باشی باسر و روی خون آلود بمقابل آمده شکوه و تظلم آغاز نهاد نواب کامیاب خاقانی فرمودند که در منزل حسنخان دیوان کرده به تفتیش ماجرا پردازند و در طریق و آداب صوفیان سلسله علیه صفویه بر آغورلو خان لازم بود که بر تقصیر و گناه خود معترف باشد و بتوحید خانه همایون پناه جسته خود را در سلك گنه کاران شمرده از مرشد کامل استدعای عفو گناه خود خواسته باشد و تارضای مرشد کامل حاصل نشود از توحید خانه بیرون نیامده در آنجا ملتجی باشد او این مقدمه را سهل انگاشته و قعی نهاد صباح آن روز نیز بخدمت نیامده بود این معنی موجب مزید غبار خاطر اشرف گشت و در خانه حسنخان این گفتگو بمیان آمده طالبخان خواست که این دیوان را دفع الوقت نماید بطریق معتاد دلیری در گفتگو کرده معامله را بخود راجع ساخت و چون اسباب این بد مستی در خانه طالبخان فراهم آمده بود او بمعرض عتاب و خطاب در آمده در انهای محاوره و همزبانی شعله غضب شهر یاری زبانه کشیده دست بشمشیر ذوالفقار

آسا برده حواله او کردند دست حادثه درازی کرده شمشیر باو رسیده زخم منکر یافت و از غایت اعتراض شعله غضب افروخته تر گشته بآن اکتفا نفرموده بیک زخم دیگر اورا بر خاک هلاک انداختند و حاضران بساط اقدس مزاج مقدس را غضبناک دیده با تمام کارش پرداختند و چون این واقعه دست داد حکم معلی بقتل اغور لوخان و حسن بیک نیز صادر گشت در این اثنا حسن بیک که شریک غالب بد مستی بود بمجلس درآمده بسیار بی ادبانه پیش رفته بگفتگو درآمده حسن خان که بر سر خدمت میکرد مانع پیش رفتن او شد و دست بشمشیر او گرفته (*) نگذاشت که قدم جرأت پیشتر نهد و چون هنگام دراز دستی تیغ حادثه بود اشاره نگاه غضب آلود حکم سیاست وی نمود و حسنخان در زمان بهمان تیغی که در کمرداشت اورا از میان برداشته و علیقلی بیک یساول صحبت برادر دیوان بیگی و قزاق خان چرکس که در آغاز اشتعال شعله قهر و غضب سیاست اغور لوخان مأمور و روان شده بودند در سر حمام کارش را تمام کرده سر پر شور و شرش را از نظر کیمیا اثر گذرانیدند و خون آن دوسه مغرور بی ادب چون آبی بر آتش غضب قیامت لهب زده بود ذات قدسی از آن آتش مزاجی با آرام و اطمینان میل نمود و ساقیان زهره جبین از در مجلس آرائی درآمده به پیمودن ساغرهای گران بزم ارم قرین را نمونه خلد برین گردانیدند و در آن اثنا که مجلسیان جای بجای قرار گرفته بودند جای قاضی محسن ولد قاضی معز که از فضلالی زمان و سالها با امام قلیخان امیرالامرای فارس و درین وقت در سلك مجلسیان مجلس بهشت نشان منسلک بود خالی بنظر اشراق اثر درآمده از حال وی سؤال فرمودند و با آنکه آن بی جگر در اثنای اشتعال نائرة شور و شر بهمستی قوت و ا همه از مجلس بدر رفته پای برهنه طریق فراز پیموده بود معاندان اورا اعدای قلم داده

(*) تا اینجا بقلم اسکندر بیک و بقیه چنانکه در مقدمه کتاب اشاره شد نگارش محمد یوسف مورخ و نقل از تاریخ خلد برین میباشد

عرض نمودند که چون چشم آن نداشت که طالبخان را با آن حال پریشان
مشاهده نماید پای برهنه از مجلس فرار نمود و چون سلاطین گردونشان پیوسته
از اعداویان گریزان میباشند شراری از شعله قهر و غضب خسروانه باستیصالوی
روانه و مقرر گردید که ابراهیم سلطان خلف خلف بیک سفره چی باشی آن
مغلوب قوت و همی را مکفوف العینین و مقطوع الیدین والرجلین گردانیده
روزگارش در همان شب پایان رسید و بعد از وقوع این قضایا خاقان مرحمت
گستر اولاد و اقربای مقتولین را منظور نظر اشراق اثر داشته اموال و اسباب و
متمملکات آن جماعت را بورثه ایشان باز گذاشت و بعد از چند روز متصب والای
وزارت اعظم میرزا تقی مشهور بساروتقی و منصب ارجمند ایشیک آقاسی باشیگری
و حکومت ولایت ری که پیوسته بطایفه جلیله شاملو اختصاص یافته و می یابد
بامام قلی بیک یوز باشی ایناللوی شاملو نامزد شده میرزا تقی در شانزدهم ماه
مذکور و امام قلیخان ایشیک آقاسی باشی که حکم همایون باحضار او عزراصدار
یافته بود طریق استعجال پیموده در یازدهم ربیع الاول مطابق هزار و چهل و چهار
بشرف پای بوسی مناصب جلیل الشان سزافراز گردیدند و هم در آن اوقات منصب
جلیل القدر نظارت دفترخانه همایون بتغیر میرزا معصوم مستوفی بقایا باغورلویک
غلام خاصه شریفه کرامت شده بموهبت پای بوسی سر بلند گردید و چنان اتفاق
افتاد که سید محمد خان و سید حسینیخان ولدان زکریا خان کرد که از اعظام
طایفه اکراد بودند بمرافقت صدو پنجاه نفر از اتباع و اشیاع خود از راه شاهسونی
بدرگاه خلاایق پناه توسل جسته در ساعت مذکور منظور نظر تربیت و احسان
و مشمول مراحم رعواطف بیکران گردیدند و مقارن آن جمعی از اکراد بد بنیاد
را که ایوب خان جاکم سلماس گرفتار کمند اقتدار خود ساخته بکریاس گردون
معاس آورده بود معروض تیغ سیاست فرموده طریق عدم پیمودند و چون موکب
ظفر پیوند از بیلاق سهند بجانب چمن اوچان روان شد در عرض راه وزارت

مازندران بهشت نشان بمحمد صالح بيك برادر ميرزا تقی اعتمادالدوله و وزارت رشت و گیلان بیه پس باقا زمان اصفهانی و وزارت لاهیجان و گیلان بیه پیش بمیرزا تقی دولت آبادی و وزارت دارالسلطنه قزوین بمعادمحمد ایشك نويس سابق و یساوولی صحبت که با حسن بيك داماد طالبخان بود بمحمد بيك ایشك آقاسی غلام خاصه ولد منوچهر بيك اختصاص پذیرفته بغز بساط بوسی امتیاز یافتند و همچنین در حین توقف بیلاق سهند بمسامع جلال خسرو اقبالمند رسید که علیار خان حاکم ایل کرایلی یکی از یوزباشیان ایل مذکور را بدون تقصیر بتیغ جرأت و بیباکی مقتول ساخته و حسب فرمان قضا جریان بر طبق تعظم ورثه مقتول دیوانیان عظام بحقیقت این ماجرا رسیده بعد از ثبوت حقیقت بعرض اقدس رسانیدند و بجریمه این امر خطا دست اقتدار او را از دامن حکومت آن ولایت کوتاه و منصور خان کرایلی برادر بزرگ او را که سابقاً حاکم ایل مذکور بود منظور نظر تربیت و عنایت و مشمول عواطف و احسان بینهایت فرموده مجدداً به حکومت آنولایت سرافراز گردانیدند و هم در آن اثنا اسرای اوزبکیه را که در حین تاخت ولایت خراسان و محاصره قلعه مار و چاق گرفتار گمند اقتدار جنود ظفر شمار شده بودند بیای دار مکافات حاضر آورده از جامه خانه عواطف بیکران خلعت تازه کرامت فرمودند و چون پیوسته منظور نظر حقانیت گزین این فرمانفرمای روی زمین رفاه حال و فراغ بال سکنه و رعایای هر دیار بوده و میباشد در آن ایام بر آینه ضمیر قدسی تخمیر صورت ارتسام یافت که بمعماري رای آفتاب ضیا حصنی حصین و قلعه متین در حله اساس افکنده در نهایت استواری و استحکام باتمام رسانند بنا بر این سرکاری آن حصن حصین بمعده سعی و اهتمام خلف بيك سفره چی باشی گردیده باتفاق ملا کمال منجم رخت اقامت بصوب آنولایت کشید و در اندک روزگاری و کم فرصتی بسعی و اهتمام سرکار مذکور شرفات آن حصار استوار بذروه چرخ دوار رسید و تاجار و مترددین و آینده و رونده در طرق و

شوارع از آفت درازدستی راهزنان درامان باشند مراد خان بيك سيام منصور ايشك آقاسی بسوی قراسورنی معین گردید و هم در آن ولاچون شاهقلى خلفا نقد حیات مستعار را نثار مقدم شهریار روزگار کرده بود پرتو عنایت خسروانه رضای خلیفه را باین منصب والا سربلند نمود و همچنین منصب جلیل القدر امیر آخور باشیگری جلو که با علی بيك مشهور بعلی بالی بيك بود بشاهرخ سلطان ولد مشارالیه و میر آخور باشیگری ایلخیا که بدستور باعلی بيك مذکور بود به دوستملى سلطان برادرزاده مشارالیه مفوض و متعلق گردید و هم در آن اثنا چون ساقی خمخانه قضا پیمانه حیات سبحان و یردی بيك یساقچی باشی را از شرابی که در کام دیگران میریخت لبریز کرده بود دلو محمد ولد مشارالیه دست و تیغ سیاست بخونریز ارباب جرایم گشود و در خلال این احوال ایلچی والی دادیان که از راه عقیدت و اخلاص والی مذکور بکریاس گردون اساس می آمد و رستم بيك سپهسالار و دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی کیخسرو بيك همشیره زاده خود را بمرافقت ایلچی مذکور مأمور و روانه درگاه آسمان جاه نموده بود در اردوی همایون بار اقامت گشوده ایلچی مذکور بشرف پای بوسی سرافراز گردید و چون قبل از آن بانهای عرایض علیمردانخان بیگلربیگی دارالقرار قندهار اخبار آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه والا جاه هندوستان از راه قندهار بعرض خسرو جم اقتدار رسیده بود در آن اوان که قبه شاد روان عزوشان در چمن اوجان همدوش فرقدان بود بتجدید خبر داخل شدن ایلچی مذکور بانهای بیگلربیگی مشارالیه معروض پایه سریر سلطنت مصیر گردیده از راه رعایت مراسم صداقت و اتحاد نسبت بیادشاه والا جاه مزبور محمد بيك یساول صحبت ولد منوچهر بيك را مهماندار ایلچی مزبور و بطریق ایلغار روانه دارالقرار قندهار فرمودند و بعد از فیصل قضایای مذکور بعد از چند روز که بیلاق دلفروز چمن اوجان محل نزول موکب ظفر نشان بود رایت ظفر قرین متوجه صوب دارالسلطنه قزوین گردیده در ساعت

مسعود نزول اجلال در دولتخانه مبار که آنخه خلد قرین روی نمود و در مدت اقامت آن بهشت جا که بیر تو انوار عدل و احسان خاقان روزگار چراغ آرزوی پیر و جوان و خرد و کلان فروزان بود پیوسته اخبار مسرت آثار از اطراف اقطار بدر بار آسمان مدار رسیده انجمن افروز بزم ارم قرین خسرو روی زمین میگرددید

از آنجمله رسیدن خبر مسرت اثر معارضه و محاربه امیر خان قورچی باشی

با عبدالعزیز خان ولد ندر محمد خان و اشتغال نایره قتال و جدال در میان عسا کر اقبال و اوزبکان بد خصال و کسر شوکت عبدالعزیز خان و انهم از آنطایفه ضال بود تبیین این مقال و تفصیل این اجمال که بانهای عرض امیر خان مشار الیه بمسامع جلال پیوست آنکه عبدالعزیز خان که در آن و لا طریق آمد و رفت وی بتاخت و تالان و لایت خراسان نزدیکتر از راه حمام شده بود مجدداً از عار فرار نیندیشیده با قرب سی هزار سوار از اوزبکان کماندار غدار رایت عزیمت بتاخت و لایت خراسان افراخت و قرارداد اندیشه هزیمت پیشه اش آنکه مرکب گاو تازی را تا حوالی مشهد مقدس معلی و دیار سبزوار گرم جولان ساخته از عمارت و آبادانی در ولایت مذکوره اثر و نشان نگذارد و بعد از رسیدن این خبر با امیر خان باحضار عسا کر ظفر شعار و تنگچیان کمانداران دیار فرمان داده بعد از جمعیت جنود ظفر خاصیت باتفاق منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و میر کلان خفاجه و تابینان و فوجی از مردم دار السلطنه هرات و سایر تنگچیان خراسانی کمر سربازی و جانفشانی بر میان بسته پوشیده و پنهان از راه بیراهه روی توجه بدفع و رفع فتنه اوزبکان بی ایمان نهاده و جنود مسعود از شبگیر و ایوار نیاسودند تاسحر گاهی از گرد راه بقریه تجرود رسیده در برابر عسکر هزیمت اثر عبدالعزیز خان زیاده سربار صف آرائی گشودند و مخالفان که از مرک خود یعنی از ورود لشکر قیامت اثر بیخبر بودند وقتی خبردار گردیدند که غرش کوس حربی و ناله نای رزمی و جوش و خروش مبارزان جوشن پوش و های و هوی شیرشکاران دریا

خروش گرد و غبار معرکه کارزار را بچرخ نیلی حصار رسانید و از خواب گران غفلت وقتی خبردار گردیدند که تواجیان لشکر قیامت اثر بتسویه صفوف و تعبیه لشکر پرداخته مرکب جلادت و جگرداری بمعمر که میدان تاختندورفته رفته ایشان نیز بحکم ضرورت در برابر جنود ظفر خاصیت جمعیت نموده از دو طرف دست جرأت باستعمال سیف و سنان و تیر و کمان گشودند و از صباح تا رواح و از بام تا شام آسیای حرب بخون دلاوران هردولشگر و بهادران هردو کشور بنوعی گردان بود که بهرام خون آشام را از گرد و غبار آن آسیا یارای چشم گشودن نبود و غازیان جانفشان بزور سرپنجه اقبال روزافزون و نیروی بازوی سلطنت ابدمقرون در آن معرکه کاری کردند که زمانه داستان رستم دستان و سام نریمان فراموش کرد

النصه چون علم شعاع پرچم نیر اعظم عزم نهانخانه مغرب نمود ظلمت ظلام پرده دیده ایام شد مخالفان به افروختن مشاعل و فروزان کردن شمع و چراغ چنان باز نمودند که بتپیه حرب و تمهید طعن و ضرب در آن تیره شب قیام و اقدام مینمایند و چون رسمیت مقرر که چراغ بگاہ افسردن خانه روشن میکند جنود دشمن شکست و عساکر خصم افکن وقتی خبردار شدند که بیر تو آن مشاعل طریق فرار خود را فروزان میساخته اند لاجرم جمعی از قراولان لشکر ظفر اثر خبر فرار عبدالعزیز خان و لشگریان او را بمعسکر نصرت طراز در اثنای آن تگ و تاز بهر کس از مخالفان رسیدند بیلای تیغ آتش فشان و سنان جان ستان بدرکات نیران رسانیدند و هر که را دیدند در خاک و خون کشیدند و عبدالعزیز خان بامعدودی چند از لشگریان بحال پیریشان گریزان و هراسان از میان معرکه خود را بکنار کشیده خزائن و کارخانجات و اسباب جاه و جلال وی فتوح روزگار غازیان شیر شکار گردید و جنود ظفر ورود از آن طایفه عنود زیاده بر سه هزار سر که در عرض راه تعاقب از پای در آورده بودند بر سر نیزها کرده با اسیر بسیار و غنائم بیشمار طریق معاودت پیمودند و چون خبر مسرت اثر وقوع این فتح و ظفر بعرض خاقان

هفت کشور رسید در همان نزدیکی کسان امیرخان قورچی باشی سرزنده و غنائم آن فتح نمایان را باستان گردون شأن رسانیده از نظر کیمیا اثر گذرانیدند و کتابخانه و اسباب عبدالعزیزخان که از جمله غنائم آن فتح نامدار بود با نعام رستم محمد خان خلف ولی محمد خان اوزبك مقرر گردید و عواطف بیکران و مراحم بی پایان بازای نیکو خدمتی و جانفشانی امیرخان قورچی باشی و منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلى وسایر علمای عالی شان و مین باشیان و یوزباشیان را منظور نظر عنایت و احسان فرموده از جامه خانه انعام هریک را بتشریفات نمایان و توجهات شایان گردانیدند

دیگر از سوانح دولت افزا توسل جستن سید منصور خان عرب بدرگاه معلى است

سبق ذکر یافت که بنا بر سلوک ناهنجار سید محمد خان ولد سید مبارک خان والی ولایت عربستان با مشایخ اعراب بر سر قلعه حویزه لشکر کشیده بعد از زد و خورد فراوان سید محمد خان رخت هزیمت ببصره کشیده بود درین ولا بانهای عرضه داشت سید منصور خان بوضوح پیوست که سید محمد خان بغزم استرداد قلعه حویزه حشری از اعراب آل کربلا و آل فضول فراهم آورده عازم تسخیر قلعه حویزه میگردد و چون خبر قرب ورود وی بسید منصور خان میرسد سید هاشم پسر خود را با فوجی از اعراب آن ولایت بدفع فتنه وی مامور گردانیده باستقبال سید محمد خان روان مینماید و بعد از تلاقی فریقین که نائره قتال و جدال اشتعال میابد اتباع سید محمد خان شکست یافته سید محمد خان گرفتار میگردد و بعد از این فتح نمایان سید منصور خان بتوهم آنکه مبادا این حرکت مقرون برضای شهریار گیتی گشای نبوده باشد احرام حریم قرب خدمت بر میان بسته در حینیکه معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین محل نزول خسرو روی زمین بود بمو کب ظفر قرین پیوست و بیاوری بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بشرف پای بوسی

و عز مجالست بهشت مانند سر بلند گردید پیشکشی نمایان از اسبان عربی نژاد
برق رفتار و مراکب باد پیمای لیلی خرام پری رخسار از نظر کیمیا اثر گذرانید
و بعد از آنکه در مجالس متعدده کامیاب موائد عواطف و احسان بود مراجع بی
کران و عواطف بی پایان فرق امتیاز وی را با فسر ایالت ولایت عربستان
سرافراز فرموده مقضی الاوطار بجانب حویزه طریق معاودت پیمود

دیگر از سوانح اقبال که در این سال خیر مآل در حدود ایروان روی نموده
خبر وقوع آب بانهای عریضه طهماسب قلیخان بیگلربیگی آنجا بمسامع
جلال پیوست آن بود که ابدال نام شخصی از مردم شوره گل که در قلعہ معاذ برد
بسر میبرد بارو میان قارص در ساخته در حینیکه حاکم قلعہ مذکور با ایروان رفته
ولد خود را در قلعہ جانشین و قائم مقام خود ساخته بود در شی که خراسان و
پاسبانان قلعہ را خواب غفلت رבוده بود دروازه قلعہ را بر روی رومیان قارص
گشوده جمعی کشیر از ایشانرا بدرون قلعہ در آورد و آن گروه کم فرصت قلعہ را
بحیطة و تسخیر در آورده پسر حاکم قلعہ را اسیر کرده روانه قارص گردانیدند
و مقارن آن رأی عدالت پیرا در صدد نظام و انتظام مهمام آب سرحد در آمده
حکومت قلعہ آخسقه را با مامقلی بیک ایشک آقاسی باشی و امارت ولایت قبله
و قلهان من اعمال شیروان را بسلیمان بیک قوشچی غلام خاصه شریفه کرامت
فرمود و هم در آن اوقات اوتارخان بسفر خراسان مأور و بشرف پای بوسی
سرافراز و بصوب مقصد روان گردید

گفتار در آغاز اهتر از ازاهیر بستان سرای
روزگار بوزیدن نسیم عنبر شمیم بهار سال
فرخ فال ایت ئیل مطابق هزار و چهل و چهار
و سوانح بدایع آثار که در این سال باستقبال
اقبال بی زوال آمد

چون وقت آن رسید که بتجدید سال جدید ابواب گونه گونه عیش رغید بر
روی چشم براهان مواید امید گشاید شاهد گلپیرهن بهار دامن ناز کشان بطرف
گلستان و سیر لاله زار آید چهره پرداز نگارین پیکران صور باغ و بستان بعد
از انقضای سه ساعت از روز سه شنبه بیست و یکم شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن
از زمستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل مکان نموده ساغرهای مالامال شراب
پرتکال کار فرنک بمیگساران گلهای رنگارنگ پیمود و فرمان پذیران باشاره
فرمانفرمای عهد و اوان بترتیب جشن نوروزی سلطان سلاطین نشان از سر قدم
ساخته مجلسی ارم نشاب در تالار دولتخانه دار السلطنه تبریز برنگینی بهار و
دلنشینی گلزار طرح انداختند و چون در صدر آن مجلس بهشت آئین اورنگ سلطنت
و پادشاهی روی زمین بجلوس همایون این صدر آرای سریر شهریاری بچرخ
زنگاری پیوست ساقیان ماه رخسار زهره جبین بمضمون این نظم دلنشین که

(نظم)

فصل بهار و جوش گل و جشن شهریار ساقی دگر برای چه روز ست می بیار
عمل نموده در آن بزم خلد قرین ساغرهای لعل مذاپ برشیخ و شاب پیمودند و بعد
از انقضای آن جشن روحانی که اورنگ سلطنت و جهانبانی بجلوس همایون زینت

بخش اورنگ کیانی رفعت آسمانی گرفت امتداد ایام عشرت و کامرانی و قرب و رود عید سعید سلسله جنبان صدور فرمان و مقرر گردید که چابکدستان در میدان صاحب آباد آنخه طرب انگیز هنگامه جشن چراغان و آتشبازی را گرم کرده با فروختن شمع و چراغ بساطهای گلدوز در ساخت آن وسعت آباد گسترده و خاقان گردون جناب که ببلدی فکر دقیقه یاب از ذره بآفتاب پی میبردند آئین قلعه کشائی و قلعه داری را از تمایل بیجان قلاع چوب و تخته که ارکان استحکام و پابرجائی آنرا آتشبازان بذروه آسمان افراخته بودند مشاهده نموده بتماشای اشتغال آن برمدارح انتباه و آگاهی افزودند و چون چراغ این متمنی پیرتواشاره والا فروزان گردید ایلچیان سلاطین گردون شان که در آستان سپهر امتنان بر سر خوان عنایت و احسان مهمان بودند از راه تماشای این جشن فروزان بکام دل رسیدند و از آنجمله میرهای ایلچی فرمانفرمای هندوستان بود که باستدعای رخصت بردن اسب بآستان گردون شان آمده بود بمرافقت ایلچی والی اورکنج در آن جشن عشرت و شادمانی جبهه نیاز بر آستان خاقان سرافراز سودند و در خلال این احوال هلال ماه مبارک شوال گوشه ابرو بنظر بازان خود نموده سلسله جنبان جشن عید سعید گردید و بعد از انقضای این جشنهای نمایان وقت آن رسید که برسیدن اخبار مسرت آثار از اقطار ممالک محروسه گلزار خاطر شهریار روزگار رشک بهار و غیرت لاله زار گردد و از سوانح اقبال آنچه درین سال فرخ فال روی نموده باشد خامه شیرین مقال بعرض ارباب کمال رساند

اما اخبار دیار روم که بانهای عرایض امرای قاهر و همایون در حین توقف دار السلطنه تبریز معلوم گردید نخست حرکت خواندگار از استنبول بصوب اسکودر و معاودت وی بمقر سلطنت خود بود.

باعث براین آمد و رفت که از مضمون عرضه داشت طهماسب قلیخان بیگلربیگی ولایت چغورسعد و امیرالامرای ایروان بوضوح پیوست آنکه چون قیصر

بعزم سفر رخت اقامت بصوب اسکودر میکشد بانهای منهایان معلوم میگردد که جمعی از فرنگیان انتهاز فرصت نموده با کشتیهای آماده بیمضی از بلاد روم ایلی درمیاینند و دست جرأت بنهب و غارت آنولایت گشوده باغنائیم نامحصور مراجعت مینمایند و خواندگار وقوع این قیل و قال را بفال نیکو نشمرده طریق معاودت بجانب استنبول می پیماید

دیگر آنکه در همان ایام عریضه بیکتاش خان امیرالامرای دار السلام مصحوب پرنده نام ملازمی از ملازمان خان مشارالیه باین مضمون منظور نظر خاقان گردون غلام گردید که چون سردار روم فوجی از عسکر آنمرز و بوم را بتاخت و تاراج حله فرمان داده اگر بمقتضای مراعات حزم و دور اندیشی درین باب فکری بصواب کرده آید هرآینه مقرون بمصلحت دولت ابد مدت خواهدبود بنا برین ارقام لازم الاحترام باسم شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان و خان احمد خان اردلان امیرالامرای کردستان و امرای عظام مملکت فارس بغز نفاد رسید که مهیای دفع صایل بوده اگر ضرورتی روی نماید حالت منتظره نبوده باشد

و هم در آن اوان عریضه دیگر از بیکتاش خان باین سیاق بنظر خسرو آفاق رسید که کنعان ولد ناصر مهنا که باوی ابواب رسل و رسایل مفتوح دارد چیزی بوی نوشته که جمعی از اعراب حلب که از راه خریداری شتر بآنحدود آمده بوده اند مذکور مینموده اند که نیکچری آقاسی جمعی از نیکچریان را بازای تقصیری که داشته اند بقتل میرساند و اینمعنی بر عسکر نیکچری گران آمده کاینآ هن کان کمر قتل وی بر میان می بندند و نایره این شور و شر بنوعی شعله ور میگردد که خواندگار که بعزیمت سفر دیار عجم از ولایت استنبول بیرون آمده بوده از راه اضطرار طریق معاودت بآندیار پیهموده مفتی را بقتل میرساند و ازین رهگذر چون سیلاب شور و شر روی بآنکشور داشته دفتر تاخت و تاراج حله را بر طاق بلند نسیمان گذاشته اند

و همچنین ایوب خان حاکم سلماس بعرض خسرو گردون اساس رسانید که عساکر وان واکراد بد نهاد آنحدود باراده تاخت وتالان دیار آذربایجان طریق جمعیت پیهوده اند ومقارن آن ملازم بیگکرتاش خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد بآستان گردون شان آمد وخبر دخول نیکچری آقاسی را به بیره چک وخروج سردار عسکر روم را از حلب بعرض شهریار عجم و عرب رسانیده باعث آن گردید که قهرمان قهر شاهانه جاسوس رومیان را که دردار السلطنه تبریز گرفتار کمند اقتدار عساکر نصرت شعار شده بود لکدکوب دست ویای افیال کوه تماشال فرمود ومنهیان راست گفتار بهر طرف روان ومقرر گردید که اخبار هر دیار را تحقیق وعرض نمایند که از آنقرار ناظمان مناظم سلطنت پایدار از اخبار هر دیار خبر دار بوده باشند ومیرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی را باتابینان از راه رعایت حزم واحتیاط بصوب دارالسلام بغداد فرستادند که باتفاق بیگلربیگی آنجا بلوازم قلعه داری وحفظ وحراست قلعه دارالسلام قیام واقدام نماید

اما اخبار ولایت عربستان که بدستور خبر وقوع آن در خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید آنکه بعد از ارتحال سید مبارک خان والی ولایت عربستان که سید محمد خان خلف مشارالیه بنسبت مصاهرت امامقلیخان امیرالامرای مملکت فارس منظور انظار تربیت وعنايت وقائم مقام پدر و والی ولایت عربستان گردید بنا بر آنکه بامشایخ ومعارف اعراب از در تغییر سلوک درآمده با ایشان بطریق امر و حکام قزلباش معاش مینمود سید منصورخان برادر سید مبارک خان چون اکثر مشایخ اعراب را از اطوار ناهنجار مشارالیه آزرده دل و کوفته خاطر میدید فرصت غنیمت شمرده جمعی از اعراب آل کشیر و آل فضول را جمع آورده بر سر قلعه محسنیه برد و بنا بر آنکه سید محمد خان در آن اوان در قلعه نبود ومیر نعمت الله خال سید محمد خان محافظت شهر و حصار مینمود سید منصور خان علی الغفله بشهر درآمده امیر نعمت الله مذکور را بنارین

قلعه گریزانید و او در آنجا رنگ قلعه داری ریخته نارین قلعه را چندان محافظت نمود که محمد خان طریق معاودت بقلعه پیموده دست تسلط و اقتدار سید منصور خان را ازدامن تسخیر حصار نارین قلعه کوتاه نمود و نایره شوروشر پیوسته در میان ایشان شعله و ربود تا واقعه قتل امامقلیخان امیرالامرای فارس و اولاد وی روی نموده سید محمدخان ازراه اضطرار طریق هزیمت بجانب بصره پیمود و مقارن آن عرضه داشت سید منصور خان مشعر بر گرفتن قلعه حویزه و اظهار اطاعت و انقیاد بیش از پیش بیایه سریر والا رسیده بارقام استمالت و خلاع فاخره سرافراز گردید

اما اخبار دیار خراسان که بانهای عرایض امرای عالی شان بصورت وقوع آن در دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید
نخست ورود عبدالرحمن اتالیق بادوازده هزاراوزبك ازالمانجی و غیر آن ازراه چهل دختران بتاخت و تالان ولایت خراسان بود و ازمضمون عرضه داشت حسنخان امیرالامرای مملکت خراسان بوضوح پیوست که اتالیق مذکور چون بکرسویه رسیده لشکریان خودرا بتاخت ولایات خراسان مامور و بهرطرف روان و بعد از تاخت و تالان نمایان ازآب مرغاب عبور و بصوب ولایت خود معاودت نموده اند

اما اخبار دیار گرجستان که بانهای عرایض رستمخان والی آنجا بعرض اقدس رسید
نخست آن بود که لوند خان والی ولایت دادیان قبل ازین باوی از در صداقت و التیام درآمده بعزم آنکه تی تی فال همشیره خودرا بمقد دوام وی در آورده ازینراه خودرا در سلك بندگان آستان خلائق پناه انتظام دهد و بعد از تصمیم این عزم صواب حاکم باشی آچوق با طهمورث گمنام اتفاق نموده سرراه ها را میسپارند که چون والی دادیان بنزدیک رسد از کمین دستبرد برآمده عقد آن ازدواج را پریشان سازند و رستمخان چون از صورت واقعه آگاه میگردد بهمدمستی امرای ولایت قرا باغ و شیروان و یکجهت گرجستان کارتیل به عزم دفع

دولت ابدی اعتصام گشود آن بود که چون در ایام خجسته فرجام بوسیله ضعیف نالی خواص و عوام بر آینه ضمیر قدسی تخمیر شهریار گردون غلام صورت ارتسام یافته بود که اکثر اوقات از رهگذر عبور و مرور سیل بی زینهار که از بارانهای درشت قطره ایام بهار در دامنه های کهنسار بارجمعیست بسته روی بجانب شهر میگذارد آفت اندراس و انهدام بآن خطه خلد نظام میرسد و گرد خرابی و ویرانی از ینراه بر در و دیوار عمارات بلند و منازل ارجمند آن خطه خلد مانند می نشیند لاجرم بعنوان شاهیسون فرمان همایون بفرز نقاد رسید که سدی سدید در رهگذر سیلی بی زینهار اساس افکننده بنیان پایداری آنرا بسنک و ساروج استحکام دهند که بهنگام مرور سیل و وفور باران آفتی بدور و قصور آن خطه معمور راه نیابد و از راه امثال فرمان واجب الاذعان قورچیان و غلامان و آقایان و سایر عسا کر ظفر نشان با آلات کند و کوب و اسباب هدم و ردم بر سر آن کار خیر حاضر شده زمین مجرای سیل را از قرار حصه و رسد در میان خود قسمت کرده بجد و جهد تمام و سعی و اهتمام مالا کلام شروع در حفر نهر و اتمام سد طرفین آن کردند و در اندک روزی بمعماری بخت بلند و طالع فیروز خاقان سعادت اندوز اجرای آن نهر عریض عمیق و تأسیس مبانی آنسد سدید بذروه انجام و پایه اتمام رسید

از غرائب اتفاقات که بعد از اتمام آن کار در نظر خواص و عوام چهره ظهور گشود آن بود که در حینی که احتمال نزول یکقطره باران از آسمان نبود ابری عالمگیر بهم پیوسته بارانی شروع در باریدن نمود که اگر آن نهر عمیق و سد سدید مانع نمیبود اساس استواری و بنای پایداری آن خطه خلد نظیر عبور و مرور سیل در شهرستان عدم بار اقامت میگشود

دیگر از سوانح دولت افزا که در آنولا در خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز روی نمود ارتفاع و انخفاض کوکب طالع و ستاره بخت سر دفتر و وزرای عالی شان میرزا تقی مشهور بساروتقی و وزیر مملکت مازندران و گیلان بود که

بعد از آنکه غبار نقار در میان مشار الیه و میرزا طالبخان اعتماد الدوله ارتفاع پذیرفته بسعایت جمعی از مقربان معزول و مقرر گردید که میرزا معصوم مستوفی بقایا بحقیقت جمع و خرج ایام عمل مشارالیه رسیده نسخه منقحه در آئیناب در دست داشته بنظر کیمیا اثر رساند و بعد از اتمام نسخه و عرض آن تقصیری بروی لازم نیامد دیگر باره منظور نظر تربیت و عنایت و مشمول مرحمت و عاطفت بینهایت خاقان گردون منزلت گردیده بتجدید بمنصب والای وزارت مملکت گیلان و مازندران رسید

و هم در آن اوان منشور حیات میرزا محمد مجلس نویس خاصه شریفه در دارالانشای قضا بتوقیع ممات موشح و این منصب والا نیز علاوه مناصب میرزا معصوم مستوفی بقایا و وزارت سرکار غلامان که بامیرزا محمد مذکور بود بمیرزا ابوالفتح ولد مشار الیه مفوض و مرجوع گردید و بعد از فیصل قضایای مذکور چون وقت آن رسیده بود که پیشخانه اقبال خاقان باستحقاق از دارالسلطنه تبریز بصوب ییلاق روان شود باشاره والا رستمخان سپهسالار در دارالسلطنه مذکور بار اقامت گشوده خود بنفس نفیس بصوب ییلاق سهند توجه فرمود

بیان نقل مکان شاد روان عظمت و شان از خطه
طرب انگیز دار السلطنه تبریز بجانب ییلاق
سهند و سوانح اقبال که در ایام توقف ییلاق باستقبال
موکب جاه و جلال آمد

چون بمقتضای ظلیت حضرت رحمان سرسبزی گلستان جهان و آبادی شهرستان امکان بیارش ابراحسان و تابش آفتاب معدلت سلاطین گردون شان باز بسته است و مباحچه رایت رعیت پروری ایشان پیوسته بر هر قطری از اقطار بلاد و دیار تابان

میگردد تا ساحت آنولایت بهارش آن ابر مدار و تابش آن آفتاب فایض الانوار بر عجزه و رعایای آندیار رشك بهار و غیرت لاله زار توان گردید لاجرم بساحت ارجمند پیشخانه جاه و جلال خسرو بلند اقبال از دار السلطنه تبریز بصوب ییلاق سهند مرحله پیمای گردیده چون نوبت نزول اجلال بچمن سعد آباد رسید عجزه و مساکین آنسر زمین بغز عرض خسرو روی زمین رسانیدند که در يك فرسخی آنمرحله مغاره ایست که از مبدأ تا منتهای آن زیاده بر بیست گز نیست و آنمغاره بکوی منتهی میگردد که شاید عمق آن سه گز بوده باشد و در آن سه گز راه تعفن و سمیت هوا بورتبه ایست که هر ذیحیاتی که در وی افکنند احتمال ندارد که زنده از آنجا برآید و بنا بر آنکه خرد خرده دان وقوع آنرا از قبیل محالات و مقوله ممتنعات می شمرد شهریار جهان باملتزمان رکاب اقبال بغزم تماشای آن قدم در دیده رکاب نهاده با فکندن چند سرگوسفند در آن مکان ابواب یقین بر روی آن گمان دور از کار گشاد

دیگر از سوانح دولت افزا که خبر وقوع آن بانهای عرضه داشت
 ینکتابش خان امیر الامرای عراق عرب بمسامع جلال خسرو بلند اقبال رسید
 گوشمال اعراب موصل بود

تقصیل این اجمال و تبیین این احوال آنکه چون دستبرد های نمایان از اعراب مذکور بمنصبه ظهور میرسیده خان مشار الیه در صدد تلافی و تدارك آن دست درازیاها در آمده کنعان آل مهنار با اتفاق خالد نیک و اتباع ایشان با نظرف روان مینمایید و مردم موصل چون از قرب ورود جنود ظفر و ورود خبردار میگردند بمضمون القرار مما لا یطاق عمل نموده از معرکه ستیز و آویز رخت بیمجگری بوادی هزیمت و گریز میکشند و اعراب مهنار طریق تعاقب فراریان پیموده تا حوالی دیار بکردست از گریبان جان ایشان برنمیدارند و مانند چراغی که بگناه افسردن خانه روشن کند در آنحوالی کومك و مدد باهل موصل رسیده نایره حرب را فروزان

میسازند و با آنکه بقدر طاقت و توان سینه سپر بلا کرده حربی شدید بوقوع میانجامد
بیشتر گرمی دولت پایدار کاری نساخته آواره دیار فرار میگردند و اعراب مهنا
مظفر و منصور باغنائیم موفور از گاو و گوسفند و شتر غیر محصور طریق معاودت
پیموده بجا و مکان خود میرسند

و از اخبار دیار روم که بانهای ظهماسب قلیخان بیگلربیگی چنخور سعد
و امیرالامرای ایروان بوضوح پیوست آن بود که خواندگار آبازه یاشارا بقتل
رسانیده و ابواب صلح و صلاح بر روی فرنگیان مفتوح گردانیده اکنون متوجه
صوب حلب است و سردار روم با کثرت و هجوم معلوم از راه دیار بکر متوجه ارزن
الروم گردیده و بعد از انتشار و اشتها اخبار دیار روم موکب جهانگشای که
بصوب مقصد مرحله پیمای بود از کدوک شبلی عبور نموده در قوری کل نزول اجلال
فرمود و در مرحله مذکور حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای
خراسان و خلف بیک سردار بیلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بآستان
آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس ممتاز و بمواطف بیکران و مراحم بی پایان
سرافراز گردیدند و الویه دولت و اعلام فتح و نصرت بعد از دوروز از آنجا پرچم
گشای و مرحله پیمای گردیده بساحت دلگشای بیلاق سهند که قطعه از گلزار ارم
و نمونه از روضات جنان بود رسید و بحسب اتفاق شاد روان جلال خسرو آفاق
و شهریار باستحقاق در محل نزول سلاطین پیشین که بیورت بایندیری اشتها دارد
بذروه چرخ بلند رواق پیوسته نقش مرام آنروضة مینو نظام بورود خاقان
گردون غلام درست نشست و پیوسته بامقربان بساط قرب و محرمان حریم انس
شراب عشرت و خوشدلی در جام و جهان کامیابی و کامرانی بکام روزگار فرخنده
آثار رشک فرمای بهشت و بهار بود تا بمقتضای قضا سانحه قتل میرزا طالبخان
ورقفا در آنجا روی نمود

بیان جشن آرائی شاهدان گلستان بورود نوروز سلطان و آغاز اهتزاز از اهیر بستان سرای دولت پایدار در سال فرخ فال تنگوز ئیل مطابق هزار و چهل و پنج

چون وقت آن رسید که بقدم سلطان ربیع چهار خیابان گلستان آخشيجان.
گلهای الوان رشك بهارستان جنان و غیرت بهشت جاویدان شود و کوکبه جاه و
جلال خسرو سیارکان از قشلاق زمستان بیسلاق بهار انتقال یابد چهره پرداز صور
نگارین پیکران پرنیان ابداع بعد از انقضای چهار ساعت از روز چهارشنبه دوم
شهر شوال سال هزار و چهل و پنج بیت الشرف خود انتقال و دیگر باره بکلك
شعاع نقشهای بوقلمون از گلهای گوناگون بر صحنه اختراع نقش نمود و بمبارکی
و فیروزی جشن نوروزی شهریار عالم افروز بدستور مقرر و آئین گزین در تالار
باغ بهشت بنیاد سعادت آباد دارالسلطنه قزوین رشك گلستان ارم و غیرت بهار
خرم گردید ایلچی والی دادیان و جمعی دیگر که بر سر خوان عنایت و احسان
شهریار جهان میهمان بودند باتفاق امرا و ارکان دولت ابد بنیان و سایر مجلسیان
بزم ارم نشان رخت خوشدلی بآنمحفل خلد مشاکل کشیدند و این بزم ارم نظام
تا آن زمان که خورشید کواکب غلام از فراز سپهر فیروزه فام عزم شبستان
مغرب نمود بآتش بیدود باده گلرنك و شعله آواز خنیاگران راست آهنگ گرم
بود و اورنك آرای سریر کیان هر زمان بتقریبی شایان اقداح راح راحت افزای
القیات و احسان بحاضران آن بزم ارم نشان می پیمود تاجشن نوروزی بسعادت
منقضی گردیده اوان پژوهش حال عجزه و رعایا و انشراح بال برایا رسید و در

آن بهار عالم آرا نخستین گلی که از گلزار خاطر والا آغاز شکفتن نمود اشاره
والا بینای عمارت حصار درنادر فضای شکار گاه خسرو فرمانروا بود که گاه گاه
در آنجا بشکار کلنک آهنگ میفرمودند و از راه امتثال فرمان لازم الاذعان معماران
و بنایان و عمله و فعله بر سر کار حاضر شده در اندک روزی آن بنای رفیع البنیان را
پایان رسانیدند و چون ایام بهار خسرو جم اقتدار ادریس و شکار حصار درنا و
سایر متنزهات آن خطه خلد آسا انقضا پذیرفته حرارت هوای تابستان آغاز گرمی
نموده شاهباز عزیزم خسروانه بصید و شکار بیلاق دریایو که از متنزهات آن دیار
و در دوسه فرسخی دار السلطنه قزوین واقع است بال پرواز گشوده موکب ظفر
نشان بآن مکان نواخت بنیان نقل مکان نمود و در اثنا چون بانهای منهیان راست
گفتار محقق گردید که سلطان مراد خواندگار روم با سپاهی قضا هجوم از آن
مرز و بوم رایت عزیزم بتسخیر قلعه ایروان افراخته شهریار جهان بجهت تهیه
و تدارک دفع فتنه و افساد آن دشمن قوی بازو در چمن دریایو روزی چند رحل
اقامت انداخت و در آنجا فرمان واجب الاذعان بمن نفاذ پیوست که جانی بیک
شاملو یساول صحبت بصوب ولایت ایروان روان و عساکر فیروزی مآثر چخور
سعد و شیروان و قرباغ و سایر محال را نزد خود جمع آورده با حراق محصولات
محالی که بر رهگذار عسکر روم واقع است بذل جهد بتقدیم رسانند و بواجبی
خبردار بوده اگر از جانب رومیان حرکتی روی نماید بدفع و رفع آن پردازند
و هم در آن اثنا چون خبر ارتحال سلیم خان شمس الدین لو حاکم ولایت گرجستان
کاخت بعرض اقدس رسید عنایت خسروانه و مرحمت پادشاهانه بحری بیک ماموی
را که از تربیت یافتگان آستان گردون شان بود حاکم آن ولایت و بقلب از چمنند
خانی سربلند و مقرر فرمودند که باتفاق میرزا محمد پیرزاده مین باشی تفنگچیان
خراسانی که بحفظ و حراست و قلعه داری مأمور شده بود روانه آن حدود گردند
و هم در آن چند روز حکومت باب الابواب دربند بتغیر سیاهش سلطان حاکم

سابق آنولایت بشاهویردی بیک استاجلو آقاسی کرامت شده بشرف پای
بوس سربلند گردید و بنا بر آنکه در آن ایام از رهگذر طغیان آب دجله انهدام
تمام بقلعه دارالسلام بغداد راه یافته خبر وقوع آن بعرض خسرو کیخسرو غلام
رسیده بود قزاق خان بیگلر بیگی سابق مملکت شیروان را سرکار تعمیر قلعه
و روانه صوب دارالسلام نمود

و هم در آن اوقات میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی که در آنولا از
دارالسلام بغداد بدرگاه خاقان والا نژاد آمده بود بحفظ و حراست قلعه مبارکه
ایروان و آقاصادق مین باشی ولد مشار الیه باتفاق یک هزار نفر از تفنگچیان
قدر انداز بمحافظت و محارست دارالسلام بغداد مأمور و روان گردیدند

و همچنین چون پیوسته بعرض خاقان روی زمین رسیده و میرسد که ایالت
و دارائی خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و امیرالامرائی مملکت آذربایجان
بنا به صغر سن از پیر بوداق خان ولد شاه بنده خان بر وجه شایان متمشی
نمیگردد بنا برین از جامه خانه تربیت و عنایت بیغایت تشریف و الای ایالت دار
السلطنه تبریز و امیرالامرائی آنولایت بر قامت قابلیت رستم بیک سپهسالار
و دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی راست آمده پیر بوداق خان بیگلربیگی آذربایجان
وسر کرده امرای عالی شان و خوانین بلند مکان گردید و منصب عظیم الاعتبار
دیوان بیگیگری که بخدمتش متعلق بود بعلیقلی بیک برادر کهترش مفوض شد
و هم در آن ایام میرشاه طاهر ترشیزی که قبل ازین بوزارت دارالسلطنه
اصفهان محسود امثال و اقربان بود مجدداً باین مقصب سامی گرامی و ولد فضلعلی
سلطان حاکم پنجاه در عوض والد بحکومت آنولایت سرافراز گردیده برمدارج
عزت و اعتبار و معارج شوکت و اقتدار صعود نمودند

دیگر از سوانح ملال افزای اینسال آمدن سیل پدار المؤمنین قم و تخریب ابنیه رفیعیه واستیصال مردم آنخطه منیعیه بود

تبیین اینمقال وتفصیل این اجمال آنکه رودی که منیع آن کوهستان گلپایگان ومجرای آن صحرای پرشور نمکزار دارالمؤمنین مذکور است و از جوار آستانه مقدسه مطهره منوره معصومه سلام الله علیها میگذرد در اکثر سالها از حدت هوای تابستان زمین آن بی آب تراز جویبار جگرتشنگان و ابر بی باران میباشد درین حال چنان اتفاق افتاد که بتردستی ابر بهار و بارش بارانهای طوفان را دریاها بهم پیوسته بار عبور و مرور بمدیته المؤمنین مذکور بستند وبدون آنکه اثری از آن طوفان بلا و نشانی از تراکم ابر ونزول باران بسکان آنبلده و حوالی رسیده باشد غافل و ناگهان آن رود خشک لب آغاز شور و شغب نموده سیلی بی زینهار بگذار آمد و چهار موجه آنبحر بلا بحدی انجامید که از چهار جانب آنبلده طیبه هجوم آور گردیده قیام قیامت را بر مردم آنولایت آشکارا گردانید وسفینه حیات خرد و کلان و پیرو جوان در آنبحر طوفان را گرفتار چهار موجه ممات گردیده مرور آنسیل خانه بر انداز زورق زندگانی شهری را نهنک آسا بکام فنا کشید و باقیمانندگان سیلاب فنا که گمان دست و پائی بخود داشتند روی گریز بصحن آستانه منوره وسایر امکنه مرتفعه گذاشته اینمعنی را حصار عافیت خود پنداشتند غافل از آنکه فقدان آب ونان در آن دحشت آباد کار سیل بی امان کرده بالمال بنیان زندگانی ایشانرا ویران میکند

القصة در موج حیز آنعاده کسی نبود که دست امید بآب آنسیل از حیات خود نشسته باشد عاقبت بکشتی بانی عنایت بیغایت ربانی بعد از آنکه آنسیل بی زینهار یکروز از صباح تارواح اثر از آبادانی درآندیار نگذاشت طفیان آن بلای ناگهان وقضای آسمان دست از گریبان جان مسلمانان برداشت و بعد از آن بر سر تشخیص جا و مکان منازل ویران بازار دعاوی در میان مردمان گرم گردیده بعد از تمیز و تشخیص رخت اهتمام بساختن منازل ویران خود کشیدند

بیان لشگر کشیدن سلطان مراد خواندگار روم
بصوب قلعه مبارکه ایروان و تسخیر آنقلعه فلك
شان و توجه موکب اقبال باستر اداد آنقلعه سپهر
مثال و تسخیر آنحصار استوار بزور سر پنجه
اقبال بیزوال و نیروی بازوی جانفشانی عساكر
ظفر مال

فارسان میدان سخنوری و چابك سواران مضمار بلاغت گستری كه قلعه
گشای غرایب اخبار و اقلیم ستان بدایع آثارند حصار استوار این داستانرا بتیره
خطی كلك و قایع نگار چنین گشوده اند كه چون اخبار گبر و دار عساكر ظفر شعار
در تسخیر قلعه وان بسلطان مراد خواندگار روم رسید باهتمام تمام در صد دانشقام
جنود نصرت فرجام در آمده بعزم تسخیر مملكت آذربایجان بالشگر هجوم روم و
توپهای رعد آوای قلعه گشا و سایر اسباب قلعه گیری از آن مرز و بوم متوجه دیار
ایروان گردید بانهای عرایض امرای عالی رای خبر آمدن خواندگار معروض
عتبه علیای خاقان جم اقتدار گردید احكام لازم الاحترام باحضار عساكر فیروزی
مآثر بغز نفاذ رسیده مقرر گردید كه رستم خان سهسالار ایران مقدمه جنود فتح
و ظفر بوده پیشتر از توجه موکب مسعود رخت اقامت بدار السلطنه تبریز کشیده
تا عساكر اقبال از راه امثال فرمان واجب الاذعان بمسكروى روان شده بعد
از جمعیت جنود ظفر ورود از هرا راه كه مقرون بمصلحت دولت ابد مدت باشد بدفع
ورفع آن دشمن قوی بازو قیام و اقدام نمایند و امرای عظام و عساكر ظفر فرجام
از قورچیان و غلامان و تفنگچیان و سایر عساكر ظفر توأمان در عرض راه مانند

جداول و انهار که از هر طرف به بحر ذخار پیوندند بمعسكر نصرت شعار سپهسالار می پیوستند تا دریا دریا لشکر و سپاه

(بیت)

همه سپرتن و شمشیر دست و تیرانگشت همه سپه شکن و قلعه گیر و شیر شکار
فراهم آمده بدست جرأت کمر سربازی بر میان جانفشانی بستند والویه دولت و
اعلام فتح و نصرت بساعتی که سعدین از آن کسب سعادت نماید از دارالسلطنه
تروین پرچم گشای و از راه ابهر و سلطانیه بصوب مقصد رهگرای گردیده موکب
همایون بقصبه ابهر رسید و در آنجا اعلام نصرت لواری که در روز جنک شقه گشا
میگردد با اشاره والا سر علم و یا پرچم عقد اتصال بسته بغزم شکست و استیصال
اعدا بصوب سلطانیه مرحله پیما گشتند و چون شاد روان عزو شان سلطان سلاطین
نشان در سلطانیه بذروه فرقدان رسید بانهای منبیهان خبر ورود سلطانمراد قیصر
روم بقلعه ایروان و محاصره آنقلعه فلك شان معلوم گردیده فوجی از غازیان
جانفشان که از راه سربازی عزم رفتن ایروان داشتند مرخص شده رخت جانفشانی
بآن مرز و بوم کشیدند و بر اثر خبر مذکور اخبار وحشت آثار متواتر گردید که
بفرمان خواندگار عسکر بی زینهار دیار روم چون ذباب که بر شهد ناب هجوم
آور گردند اطراف و جوانب قلعه ایروان را دایره سان در میان گرفته به بردن
جرو سیه و افکندن توپهای قلعه گشاکار را بر محصوران دشوار کرده اند بنا بر این
موکب ظفر قرین از سلطانیه بصوب دیار آذربایجان روان گردیده بطریق ایلمغار
قطع منازل و طی مراحل نمودند تا کوکبه جاه و جلال بقرباغ چرخ بند نزول
اجلال فرموده و در آنجا بانهای عرایض محمد قلیخان بیگلربیگی ولایت قرا باغ
و فرخ خان امیرالامرای مملکت شیروان بوضوح پیوست که طهماسب قلیخان
حاکم و قلعه دار ایروان بعد از آنکه در برابر عسکر قیامت اثر قیصر سپهر قلعه داری بر
سر کشیده مدت هفت روز بحفظ و حراست قلعه قیام و اقدام نمود باغوا و اغرای

رای مراد بیک و کیل خود که صاحب اختیار کار و بار او بود چهره ناموس چندین ساله حسن عقیدت و جانفشانی خود و امیر گونه خان ولد خود را بناخن بیجگری خراشیده بدون اینکه از هجوم عسکر روم غبار تزلزلی بر برج و باره آن حصار استوار نشیند بتاریخ بیستم ماه صفر سال هزار و چهل و پنج قلعہ ایروان را به رومیان داده ابواب قلعہ را بر روی آرزوی ایشان گشاد و خود با سایر محصوران رخت غلط کاری از قلعہ بیرون کشیده از اینراه منظور نظر داجوئی و عاطفت سلطان مراد گردید و بعد از چند روز او را با اتباع بدیار روم فرستاده خود روی کشور گشائی بصوب مملکت آذربایجان نهاد

الفصل بعد از آنکه قلعہ ایروان را بمردان کار و دلیران قلعہ دار از پاشایان معتبر و ده پانزده هزار نفر نیکچری و ساروجه و قاپوقلی و لوند و سرورن کیجدی و کرنلوسپرده مرتضی پاشای ثانی وزیر اعظم را که بوفور جرأت و جلالت و رتبه مصاهرت آنسلطه امتیاز تمام داشت بسر کردگی و سرداری ایشان گماشته رایت عزیمت بصوب تسخیر مملکت آذربایجان افراشت و نخست دندان طمع بتسخیر خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز تیز کرده بالشگر قیامت اثر روی خرابی به آنکشور آورد و با آنکه از رهگذر تحقیق این خبر آئینه ضمیر اشراق اثر خاقان بحر و بر فی الجملة مکدر گردید اما سنوح این سانحه غیر مکرر را حواله باقتضای قضاء و قدر کرده بعزم تهیه و تدارک اسباب معارضه و مقاتله روی توجه به بیلاق بزکش آوردند و در اثنای راه در کنار رود قزل اوزن که مفصل عراق و آذربایجان است اخبار مذکوره محقق گردید و بعد از چند روز مراد بیک توپچی باشی قلعہ ایروان باتفاق سایر محصوران که بجان امان یافته بودند بمو کب ظفر شمار رسیدند و چون سلطانمراد باخود قرار بآن داده بود که بعد از تسخیر قلعہ ایروان معارف و اعیان و سران و سرکردگان آنقلعه فلك شان را باخود بجانب دیار روم برده سایر محصوران را آزاد و مطلق العنان گرداند بعد از آنکه کمند اقتدار بر کنگره

تسخیر آن حصار استوار افکند تصمیم این عزیزت نموده درصدد تحقیق و تفتیش آنان که در میان محصوران نام و نشانی داشتند درآمد و از جمله آنجماعت یکی باباخلیل مین باشی ممسنی بود که در آن چند روز که قلعه محصور بود بکرات جرأت و جلالت او را در امر قلعه داری شنیده بود و چون متفحص حال وی گردید و بوضع پیوست که مشار الیه و تاییدان وی از جمله جمعی اند که از راه دادن امان روانه آستان گردون شان شده اند گروهی انبوه را بتعاقب باباخلیل و باز گردانیدن وی مأمور گردانید آن گروه نامعدود بسرعت برق و باد روی براه نهاده در انشای ایلغار باباخلیل و تفنگچیان ممسنی رسیدند و جمعی کثیر از رومیان هدف تیر کمانداری آن یکه تاز معر که جگر داری و تاییدان گردیده عقد جمعیت رومیان را پیریشان گردانیدند و بعد از معاودت آنجماعت طریق مسارعت پیموده مظفر و منصور بار اقامت در موکب ظفر خاصیت گشودند

القصه چون خبر آمدن خواندگار بدار السلطنه تبریز محقق گردید صورت ماجرا بعرض خسرو گیتی گشای رسید در بیلاق بزکش شاد روان اقامت افراخته نخست سیاهش بیک قوللر آقاسی را با فوجی از غلامان خاصه شریفه بمقد و کومک عساکر ظفر نشان بمعسکر سپهسالار روان ساخت و حکم همایون بعزنفاد رسید که سپهسالار لشکر نصرت شعار سکنه و متوطنین خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز را از راه رفاه حال و رعایت رعیت پروری و عاجز نوازی بمحال دور دست فرستاده عروس آن بقمه عشرت خیز را از حلیه آبادانی عریانی داد و در مدت اقامت بیلاق مذکور چون خبر قرب ورود صفدر خان ایلچی فرمانفرمای مملکت هندوستان بمسامع جلال خاقان گردون شان رسید میرزا محسن مستوفی سرکار خاصه شریفه را مهماندار ایلچی مذکور و باستقبال وی مأمور و روان گردانید

و همچنین چون قبل از این بعرض خسرو روی زمین رسیده بود که خلیل سلطان قرامانلو حاکم اخستاباد در ارسال قشون خود بامداد قلعه داران ایروان

که بآن مأمور بوده مساهله واهمال نموده و حکام قلعه با یزید و با کویه بدون آنکه مضرت و آسیبی بایشان رسیده باشد قلاع خود را خالی کرده بدشمن سپرده اند بفرمان قهرمان قهر کلعلی بیگ ولد خلیل سلطان سرپدر را بدرگاه جهان پناه فرستاده خود پای بر سریر حکومت وی نهاد و آن دومیر بیجگر رازنده پوست کنده یرازگاه بدرگاه عرش استباه آوردند و عیسی خان سلطان بوزچلو قائم مقام یکی از ایشان شد و مقارن آن خلف بیگ سفره چی باشی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان باقشون لرستان بهو کب ظفر نشان پیوسته نقش جمعیت عساکر اقبال دریلاق بزکش درست نشست و بعد از ورود سلطان مراد بالشگر خونریز و سپاه سراپا ستیز و آویز بدار السلطنه تبریز چون تقارب فتنین روی نموده بود و بنا بر قرب جوار قرار داد خاطر خاقان والا نژاد آن گردید که خود بنفس نفیس با سپاه ظفر پناه سر راه بر لشگر قیامت اثر قیصر گیرد لاجرم از راه مصلحت و ات پرد گیان تنق غف را با اغرق همایون و احمال و ائقال روانه طارمین فرموده جریده و سبای مهبای مقاتله و معارضه اعدا گردیدند و حسب فرمان قضا جریان رستمخان سپهسالار با امرای عالی مقدار و دریا دریا لشگر نصرت شمار که در معسکر سپهسالار رایت جمعیت افراخته در انتظار اشتعال نایره گپرو دار بودند عسکر قیامت اثر قیصر را از چهار طرف در میان گرفته بجوهر تیغ یمانی آغاز سر افشانی کردند و از صباح تا رواح و از بام تا شام بر مراکب باد رفتار سوار تیغ زمرد نگار آخته عقد جمعیت مخالفان را پزیشان و سرو زنده و اخترمه باستان گردون شان روان میساختند تا از بیم تیغ آبدار غازیان شیرشکار سلطان مراد خواندگار زیاده بر سه روز مجال اقامت در دار السلطنه تبریز ندیده از معرکه ستیز و آویز سپاه خونریز رخت عزیمت بوادی گرینر کشید و بسرعت برق و باد از راه کریوه سلماس دوان عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف داده روانه ولایت استنبول گردید و خبر مسرت اثر مراجعت خواندگار وقتی بعرض خسرو جم اقتدار

رسید که لشکر دی و سپاه زمستان تاراجگر گلهای گلستان گردیده شدت سرما و هجوم برف و باران راه تردد و طریق آمد و شد نفس را بر مردمان مسدود گردانیده بود لاجرم از راه اطمینان و آسودگی سپاه ظفر پناه الویه جهانگشا و اعلام ظفر لوا بصوب صواب دارالسلطنه تبریز مرحله پیمای گردیده آفتاب وار ظل ظلیل عاطفت و احسان بر مفارق رعایا و سایر زیردستان و سکنه و متوطنان آن خطه طرب انگیز مبسوط گردانید و چون زخم ناسور تیغ شرو شور آمد و رفت سلطان مراد در آن بلاد عشرت خیز بهرام مراحم خسروانه التیام پذیر گردیده نوبت تفقد و دلجوئی عجزه و زیردستان ولایت چخور سعد و ایروان که بدرد بی درمان تسلط و اقتدار رومیان غدار گرفتار بودند رسید بنا بر آنکه ولایاتی که بر سر راه آمد شد طرفین واقع بوده از حیوانات و سایر اجناس مطاعم و مآکل تهی گردیده بادی نیازی بر ساحت ولایات مذکوره و زیده بود شهریار آفاق که بی غائله تاخیر و تراخی بتسخیر قلعه ایروان و گوشمال ارباب بغی و طغیان مشتاق بود شیوع قحط و غلا و شدت فصل زمستان و وفور برف و سرما ابواب تردد خاطر بر روی رأی آفتاب اشراق گشود لاجرم بفرمان دارای محترم و سلطان محترم ارباب آرای صایبه از امرا و وزرا و اکابر و اعیان دولت ابدنشان و سران و سرداران عساکر ظفر توأمان از راه مشورت در پایه سریر سلطنت جمعیت نموده در باب استرداد قلعه مبارکه ایروان در آن زمستان و موقوف داشتن آن بسال دیگر ابواب کنکاش بر روی یکدیگر گشودند و چون شاهین رأی زرین خسرو بی نظیر و عدیل در فضای هوای این متمنی بال پرواز گشوده در صدد صید آن شکار از دام بسته بود بعد از تطویل قال و قیل آرای ارباب رأی و رویت بر تصمیم عزیمت آن حضرت اتفاق نموده قرار بآن یافت که شدت فصل شتا و حدت یخ بند و سورت سرما و فقدان ذخیره و آذوقه را مانع و حاجز این اندیشه صواب ندانسته عنان عزیمت بصوب استرداد قلعه ایروان معطوف گردانند و چون رأی آفتاب اشراق

شهریار آفاق بتصمیم این نزدیک مشتاق بود نخست بجمع آوردن اسباب وادوات
 قلعه گشائی و حصارگیری فرمان داده مقرر فرمود که حسین بیك ناظر بیوتات چند
 قبضه توپ قلعه گشا از معموره جنت نشان دار السلطنه اصفهان بتسخیر قلعه ایروان
 حاضر سازد و کابعلی خان حاکم ولایت لار و علیقلی بیك یساول صحبت برادر رستم
 خان سپهسالار بآوردن توپ موسوم بیولداش که در قصبه خوی مرتب و باین نام
 شهره ایام بود مأمور گردیده رخت امثال فرمان بصوب آنولایت کشیدند و ناظر
 بیوتات در حینی که رایات نصرت آیات بصوب مقصد پرچم گشای و مرحله پیمای
 بود در چهارم شهر جمادی الاولی از مرحله قراچمن که در دوازده فرسنگی دار السلطنه
 تبریز واقع است بسرعت برق و باد روی ایلغار بصوب دار السلطنه اصفهان نهاد
 و حاکم لار و برادر سپهسالار نیز در عرض راه از موکب ظفر پناه جدا شده روی
 اهتمام و تلاش بآوردن توپ بیولداش آوردند و بعد از انجام مهمان مذکور ه الویه
 دولت و اعلام فتح و نصرت در روز شنبه دوم شهر جمادی الاخره از راه مرند و
 کر کرد علمدار از دار السلطنه تبریز بصوب صواب ایروان روان گردیده بهیوب
 نسیم اقبال موجه دریای بی قعر و کنار موکب جاه و جلال بذروه آسمان رسید
 و دامن دشت با فراختن خیام رنگارنگ شیرشکاران بیشه جنک رشک نگار خانه
 ارژنگ گردیده پرچم اعلام نصرت فرجام ساحت کوه و صحرا را غیرت بهار عالم
 آرا گردانید و مانند نسیم بهار که غنودگان گلستان را از کران خواب عدم
 بیدار میسازد الویه جهانگشا و اعلام ظفرلوا بهر منزل و مأوا که میرسید برسیدن
 مژده فتح و نصرت دیده بخت خواب آلود اقتدار جنود ظفر شعار بیدار
 میگردد و چون ساحل رود ارس در حوالی جولاه نخجوان مقام ورود موکب
 مسعود گردیده قبه شاد روان نظامت و شان در کنار آن دریای روان بذروه
 فرقدان رسید کابعلیخان حاکم لار و علیقلی بیك برادر سپهسالار توپ با لیمز
 مشهور را که بآوردن آن از ولایت خوی مأمور شده بودند بمعسکر فیروزی اثر

رسانیده چون باد وزان و آتش سوزان از آب گذرانیدند و بعد از عبور موکب منصور از آن بحر پر شور خلف بیک سفره چی باشی را که پیوسته در معارك فتح و ظفر مقدمه جنود ظفر ورود میبود بدستور منفلای عساکر فیروزی مآثر فرموده باچند نفر از امرای نامور پیشتر از موکب ظفر نشان بجانب ایروان روان نمودند و موکب جهانگشای بر اثر لشکر منفلای بصوب مقصد مرحله پیمای گردیده چون در قصبه شرور نزول موکب منصور روی نمود بصدر منشور عاطفت و احسان که نایب مناب خط امان بود محصوران قلعه ایروان را از خواب گران مخالفت و نافرمانی تیقظ و آگاهی ارزانی فرمودند و یکی از فدویان جانفشان حامل آن منشور باهرالنور گردیده آن برات نجات ورستگاری را بمردم قلعه رسانید و چون وخامت عاقبت پرده دیده عاقبت بین آن بخت برگشتگان شده بود چشم امید ایشان برسیدن آن جواهر سرمه روشن نشد و متانت حصار و حصانت دیوار را سپر تیز باران قضا شمرده بجهد و جهد بسیار در کار قلعه داری پای ثبات و قرار افشردند و چون خیر و فور جسارت و ظهور خسارت آن گروه کم فرصت بمعسکر ظفر خاصیت رسید بفرمان اورنگ آرای سریر کیاب دریای سیف و سنان موج زن گردیده عساکر نصرت شعار بشمار اوراق اشجار و قطرات امطار رخت قلعه گشائی بصوب قلعه ایروان کشیدند و خسرو اقلیم گیر جهانگشا بعزمی ثابت و نیتی راسخ و خاطری آرمیده و اندیشه سنجیده و اقبالی بلند و طالعی ارجمند عنان سمنند ظفر پیوند بصوب تسخیر و تصرف آنقلعه خیبر مانند انعطاف داده در روز پنجشنبه یازدهم شهر رجب المرجب که روز استفتاح بود بار قلعه گشائی دریای قلعه ایروان گشاد و باشاره والا در مکانی که شاد روان جلال نواب گیتی ستان فردوس مکان دریای قلعه ایروان همدوش آسمان شده بود بارگاه جلالت و شان را افراخته بجهت دفع صدمات توپ اهل قلعه سدی سدید در برابر دولتخانه طرح انداختند و در همان روز که آفتاب رایز، ظفر آیت بر ساحت آن

ولایت پرتو وصول افکند قائم مقام رستم دستان و نایب مناب سام نریمان رستم خان سپهسالار ایروان بفرمان خسرو کیخسرو غلام افسر جگر داری بر سر و تیغ جان نثاری زیب کمر منطقه وار بردور آن حصار استوار گردیده زمین اطراف قلعه را که شایستگی بردن جر و سیه داشت در میان امرای عالی شأن و عسا کر ظفر نشان بچهل قسمت منقسم گردانید و بر هر یک از آن سیهها و جر ها سر کردها گماشته عسا کر منصور را بحصه و رسد باطاعت و متابعت آن جماعت و بردن جر و نقب و سیه باز داشت و از آمد کار دولت پایدار امرای عالی شان آذربایجان و شیروان و قراباغ و بردع و جوان شیر که قبل ازین بسر کردگی سیاوش بیک قولر آقاسی بانجام مهام گرجستان مامور و روان شده در آن ایام مقیم قشلاق قراباغ بودند ببلدی بخت بلند بمو کب ظفر پیوند پیوسته باتفاق عسا کر اقبال در بردن جر و سیه کمر جانفشانی بر میان بستند و یکقبضه توپ قلعه کوب را که در آن سفر میمنت اثر با ایشان همسفر بود بیای قلعه رسانیده در توپخانه ها بلند آوا و قلعه گشا گردانیدند و همچنین بفرمان لازم الاذعان خسرو روی زمین اسباب ریختن یکقبضه توپ قلعه کوب را جمع آورده مرتضی قلی بیک توپچی باشی در شهر کهنه ایروان شروع در ریختن آن کرد و بعد از اتمام باعث اندراس و انهدام بنیان برج و باره قلعه ایروان گردیده آنکوه گران را بتوپخانه ها کشیدند و جنود ظفر قرین در بردن جر و سیه بنیاد فرهاد دستی کرده در زیر زمین راههای پهناور بجهت مرور و عبور فتح و ظفر مهیا میساختند و اگر بعضی از مواضع حفر جروسیه آب بر میاورد سید ها گذاشته پر خاك میکردند و از آن میگذشتند و بسیار بود که در نزدیکی قلعه بر سر گذاشتن يك سبد چندین کس بتیر و تفنگ عرضه تیغ تلف میگشت تا بیلای تأیید الهی و راهنمای اقبال جهان پناهی در انهای آتش دستی غازیان کوهکن پیشه آوازه آمد آمد سه قبضه توپ کوه بنیان آتش فشان از دار السلطنه اصفهان بمو کب ظفر نشان پیوسته در روز

شنبه بیست و پنجم شهر مذکور که ده روز از رسیدن کوکبه عظمت و شأن بیای قلعہ ایروان گذشته بود آن اژدرهای آتش افشان بیای قلعہ رسیده کلید فتح آن قلعہ فلک شان گردید و ناظر بیوتات که از راه امتثال فرمان آنکوههای گران را بهمدستی بسیاری از بیلداران و تفنگچیان و سایر عملہ و فعلہ این کار دشوار بمو کب ظفر شمار رسانیده بود بافسر آفرین و تحسین سر بلند گردیده توپهارا به توپخانهها که در برابر برج و باره حصار مهیا ساخته بودند کشیدند و توپ مشهور بتوپ حسرت که پیوسته در آرزوی تسخیر قلعہ بانالہ دمام قرین و باآہ حسرت همنشین بود در محاذات برج سفید که در دیده دیده و روان قلعہ بود متین و حصنی بود حصین در توپخانه آن سر زمین که سیبهایش بیلدی سعی و اہتمام محمد قلیخان زیاد اوغلی مصاحب قاجار بیگلربیگی ولایت قراباغ و کابعلیخان حاکم لارو امیر خان حاکم کسگر و عملہ بیوتات خاصہ شریفہ بجانب آن برج روان بود رعد آوا و قلعہ گشا گردیده حسین بیک ناظر بیوتات بتقریب سرکاری و نظم و نسق کمانداری آن رعد بهاری بافسر سر بلندی رسیده و بعد از انتساق و انتظام مهام توپخانهها و رسیدن جرہا و سیبها بخندق آن قلعہ فلک فرسا شیر شکاران بیشہ جنگ و جان سپاران معرکہ نام و ننگ کہ مانند شیر و پلنگ در زنجیر انتظار اشارہ والا گرفتار بودند بدستوری شهریار ظفر لوا پای قلعہ گشائی پیش نہادہ دست جرأت باشتعال نایرہ جنگ و انداختن توپ و تفنگ گشودند و امرای عالی شان و غازیان جانفشان از سیبها و جرہا بہزم یورش رایت شورش افراختہ قلعہ داران را از شور یوم النشور کہ کریمہ ان زلزلة الساعة شیء عظیم از آن خبر میداد در کمان انداختند و اہل حصار کہ در زندان محاصرہ دل از جان برداشته خود را غریق بحر فنا انگاشته بودند چون چہار موجہ دریای تیغ و سنان را از چہار طرف بجانب قلعہ روان دیدند کشتی نشین بحر جان سپاری گردیدہ بدستیاری صبر و تحمل متاع جانرا بسفینہ قلعہ داری کشیدند و از راه اضطرار قدم بہمر کہ گیرودار و میدان کار زار

نهاده چون شورش یورش را موقوف باشاره شهریار کلمگار میدانستند در برابر
 تیر باران بلا داد سپرداری دادند چنانچه يك نوبت جمعی کثیر بعزم دارو گیر
 از طرف میدان چوگان مسلح و آراسته باتیغهای عریان بر مرکبان باد رفتار سوار
 از قلمه بیرون تاخته رایت جلادت و جگر داری افراختند و با آنکه در آن زمان از
 ابر حصار باران تیر و تفنگ بر مر که جنک باران بود قزاق خان بی باکانه و
 قزاقانه بمیدان آن خون گرفتگان تاخته گوی سربساری از ایشان را بجوگان
 تیغ آتش فشان در مر که میدان غلطان ساخت و بقیة السیف بقلمه گریزان و قزاق خان
 با تیغ خون چکان بجای و مکان خود باز گشت و نوبت دیگر بیای جانسپاری
 بر سر سیمه فرخ خان بیگلربیگی مملکت شیروان ریخته گرد فتنه انگیزتند و با
 آنکه غازیان شیروان بشعله تیغ و سنان برق خرمن سوز حیات بسیاری از آن خون
 گرفتگان شدند اما درائنائی اشتعال نایره قتال و جدال فرخ خان مشارالیه بزخم
 تفنگ یکی از رویان بد فعال از پای در آمده جان شیرین را نثار خاک رهگذار
 خاقان جم اقتدار و شهریار گردون و قار نمود و سنوح این سانحه عبرت افزا
 دامن زن شعله غیرت و حمیت شیرشکاران بیشه هیجا گردیده تیغ زمرد فام از نیام
 انتقام کشیدند و بدست سعی و اهتمام تمام کمر سربازی و جانفشانی بر میان بسته
 برج و باره آن حصار استوار را در اندک فرصتی بصدمه توپهای قلمه گشا در هم
 شکستند و چون اساس پای برجای بروج آسمان سای بسیلاب بهار یعنی بآب تیغ
 آتشبار غازیان جان نثار با خاک رهگذار هموار و بنیان ثبات و قرار برج و باره
 حصار بچابکدستی جنود ظفر شعار مانند رؤس اعادی بر سردار شد و بدستور مقرر
 پایان بروج ثابت ارکان را مکان انباشتن نفط و بارو و امثال آن نمودند باشاره
 والا در روز سه شنبه بیست و پنجم ماه مبارک رمضان هول روز قیامت آشکار
 گردید و غازیان قلمه گشا با اسباب شورش یورش کمر جلادت و جانفشانی بر میان
 بجانب حصار شیر حاجی و هدم بنیان آن دویدند و نخست بشمله چابکدستی آتش

در چوب بست بنیان برج و باره حصار افکنده ریشه اندیشه ثبات و قرار رومیان قلمه دار را بتیشه احراق و انهدام آن از بیخ بر کنند و در آنروز چون شراره آن شعله عالم سوز که بکره اثیر پیوسته بود نمیگذاشت که جنود ظفر و رود دست جرات و جلادت بیورش شیر حاجی از راهیکه دلخواه ایشان باشد توانند گشود و برج و باره جانب غربی قلمه نیز تا آنروز از آفت صدمات توپهای رعد آوا ایمن و یابرجا مانده بود فرمان لازم الاذعان بغز نفاذ رسید که دامن زن شعله ظفر تلاشی خلف بیک چرخچی باشی که در آن ولا بحفظ و حراست اردوی معلی مأمور بود و ازدور دستی بر آتش آن شر و شور میداشت قدم جانفشانی بمهر که جلادت و کاردانی گذاشته در آنطرف از عمارت و آبادانی اثر و نشان نگذارد و آن فدوی جان نثار چون آتش سوزان طریق امثال فرمان واجب الاذعان بیموده در عرض مدت سه روز آن گره سردرگم را از کارلشگر ظفر شمار گشود و چون وقت آن رسید که بنیروی بازوی دست ولایت و زور سرینجه دولت ابد مدت ابواب مغلقه آن حصار گردون شان بر روی روزگار دولت ابد بنیان مفتوح گردد عسا کر اقبال بفرمان خاقان بیهمال در روز سه شنبه هفدهم شهر شوال که شش روز از نوروز سلطانی سیچقان ٹیل گذشته بود شورش بیورش را از سر گرفته بیای سربازی و جانفشانی بجانب قلمه شتافتند و بعد از انقضای سه ساعت از روز مذکور علمی را که بجهت رخصت بیورش بسته بودند پرچم گشوده جنود مسعود مانند بحر جوشان و رعد خروشان از چهار طرف قلمه بجانب حصار شیر حاجی دوان گردیدند و غریو کوس روئین و نعره نای زرین و های و هوی مبارزات جلادت آئین بچرخ هشتمین رسیده هنگامه روز قیامت آشکار گردید و مقارن آن خاقان کشور گشای را هوای تماشای سینه و گیرودار غازیان نبرد آزمای از جای بر آورده پایین عزیمت سوار سمند صبا رفتار و متوجه تماشای مهر که کارزار و میدان گیر و دار گردیدند و با آنکه در آن مهر که هولناک از ابر کمان قلمه داران

باران تیر و از سحاب تفنگ آتش فشان ایشان تگرگ گلوله بر سر هرسیمه باران بود آن سرمایه حیات جهان و جهانیان محابا از باران آن ابر آتشبار نکرده تا پای حصار سمند صبا جولان را عنان دادند و امرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان که ملتزم رکاب فلک فرسا بودند چون سبک عنانی سمند صبا رفتار شهریار روزگار را مشاهده نمودند از بیم آنکه مبدا قطره از آن ابر آتشبار بر سر رهگذران برق رفتار فرود آید سیلی خور امواج بحر اضطراب گردیده از میان ایشان میرزا تقی اعتماد الدوله که بمزید عقیدت و اخلاص و وفور جان فشانی از امرای عقیدت کیش در پیش بود سر باز نه بقدیم جرأت پیش دویده بهر دودست بعنان ابرش برق جولان آن حضرت چسبید و بزبان عجز و انکسار بعرض خاقان جهاندار رسانید که چون جهانیان از دل و جان متاع جانرا و قایه و جود و افرا وجود میخواهند مرکب جرات را در مکانی که باران تیر و تگرگ گلوله تفنگ آفت خرمن زندگانی جهانی است برق عنان و گرم جولان ساختن کشتی صبر و قرار فدویان جان نثار را در چهار موجه دریای اضطراب انداختن است و معذک لشکر ظفر تلاش قریبش در معرکه سربازی و جانفشانی گوی متابعت از یکدیگر ربنده و میربایند و عنقریب بنیروی بازوی دست ولایت و زور سرینجه دولت ابد مدت ابواب این قلعه خیر مثال را بر روی روزگار اقبال بیزوال میگشایند و چون شعله خشم جهانسوز خاقان گیتی فروز بصرصر شور و شر محصوران زیاده سر اندروه چرخ اخضر رسیده بود بضرب شمشیر عنان سمند برق جولان را از دست عجز و ضعیف نالی آن وزیر صایب تدبیر رهائی بخشیده آن آتش تیز را بخار خار مهمیز سبک خیز گردانید و چون غازیان جانفشان را در آئینای قلعه گشائی و عروج بر بروج آن مهر درخشان را از خانه زمین زرین فروزان دیدند بیگبار از جای درآمده چون آتش سوزان و سیل بی امان بجانب قلعه دویدند و آب آفتاب انور هنوز بر سر ایشان سایه گستر بود که صبح جهان افروز فتح و ظفر از

افق تأیید نامتناهی الهی و اقبال بی‌زوال شاهنشاهی طلوع نمود

الفصل جنود قضا قدرت قدر توان در آن روز فیروز از مبداء طلوع خورشید
 کواکب غلام تا آن زمان که ظلمت ظلام پرده دیده ایام شد گریبان جان قلعه داران را از کف نداده بزور سرینجه جانفشانی و نیروی بازوی سربازی ابواب حصار شیر حاجی را چون در دولت برزوی سلطنت ابد مدت گشادند و بمنصب الویه و اعلام ظفرنگار قراز برج و باره حصار را رشک بهار و غیرت لاله زار گردانیده از آنجا با اسباب هدم و ردم رخت کنند و کوب بیای دیوار بدن و حصار نارین قلعه کشیدند و اهل قلعه که سینه سپر تیرباران بلا کرده در مراسم جانفشانی و لوازم سربازی بجان و چنان میکوشیدند چون دیدند که کار قلعه داری بکجارسید با جهان جهان یأس و حرمان رخت تخصن بنارین قلعه کشیده دلهاد طلب امان و سپردن قلعه گردیدند و از آمد کار دولت بیدار در آن شب که چراغ این فتح نمایان فروزان شد شمع نیم سوز حیات مرتضی پاشای قلعه داز بصر صر شور و شر عساکر فیروزی مائر انطفا پذیرفته چنان بخواب رفت که هرگز بیدار نشود بنا براین روز دیگر اهل قلعه که در آمدت مدید بدرد بی درمان اطاعت و فرمان پذیری وی گرفتار بودند بجانب تازه امیدوار گردیده فریاد الا مان بگوش کیوان رسانیدند و با آنکه جرایم و ذلات مخالفت و نافرمانی ایشان بیش از آن بود که ابواب عفو و بخشایش بر روی آن توان گشود مراحم بیکران شاهانه و مروت بی پایان شاهانه ابواب دارالسلام امن و امان بر روی روزگار ایشان گشوده علیقلی بیك برادر و نایب رستم خان سه سالار را بحفظ و حراست جان و مال آنطایفه بد فعال مأمور فرموده وی نیز از راه امتثال فرمان لازم الاذعان آن گروه زیانکار را در روز شنبه بیست و دوم شهر شوال از زندان محاصره بحصار عفو و بخشایش خاقان والا تبار در آورده عساکر نصرت شمار را بقلعه داخل کرد و بعد از تسخیر آن قلعه فلك شان که در دیده دیده و ران دور بین طراز فتوحات سلاطین روی

زمین بوده کارکنان دولت ابد قرین بعد از سه روز بفرمان خسرو گیتی فروز
 مجلسی خلد آئین مشحون بانواع خواستههای گوناگون آراسته پاشایان و آقایان
 و سایر انجماعت را بآن بزم ارم قرین طلب داشتند و حسب فرمان قضا جریان
 رستمخان سه سالار و بیگلربیگی آذربایجان باتفاق سایر امرای عالی شان ذوالفقار
 کیای و کیل الوکلای مرتضی پاشا و شیخی جان پاشای حاکم قارص و ابراهیم
 پاشا فرمانفرمای مرعش و قرا حصار و سوندوک پاشای ادرنه و مؤمن پاشای صاحب
 لوای رقه و محمد پاشای دفتر دار حاکم با یرد و علی پاشای نیکچری آقاسی و
 والی برسا و رضوان آقای قولر آقاسی و محمد زمان پاشا و شاهین پاشای میراخور
 و قدوز پاشای غرب باشی و مصطفی آقای متفرقه آقاسی را بآئینی گزین بآن
 بزم ارم قرین رسانیده بغز بساط بوس سربلند گردانیدند و مقرر شد که شاه نظر
 بیک قورچی تفنگ پاشایان و آقایان مذکور را سوای شاهین آقا که بمنزله ملازمت
 موکب ظفر خاصیت سرافراز شده بود بدارالمؤمنین استراپاد برد که در آنجا
 مرفه الحال و فارغ البال بدعای دوام دولت بیزوال اشتغال نمایند و سایر محصوران
 که بجان و مال امان یافته بودند باو طمان خود مرخص و مقرر گردید که و قتان بیک
 یوز باشی غلامان ایشانرا بسر منزل امنیت و اطمینان رسانیده نگذارد که از
 عساکر ظفر مال آسیبی بجان و مال آن جماعت رسد و چون درد سر شور و شر
 رومیان از سر قلعه ایروان بصندل تیغ ظفر پیکر خاقان بحر و بروا شد بمقتضای
 رأی صوابنا همت والا در صد دانتساق و انتظام مهام ولایت چخور سعد در آمده
 نخست افسر ایالت و دارائی آن ولایت را سزاوار فرق جان سپاری کلبعلی خان
 حاکم لار دیده خدمتش را فرمانفرما و امیرالامرای آن ولایت گردانید و در باب
 تعمیر و مرمت برج و باره و سایر عمارات و ابنیه قلعه ایروان و نقل ذخیره و آذوقه
 و سایر اسباب قلعه داری بآنقلعه فلک شان فرمان همایون بغز نفاذ رسید که خان
 مشارالیه در هر باب لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانند

و همچنین رای زرین و فکر دوربین خاقان روی زمین اقتضای آن نموده که توپهای اژدر نژاد و توپخانه‌های زیاد را قزاقخان از ایروان بهراق نقل نموده آنکوه‌های گران را بجا و مکان خود رساند و چون سکنه و متوطنین آندیار بل‌در و دیوار آنقلعه سپهر مدار گوش بر آواز خطبای بلند آواز بودند که خطبه این فتح نامدار را دیگر بار در آن دیار بشنوند شهریار کامگار در روز جمعه بیست و هفتم ماه مذکور بمرافقت سادات عظام و علمای اعلام بجامعی که در وسط آنمصر جامع واقع بود تشریف حضور ارزانی فرموده و شیخ حسن عبدالصمد جبل‌عاملی برادر بالا نشین مسند اجتهاد شیخ میرور شیخ بهاء الدین محمد و شیخ الاسلام دارالسلطنه هرات خطبه در کمال فصاحت و بلاغت مصدر بحمد الهی و نعمت حضرت رسالت پناهی و معنون بذکر ائمه اثنی عشر علیهم صلوات الله الملك الاکبر بادارسانیده خطبای منبر نه پایه آسمان را در تهنیت و مبارکباد این فتح نمایان و دعای دوام دولت و بقای سلطنت خاقان قلعه ستان باخود همزبان و همدستان گردانید و الحمد لله علی ذلك

بر ناظران این منظر مستور نماند که هر چند فتح قلعه ایروان و کسر رایت اقتدار قلمه داران در اوایل سال فرخ فال سیچقان ثیل اتفاق افتاد اما تا عقد گوهر کلام از نظام و انتظام نیفتد اعلام آنرا باسوابق اخبار ایام محاصره انضمام داد و العذر عند کرام الناس مقبول

سوانح حیرت افرا که در اثنای این سال خیر مآل روی نمود (۱) نخست واقعه وقوع و شیوع طاعون در دارالسلطنه قزوین و سایر بلاد و امصار بود که ببیلای قافله سالار قضا در آن ولا کاروانها بیکدیگر پیوسته ازین رهگذر بار سفر آخرت بستند و این شعله عالم سوز نخست برق خرمن حیات

(۱) این سوانح در آغاز سال ۱۰۴۵ قبل از لشکرکشی سلطان مراد و فتح قلعه ایروان وقوع یافته بملط در اینجا ذکر شده است

مردم گیلانات گردیده از آندیار از راه قرب جوار بطارمین و از آنجا بدارالسلطنه قزوین رسید و قبل از شیوع آن در آن خطه خلد قرین خبر شور و شر آن در چمن دریابوک بعرض خسرو روی زمین رسیده بجهت تحقیق آن حسب فرمان قضا جریان مقرر گردید که جالینوس عهد و اوان حکیم شمسای طبیب سرکار خاصه شریفه که در آن اوان سرآمد اکفاء اقران بود بدارالسلطنه قزوین نقل مکان نموده بعد از تحقیق صدق و کذب آن خبر حقیقت واقعی را بعرض خاتان بحروبر برساند و مشارالیه از راه امتثال فرمان لازم الاذعان بجانب دارالسلطنه قزوین روان شده بعد از تحقیق آن مرض ناگهان بآستان گردون شان باز گردیده معروض گردانید که این درد بیدرمان در شهرستان ابدان مردمان عارض اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است گردیده بعد از آنکه گرفتار این درد بی مداوا را تبی محرق روی مینماید اثر آن در پشت گوش و زیر بغل و کش ران بهیات گری ظاهر شده مریض را حالتی شبیه بحالت مستان دست میدهد و مستانه بجانب شهرستان عدم روانه میگردد و شیوع آن بعدی رسیده که مضمون صدق مشحون یوم یفر المرء من اخیه و امه و اییه و صاحبیه و بنیه حالی مردم دارالسلطنه قزوین گردیده از بیم این آتش سوزان در خانه خود از یکدیگر گریزانند و بعد از تحقیق خبر طاعون چون خبر آمدن سلطان مراد خواندگار بر سر قلعه مبارکه ایروان نیز انتشار و اشتهاار تمام داشت شهریار ربع مسکون عنان عزیمت بصوب مملکت آذربایجان انعطاف داده الویه دولت و اعلام فتح و نصرت را بآن طرف پرچم گشاد اما بمقتضای قضا این برق بی امان پیشاپیش موکب ظفر نشان روان گردیده در هر جا قبه بازگاه عرش اشتباه بذروه مهر و ماه رسیده نشان از خرمن حیات پیر و جوان نگذاشته بود و قطع نظر از مراقبت موکب فتح و ظفر کرده شرار این شعله بی امان برق خرمن حیات سکان عتبات مقدسات سدره مراتب و دارالسلام بغداد و اکثر محال آذربایجان گردیده تیغ بیرحمی بخونریزی سکنه آندیار و بلاد

کشیده بود چنانچه در آن زمان که این آتش بی امان در دار السلام بغداد بآب لطف الهی فرونشسته بوده یکی از ثقات نقل مینموده که در آن خطه خلد بنیادیکی از عطاران آنبلده مینو نشان که بیش از شمار بوده نقل مینموده که پیشتر از آنکه آفت، ایندرد بیدرمان اثر و نشان از مردمان آنجا نگذارد و رسم تجهیز و تکفین بدستور مقرر در میان مردمان منظور باشد در یکروز زیاده از بیست هزار بسته کافور که مردمانرا در تهیه سفر ناگزیر ضرور میباشد از دکان او گرفته بودند و از نقل آنعطار میتوان دانست که اشتعال آنشعله بی زینهار در آن دیار از چه قرار بوده و همچنین دیگری از مردم دارالسلام بغداد که سفینه زندگانی را از چهار موجه آنبحر بلا بکنار رسانیده بوده نقل مینموده که در اثنای اشتعال این آتش عالم سوز شخصی از سکنه آنجا که از آن آتش بی زینهار طریق فرار می پیمود بدره زری داشته و در اثنای گریز مرافقت آنرا دشمن جان خود پنداشته در یکی از کوچه های آنجا بر در خانه انداخته نقد حیات را بمحال دور دست میرساند و بعد از شش هفت ماه که دست بیداد آندرد بیدرمان از گریبان جان مردمان کوتاه میشود بامید دریافت آن یوسف گم شده پیشتر از سایر مردم آنکشور روی بجانب شهر گذاشته جویای آنیار عزیز میگردد در کنار شط و ساحل دجله آب بدره زرا سربمهر خود پیدا میکند و معلوم میشود که مردمان بهنگام فرار سرمایه حیات وی را گوی صفت در خم چوگان اقدام گریز خود افکنده بآنجار رسانیده اند و از بیم جان هیچکس را پروای برداشتن آن نبود نعوذ بالله من قضاء السوء

بیان آمدن نوروز سلطان بتهنیت و مبارکباد این
فتح نمایان و رسیدن کوکبه سلطان سیارگان
بدر و ازه گلستان و تجدید بهار سال فرخ فال و
سوانح اقبال که در این سال خیر مآل باستقبال
مورکب جاه و جلال آمد

چون وقت آن رسید که دیگر باره برسیدن بهار عالم آرا شاهدان گلستان
در لباس دلربائی دامن خود نمائی بر میان بسیر باغ و بستان آیند و ابواب شکفتگی
و شادمانی بر روی افسردگی جهان و جهانیان گشایند چهره پر داز صور نگارین
پیکران جمال نشو و نما و زیور آرای شاهدان نهانخانه حسن و بها یعنی خورشید
جهان آرا در روز پنجشنبه دوازدهم شهر شوال مطابق سال هزار و چهل و شش
هجری موافق سیچقان ئیل ترکی از زمستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل
مکان نمود و بدستور مقرر دریای قلعه ایروان ابواب آراستن جشن نوروزی بر
روی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشوده شهریار جهان و امرای عالی شان را
از سیبها بآن بزم ارم نشان طلب نمود و بعد از انقضای آن جشن بهشت بنیان
که يك گل از آن گلستان فتح قلعه مبارکه ایروان بود دست جواد خسرو والا
نژاد ابواب اعطای خواستهای گوناگون بر روی لشگر ظفر بنیاد گشود و بعد از
انجام مهام متعلقه بتمیز و استحکام قلعه ایروان و نظام و انتظام امور عساکر نصرت
فرجام در روز سه شنبه سوم شهر ذی الحجة الحرام رایت آفتاب اشراق بصوب
آذربایجان و عراق شقه گشای و بنا بر طغیان رود ارس که خیال عبور از
آن بسفینه احتمال محال مینمود از راه اردو باد و علی دره سی و چولدر و بر کشاط

مرحله پیمای گردیده موکب ظفر قرین از پیل خدا آفرین عبور فرموده و چون رایت ظفر طراز پادشاه سرافراز نشیب و فراز آن راه دور و دراز را بسرعت برق و باد می پیمود شقه علم ظفر پرچم گاه باشعشه نیر اعظم همدم بود و گاهی در تحت الثری با گاو و ماهی همراهی مینمود و باین طریق باتوفیق رفیق و بافتح و ظفر همسفر آنراه پرخوف و خطر سپری میشد تا ماهچه رایت ظفر پیکر بر ساحت قصبه طیه اهر پرتو افکن گردیده در آنمکان نزاht بنیان قبه شادروان عظمت و شان بذروه آسمان رسید و در عرض راه بانهای عرض بیگلربیگی دارالسلام بغداد بوضوح پیوست که بسیاری از سپاه ظفر پناه که بحفظ و حراست قلعه دارالسلام قیام و اقدام مینمودند بمراقبت سکنه و متوطنین آنخطه خلد نظام یافت و باو طاعون که شرح شیوع و شدت آن از حوصله تقریر و بیان بیرون است طریق عدم پیموده و می پیمایند لاجرم بفرمان خاقان محترم و پادشاه محترم سیاهش بیک قولر آقاسی سر کرده و سردار لشکر ظفر شعار آندیار گردیده رخت اقامت به آنولایت کشیده که بعد از جمع آمدن آنجماعت بحفظ و حراست آنولایت قیام و امداد و معاونت بیگلربیگی دارالسلام تواند نمود و چون در قصبه اهر دریافت سعادت زیارت قطب السالکین شیخ شهاب الدین اهری پیشنهاد خاطر انور بود ابواب حصول این متمنی بر روی ضمیر قدسی تخمیر گشوده بعد از ادراک آن موهبت عنان عزیمت بصوب دارالارشاد اردبیل معطوف فرمود ببلدی قائد تایید چون نوبت سیرابرش پریوش بظاهردارالارشاد رسید خاقان گردون جناب از راه رعایت ادب و آداب پیاده متوجه زیارت مراقد آفتاب قباب قطب الاولیاء فی الافاق شیخ صفی الدین اسحق و مشایخ کرام و آبای عظام واجداد عالی مقام سلاطین جنت مکین سلسله علیه صفویه انار الله براهینهم الجلیه گردید و بعد از ادراک سعادت زیارت و طواف آن بقاع ملایک مطاف بدولتخانه سپهر آستانه روانه گردیده پژوهش حال عجزه و زیردستان آن بقرعه جنت نشان را نصب العین

خاطر اقدس گردانید و پیوسته بهارش ابراحسان آنحضرت جیب و کنار محتاجان آندیار نمودار جیب کان و گریبان عمان بود تارایت آفتاب اشراق بصوب صواب عراق پرچم گشود

اما سوانح دوات افزاکه در اثنای توقف دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد نخست فرونشستن شعله قیامت علامت و باو طاعون در نزهت آباد دارالسلام بغداد و رسیدن خبر امنیت و اطمینان آندیار و بلاد بانهای عرض بیگتاش خان بیگلربیگی آنجا بمو کب ظفر بنیاد بود

دیگر آنکه چون حسب فرمان قضا جریان خلف بیک سفره چی باشی از راه ساختن قلعه حله رخت اقامت بآنولایت کشیده بتأسیس مبانی آن مشغول گردید بحکم ضرورت بعضی از منازل مردم آنولایت انهدام پذیرفته بسیاری از نخیلات ایشان قطع شده بود چون صورت حال بمسامع جلال پیوست دست جواد خاقان والا نژاد قیمت آن خانهها و نخلستانها را که مبلغ چهار هزار و سیصد تومان و کسری میشد از خزانه انعام عام خود بصاحبان داد

و همچنین در اثنای اقامت دارالارشاد ایلچی پادشاه والجاه اروس برسم تهنیت و مبارکباد جلوس همایون بار اقامت بمو کب ظفر بنیاد کشیده بشرف پای بوس و عز مجالست مجلس ارم قرین سرافراز گردید و یکدست شونقار و بیست جامه سمور که برسم سوغات از قبل پادشاه مذکور آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانیده بعد از استلذاذ بمواید انعام عام مرخص مقضی المرام روانه دیار خود گردید

و هم در آن اوقات شاهباز عزم خسروانه در موضعی که بحسن اهتمام ساروخان طالش هنگامه شکار زنکل گرم شده بود بال پرواز گشوده بعد از نشاط صید و شکار که دامن دشت از خون شکاری گلزار گشت طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود

وهم در آن ایام که جهان خوشدلی بکام و شراب شادمانی در جام بود جشنی خسروانه در باغ بایندر خان شیخاوند اساس افکنده مانند فصل بهار بآن باغ ارم نگار نقل مکان نموده و چون کام دل از جلوه مینا و گردش ساغر در آن گلستان حاصل نمود بخانه ذوالفقار خان که دولتخانه جهانیان بود معاودت فرمود

وهم در آن دولترای شادمانی نوبتی بر اورنگ جهانبانی جلوس فرموده دست دریا نوال بیژوهش حال عساکر ظفر مآل که در گشایش قلعه مبارکه ایروان مال و جان فدا کرده بودند گشود و داروغگیهای ممالک محروسه را بانضمام نثار فتحنامها و اسبان خانه زاد که از عراق بمو کب ظفر وفاق آورده بودند بانعام ایشان کرامت و درخور پایه و قدر هر یک از غازیان جانفشان قسمت و مقرر فرمود که وجه نثار بشارت نامهارا امرا و وزرا و حکام هر محل از مال خود مهمسازی نموده رسد بر عایا و وزیر دستان که مستحقان ایثار نقود عفو و احسانند نرسانند و در خلال این احوال چون بعرض خسرو بلند اتبال رسید که سلطانمراد خواندگار روم بعزم استرداد قلعه ایروان رخت شور و شرآ نکشور خواهد کشید از راه رعایت حزم و احتیاط عباسقلی بیک مین باشی لاهی باتفاق پانصد نفر از تفنگچیان بلوک خود بحفظ و حراست قلعه مذکور مامور و روان گردید

و همچنین چون بعرض خسرو روی زمین رسید که خان احمد خان اردلان بیگلربیگی کردستان که شرح پریشانی دماغ وی مکرر درین روزنامه فتح و ظفر سبق ذکر یافته درین ولا نیز بآن درد بیدوا مبتلا و از راه توهم بیجاسالک طریق مخالفت و نافرمانی گردیده بناخن سودای محال سر زیاده سری میخارد و بمنسوبان دولت آل عثمان توسل جسته کس بطلب اعانت و امداد نزد احمد پاشای مشهور بکوچک احمد فرستاده و آن کم فرصت نیز بالشگری گران و حشری بی پایان ابواب استمداد بر روی ملاقات وی گشاده بنا برین بصوابدید رای زرین و فکر دور بین ایالت ولایت کردستان بسلیمانخان و حکومت قلعه اورامان عباسقلی

سلطان کرامت شده مقرر گردید که باتفاق یککه تاز عرصه آفاق علی بالی بیک
زنگنه میراخور باشی و سیصد نفر از تفنگچیان از راه حسن آباد روی جلادت
بحفظ و حراست کردستان نهاده ابواب امنیت و اطمینان بر روی آن ولایت بگشایند
و بر اثر وی لشگری سرا پادل و جگر بسر کردگی سیاوش بیک قوللر آقاسی و
شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان و آقاخان مقدم و مرافت علی بیک زلم ملازم
خان احمد خان که بیلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند ملازمت وی را گسسته
بآستان گردون شان پیوسته بود بدفع و رفع آن گریز پای زیاده سرماورد و مقرر
گردید که چون آتش سوزان سر راه بر آن سپاه گمراه گرفته بشعله تیغ درخشان
وسنان جان ستان خرمن جمعیت ایشانرا پریشان سازند و چون امرای عالی شان
بالشگر ظفر نشان بیکدیگر پیوسته بدست جرات کمر بدفع مخالفان بستند بانهای
منهیان بوضوح پیوست که سپاه مخالف که شمار ایشان بدوازده هزار سوار نیزه
گزار میرسد از دربند چغان عبور نموده در حوالی آنجا بار اقامت گشوده اند و
امرای نامدار باتفاق عساکر فیروزی شعار کمر سربازی و جانفشانی بدفع آنطایفه
کم فرصت بسته مانند سیل بهار که از دامن کهسار انجدار یابد بمعمر که کارزار و
میدان گیر و دار پیوستند و بعد از تسویه صفوف و تعبیه لشکر تیغ ظفر پیکر از
نیام کشیده متوجه معرکه میدان و با مخالفان دست و گریبان گردیدند تیغ یمانی
آغاز سرافشانی کرده آسیای حرب بخون دلاوران گردان شد و شعله دار و گیر
سر بکره اثر کشیده سرسروران در زیر دست و پای چوگان مثال مر کبان غلطان
گردید و آن دوسپاه کینه خواه از صباح تا رواح خون یکدیگر را مباح شمرده
داد خصم افکنی و جگر داری میدادند تا از مهب عنایت بیغایت با وجود قلت
عدد و عدت نسیم فتح و نصرت بر پرچم رایت جنود ظفر خاصیت وزیده رایت
عشاد و استکبار مخالفان نگویند گردید و کوچک احمد پاشا و محمد پاشا بیگلربیگی
موصل بقتل رسیده قوللر آقاسی شام و سیاوش بکمند اقتدار عساکر ظفر شعار

گرفتار گردیدند و خان احمد خان اردلان بمصدوقه

(بیت)

گریزی بهنکام و سر بر بجای به از پهلوانی و سر زیر پای
عار فرار را بخود هموار ساخته بمراقت آن لشگر بیشمار مرکب گریز بوادی
ادبار تاخت و غازیان جانفشان باچنگ و چنگال خون فشان مرکب جلادت بمقاب
فراریان گرم جولان ساختند بزور سر پنجه خصم افکنی و نیروی بازوی دشمن
شکنی سنک تفرقه درشیشه خانه جمعیت ایشان انداختند و کار بجائی رسید که از
هزار یکی و از بسیار اندکی رخت هستی از آن دریای حادثات بساحل نجات
نتوانستند کشید و بعد از اعلام فتح و ظفر که جنود فیروزی اثر باغنایم
بیکران عنان عزیمت بصوب مراجعت انعطاف دادند امرای عالی شان بجهت
انهای این فتح نمایان جانولی بیک یوز باشی و حسینخان گودرزی غلام خاصه
شریفه را بآستان گردون شان فرستادند و فرستادگان درحینى که مرکب ظفر نشان عازم
دار السلطنه اصفهان و شادروان عزوشان سلطان سلاطین نشان در سلطانیه همدوش
فرقدان بود بدرگاه آسمان جاه رسیده عرضه داشت قولر آقاسی را که مشربر
وقوع آن فتح نامدار بود بنظر کیمیا اثر رسانیدند و بازای این فتح نمایان
امرای مذکوره باصدار ارقام عاطفت و اعطای خلایع فاخره سرافراز و سایر لشگریان
بمراحم بیکران امیدوار گردیدند

و هم در آن اوقات چون بعضی از امرای ممالک مجروسه نقد حیات را انثار
رهگذار شهریار کامگار کرده بودند جمعی دیگر را که منظور نظر تربیت و عنایت
بودند بافسر ایالت و حکومت سربلند فرمود از جمله ایشان کاجملی بیک فاجار بود
که بمنصب والای دواتداری سرافرازى داشت چون خطه خلد بنیاد دارالارشاد
نمونه ارم ذات العمداتى لم یخلق مثلها فی البلاد بود ایالت آن ولایت را
باضمام حکومت کنکر کنان و دارو غنگی مغان بوی کرامت فرمود

و همچنین چون اردوغدی خان حاکم فراه بر اه عدم رفته بود خاندانقلی خان افشار را بافسر ایالت آن ولایت سربلند نمود و چون حسن خدمات شایسته و جانفشانیهای بایسته ذوالفقار خان قرامانلو در عهد خجسته و زمان فرخنده خاقان گیتی ستان فردوس مکان برآینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر شده بود حسام سلطان خلف مشارالیه را بتاج ابتهاج حکومت قزل آغاج سرافراز فرمود و منصب والای خلفائی که بخلیفه رضائی اختصاص داشت چون او نیز قدم بشاهراه عدم گذاشته بود مقصود سلطانرا بر تبه خلفائی سرافراز فرمود

و هم در اینسال سرخای خان شمخال ولد کرای خان که ملتزم رکاب اقبال بود منظور نظر عواطف واحسان و مشمول مراحم بیکران و بحکومت ولایت داغستان محسود امثال واقران گردید

و همچنین حکومت الکای مانه باسمعیل سلطان و ایالت دارالمؤمنین استراباد که بخسرو خان غلام خاصه شریفه متعلق بود بقزاق خان بیگلربیگی سابق مملکت شیروان و حکومت قبه و قلهان که بسلیمان سلطان قوشچی مرجوع بود بنا بر آنکه دست اقتدارش بدامن ضبط و نسق آندیار نمیرسید بعاشور خان ولد سیدم سلطان متعلق گردید

گفتار در عطف عنان سمند صبار فتار شهریار
روزگار بصوب مستقر سریر سلطنت پایدار
و بواعث آن و بیان بعضی از قضایا که وقوع
آن در دارالارشاد اردبیل اتفاق افتاد

چون خاطر قدس مناظر از جانب قلعه ایروان و ضبط و نسق محال آذربایجان فراغت یافت خاقان گردون جناب بنا بر بعضی اسباب که یکی از آن جمله التهاب

نایره وبا و طاعون در دارالارشاد اردبیل و دیگری قرب ورود صفدرخان ایلچی پادشاه والا جاه هندوستان بود عنان عزیمت بصوب صواب عراق و اصفهان تافت و قبل از توجه رایات آفتاب اشراق بجانب عراق نخست ایلچیان والی دادیان و کوریال و فرستاده وزیر اعظم خواندگار را که از راه قرار داد صلح و صلاح بدرگاه آسمان جاه آمده بود مشمول عواطف و انعام و رخصت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرموده و محمود آقای بلوک باشی قارص نیز که از جمله اسرای قلعه ایروان بود بمرافقت فرستاره وزیر اعظم مذکور طریق رستگاری و نجات پیمود و همچنین سرخای خان شمخال ولد کرایخان بخلاع فاخره و انعامات باهره سز افزای یافته مرخص و روانه دیار خود گردید و مقصود سلطان خلفا بسفارت و ایلچیگری دیار روم موسوم و بتیه و تدارك سفر آن مرز و بوم مشغول شد و بنا بر آنکه درایام اقامت دارالارشاد سیر و شکار بیلاق سولان که از بیلاقات مشهوره جهان و تا خطه خلد نشان اردبیل سه فرسنگ راه است اتفاق نیفتاده بود شاهباز عزم خسروانه بسیر و شکار آنجا بال پرواز گشوده بعد از دو روز طریق معاودت بصوب دارالارشاد پیمود و چون رایت آفتاب اشراق بصوب عراق پرچم گشا و مرحله پیما میگردد ادرک سعادت زیارت بزرگوار جلیل سلطان سید جبرئیل طاب ثراه عنان اشهب برق جولان را بموضع گلخوران کشیده بعد از دریافت سعادت آن موهبت در روز سه شنبه پانزدهم شهر ربیع الثانی اعلام جهانگشا و رایت ظفرلوا بصوب عراق و اصفهان مرحله پیما گردید و چون ماهچه رایت ظفر آیت پرتو وصول بر ساحت سلطانیه افکند و مبشر اقبال ابد پیوند خبر فتح امرای اخلاصمند را چنانچه گذشت بیایه سریر سپهر مانند رسانید بهبوب نسیم این بشارت گلهای رنگارنگ شکفتگی و مسرت در گلزار همیشه بهار خاطر آفتاب انوار شکفتن آغاز نهاده ابراهیم سلطان خلف خلف بیک سفره چی باشی را بجهت سرکاری سامان چراغان و تهیه اسباب آئین بستن و آتشبازی و تدارك

لوازم استقبال موکب اقبال بدارالسلطنه اصفهان فرستادند و در خلال این احوال بانهای عرض قولر آقاسی بوضوح پیوست که امرای عالی شان بعد از وقوع آن فتح نمایان عنان عزیمت بصوب ولایت کردستان انعطاف داده از قلاع حصنیه آنجا ابواب استحکام و تهیه اسباب قلعه داری بر روی قلعه زلم و قلاع حسن آباد و مهرمان و قزلجه گشاده سایر قلاع آندیار را خراب و ویران و خاک آنرا بباد فنا داده با اسباب و اموال خان احمد خان اردلان روی توجه بدرگاه آسمانجاء نهاده اند و بنا بر آنکه در توجه بصوب صواب دارالسلطنه اصفهان نعل پریوش ابرش در آتش بود از سلطانیه بصوب مقصد روانه گردیده کوکبه موکب ظفر نشان بعد از قطع مراحل و طی منازل بحصار درنا که در دو منزلی دارالسلطنه قزوین بجهت شکار کلنگ معمار رای زرین رنگ آنرا ریخته رسید و بعد از نشاط صید و شکار موکب ظفر نگار برقرار بصوب مقصد رهگرایی بود تا در دارالمؤمنین کاشان نزول اجلال روی نمود و مقارن آن چون بانهای منهیان قرب ورود صفدر خان ایلچی فرمانفرمای دیار هندوستان بحوالی دارالمؤمنین کاشان معلوم گردید مهمان نوازیهای شهریار سرافراز جانی خان ایشک آقاسی باشی را باجمعی از یوزباشیان و اعیان باستقبال وی مامور و روان گردانید و خان مشارالیه بلوازم امر مذکور قیام و اقدام نموده بار اقامت ایلچی مذکور را در خارج حصار شهر گشود و بعد از دو روز بفرمان خاقان گیتی فروز بزمی خسروانه و مجلسی پادشاهانه در عمارت ارم نشانه دولتیخانه ترتیب داده ابواب دخول آن بزم خلد نشان بر روی صفدرخان گشادند و خدمتش در آن جمعیت آباد ناز و نعیم بشرف کورنش و تسلیم خاقان هفت اقلیم مشرف گردیده بتوجهات گوناگون و نوازشات از حد افزون سر مباهات باوج سموات رسانیده بعد از سیر چشمی بمواید الوان عنایت و احسان رخت معاودت بسرایی خود کشید و بعد از چند روز فرمان پذیران بتیه و تدارک اسباب چراغان پرداخته میدان دار المؤمنین کاشان را بگلهای

آتشی شمع و چراغ غیرت باغ و بستان ساختند و در آن جشن ارم نگار چوب
چراغ دماغ مجلسیان بیرتو شمع ساغره‌های سرشار فروزان گردیده از راه مزید
عاطفت و احسان صفدر خان را بآن جشن خلد نشان طلب داشته بیمودند
ساغره‌های عنایت و احسان دماغ جان خدمتش را دو بالا رسانید و در اثنای گرمی
هنگامه عیش و نشاط بانهای عرضه داشت جانباز سلطان ولد شهباز سلطان زنگنه
بتحقیق انجامید که چون خان احمد خان از بیم تیغ غازیان جانفشان گریزان و
هراسان بموصل میرسد بدرد بی درمان نمک بحرانی گرفتار گردیده رخت قرار
بدارالبوار میکشد و بیرتو این خبر چراغ عقیدت و اخلاص فدویان آستان ولایت
نشان بیش از پیش فروزان گردیده مآل حال نمک بحرمان را بدیده عبرت دیدند
و چون اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیما بود از دارالمؤمنین کاشان نهضت
فرموده بعد از سیر تماشای شکار آتشبازی نیاسر کاشان مراحل می پیمودند تا
بدولت و اقبال در دهم شهر جمادی الاخره اینسال فرخ فال در مقر سلطنت بی
زوال نزول اجلال فرمودند و چون قبل از ورود موکب مسعود ابراهیم سلطان
از راه امتثال فرمان لازم الاذعان وارد دارالسلطنه اصفهان گردیده بکلك بدایع
نگاری نقش غریبی از آئین و چراغان قیصریه و چهار بازار و خانات واقعه در
اطراف میدان نقش جهان برپریان ظهور کشیده قلعه‌ها از چوب و تخته مشحون
بانواع فنون آتشبازی در میان میدان مرتب و مهیا گردانیده بود و مردم
دارالسلطنه اصفهان که چشم براه ورود شهریار کامگار بودند چون مژده طلوع
ما هچه الویه اقبال را از افق باغ خلد آسای عباس آباد که بهزار جریب اشتها
دارد شنیده بودند از طرف خیابان چهار باغ طریق استقبال میپیمودند در آن روز
فیروز نخست آن باغ ارم قرین بورود شهریار روی زمین غیرت خلد برین و
رشک نگار خانه چین گردید و صفدر خان که سایه مثال دنباله رو آفتاب جاه و
جلال بود گاه از سیر آن گلستان گلهای خوشدلی می چید و گاه بر سر خوان

نوازش واحسان کامیاب مواید الوان میگردید و چون وقت آن رسید که بساعت سعد و طالع مسمود آفتاب اوج شاهی بصبوب بیت الشرف خود راهی گردد از جوش و خروش خلائق که طریق استقبال پیموده از خیابان در باغ تا دروازه دولت که قرب یکفرسنگ راه است در هر گل زمین گلستانی از مجالس رنگین ترتیب داده بودند گوش گردون کر شد و از کثرت سوار و پیاده که چشم تماشا بشعشه طاعت آن مهر جهان آرا گشاده بودند در شش جهت کار بر تردد نفس دشوار گردید و چون چشم آرزوی خلائق بتمشای غبار رهگذار سمند صبارفتار خسرو کامگار چهار شد بنا بر آنکه حسب فرمان قضا جریان بسرکاری حاجی بیک جباردار باشی برادر عرب خان بیگلربیگی مملکت شیروان از توپهای آتش فشان کوههای گران بساحل دریای روان زاینده رود و اطراف خیابان باغات ارم نمود چهار باغ نقل مکان نموده لبریز شور رستاخیز بود چون چشم چشمهای پل شاهی بتوتیای تماشای مرور کوکبه شاهنشاهی روشن گردیده باشاره والا وقت افکندن آن اژدرهای آتش فشان و شینک تفنگچیان رسید بنا بر آنکه بحکم نادره کاری حاجی بیک سرکار فیل از رسیدن فرمان لازم الاذعان توپها را بفریاد و فغان در آورده بودند بهنگام آنکه شهریار جهان باتفاق صفدر خان در سربل عنان کشیده از ساقیان پری رخسار جام شراب خوشگوار طلبید و تاباعت گرمی هنگامه عیش و نشاط خسروانه گردد توپچیان را بافکندن توپها مامور گردانید و چون صدائی از توپها بر نیامد و سبب آن بعرض همایون خاقان ربع مسکون رسید بعد از نزول اجلال در دولتشرای اقبال قهرمان قهر بتأدیب و تنبیه حاجی بیک مذکور مامور گردیده چوب کاری شدید نسبت بوی بوقوع انجامید و روز دیگر که خبر اغماو بیهوشی وی بسبب آن ضرب شدید بعرض خسرو داد گستر رسید اطبا و جراحان را بمعالجه و مداوای وی مأمور گردانید اما بمقتضای **لکل اجل کتاب** چون وقت رحیل وی رسیده بود معالجه و مداوا سودی نداده طریق سفر ناگزیر پیمود و

مراحم بیگران و عواطف بی پایان ابوالفتح بیک را که از جمله اقوام واقارب او بود قایم مقام وی و بمنصب جباردار باشیگری سرافراز فرمود و چون وقت آن رسید که چراغ جشن آئین و چراغای قیصریه و چهار بازار ببرتو توجه آن مهر درخشان فروزان گردد در شبی که لیلۃ القدر خوشدلی زمانه و زمانیان بود پیاده بسیر و تماشای آنجشن ارم نشان توجه فرموده و صفدرخان و سایر ایلچیان و مهمانان با امرا و ارکان دولت ابد نشان سایه مثال پیروی آن آفتاب اوج اقبال اختیار نموده کامیاب عیش و نشاط بودند و وزیر و کلانتر دارالسلطنه اصفهان و جمعی که در میان امثال و اقوان نام و نشانی داشتند هریک مجالس جداگانه بهم چشمی یکدیگر مرتب داشته بودند که چون نوبت سیر و تماشای آن سرور به مجالس ایشان رسد فرق امتیاز خود را بتقریب دریافت شرف پای بوسی باسمان رسانند

الفصل بعد از انقضای آن شب قدر کام بخشی و کامیابی هنگامه سیر آتش بازی گرم گردیده بعد از چند روز شهنشگامی در عمارت سردر علی قاپو مجلس بهشت بنیاد ترتیب دادند و اورنگ خسروی خاقان والا نژاد را در صدر آن بزم ارم قرین نهاده صفدرخان و سایر میهمانان و عموم مجلسیان را بآن محفل خلد مشاکل بار دادند و بعد از آنکه بآتش بیدود باده ارغوانی هنگامه عشرت و کامرانی گرم گردید آتشبازان چون شعله آتش سوزان بجانب قلعه ها که در میان میدان بذروه آسمان افراخته بودند دویده بشراری آتشکده ها در هر طرف فروزان گردانیدند و این هنگامه بوالعجب که چراغ افروز انجمن عیش و طرب بود تا نیمشب امتداد یافته بعد از آنکه بچابکدستی آتش سوزان و زور سرپنجه تماثل بی جان قلعه گیری و قلعه داری را بتماشا چیان نمودند و کارنادره کاری را بجای رسانیدند که در هر طرف از گلهای رنگارنگ بهاری گلستانها پدیدار گردانیدند و روز دیگر که آفتاب انور با تاج زراز دریچه افق سر بدر کرد

شهریار تاجدار بر اورنگ جهاننداری قرار گرفته ابواب انجاح مرام بر روی خواص و عوام گشود و مقارن آن قولر آقاسی و شاهوردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان و آقاخان مقدم و سایر امرای عالیشان که در سفر خیر اثر کردستان طریق مرافقت یکدیگر پیموده بودند بار اقامت در معسکر ظفر خاصیت گشوده بشرف پای بوس سرافراز گردیده سرورزنده و غنائیم آن فتح نامدار را از نظر کیمیا اثر خاقان گردون اقتدار گذرانیدند و در خلال این احوال شاهباز عزم خسروانه بشکار جر که وحشی غزالان اردستان بال پرواز گشوده صفدر خان ایلچی فرمانفرمای هندوستان و سایر میهمانان را در آن عزیمت ملتزم رکاب اقبال نمودند و چون دایره جر که بهم پیوسته نقش مرام صید افکنی و شکار اندازی بشکار آهوی بسیار درست نشست طریق معاودت بیایه سریر سلطنت مصیر پیمودند

گفتار در آغاز اهتزاز بهار سال فرخ فال

اودئیل مطابق هزار و چهل و هفت و سوانح

اقبال که در این سال خیر مآل باستقبال

موکب جاه و جلال آمد

چون وقت آن رسید که برسیدن نوروز سلطان غنودگان گلستان از کران خواب انتظار نشو و نما بیدار شوند و گلرخان باغ و بوستان دامن ناز بر میان بسیر بهار و طرف جویبار آیند خسرو سیارگان در روز دوشنبه بیست و سوم ماه مبارک شوال این سال خیر مآل بیت الشرف خود انتقال نموده ابواب سر سبزی و شکفتگی بر روی تازه نهالان گلزار روزگار گشود و بزم آرایان مجالس ارم نشان بدستور و قاعده پیشین و رسم و آئین گزین جشن نوروزی و بزم مسرت افروزی در عمارت دولتخانه دار السلطنه اصفهان مرتب داشته اورنگ آرای سلطنت

روی زمین صدرنشین آن مجلس ارم تزیین گردید و توجه خسروانه صفدرخان ایلچی فرمانفرمای هندوستان و ابوالغازی خان والی ولایت اورگنج و ایلچی عادلشاه و سایر میهمانانرا بآن مجلس خلد نشان بار داده ابواب خوشدلی و شادمانی بر روی مجلسیان آن بزم بهشت نشان گشاد و چون پایه تخت سروری بجلوس همایون بذروه چرخ چنبیری رسید هنگامه عیش و نشاط بشعله ساز و آواز گرم گردید باشاره والا گردن بلندان مینا و نوش لبان ساغر اذدر بزم آرائی در آمده چراغ دماغ مجلسیان را بیرتو شمع باده ارغوان فروزان کردند و چون دماغ صفدر خان و سایر میهمانان بنشأه شراب توجهات بیکران و نوازشات بی پایان دوبالا رسیده سیرچشم مواید الوان رخت معاودت بجاو مکان خود کشیدند روز دیگر شهریار خورشید افسر بر اورنگ زر تکیه فرموده ابواب انجاح مرام بر روی کافه انام از خواص و عوام گشود و چون تشیید قواعد پادشاهی و سلطنت و تأسیس قوایم ارکان دولت موقوف بتعیین امرای عالی شان و امنای کاردان میباشد نخست منصب جلیل الشان قورچی باشیگری را که اعظم ارکان جهاننداری است و بعد از رسیدن خبر ارتحال امیرخان قورچی باشی سابق الی الان بدیگری از امرا و اعیان داده نشده بود بعمده امرای عالی شان جانی خان شاملو که در اثنای محاصره قلعه ایروان بمنصب والای ایشک آقاسی باشیگری سرافرازی یافته بود کرامت فرموده افسر اعتبار منصب ایشک آقاسی باشیگری را بفرق اقتدار مرتضی قلی بیگ بیجرلو یوز باشی قورچیان عظام که حسن خدمات شایسته وی بسبق نیکو بندگی و جانفشانی آباء و اجداد انضمام داشت گذاشته هم در آن اوان رایت اقتدار الزبار بیگ بیلدار باشی غلام خاصه شریفه را بتفویض حکومت ولایت ابیورد باوج اعتبار افراشت و چون رعایت حقوق خدمت بندگان اخلاص طینت بر ذمت همت سلاطین گردون منزلت واجب و لازم میباشد رشحه از عین الحیات عنایت و التفات شامل حال محمدعلی بیگ گرگیراق

اصفهانى كه نمك پرورده خوان تربيت واحسان خاقان گيتى ستان فردوس مكان وبمزید قرب ومنزلت محسود امرای عالی شان وبعد از ارتحال آنحضرت بسرا بستان جنان وروضه رضوان برسم ایلچیگری وسفارت بدیار هندوستان رفته مراجعت نموده بود فرمود خدمتش را بمنصب ارجمند وزارت دارالسلطنه اصفهان ووزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات عالیات سدره مراتب عرش درجات سر افراز نمود

وهم درآن اوقات چون بحکم قافله سالار قضا چلبی بیک ایشك آقاسی باشی حرم علیه عالیہ فجأة سفر ناگزیر اختیار نموده بود خیدر بیک ایواوغلی ولد ابوالقاسم بیک ایشك آقاسی باشی سابق حرم را باین گرامی خدمت معززو محترم نمود وبعد از تفویض مناصب وتشخیص مراتب امر او اعیان مذکوره چون نزدیک بآن رسیده بود که صفدر خان وسایر ایلچیان دیار هندوستان رخصت انصراف بجائو مکان خود حاصل نمایند یادگار بیک ناظر دواب بایلچیگری هند اکبر ومرافقت صفدر خان واحمد خان بیک قورچی سپهر بسفارت هند عادلشاه مامور وبتهیه وتداریک امر مزبور مشغول گردیدند و چون تعیین سردار بدیار خراسان لازم ودر کار بود قرا خان بیک برادر جانی خان را که شایسته وسزاوار اینکار بود سردار وروانه آندیار فرموده وبعد از انتساق و انتظام مهام دولت ابدی اعتصام شاهین غزم خسروانه بهوای شکار جر که بشکار گاه در تون بال پرواز گشوده صفدر خان را ملتمز رکاب اقبال فرموده ودر آن صید گاه که زیاده بر چندین هزار آهوی سربدام جر که در آورده بودند خاقان شیرشکار بسیاری از آن وحشی غزالان را بمقاب تیر صید نموده بی اختیار زبان صفدر خان و سایر تماشاگران را بتحسین وآفرین گشود ودر همان اوقات شوق زیارت آستانه منوره متبر که امامزاده واجب التعظیم امامزاده عبدالعزیز علیه التحية والتسليم که بشاه طور مشهور است سلسله جنبان غزم شاهانه گردیده عطف عنان عزیمت بآن

ناحیت فرمودند و بعد از دریافت سعادت طواف آن بقعه ملایک مطاف آهنگ شکار کلنگ فرموده بعد از نشاط صید و شکار بمقر سلطنت پایدار معاودت نمودند و مقارن آن صید قلوب ارامنه جولاهی که در کنار زنده رود بارتوطن گشوده اند روی نموده چون عید نصاری و آرزوی ایشان آن بود که غبار رهگذار سمنده صبا رفتار شهریار روزگار بزم تماشا توتیای دیده اعتبار ایشان شود از راه بنده پروری منزل خسرو سلطان امیر شکار باشی را که در جوار زاینده رود و منازل ارامنه مذکور واقع بود مقام عیش و سرور فرموده صفدر خان را نیز بآن بزم مسرت و خوشدلی طلب نمودند و چون در آن اوان خان مشارالیه پیوسته منظور نظر عنایت و احسان و مشمول عواطف بیکران بود روز دیگر خدمتش را از خاک بی قدری برگرفته کلبه محقر وی را مطلع مهر انور گردانیدند و در آن اثنا چون دریای روان زاینده رود رقصان و کف زنان مستانه بسیر چشمهای پل شاهی آمده در هر طرف از جوش بهار گلریزان بود حکم همایون بآئین و گلریزان پل شاهی نافذ گردیده در اندک روزی آن جشن غریب و هنگامه عجیب بسرکاری حسینخان بیک ناظر بیوتات باتمام رسید و بزم آرایان مجالس ارم نشان طاقهای میان پل را که آئین و گلریزان آن بسرکار خاصه شریفه اختصاص پذیرفته پیرایه تمامی در برداشت مجلس ارم قرین انگاشته در لوازم مجالس آرائی دقیقه فرونگذاشته و خاقان مهمان نواز دیگر باره ابواب عاطفت و احسان بر روی صفدر خان باز نموده خدمتش را نخست بیباغچه خلوت خانه طلب فرموده و در آنجا سایه مشال پیرو آفتاب تابان گردیده از گلستان عاطفت و احسان گلهای رنگارنگ میچید تا نوبت بسیر باغ سه طبقه و باغ بلبل و گلزار همیشه بهار آئین و گلریزان رسید

الفصل در ایام توقف صفدر خان در پایه سریر اعلی پیوسته جام مراسم از باده عنایت و انعام خاقان گردون غلام لبریز بود و در مجالس خاص و محافل خلد اساس ساغرهای کران تفقد و احسان بروی می پیمود و در شکار گاهها ملتزم

ركاب نصرت انتساب می بود تا در اواسط اینسال فرخ فال مخلص بخلع شاهانه
و مشرف بزیور تشریفات پادشاهانه رخصت انصراف بصوب دیار هندوستان
حاصل نمود و در اثنای تهیه و تدارك سفر هندوستان فیما بین کسان وی و اتباع
ایلچیان فرنك که در آن ولا از راه اظهار دوستی و کمال صداقت و ولا بدر گاه
معلى آمده باشاره والا در منازل خواجه سرافراز کلانتر و جمعی دیگر از ارامنه
جولاه اصفهان بمناسبت هم کیشی سکنی داشتند در کنار رود زنده رود سانه
بوالعجب روی نمود

صورت واقعه آن بود که یکی از فرنگیان را در اثنای سیر و تماشا بایکی
از مردم صفدر خان بر سر جا و مکان فی الجمله نزاعی روی نمود و رفته رفته از هر
دو طرف جمعی کثیر و جمعی غفیر بامداد و معاونت آن دونفر کمر بسته کار از کار
فرمودن تیغ زبان بکشیدن شمشیر بران و امثال آن رسید و چون ملازمان صفدر خان
اضاف مضاعف فرنگیان بودند و معاونی چون مولتانیان ساکن دار السلطنه
اصفهان داشتند فرنگیان صرفه کار روزگار خود را در فرار دیده بنای گیر و دار را
در منازل و مساکن خود بر تعصن گذاشتند و دامن زن نایره جنك بانداختن
توپ و تفنگ گردیده از مردم هندوستان و اهل فرنك چند نفر در آن هنگامه
بوالعجب بقتل رسید و بمقتضای صدق مؤدای مصراع آتش چو گرفت خشك و تر
میسوزد بشمله این خام کاری چند نفر از تماشاگران و مردم شهر نیز خرمن زنندگان
بیاد فنا داده جمعی نیز پهلوی بر بستر زخم داری نهادند و چون صورت ماجرا بمعرض
خسرو گیتی گشا رسید میر قاسم بیك نایب رستمخان والی گرجستان در امر
داروگی دار السلطیه اصفهان با طغای آن نایره بیگمان پرداخته فریقین را باصلاح
ذات البین از یکدیگر جدا ساخت و شعله آن دارو گیر را که سر بکمره اثیر کشیده
بود باب تدبیر فرو نشانیده هریك از آن دو فریق را بجا و مکان خود رسانید
و مقارن آن چون از ایلخیهای خاصه شریفه نتاج اسبان خانه زاد را بدر گاه

آسمان جاه آورده بدستور مقرر خاقان بحر و بر در تالار طویل و واقعه در کنار
 زنده رود بامرا وار کان دولت و اعیان حضرت قسمت میفرمود مجدداً باعطای
 چند سر از آن باد پایان صرصر نژاد ابواب عنایت و احسان بر روی صفدر خان
 گشاده در خلال این احوال چون آفتاب اوج جهان بینی از افق منزل میرزاتی
 اعتماد الدوله برسم میهمانی طالع میشد صفدر خان با اشاره والا ملتزم رکاب فلک
 فرسا و بانواع مواید لطف و احسان کامیاب و کامروا گردیده باعلی مدارج
 تفقدات خسروانه و اقصى معارج نوازشات پادشاهانه رسید

مجملاً در آن اوقات که صفدر خان مشارالیه بر سر خوان دلجوئی و التفات
 میهمان شد در مجالس ارم نگار و محافل صید و شکار خدمتش را احضار و مشمول
 توجهات سرشار میفرمود و در شکارگاه نائین و شکار برج کجوتر و باغ وحش
 که اکثر اوقات اتفاق میافتاد طریق موافقت پیموده داد خوشدلی میداد و
 چنانچه ایمائی بآن شد نوبتی از راه التفات و مهمان نوازی قدم بر سر و
 چشم وی نهاده بمنزل وی تشریف حضور ارزانی فرموده و چون خدمتش مرخص
 و روانه دیار هندوستان میگردید سوای آنچه در مدت اقامت از نقد و جنس بوی
 کرامت شده بود مبلغ پنجهزار تومان تبریزی نقد بانضمام انعام جیقه و شمشیر
 و خنجر مرصع و اسب تازی مزین بزین طلای ته نشان فیروزه و لجام طلای گرانها
 و خلاع فاخره و تشریفات باهره بانعام وی مقرر شد و او نیز بازای خدمات
 مهمانداری هزار تومان از انعام شهر یاری را برسم تکلف بجهت میرزا محسن
 مستوفی خاصه که مهماندار وی بود ارسال نمود

ذکر سوانح متفرقه و وقایع مختلفه که در اثنای اینسال فرخ فال در قلمرو جاه و جلال بوقوع انجامید

چون بمقتضای صدق مؤدای کریمه ان الله یامر بالعدل والاحسان بر ذمت
همت سلاطین گردون شان واجب و لازم است که پرتو انوار الهی و خبر داری
ایشان باطراف و اقطار و پیوسته عجزه و رعایای هر دیار در سایه آفتاب معدلت و احسان
ایشان مرفه الحال روزگار میگذرانیده باشند لاجرم منهیان راست گفتار بجهت
انهای اخبار هر دیار تعیین نموده و مینمایند که بیایم ردی آمد و رفت ایشان از
حال محال دور دست ممالك محروسه خبردار بوده باشند موید اینمقال ارسال
عرایض امرا و حکام قلمرو همایون مشحون باخبار ولایات متعلقه بایشان است
که از راه ایلغار چاپار بدرگاه آسمان جاه میرسد

بالجمله در اثنای این سال فرخ فال فرستاده بیکتاش خان بیکلریکی
دارالسلام بغداد که بچهار روز از آنجا خود را بدرگاه معلی رسانیده بود عرضه
داشت خان مشار الیه را باین مضمون بنظر کیمیا اثر رسانیده که خواندگار روم
محمد پاشای وزیر اعظم خود را بقتل رسانیده بیرام پاشا نامی را قائم مقام وی
گردانیده و بهوای استرداد دارالسلام بغداد از ولایت استنبول رایت استقلال و
استبداد بصوب این دیار و بلاد افراخته

و همچنین در آن اثنا ملازم مقصود سلطان خلفا که برسم سفارت بآن ولایت
رفته مراجعت نموده بدیار بکر رسیده بود بیایه سریر سلطنت مصیر آمده عرض
نمود که سرداران عسکر روم که بفرمان فرمانفرمای آنمرز و بوم روانه دارالسلام
بغدادند از استنبول دوازده مرحله بصوب مقصود پیموده جمعی کثیر را بجهسات

جمع آوردن آذوقه و ذخیره روانه نموده اند و بعضی واهتمام تمام در بیره چك بشغل مذکور قیام و اقدام دارند و چون اخبار مذکور بعرض خاقان روزگار رسید همت والا بجمعیت عساکر ظفر لوا و پژوهش حال ایشان مصروف داشته رایت عزیمت بدفع و رفع آن حادثه افراشت

و همچنین چون از جانب امرای خراسان عرایض مشعر بر اشتعال نایره شور و شر اوزبکیه بر اثر یکدیگر منظور نظر اصابت اثر میگردید افرسر سرداری خراسان را سزاوار فرق جانفشانی و کاردانی سیاوش بیك قوللر آقاسی دیده خد متش را باین گرامی خدمت سربلند و روانه آن ولایت گردانید و هنوز مشار الیه بشرف پابوس رخصت سرافراز نشده بود که دولت بیدار کار خود کرده عقد جمعیت آن گروه کم فرصت را متفرق و پیریشان نمود و صورت واقعه آن بود که عبدالعزیز خان بعد از آنکه از ممر که حرب امیر خان بحال پیریشان طریق فرار پیمود صبح و شام تیغ انتقامش در نیام آرام نداشت و پیوسته در فکر تلافی و تدارك جبر آن نقصان منتهز فرصت میبود تاخیر سفر ناگزیر امیر خان بوی رسیده بالشگری زیاده برسی هزار نفر از اوزبکان کریمه منظر بد گوهر وارد خراسان گردید و چون قبل از ورود وی امرای خراسان از آن واقعه خبردار شده از راه رعایت حزم و احتیاط سکنه و رعایا را از صورت ماجرا خبردار نموده و ایشان مواشی و مراعی و دواب و اغنام خود را از رهگذار آن سیل بی زینهار بکنار کشیده بقلاع حصینه و اماکن دور دست رسانیده بودند عبدالعزیز خان وارد مملکت خراسان گردیده تا ولایت جام در هیچ جا عنان باز نکشید و در آنجا مدت هشت روز رحل اقامت افکنده جنود هزیمت و رود خود را از راه تاخت و تالان باطراف و انحای ولایت خراسان بتخصیص بجانب مشهد مقدس معلی روان نمود و فوجی که کمر نهب و غارت مشهد معلی بر میان با نظرف روان شده بودند با آنکه از قلمرو شمار بیرون بودند چون بحوالی قریه سنك بست که از قرای غریبه مشهد

معلى است مىرسند از آمد كار دولت پايدار از امرای آنديار يوسف سلطان غلام خاصه شريفه حاكم درون و چشمكرك و محمد خان چكنى حاكم سبزوار با قشون و لشكر بآنگروه كويه منظر برخوردده چون قضای آسمان و بلای ناگهان سر راه بر آنطایفه گمراه مىگیرند و ناپره قتال و جدال فیما بین ایشان اشتعال یافته بسپرداری حفظ و حمایت الهی و پشت گرمی تأییدات نامتناهی دم تیغ کثرت و عدت مخالفان کم فرصت برگشته بسیاری از ایشان عرضه تیغ هلاك و بوار و الله و یردی بهادر و علیمراد بهادر سر کردهای آن فوج گرفتار و بقیة السیف آواره دیار فرار میشوند و بعد از وقوع این فتح نمایان عبدالعزیز خان از شکست اوزبکیه درسنگ بست و جمعیت عساکر ظفر خاصیت بر سر قراخان بیک سردار سابق در مشهد مقدس معلى خبردار شده از ولایت جام طریق انهزام بجا و مقام خود می پیماید

القصة چون خبر شکست اوزبکیه درسنگ بست بمسامع جاه و جلال خاقان بلند اقبال پیوست نقش مرام امرای مذکوره باعطای خلایع فاخره و اصدار ارقام استمالت درست نشسته بیشتر از پیشتر کمر سربازی و جانفشانی بر میان بستند و همچنین درینسال پاشایان قارص و دیار بکر و ارزن الروم و توابع با یکدیگر اتفاق نموده بعزم تاخت و تالان و حمایت ایروان طریق جرأت پیمودند و کلبه معلى خان بیگلربیگی آنديار خبردار شده بافوجی از غازیان قلعه دارسره بر آن طایفه غدار گرفته بآنکه دربدايت کار نزدیک بآن رسید که غازیان جان نثار باصاۃ عین الکمال گرفتار گردند اما بالاخره بنیروی معاونت اقبال بیزوال قرین فتح و ظفر بجانب قلعه برگردیدند و مخالفان شکسته و پریشان رخت فرار بدیار خود کشیدند

اما سوانح دولت افزا که در اثنای اینسال فرخ فال در درگاه معلی و عتبه والا روی نمود

نخست درخشیدن کوکبی باهرالنور از افق سلطنت و شهریاری و طالع شدن اختری ابدی الظهور از سپهر تاجداری بود که درینسال سعادت مآل بساعت سعد و طالع مسعود روی نمود

دیگر میلان خاطر همایون خاقان ربع مسکون بنشاط صید آهو و شکار کبک و تیهوست که در حدود ولایت اردستان روی نموده بعد از شکار آهوی بسیار و کبک بیشمار بمقر سلطنت پایدار معاودت فرمود

و هم در آن اوقات چون پادشاهان له و اروس از راه حسن عقیدت و اخلاص ایلچیان باستان گردون شان روان نموده بودند در مجالس ارم نشاط ایلچیان مذکور بغزباط بوسی سربلند گردیده تحف و هدایا از نظر اشراق اثر گذرانیدند و بدستور مقرر بعد از آنکه مدت‌ها منظور نظر عواطف و احسان و مشمول عنایات بیکران و برسر خوان انعام و احسان میهمان بودند مرخص و مقضی الاوطار طریق معاودت بصوب دیار خود پیمودند

و همچنین از جانب علی پاشای حاکم بصره خلیل بیگ همشیره زاده وی با عریضه عقیدت نگار پیشکش سزاوار که از آنجمله چند سراسب تازی نژاد صبا رفتار بود بدر بار سپهر مدار آمده بشرف زمین بوسی و عواطف خسروانه سربلند و مرخص گردید و هم در آن ولا چون اسناد بعضی خیانت‌ها بخواجه محبت صاحب جمع خزانه عامره و ریش سفید حرم علیه عالیه نموده بودند ابواب عزل و بازخواست بر روی وی گشوده مقرر فرمودند که میرزا تقی وزیر دیوان اعلی بحقیقت آن خیانت‌ها و محاسبه خزانه عامره رسیده بعرض اقدس رساند و خدمت عظیم الاعتبار وی را باقامت که منظور نظر آفتاب اثر خاقان بحر و بر بود کرامت و اشراف خزانه معموره را بمیرزا شریف ولد میرزا عنایت الله ضابطه نویسنده عنایت فرمودند

و چون میرزا تقی دولت آبادی اصفهانی وزیر گیلان بیه پیش بیایمردی توفیق
عازم سفر خیرالبلاد و مرخص گردیده دست تکفل از شغل مزبور کشیده بود خدمت
مذکور بمیرزا صالح برادر زاده اسکندر بیک مؤلف تاریخ شریف عالم آرا که
در آن ولا صاحب رقم میرزا تقی اعتماد الدوله بود کرامت شد

و چون از مضمون مکتوب علیمردان بیکلربیگی دارالقراردهار که بسیاوش
بیک قوللر آقاسی و سردار خراسان در قلم آورده خدمتش مکتوب مذکور را
بسیایه سریر و الا فرستاده بود بوضوح پیوست که خان مشار الیه از ورود
سردار مذکور توهم و خوف زیاد بخود راه داده بیم آن دارد که ازین رهگذر
اندیشه دیگر بخاطر آورده بنیل عصیان و طغیان روسیاه شود خاقان بنده پرور
جلال بیک و نظربیک و ملک بیک زیك ملازمان ویرا که در درگاه معلی بودند
بخلاع فاخره سرافراز و مرخص فرمود و بصدر رقم مرحمت شیم غبار آن توهم
بیجا را از آینه خاطر وی زدود

از سوانح عدالت مآل اینسال فرخ فال سرخ روئی تبغ سیاست بخون برادر
مراد خان بیک سیاه منصور و ولد عباسعلی سلطان بود که بفرمان قهرمان قهر
بخونخواهی سلطانحسین سیاه منصور روی نمود

و هم در اینسال ارتحال سید دراج که از اعظم سادات عالی درجات حائریه
علی ساکنیهالف الف تحیه بود روی نموده خبر وقوع آن بدرگاه جهان پناه
رسید و ذرا و اواخر اینسال فرخ فال خبر قرب ورود میرحسینی ایلچی دیار هندوستان
از راه دارالقراردهار بیایه سریر سلطنت مصیر رسیده ابو الفتح بیک جباردارباشی
و جمعی از یوزباشیان را باستقبال وی مأمور و مقرر فرمودند که خدمتش را
بر سر خوان عطوفت و احسان میهمان داشته باشند تا در جشن نوروز سلطان
بسماعت سجده و کورنش و مجالست مجلس ارم نشان استسعاد یافته بلوازم امر
سفارت و تبلیغ رسالت قیام و اقدام نماید

گفتار در آغاز اهتزاز سال مسرت مآل بارس نیل ترکی مطابق سنه هزار و چهل و هشت هجری و سوانح حیرت افزا که در اثنای آن سال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که بتردستی سقای ابر آذاری و پایمردی فراش باد
بهاری گرد و غبار آفت خزان و خس و خار شدت زمستان از صحن گلستان دوری
گزیده نمونه باغ جنان و رشك روضه رضوان گردد خسرو سیارگان از زمستان
خانه حوت بعد از انقضای دو ساعت و بیست و سه دقیقه از شب یکشنبه پنجم شهر
ذیقعده الحرام سال مذکور بنزعت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب آراستن
جشن نوروزی بر روی بزم آرایان مجالس ارم نشان گشود و بدستور مقرر و آئین
پیشین این جشن ارم قرین در تالار طویل انعام پذیرفته اورنگ سلطنت روی
زمین بجلوس همایون صدر نشین آن بزم خلد آئین گردید و میر حسینی ایلچی
جدید هندوستان و ایلچی فرنك با سایر میهمانان و امرا و ارکان دولت و اعیان
حضرت بجز بساط بوسی و شرف مجالست سرافراز گردیده ایلچی مذکور یکقبضه
شمشیر و یکعدد کمر مرصع و قدری عطر جهانگیری و بعضی تحف و هدایا که بر سم
ارمغان همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید و بعد از چند گاه که پیوسته
مشمول عواطف بیکران و بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان مواید الوان بود
بخلاصه فاخره و انعامات و تشریفات باهره سر بلند و مرخص و روانه دیار خود گردید
اما سوانح تعجب افزا که درین سال بوقوع انجامیده هلال افزای خاطر
اولیای دولت نیز و ال گردید

نخست روی گردان شدن علیمردان تبه کار امیرالامرای دارالقرار قندهار
بود که بمقتضای قضا و شامت قوت و همی آن روسیاه گریز پا روی نمود خلاصه

اینمقال وتفصیل این اجمال آنکه آن مغرور بدفعال درایامی که ازجامه خانه
افضال این والا دودمان افسر ایالت آنولایت برسر داشت وازمداخل آندیار که
هرساله شمار آن بمبلغ پنجاه هزار تومان میرسید گنجهای روان ازسیم وزربکران
ولالی وجواهر الوان وسایر اسباب واجناس گران بها بر سر یکدیگر میگذاشت
ثروت وسامان را بجائی رسانید که کار را ازقارون گذرانید و بگمان آنکه بآن
ثروت وسامان عمر ابد وبقای مغلد میتوان خرید برسر هرجه از آن گنج چون
برک بید میلرزید وحفظ وحرست آنرا چون صیانت نقدروان بر خود لازم میشمرد
وتا میرزا طالبخان بوزارت دیوان اعلی سربلند بود ازراه روابط قرابت سببی
وصداقت مکتبی که درمیان ایشان مفتوح بود بخاطر جمع واطمینان تمام در حفظ
وحرست آن طریق اهتمام می پیمود وبعد از واقعه میرزا طالبخان که میرزاتقی
برسریر وزارت نشست چون در ضبط ومحافظت مال دیوان بجان وجنان سعی و
اهتمام مینمود و از وجوه پنجاه يك دارالقرار قندهار مبلغهای خطیر متوجه
علیمردان خان بود بتوهم آنکه مبادا ازین رهگذر غبارانکساری بر آن مال بشمار
نشیند ابواب بغی و طغیان ومخالفت وعصیان بر روی روزگار خود گشوده باخود
قرار بآن داده بود که اگر میرزا تقیخان درصدد تضییع جاه وجلال وی در آید
او نیز دارالقرار قندهار را بکار کنان دولت شاه جهان فرمانفرمای مملکت
هندوستان پیموده خود طریق روسیاهی بآن دیار پیماید ودرمدتی که میرزاتقی
پرده از رخ کار وی برنگرفته بود بمقتضای الخائن خائف در دارالقرار قندهار
چون خار بر سر آتش جای داشت، وهر آوازیائی را دست گریبان گیری مینداشت
تا درینسال بتقریب عرض میرزا تقی فی الجمله صورت حال وی بمسامع جلال
پیوسته کاری بدست سخن سازان بیهده کار افتاد وداستانها برین ماجرا افزوده
نقل مجالس خواص وعوام نمودند ورفته رفته کار بجائی رسید که این سخنان
بی اصل متاع روی دست آمد ورفت قوافل قندهار گردیده بیم وهراس آن قدر

نعمت ناشناس باعلی مدارج افزونی رسانید و از راه صیانت مال و جان بیراهه روی و بلند پروازی پیش گرفته نخست حصارى استوار بر فراز کوه لکى که قلعه قندهار را از یکطرف برکنار دارد کشیده آن کوه گردون شکوه را بقلعه متصل و یکی از حصارهای قندهار گردانید

و همچنین پریشانی عقد جمعیت شیرخان افغان که حسب فرمان والا در بعضی از ولایات آنجا فرمانروا بود و فرار وی بصوب دیار هندوستان چنانچه ایمائی بآن شد از کارهای نا هنجاروی بشمار آمده با آنکه صورت وقوع هریک از آنها را معروض عتبه والا و درگاه معلی گردانیده اسناد تقصیری که عاقبت از وی بصدور پیوست بشیرخان نسبت داده بود بر حزم و احتیاط کارکنان دولت ابد نشان فرمود و مصلحت وقت اقتضای آن نمود که آن روسیاه را بدرگاه خلایق پناه طلب داشته بود و نقصان اطاعت و عصیان ویرا بکفه میزان امتحان بپیامند لاجرم فرمان لازم الاحترام بتأکید تمام بنام آن نمک بحرام عز و صدور یافت که بعد از ورود سیاوش بیک قوللر آقاسی بآندیار قندهار را بوی سپرده مستمال و امیدوار متوجه دربار سپهر مدار گردد که بنا بر اشتها ر خیر آمدن خواندگار بر سردار اسلام بغداد بودن آن مددی جان نثار در آستان اقبال آشیان در کار است و رقم دیگر باسم قوللر آقاسی بمنز نفاد رسید که روانه دارالقندهار شده علیمردان را مستمال و امیدوار روانه درگاه جهان پناه نماید و بعد از رسیدن رقم مرحمت شیم بآن آواره وادی ترس و بیم جرأت اطاعت فرمان ننموده عرض نمود که چون قبض و بسط امور جمهور و حل و عقد مهمام نزدیک و دور در کف کفایت و کاردانی دشمن جانی این سرگردان تبه مخالفت و نافرمانی یعنی میرزا تقی اعتمادالدوله است عداوت دیرین وی سنک راه این غلام بدرگاه آسمان جاہ گردیده از بیم جان بآستان گردون شان نمیتواند رسید و اگر مقصود وی از احضار این فدوی جانسپار حصول و وصول حاصل پنجاه یک قندهار باشد تعهد مینماید که هر ساله مبلغ دوازده هزار تومان که اضعاف

مضاعف وجه مسطور است انقاد در گاه معلی و تحویل صاحب جمع خزانة عامره نماید
 مشروط بر آنکه بعدالایوم از سر خون این بیگناه گذشته بگذارد که درین ولایت
 بدعای دوام دولت ابد مدت مواظبت نماید و چون عرضه داشت مذکورہ در مجمع
 امرا و ارکان دولت بنظر اکسیر خاصیت خاقان گردون منزلت رسید جانی خان
 قورچی باشی که در اظهار عقیدت و دولتخواهی بی تحاشی بود عرض نمود که چون
 از مضمون عریضه مشارالیه معلوم میشود که از بیم جان خوف و هراس بقیاس بخود
 راه داده جرأت آمدن بگریاس گردون اساس نمینماید و اگر در این باب مبالغه
 رود احتمال دارد که ارتکاب امری نماید که مقرون بصلاح دولت روز افزون
 نباشد چون درین وقت خبر لشکر کشیدن خواند کار باین دیار نهایت اشتہار و
 آمدن وی بتسخیر دار السلام بغداد از مرتبه گمان بحرلہ یقین رسیده اگر درین
 ولا طلب وی را موقوف بوقت دیگر داشته درد بیدرمان قوت و همی اورا بایارج
 مسامحه و مدارا معالجه و مداوانماینند بصواب اقرب خواهد بود و شاید که مخالفت
 و نافرمانی علی پاشای حاکم بصره و مسامحه و مدارای خواندگار روم بنا بر مصلحت
 وقت بعرض اقدس رسیده باشد اما چون برگشتگی بخت وی بخامه تقدیر رقم پذیر
 شده بود آن رای صواب گرہی از کار روزگار وی نگشود و سایر امرا و ارباب
 کنکاج آن رای رزین و فکر دوربین را سخیف شمرده بعرض همایون رسانیدند که
 چون خان مشارالیه از اموال علیمردان خان بحظ اوفی رسیده این را مستحسن
 میشمارد و بر ظاهر است که در مثال این قسم امور گوش بحرف و صوت عذرهای
 پریشان بندگان این آستان کردن و بتغافل شاهانه این چنین تقصیری را بروی ایشان
 نیاوردن هرآینه باعث جرأت اقران و امثال والعیاذ باللہ مؤدی باختلال دولت
 بیزوال میگردد لاجرم ارقام لازم الاحترام بتأکید تمام باسم قولر آقاسی و سایر
 امرای عظام عز صدور یافت که در روز روانہ دارالقرار قندهار شدہ علیمردان را
 بخواه و ناخواہ روانہ در گاہ خلیق پناه نمایند و چون علیمردان مردود قبل از

ورود قوللر آقاسی و جنود مسعود بآن حدود کس بنزد شاه جهان فرمان فرمای هندوستان فرستاده اظهار اطاعت و انقیاد و وعده تسلیم قلعه دارالقرار قندهار و استدعای ارسال یکی از امرای آن دیار بالشگر بیشمار بجبهت سپردن قندهار نموده بود بعد از ورود قوللر آقاسی بحدود قندهار سعید خان جغتای بالشگر بیشمار بفرمان شاه جهان از گرد راه بالشگر و سپاه وارد آن دیار گردید و علیمردان رو سپاه بوسوسه دیو غرور از راه رفته مفاتیح قلعه و مقالید حصار قندهار را بسعید خان سپرد و خود زندگی چند روزه را که در میزان اعتبار حق نعمت شناسی وزنی ندارد غنیمت شمرده با سپاه و لشکر و گنجهای سیم وزر و درجهای پردر و گوهر و نفایس امتعه و ظرایف اقمشه و سایر اسباب تجمل ملوکانه بجانب مملکت هندوستان روانه گردید و سیاوش بیگ قوللر آقاسی بعد از اطلاع بر آن آمد و رفت با وجود عدم استعمال معارضه و مقابله و قلت سپاه و لشکر بغزم تادیب و گوشمال سعیدخان و سپاه رو سپاه هندوستان روی عزیمت بصوب دادالقرار قندهار نهاد و چون بفرمان فرمانفرمای قضا شاه جهان حکمران هندوستان روزگاری بامانت داری دیار هندوستان مامور شده بود با آنکه در قریه سنجری از اعمال قریبه قندهار در میان لشکر بیشمار سعید خان و جنود نصرت ورود قزلباش نایره قتال و جدال اشتعال پذیرفته حربی شدید بوقوع انجامید دم تیغ جرات عسا کر ظفر خاصیت بر سنک و فور عدد و عدت روسیاهان هندوستان خورده برگشت و بی نیل مقصود طریق مراجعت پیموده تسخیر آن ملک دلپذیر در کرو وقت ماند و چون بانهای عرض قوللر آقاسی بمسامع جلال خاقان بلند اقبال پیوست نایره خشم و غضب قیامت لهب زبانه بکوه اثر رسانیده تواجیان سپاه ظفر پناه را باحضر عسا کر ظفر مآثر و محراب سلطان را بحکومت و حفظ و حراست قلعه بست و کرشک مامور و روان نمود و چون در کارخانه تقدیر جبراین نقصان و تسخیر آن ملک دلپذیر بتیغ کشور گیر خاقان خلد سریر و شهریار بی شبیه و نظیر آنکه پیوسته آفتاب فتح و ظفر در سایه رایت نصرت آیتش تابان و

غبار رهگذار سمند صبا رفتار عزم خسروانه اش جواهر سرمه چشم جهانیاں بود
 اعنی خاقان خلدآشیان و صاحبقران کشورستان اسکنه الله بهجوة الجنان حواله بود
 بنابر سببی چند که از سیاق کلام آئینده بوضوح می پیوندد صورت فتح درآینه جمعیت
 جنود مسعود روی ننموده و قوللر آقاسی از راه ضرورت متوجه درگاه خلایق پناه
 گردیده سعید خان رایت اقتدار در حفظ و حراست دارالقرار قندهار بچرخ دوار
 رسانید و بعد از ضبط و محافظت آندیار بعزم استرداد قلعه بست و سایر قلاع متعلقه
 بآنولایت حرکت کرده نخست بمحاصره بست پرداخت و محراب سلطان با آنکه در
 امر قلعه داری لوازم اتمام و جانسپاری بتقدیم رسانید اما چون از ورود مددو کومک
 بنا بر موانع زیاد که یکی از آن آمدن سلطاننمراد بر سر قلعه دارالسلام بغداد بود
 کاری نساخت و بعد از امتداد ایام محاصره قلعه را بسعیدخان داده خودروی عزیمت
 بدرگاه فلك پیشگاه نهاد

دیگر از سوانح حیرت افزای اینسال سانجه اشگر کشیدن سلطان مراد
 بتسخیر دارالسلام بغداد است

تجیین این مقال و تفصیل این اجمال آنکه بعد از استرداد قلعه مبارکه ایروان
 چنانچه ایمائی بآن شد سلطاننمراد در صدد جبران نقصان و در فکر تلافی و تدارك
 آن فتح نمایان میبود تا آنکه درین ایام بقصد انتقام از عسا کر ظفر فرجام طریق
 تسخیر دارالسلام پیمود و بالشگری سراپا دل و جگر روی عزیمت بآنکشور نهاده
 ابواب اختلال حال بر روی غازیان قلعه دار و مردم آندیار گشاد و بعد از تحقیق این
 خبر خاقان بحر و بر پذیرای دفع و رفع آن خصم قوی بازو گردیده مقرر فرمود که
 تواجیان لشگر فیروزی اثر بجمع آوردن سپاه ظفر پناه روی براه آورده خبر و وقوع
 سفر دارالسلام بغداد را بعسا کر ظفر بنیاد رسانند و افسر سرداری لشگر نصرت شعار
 را سزاوار فرق اقتدار حسینخان بیك ناظر بیوتات خاصه شریفه دیده خدمتش را
 باین پایه ارجمند سرافراز و سربلند گردانید و فرمان لازم الاذعان بنفاد پیوست که

از موکب ظفر اثر رخت اقامت بقلمرو و علیشکر کشیده امرای آنکشور و بیگلربیگان
ولایت کردستان و لرستان و عساکر ظفر نشان نزد وی جمعیت نمایند و ایلات و
احشامات را که در قزل رباط و آن حدود بغزم توطن جمع آمده باشند بقلمرو و علیشکر
آورده حوالی و نواحی دارالسلام بغداد را از لباس آبادانی عریان سازد
و همچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین عیسی بیک یساول صحبت برادر
رستم خان سهسالار رخت اقامت بدیار آذربایجان کشیده مقرر گردید که بنیابت
خان رستم شمار در آندیار رایت اقتدار افراخته باتفاق امرای مملکت آذربایجان
از حرکت پاشایان و میران اکراد آندیار و بلاد خیردار بوده باشد و حسب الارقام
لازم الاحترام رستمخان سهسالار و بیگلربیگی آذربایجان و نظر علی خان حاکم
دارالارشاد اردبیل و آقاخان مقدم و ساروخان طالش باقوشون و لشکر مقرر خود
بمعسکر ظفر اثر حاضر شده در سفر خیر اثر دارالسلام بغداد همسفر موکب ظفر بنیاد
باشند و نقدی خان بیگلربیگی ولایت کوه کیلویه و عیارخان کرایلی هر یک باقشون
خود و مراد خان بیک ولد مهدیخان سلطان عرب حاکم دورق بنیابت پدر باسپاه
و لشکر آنکشور و مرتضی قلی بیک توبچی باشی جلو و یوزباشیان اینالو و اجرلو با
تایینان و مین باشیان باتفاق تفنگچیان بلوک خود بحفظ و حراست قلعه دارالسلام
بغداد مامور و روان گردیدند و چون تهیه آذوقه و اسباب قلعه داری از سرب و بار و ط
و شوره و قتیله و روغن و مانند آن و نقل توپهای رعد آوا از بالیمز و بادلیج و ضربان
از لوازم خبرداری بود بروجهی شایان تدارک آن نموده ابواب جمعیت خاطر بر روی
غازیان قلعه دار که زیاده بر بیست هزار نفر بشمار میآید گشودند و بعد از چند روز
اعلام گیتی فروز بغزم یورش دارالسلام بغداد پرچم گشای گردیده چتر همایون فال
خسرو بلند اقبال از دارالسلطنه اصفهان بجانب مقصد روان شد و گوشمال روسیاهان
هندوستان ازین راه در کروی وقت مانده موکب ظفر نشان از راه النک کهیز و بر و جرد
و سیلاخور و نهاوند مرحله پیمای بود تا در کنکاور نزول اجلال روی نموده و رستم خان

وسایر امرای آذربایجان بمو کب معلی پیوسته بعد از ادراک شرف پای بوس هر يك قشون خود را از نظر آفتاب اثر گذرانیده مقدمه جنود فتح و ظفر گردیدند و هم در آنجا بیلدی رای رزین و فکر دوربین پرد گیان استار سلطنت بصوب دار السلطنه قزوین هودج آرای و محمل نشین گردیده رخت اقامت بآن خطه خلد قرین کشیدند

و هم در آن اثنا میرفتاج مین باشی تفنگچیان اصفهانی بر تبه ارجمند تفنگچی آقا سیگری سربلند و بحفظ و حراست قلعه مامور و روان گردید

و همچنین خلف بیک چرخچی باشی که پیوسته در معارک جانفشانی مقدمه الجیش لشکر کشی و کاردانی بود بحفظ و حراست قلعه دارالسلام بغداد مامور و روان و مقرر گردید که بیکتاش خان بیگلربیگی و سایر امرا و مستحفظان قلعه دارالسلام در امور متعلقه بقلعه داری از صلاح و صوابدید وی بیرون نروند و چون مقدور و مقرر بود که در بازار روز کار بیع و شرای قلعه دارالسلام بغداد و رفاه حال کافه عباد و امنیت و اطمینان دیار و بلاد بوقوع انجامد تفوق و برتری خلف بیک بر امرای قلعه دار گران و دشوار آمده دست و دل غازیان جان نثار را از کار برد

القصه چون سلطان نمراد وارد دارالسلام بغداد گردید مانند سیل بی زینهار روی بتخریب قلعه و حصار آورده کار را در آغاز کار بر غازیان قلعه دشوار گردانید و در لوازم امر قلعه گشائی مبالغه و اهتمام را بجائی رسانید که در ایام محاصره از صباح تا رواح و از بام تا شام در يك مقام قرار و آرام نداشت و مبالغه وی در امر قلعه گیری بحدی بود که خواب و خورد و قرار و آرام را بر طاق نسیان گذاشت و با آنکه غازیان قلعه دار سینه سیر بلا کرده در حفظ و حراست قلعه بجان و جنان میکوشیدند و بضرب توپ صاعقه بار محمد پاشای وزیر اعظم و بسیاری از پاشایان معتبر را در خاک و خون کشیدند و چندین بار عسا کر بیشمار وی که بر سر سیجها ریخته بودند دست و گریبان گردیده بسیاری از ایشان را بدیار عدم می رسانند سر رشته کار قلعه گشائی را از دست نمیداد

و بیشتر از بیشتر در استعمال نایره شور و شر داد مبالغه و اهتمام میداد چنانچه از ثقات و العهده علی الروات استماع افتاده که مبالغه وی در تسخیر قلعه بحدی بود که در یک روز چهل و پنج هزار گلوله که وزن هر یک بیست و چهار من بوزن تبریز بود بر برج سفید زده بودند

القصة در عرض مدت چهل روز سیبه را بزور سر پنجه قوی دستی بیای قلعه رسانیده کار را بر غازیان قلعه دار دشوار گردانیدند و مقارن آن گرمی بازار نفاق امرای قلعه دار بنا بر ترفع و اقتدار خلف بیک سفره چی باشی سلسله جنبان عدم اتفاق ایشان گردیده دست ودلی که نداشتند از کار قلعه داری کشیدند و خبر وحشت اثر انحراف مزاج اعتدال سرشت خاقان جهانیان نیز از طاق و سلطان بمردم قلعه رسیده یکباره غریق بحر حیرت و اضطراب گردیدند و جانفشانی سیاوش بیک غلام صفی قلیخان نیز که در اوقات محاصره حافظ احمد پاشا و خسرو پاشا آتش چشم رومیان را بشعله تیغ مردی و مردانگی و جلادت و فرزاندگی گرفته در میان ایشان بقلعه داری و جان سپاری انگشت نمابود بر سر رخنه که پای جلادت فشرده بزور پشت کمان رومیان را یک سرتیر از آن رخنه دور داشت ناگهان بتیر تقدیر بر خاک هلاک افتاده علاوه اسباب و جهات مذکوره گردید و امرای گمراه صلاح روزگار غازیان قلعه دار را در طلب صلح و صلاح دیدند و بیگتاش خان کس بنزد وزیر اعظم فرستاده مسئول اهل قلعه را پیغام داد و سلطان امراد این معنی را که پیوسته در آرزوی آن بود فوزی عظیم شمرده قبول مصالحه بشرط آن نمود که بیگتاش خان خود بجهت تمهید قواعد مصالحه از قلعه بیرون آید و آن خون گرفته نادان با معدودی چند از ملازمان خود از قلعه بیرون رفته ابواب طعن خلایق و شرمساری جاوید را بر روی روزگار خود مفتوح گردانید و سلطان امراد چون برشته این حرف و صوت آن نامراد را از قلعه بیرون کشید بظاهر کار قرار بآن داد که امرا و سپاهیان و عموم مستحقان بجان و مال در امان بوده احدی از رومیان متعرض حال ایشان نشود و امرای غلط کار

بر یسمان پوسیده مواعید محاربه وی بچاه روسیاهی افتاده رومیان غدار را بقلعه راه دادند و آن گروه شقاوت پزوه چون بقلعه دارالسلام داخل گردیدند خود را از کوچه بند عهد و پیمان سلطانمراد بیکسو کشیده نخست امر را اسیر و دستگیر و در دام کمند و حلقه زنجیر مقید گردانیدند و بعد از گرفت و گیر امر را و اعیان پای قتل و غارت بمنازل و مساکن مسلمانان نهاده دست بی شرمی و بی اعتدالی بهتک عرض و ناموس و صبیان مردمان گشادند و غازیان قلعه دار از غدر و مکر آن طایفه غدار خبردار گردیده از آن جمع پریشان میر کلان خفاجه مین باشی تفنگچیان و مراد خان بیک ولد مهدیخان سلطان عرب برجی از بروج را که بحفظ و حراست ایشان مقرر بود باهتمام تمام استحکام داده دست جرأت و جلالت بانداختن تیرو توپ و تفنگ گشادند و با آنکه از فقدان آب و آذوقه و اسباب مدافعه و معارضه پای ثبات و قرارشان متزلزل بود سه شبانه روز سینه سپر بلا کرده داد جلالت و جانفشانی دادند و بسیاری از رومیان غدار را بر خاک هلاک و یوار افکنده کار را بجائی رسانیدند که خبرشور و شر ایشان بسطانمراد رسیده معلوم وی گردید که تا یکتن از ایشان جان در تن و رمق در بدن داشته باشند آن برج را از دست نخواهند داد لاجرم عهد نامه جدید موکد بایمان شدید بنزد ایشان فرستاده بالاخره ایشان نیز رخت اقامت از قلعه بیرون کشیدند و بدون آنکه بنزد سلطانمراد روند بهیأت اجتماعی چون شعله آتش سوزان و برق فروزان بر خرمن جمعیت رومیان کم فرصت زده متوجه درگاه جهان پناه گردیدند اما بیکتابش خان و سایر امرای نادان را چون بنزد سلطانمراد بردند بیکتابش خان را در رعایت احترام و اعزاز از دیگران امتیاز داده هر یک از ایشان را بطریق مهمان بمنزل یکی از رومیان فرستاد و بیکتابش خان بعد از چند روز چشم عبرت بر حال سراپا اختلال خود گشوده چون دید دست امید از حبل المتین دولت پایدار کشیده و از اعلی درجه جاه و جلال بادی مرتبه رنج و ملال رسیده لاجرم با چشم گریان و دل بریان بفکر حال پریشان خود افتاده دل نهاد قصد جان خود گردید

و بخوردن تریاک تیغ هلاک بر خود کشیده از زندان خفت و خواری و مجلس خجالت و شرمساری غلط کاری رهائی گزید

القصه بعد از استیلای سلطانمراد بر دارالسلام بغداد رو میان زشت بنیاد در نهب و تاراج اسباب و اموال بیکتاش خان و سایر امرا و اعیان بل عموم سکنه و متوطنان آن دیار و بلاد دست رد بر کم و زیاد آنها ننهادند و چون مردم دارالسلام را بازای جلادت و جانفشانی وعده بدارالسلام بود آنان که در پناه دادن امان از شعله تیغ طفیان رو میان بر کران بودند بآتش که ناگاه در انبار بارو و قلعه افتاده ابواب تلف بر اکثر اسباب جباخانه و قورخانه گشاد آن حرکت را باهل قلعه اسناد نموده دست و تیغ بیرحمی بقتل آن بیگناهان نیز گشودند

بالجمله آنچه از آنقوم سراپا عناد بمردم دارالسلام بغداد روی نمود در عهد فرعون و نمرود و شداد بهیچیک از دیار و بلاد روی ننموده اما قتل و غارت آن خطه ارم نهاد و ریختن خون ناحق زیاد و ارتکاب بعضی از حرکتهای نا صواب که بهنگام استلام عتبه گردون قباب امامین هم امین کاظمین مشرفیها الف الف التحية والثناء که از سلطانمراد بشامت سوء اعتقاد قدم بعرصه ظهور نهاد بروی مبارک نیامده بمقتضای کما تدین تدان گرفتار مرضی مهلك و دردی بیدرمان شده پهلوی بر بستر ناکامی نهاد و از بیم آنکه مبادا بدستور قلعه ایروان غیرت خسروانه خدیو کشورستان در صدد استرداد قلعه بغداد در آمده ابواب آن قلعه را بمفتاح تیغ جهانگشای بگشاید طالب صلح و صلاح و راغب فوز و فلاح گردیده چون خود بنا بر استیلای آنمرض مهلك یارای اقامت دارالسلام بغداد نداشت بمرافقت آن درد بی درمان رایت معاودت بجانب استنبول افراشت و مصطفی پاشای وزیر اعظم را در تأسیس مبانی مصالح نایب مناب و قایم مقام خود انگاشته مقرر داشت که عنان عزیمت بصوب قزل رباط و بشیوه منعطف گردانیده قواعد امر مضالجه را در آنجا استحکام دهد و درین باب نامه مودت ختامه باسلوب مرغوب در قلم آورده مصحوب

محمد پاشا که از اعظم امرای آنجا بود روانه درگاه معلی نمود پاشای مشارالیه در
 حینیکه موکب ظفر نشان شهریار جهان و جهانیان در طاق و سلطان نزول اجلال داشت
 وارد معسکراقبال گردید و بعد از تقبیل عتبه علیا و تلثیم درگاه معلی مکتوب سلطان را در
 بنظر کیمیا اثر خساقان والا نژاد رسانیده و چون پیوسته مکنون خاطر همایون
 فرمانفرمای ربع مسکون رفاه حال عجزه و رعایا و فراغ بال کافه برایا بود بمقتضای
 صدق مؤدای الصلح خیر ابواب قبول این متمنی بر روی محمد پاشا گشوده
 مومی الیه را مقضی الاوطار روانه دیار روم فرموده و فرمان لازم الاذعان باحضار محمد قلی
 بیگ جغتای جلودار باشی سابق که در معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین بادعای
 دوام دولت ابد قرین خاقان روی زمین همنشین بود بغز نفاذ رسیده مقرر گردید
 که بر جناح استعجال محرم کعبه اقبال و برسم سفارت بمرافقت محمد پاشای سردار
 روانه دیار روم گردد و بموجب فرمان سارو خان طالش و ندر علی بیگ ترکمان
 وزیر جانی خان قورچی باشی که متصف بصفات قابلیت و زبان دانی بود در بهار سال
 فرخ فال توشقان ثیل بجهت تشیید مبانی صلح و صلاح روانه بشیوه و قزل رباط
 شده باتفاق مصطفی پاشای وزیر اعظم خواندگار مبانی امر مصالح را قرار و استقرار
 دادند و از طرفین صلحنامهجات باین مضمون مکمل ساخته هر یک رایت مراجعت
 بصوب ولایت خود افراشتند

اما سواد سنور نامه چه همایون که بخامه بلاغت ختامه میرزا عبدالحسین
 منشی الممالک نگارش یافته مصحوب سارو خان ارسال شد

آنکه ستایش و نیایش بی آلایش سزای عتبه کبریای مبدع لایزالیه است که
 بمحض قدرت کامله عالم کون و فساد را از نهانخانه محکون بجلوه گاه ظهور آورده
 بوجود فایض الجود سلاطین بلند اقبال که مظهر جمال و جلال مهیمین متعالند التیام
 و انتظام داده صنعت کرامتشان را بطراز اعزاز انا جعلناکم خلائف فی الارض
 مطرّز و گوش هوش صدق نموش این گروه والاشکوه را بگو شواره و اتقوا الله و

اصلحوا ذات ینکم مزین ساخته بمؤدای و اذکروا نعمة الله اذ کنتم اعداء
 فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً از کریوه اختلاف بگلش همیشه بهار
 ایتلاف هدایت فرموده و تودّد و تألف ایشان را موجب ترّقه احوال کافه رعایا و
 عامه فقرا که بهترین ودایع خالق البرایا اند ساخت تعالی شانه عما یقولون علواً
 کبیراً و درود بیحد و قیاس افزون از حیطة مشاعر حواس شایسته سده قدس اساس
 رسول بیهمالی است که از عین مرحمت شامله سرگشتگان تیه هیمن را بشاهراه امن
 و امان دلالت نموده بحکم او فوا بعهد الله اذا عاهدتم طبقات امت را بایفای
 عهود و ابقای عقود که متضمن نظام و انتظام مهام انام و بموجب حسن العهد من الایمان
 از شمار شرایع اسلام است امر فرمود که لا ایمان لمن لاعهد له صلوات الله و
 سلاوه علیه و آله و اولاده المعصومین الذینهم لاماناتهم و عهدهم راعون
 اما بعد چون توجه خاطر عاظر قدسی سرایر خورشید مظاهر اعلیحضرت
 آسمان رفعت ثریا منزلت سیهر سریر قمر مسیر عطار د تدبیر ناهید عشرت آفتاب
 نظیر بهرام غلام مشتری احترام کیوان احتشام گردون شکوه انجم گروه شهنشاه جمجاه
 کسری بارگاه و شهریار خورشید کلاه کیوان دستگاه خسرو فریدون فرگیتی ستان
 خدیو و دارای جهان و جهانیان سلطان اعظم سلیمان مکان خاقان عدل عظیم الشان
 ثانی اسکندر ذوالقرنین خادم الحرمین الشریفین پادشاه اسلام پناه ظل الله سلطان
 مراد خان شید الله ارکان سلطنته و جلاله متوجه ترفیه حال عباد و تسکین مواد
 فتن و فساد و تشیید مبانی صلح و صلاح و تاکید مراسم فوز و فلاح گشته جناب
 وزارت و ایالت مآب شوکت و نصفت قباب ابهت و سلالت مناب متبوع اعظام
 الوزراء مستمتع افایم الامراء مؤتمن الدولة العالیة العالیة العثمانیة معتمد السلطنة
 والبهیة السلطانیة صدر عالی قدر صایب تدبیر مشیر کافی رای صافی ضمیر دستور
 مکرم محترم مصطفی پاشای وزیر اعظم ادام الله اقباله را بر سبیل و کالت مطلقه
 تعیین فرموده بودند که تمهید قواعد مصالحه و معاهده مابین و تشخیص سنور و سرحد

طرفین نموده نوعی نماید که من بعد اهل فتنه و فساد را مجال گفتگو و عناد نباشد ما نیز رفاه حال عجزه و مساکین و فراغ بال کافه برایای جانبین را منظور داشته ایالت و شوکت پناه جلالت و ابهت و نصفت دستگاه عالیجه نظاما الایاله و الاقبال ساروخان را که از جمله امرای معتبر و خوانین متمدن این دودمان ولایت، مکان و محل اعتماد و نواب همایون ماست مقرر فرمودیم که از جانب اشرف ما وکیل بوده باتفاق جناب وزارت و ایالت مآب مشارالیه ارکان صلح و صلاح و محال سنور و سرحد را استقرار و استحکام داده درین باب وثیقه معتبره از جانبین موافق صلاح دولت طرفین بتحریر آورند و ایالت پناهین عالی جاهین مومی الیهما بعد از تشیید مبانی عهد و پیمان سنور و سرحد جانب دارالسلام بغداد و آذربایجان را بدین عنوان قراردادند بابتی که تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه و منسوبان دودمان ولایت نشان دارد جستان و بادرای و قصبه مندلیچین الی در تنک که سنور در تنک سرمیل است آنچه صحراست تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه دارد و کوه بمنسوبان دولت ولایت نشان متعلق است در نه و در تنک که سنور آن سرمیل است بمنسوبان پادشاه و الاجاه متعلق است جاف و ضیاء الدین و هارونی تعلق بمنسوبان پادشاه و الاجاه دارد و بیره ورزه بی بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است قلعه زنجیر که در قله کوه است خراب شود و دهکده طرف غربی بمنسوبان پادشاه و الاجاه و دهکده شرقی بمنسوبان دودمان ولایت نشان تعلق داشته باشد کوه که در بسالای قلعه زلم واقع شده این طرف کوه که بزلم نگاه میکند از منسوبان پادشاه و الاجاه روم است و قلعه اورمان و دهکده های توابع آن از منسوبان دودمان ولایت نشان باشد شهر زور که سوز کدوک چقان است قزلجه و توابع بمنسوبان دولت پادشاه و الاجاه و مهرمان و توابع آن بمنسوبان دودمان ولایت نشان متعلق است بابتی محال آذربایجان که از طرفین در میانه خراب شود قلعه قنور قلعه ما کو قلعه معاذبرد واحدی از امرا و حکام این دودمان مخلص البنیان از آن تجاوز جایز ندارند و چون حقیقت

ما فی السطور برضمیر انور جلوه ظهور یافت رابطه خلت و وفا و قاعده محبت و صفا را واسطه برکات الهی و حسنات نامتناهی و باعث آسایش عباد و آرامش بلاد دانسته از صدق نیت و صفای طویت بر آن قرار داد راضی شده عهد فرمودیم که بعد الیوم در مراسم مصادقت و مصافات و لوازم موافقت و موالات چون صبح دویم صادق دم و مانند قطب فلک راسخ قدم باشیم و همواره مراسم یگانگی و یکجهتی و قواعد دوستی و یکتسا دلی را مستحکم داشته تا از آن طرف قرین الشرف خلاف عطوفت و الفت امری بصدد ظهور نرسد که مفسدان و حاسدان محال اغوا و افساد بیابند از اینجانب مضمون ارکان و داد کسب شد ادمشید و مستحکم بوده در مراتب محبت اهمال و اسهال صورت محال دارد و از میان این امر خیر انجام عموم خلائق شادان و اطراف و اکناف ممالک آبادان و طبقات انام که از وقوع و قایع گوناگون و حدوث نوایب دهر بوقلمون اسیر محنت و بلا و پایمال مشقت و عنا گشته اند تا انقراض زمان و انقطاع دوران در بسیط امن و امان آسوده حال و فارغ البال گردند و از دل صاف و نیت خالص بحکم یا ایها الذین آمنوا او فوا بالعقود عهد کردیم که بدین قوانین موکده بایمان و فاکنیم و از خلف و کسر آن اجتناب و احتراز نمائیم فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و السلام علی من اتبع الهدی

شرح سنور نامه چه مصطفی پاشای وزیر اعظم بوکالت سلطان مراد که مصحوب ساروخان ارسال یافته بود آنکه الحمد لله العزیز الکریم الفتاح الذی افتتح ابواب الصالح و الصلاح بفتح ان ارید الاصلاح و ارتفع ظلام المصاف و الکفاح بمصباح صباح الفوز و الفلاح و الصلوة و السلام علی رسوله الذی اوضح و اظهر الدین بکمال الايضاح و انشرح صدر الاسلام بطلعته السعیده ای الانشراح و علی اله و اولاده و اصحابه الذین الاشباح الذین ارواح ما فاح نشر الضیاء و لاح نور الصباح اما بعد مشیت و ارادت رافع السماء بغير عماد و حکمت و قدرت مبدع المرکبات عن الاضداد جل شأنه عن مشاکلة الانداد ایله مدار و انتظام احوال عباد و متشابثات و دوام عالم ایجاد پادشاهان با عدل و داد و شهریاران

مكارم اعتياد نك حسن اتفاق واتحاد لرينه منوط واوامر ونواهي الهى سنيه اتباع
وانقياد لرينه مربوط دور كه و اتقوا الله و اصلحو ذات بينكم فحوای شريفی
اوزره سلاطين شوكت آئين سمت اصلاح مستوجب الفلاحه عزيمت وجانب خصوصت
وكفاحدن عودت بيورو قلرنجه تيغ خلاف طرفين در غلاف وارباب مضاف جانبين
سور بيريله سینه صاف كاميش دوز ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء والله ذو الفضل
العظيم بناء على ذلك بر اضعف عباد الله جناب جلالت مآب پادشاه دين پناه و
ذات سعادت ايباب شهنشاه جم دستگاه خليفه رب العالمين ماصدق فحوای السلطان
خل الله في الارضين ملاذ اعظام السلاطين معاذ اكارم الخواقين ناصر الاسلام والمسلمين
قاهر الكفرة والمشر كبن سلطان البرين والبحرين خاقان المشرقين والمغربين خادم
الحرمين الشريفين عين الانسان وانسان العين المؤيد بتأييدات الملك المستعان
الموفق بتوفيق الله العزيز المنان لازالت سلسلة خلافته ممتده الى آخر الزمان و
ما برحت اطناب خيام سلطنته مشدودة الى انتهاء الدوران

حضر تلمريتك طرف اعلاء جلالت مقرون وجانب اسناى سعادت مشحون لرندن حل وعقد
امور ملك و ملت مامور وماذون و اختيار صلح وجنك مخصوص صنده توفيق يافته
اجازت همايون اولمقله وكالت مطلقة ونيابت محققه مرحسبيله عساكر اسلام نصرت
انجامى بغداد آلتندن قالدروب متوكلا على الله تعالى عجم ولائينه طى منازل و
مراحله آغاز وآهنگ اولونوب هارونيه نام منزله نزول اولند قده

(شهر)

زينت افروز تختگاه عجم روشنائى ده ممالك جم
خورشيد علم دارا حشم خديو معظم خداوند مكرم دُر يكتاى بحر تاجدارى
ذكاء آسمان شهر يارى (شهر)

گريده شاهباز اوج شاهى هزبر عرصه شوكت پناهى
شاه عاليجاه شوكت دستگاه خسرو فلک بارگاه ستاره سپاه اعلى الله تعالى اعلام
قدره من السمك الى السماك ورفع بنيان مجده الى قبة الافلاك جانب باشريقلرندن

سعادتملو و عظمتملو پادشا همزه نامه لری و بوحقیره مکتوب ملاطفت ختامه لری ایله قدوة الامراء و عمدة الکبراء شمس الدین محمد قلی بیگ ایشک آقاسی ایلچی لک طریقیله کلوب شاه حضر تلری اصلاح ذات البین و صلح و صلاح جانبین خصوصنده اراده ایدر لر دیو تسکین آتش جنک و جدال و دفع و دفع غبار حرب و قتال اولونمسنه طلب ایتمک یزداخی و ان جنحو للسلم فاجنح لها نص شریقیله عمل ایتمکی مأخذ مز مجمل و مفصل ایدنوب امن و استراحت عباد الله ایجون صلحه رضا و یروب لایق دولت طرفین و موافق عرض و ناموس جانبین اولن وجه و جیه اوزره احوال صلحه فیصل و یرمک بابنده شاه و الا جاء حضر تلری تک طرف قرین الشرف لرندن بیر معتمد علیه کیمسه توکیل بیوریلوب ارسال اولمق ایجون حضور جمجاهیه مکتوب کوندر لمشدی و الحاله هذه بساط صلح و صلاح و ربط و ارتباط مصالحه مستوجب الفلاح و استقرار موثیق و عهد و تعین احوال سنور و سرحد ایجون بو صلح و صلاح خیر انجام آتی البیانه نهج شرح قویم اوزره طر ف اشرف حضرت شاهی دن وکیل معتمد اولوب انعقاد مصالحه و معاهدیه مامور و مفوض الیه و متقلد اولان جناب امارت مآب ایالت نصاب مصادقت عنوان سارو خان دام ساعیا لاتمام مصالح الامن و الامان ذهاب نام منزلده کلوب اردوی همایون خداوند گاریه داخل اولدو قدن مراسم مهمان نوازی رعایتندن صونکره هجرت نبویه علیه افضل الصلوه و التحیه ننگ بتک قرق طقوز سنه سنده واقع اولن محرم الحرام عظام الله تعالی بین الانامنگ اون درد و نجی کونی بیروقت خرم و ساعت میمنت توأم ایدی کد اردوی همایونده اولن وزرای عظام و میر میران عالی مقام و آقایان ذوی الاحترام دن نیکچری آقاسی و آلتی بلوک آقالر ی و سایر کبرای عسکر و عظامای لشکر ظفر بیکر ایله دیوان عالی قوریلوب بالمشافهه نظام احوال و انتظام حال و داایع خالق البرایا ایجون طرفیندن تربیت اولن مقدمات بو وجهله نتیجه بخشای شکل حسن و جانبیندن ابراز اولنان حجج و براهین قضایای مصالحه بو نوعیله ممضای قلم اجابت

شمول اولمشدور که بغداد ولایتندہ جستان و بدرہ و منداجین و درتک و درنہ
 سعادتلو پادشاہمزہ متعلق اولوب منداجیندن در تنگہ وارنجہ صحرا اولن محل لر
 بو طرفدن ضبط اولنہ و طاغ شاہ طرفنہ متعلق اولنہ و زنجیر قلعه کہ طاغک قلعه
 سندہ واقع اولمشدور یخلوب طرف غربی سندہ واقع اولن کویلر جانب خداوند گاریدن
 و طرف شرقی سندہ اولن قریہ لر جانب شاہیدن ضبط اولنہ و شہر زول
 قربندہ زلم قلعه سنک بالا سندہ اولن طاغک قلعه مزبور یہ ناظر اولن طرفی
 جانب پادشاہیدن و قلعه اورمان توابعی اولان قریہ لر طرف شاہیدن ضبط اولنہ
 و شہر زولہ چقان کدو کی سنور تعیین اولنمشدر قزلجہ قلعه و توابعی جانب اشرف
 شاہنشاهی و مہرمان و توابعی جانب شاہیدن تصرف اولنہ دوان سرحدندہ قنور
 و ماکور و قارص جانبندہ معاذ برد نام قلعه لر طرفیندن یخدریلہ مواد مزبور
 معتبردن ماعد آخسکہ و قارص و وان و شہرہ زول و بغداد و بصرہ نک سائر سنورانیہ
 داخل اولان قلاع و بقاعہ و نواحی و اراضی و تلال و جبال مادام کہ شاہ حضرت تلمریٹک
 دخل و تعرض اولنم یوب ایقاظ فتنہ یہ باعث اولاجق یرحالت موخشہ صادر اولم یہ
 بوجانبندن داخی سعادتلو و عظمتلو پادشاہمزہ بو صلحی مقبول دو توب طرف
 ہمایونلرندن خلاف عہد و میثاق اول طرفنک سوزی اولان محل لره بوجانبندن
 تعرض اولونم یوب طرفیندن تجار و ابناء السبیل کلوب کیدوب دوستلیق اولمق ایچون
 اشجو و ثیقہ انیقہ مشتملہ الحقیقہ و کالت عامہ و نیابت خاصہ مزموجنجہ کشیدہ سلك
 تحریر اولونوب ارسال حضور شوکت پناہ شاہی و ابلاغ مجلس شامخ الایمان دولت
 پناہی قلمشدور کہ بوشروط و عہود مرقومہ معتبرد و تولوب طرف شریفلرندن
 ولا تنقضوا الایمان بعد توکیدہا نص شریفنک مفہومی کما هو حقہ رعایت اولند و قچہ
 دولتلو و عظمتلو پادشاہمزہ حضرت تلمریٹک داخی اشرفلرندن و اوفوا باعہد
 ان العہد کان مسئولا امر شریفلرنہ متابعت ایدوب باذن اللہ الملك العلام بو
 صلح خیر انجام الی یوم القیام ثبات و دوام بولمہ فمن بدله بعد ما سمعہ فانما اثمہ

على الذين يدلونهم والحمد لله وحده والصلوة على من لاني بعده اولاً و آخراً
و ظاهرآ و باطنآ اضف عباد الله الملك الاكرم مصطفى وزير اعظم

بيان ساير سوانح و وقايع اين سال سعادت اشتمال از آن جمله آنكه چون سانحه غريبه و واقعه عجيبه گرفت و گير امرا و مين باشيان و يوز باشيان و ساير اعيان عساكر ظفر بنياد در دازالسلام بغداد بكمند اقتضاي قضا اتفاق افتاده امر مصالحه بر نهج مسطور ابواب امنيت و اطمينان بر روى روزگار جهانيان گشاد شهر يار حق گزار آفتاب و آر پرتو تربيت و عنايت بر مفارق اولاد و اقوام آن جماعت گسترده نخست آقا ظاهر برادر مير فتاح تفنگچى آقاسى را باين منصب ارجمند سر بلند و ملقب و موسوم بمير فتاح ثانى فرمود و مين باشيگري تفنگچيان اصفهاني كه با قا صادق برادر مير فتاح متعلق بود با قا سعيد مين باشى تفنگچيان جلو ولد مشاراليه و خدمت آقا سعيد مشاراليه با سمعيل بيك برادر مومى اليه كرامت شد و افسر ايالت ولايت كوه كيلويه را كه نقدى خان بيگدلى بآن سرافرازي داشت بر فرق اقتدار زينل بيك خلف وى گذاشت

و همچنين شهسوار بيك برادر عليار خان كرايلى و عنايت بيك باقى عمزاده جلالا محمد باقى مين باشى و عليخان بيك يساول صحبت عمزاده ساروخان بيك آجرلو يوز باشى و حاكم ايل آجرلو در عوض برادر و اقوام و اقارب ايشان بمناصب مذ كوره سر بلند گرديدند و چون تفويض مناصب و مهام مذ كوره قبل از نظام و انتظام امر مصالحه روى نموده بود حسب فرمان قضا جريان مير فتاح ثانى تفنگچى آقاسى از طاق و سلطان روانه دار السلطنه اصفهان و مقرر گرديد كه عوض مقتول و متوفى تفنگچيان را از مردم آنجا در سلك ملازمان خاصه شريفه منتظم و بمو كب ظفر نشان حاضر سازد و هم در آن اوقات ايالت الكاء سنقر و توابع و حكومت ايل كلهر بشاهرخ بيك امير آخور باشى پسر اكبر على بيك زنگنه مشهور بعلى بالى بيك مفوض و مرجوع و منصب ارجمند امير آخور باشيگري نخسبين پله سلم بلند پايه ترقيات

کوناگون شیخملی بیک برادر که تروی گردید و چون قبل از سانحه عجیبه دارالسلام بغداد کاجعلی خان حاکم دارالارشاد اردبیل روی عزیمت بصوب دیار آخرت نهاده بود پرتو عنایت بیغایت نسبت بنظر علی بیک سوکان ذوالقدر که سابق ملازم و نایب امیرخان قورچی باشی بود از در عطوفت و ذره پروری درآمد خدمتش را بایالت و تولیت مراقب عظام آن ولایت سربلند فرمود

و همچنین منصب ارجمند مهادری که عبدالله بیک ولد امیرخان قورچی باشی بآن سربلند بود چون او نیز طریق سفر ناگزیر پیموده بود برستم بیک برادر که تروی کرامت شد و بنا بر شکوه و شکایت غازیان باب الابواب دربند از شاهویردی خان حاکم آنجا مومی الیه معزول و بهرام بیک استاجلو کشیکچی باشی بحکومت آن ولایت سربلند و بایزید بیک ولد مشارالیه قایم مقام پدر و کشیکچی باشی گردید و مقرر شد که جمعی از تفنگچیان بسرکردگی آقا عباس نوری ایشک آقاسی حرم علیه عالیّه روانه باب الابواب دربند شده بحفظ و حراست آنجا قیام و اقدام و سال بسال وجه مواجب خود را از مداخل آنجا باز یافت نمایند

و همچنین قبل از فتور دارالسلام بنا بر ظهور عدم ضبط و ربط منصور خان کرایلی مومی الیه از ایالت معزول و علیار خان حاکم سابق مجدداً بایالت ایل مذکور سرافراز گردیده بعد از فتور دارالسلام بغداد شهسوار خان برادر مشارالیه چنانچه گذشت قایم مقام وی گشت

و هم در آن ایام شیخ کنعان شیخ المشایخ اعراب ایوریش محمد آقا نامی از ملازمان خواندکار را که خلعت بجهت علی پاشای حاکم بصره و احسامی برده در عرض راه دستگیر کرده بدرگاه جهان پناه فرستاده بود و بعد از ورود بموکیب مسعود مقرر فرمودند که وزیر دارالسلطنه اصفهان بمحافظت وی قیام و اقدام نماید و در خلال این احوال عنایت شاهانه و عواطف خسروانه شامل حال امیرابوعلی وزیر قورچیان عظام و سایر اولاد امجاد وی گردیده مومی الیه بشرف رخصت سفر

خیرالبلاد سرافراز و میرزا محمد شفیع خلف اکبر وی که آوارجه نویس عراق بود
قایم مقام پدر و میرزا محمد باقر پسر کهتر وی در عوض برادر آوارجه نویس عراق
گردیدند

و هم در آن اوان چون خواجه بیک وزیر خراسان سفر ناگزیر اختیار کرده
بود میرزا جان بیک ولد او را که مستوفی قورچی بود بجای پدر وزیر خراسان
فرمود و میرزا تقی دولت آبادی را مستوفی قورچیان عظام نمودند

اما سوانح اقبال که در اثنای این سال فرخ فال بوقوع پیوسته خبر
سنوح آن در طاق و سلطان بمسامع جلال شهریار ستوده خصال رسید
نخست آن بود که در حینی که سلطان مراد خواند کار بمحاصره حصاردارالسلام

بغداد قیام و اقدام داشت مراد خان اردلان بمعاونت و امداد فوجی از رومیان
و اکراد زشت بنیاد بغزم انتزاع ملک کردستان رایت جرأت بآن ولایت افراشت
و چون خبر شور و شر آن گروه فتنه گر بسلیمان خان اردلان رسید بیشت گرمی و
استظهار دولت ابدنشان با سپاه آراسته و لشکر پیراسته سر راه بر آن طایفه کمره
گرفته در برابر ایشان صف آرای گردید و بعد از اشتعال نایره قتال و جدال بزور
سر پنجه اقبال بی زوال وحدت تیغ و سنان غازیان جانفشان عقد جمعیت آن گروه
خسران مآل را پریشان ساخته رایت ظفر و فیروزی افراخت

دیگر از سوانح آنکه هم در آن اثنا ایل ماجیلان عزم آن مینمایند که از راه
کمراهی خود را باردوی رومیان رسانیده بایشان توسل جویند و مقارن آن بمصلحت
و صوابدید رستم خان سهسالار شاهویردی خان بیگلربیگی ولایت لرستان با سپاه
الوار طریق تعاقب آن طایفه غدار پیموده جمعی کثیر از ایشان را بر خاک هلاک
می اندازند و اموال و اسباب آن جماعت بیعاقبت را عرضه نهب و غارت می سازند

دیگر از سوانح حیرت افزا سانحه غلوشه نشینی حکیم شمساست که بطبابت
ذات اقدس سر کرده اطبای خاصه شریفه و در اوج اعتبار کالشمس فی رابعة النهار
بود چون پشت گرمی و استظهار قرب و منزلت زیاد جرأت عرض مطالبی که نسبت

باو بی نسبت می نمود باشاره والا دردار المؤمنین کاشان انزوا و عزلت اختیار نمود
و حکیم احمد خلف حکیم سلمان شیرازی طبیب ذات همایون گردید

و هم در آن اوان چون طهمورت خان از خواب گران بنی و طغیان بیدار و از
مستی شراب مخالفت و نافرمانی هشیار گردیده صبیح خود را از راه اطاعت و انقیاد
بدرگاه آسمان جاه فرستاده بود مراحم بیکران و عواطف بی پایان ایالت ولایت
گرجستان کاخ را بوی کرامت فرمود

و هم آن اوقات چون گرگین خان والی باشی آچوق از شهر بند حیات باقلیم
مماث نقل مکان نموده بود بانهای منهای خبر ارتحال وی بمسامع جلال خسرو بلند
اقبال رسید

آغاز اهتزاز از اهیر بستان سرای اقبال بر سیدن
بهار سال فرخ فال توشقان ئیل مطابق سنه تسع
وار بعین والف هجری و سوانح حیرت افزای این
سال میمنت مآل

چون وقت آن رسید که دیگر باره سلطان سیارگان از قشلاق زمستان بیبلاق
بهار و تابستان نقل مکان نماید و بارش ابر آذاری و تنسم نسیم بهاری ابواب سرسبزی
و طراوت بر روی شاهدان باغ و بستان گشاید بزم آرایان لیالی و ایام انجمن آرائی
این شهر یار کوا کب غلام را در شب دوشنبه چهاردهم شهر ذیقعدة الحرام سال هزار
و چهل و نه از هجرت خیر الانام علیه التحية والسلام نظام و انتظام داده فرمان
پذیران دولت ابدی اعتصام تیز دست نادر کاری بآراستن جشن نوروزی و پیراستن
بزم جهان افروزی گشادند و باین نشین و دستور گزین شهر یار روی زمین بآراستن
جشن نوروز سلطانی فرمان داده این بزم خلد قرین در حینی که از طاق و سلطان بکنار

آب نیلو فر نقل مکان روی نموده بود اتفاق افتاد و در آن بزم ارم نگار چون ساغر کام مجلسیان بتخصیص رستم محمد خان خلف ولی محمد خان بن یلیم خان که حاکم او به و شافلان و در جزین بود و بتلشیم عتبه اقبال و تقبیل آستان جاه و جلال در آن ولا طریق مسارت پیموده بود بباده التفات شهریار روزگار سرشار و مجلس منقضی گردیده او ان پژوهش حال و انشراح بال عجزه و رعایا وزیرستان رسید خاقان گردون غلام در صدد نظام و انتظام مهام دولت ابدی اعتصام در آمده ابواب کام بخشی و انعام بر روی کافه انام از خواص و عوام مفتوح گردانید و روز بروز اخبار مسرت آثار از اطراف اقطار بمو کب ظفر شعار می پیوست تا چنانچه گذشت نقش مرام مصلحان خبر اندیش بتأسیس مبانئ عهد و پیمان درست نشست و چون مصطفی پاشای وزیر اعظم خواند کار بعد از قرار و استقرار امر مصالحه از قریه ذهاب بجانب دیار روم مرحله پیما گردیده خبر معاودت وی بدرگاه آسمان جاه رسید الویه دولت و اعلام فتح و نصرت نیز از محل اقامت بصوب صواب معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین پرچم گشا و مرحله پیما شده قبه شاد روان عزروشان در بیلاق میم کلالی که از بیلاقات معتبر قلمرو علیشکراست آسمان سای گردید و در آنجا ساروخان طالش که از سفارت دیار روم معاودت نموده بود بدریافت شرف پای بوسی سرمفاخرت و مباحثات باوج سموات رسانید و از آنجا اعلام جهانگشا بصوب مقصد مرحله پیما و بعد از قطع مراحل و طی منازل ساحت خلد مساحت مصلای دار السلطنه قزوین در انتظار سعادت ساعت محل نزول مو کب ظفر خاصیت گردید و چون سلطان بلاغی پیوسته در دار السلطنه مزبور بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان بود مجلس ارم آئین مرتب فرموده خدمتش را بآن بزم ارم قرین طلب نمودند و بعد از بسط بساط خوشدلی و انبساط و انقضای آن هنگامه سراپا عیش و نشاط سکنه و متوطنین آن معموره خلد قرین که چشم براه ورود مو کب نصرت پناه بودند در روز یکشنبه دوم صفر بآئین قرین طریق استقبال پیموده دیده انتظار را بجواهر سرمه غبار رهگذار

سمند صبا رفتار خسرو کامگار روشن نمودند و دیگر باره بپرتو نزول آفتاب اوج جهانبانی چراغ مسرت و شادمانی و شمع عشرت و کامرانی در دولتخانه سپهر آستانه آن خطه خلد نشانه فروزان گردیده شرفات عمارات آن بذروه چرخ برین رسید و بعد از چند روز از راه مراعات مهمان نوازی بمنزل سلطان بلاغی تشریف قدم ارزانی داشته باین تقریب افسر سرافرازی بفرق اقتدار وی گذاشت و بمقتضی الاکرام بالاتمام در آنجا اقامت فرموده ابواب خوشدلی مدام بجلوه ساقیان سیم اندام و پیمودن ساغرهای باده لعل فام بر روی مجلسیان گشود

و در همان ایام یادگار بیک ناظر دواب که برسم ایلچیگری و سفارت بنزد شاه جهان فرمانفرمای مملکت هندوستان رفته بود طریق معاودت پیموده نامه مودت ختامه آن جناب را باین مضمون منظور نظر شهریار ربع مسکون نمود که شایان شیوه صداقت و دوستی آنست که وقوع سانحه دارالقرار قندهار غبار انگیز مرآت خاطر قدسی سرازیر نبوده بقدر مداخل آن دیار وزاید بر آن هر ساله در هر محل از محال هندوستان که خواست آن نمایند اجناس مرغوبه باتمام رسانیده تحفه بزم الفت و التیام گردد و برسم یاد بود یکمعد صراحی مرصع بزمرد و یاقوت و یکمعد پیاله باسریوش مرصع بالماس و چند قبضه تفنک و بعضی اجناس و امتعه گرانها که مصحوب مشارالیه تحفه بزم حضور نموده بود بنظر اکسیر اثر رسانید

و هم در این سال خیر مال نگارنده این روزنامه اقبال در آغاز ارتقا بر مدارج تکلیف بامداد بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند بسمادت ملازمت و تحریر جلد مذکور اتوجه دیوان اعلی سرافراز شد

دیگر از سوانح که در اثنای اقامت معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین روی نمود قضیه غریبه سیاست ثانی اثنین شرف الدین خوارزمی و سعدالدوله یهود قوامی نویسنده بقایا بود

خلاصه این ماجرا آنکه در ایامی که میرزا طالبخان وزیر دیوان اعلی خلف حاتم بیک اعتماد الدوله بنا بر عدم اعتنا مطعون میرزا معصوم مستوفی بقایا بود در

مجالس ارم نشان راه سخن یافته اسناد بعضی تهمت‌ها بوی می نمود و رفته رفته این معنی باعث کثرت اعتبار میرزا معصوم و کسر اقتدار میرزا طالب خان گردیده اکثر اسناد و نوشتجات رقم کرده خدمتش را پاره میکرد و چون خرمن حیات آن وزیر ستوده صفات بشعله تیغ خشم و غضب قهرمان قهر شاهانه چنانچه گذشت بباد فنا رفت و میرزا تقی مشهور بسار و تقی برمسند وزارت دیوان اعلی متمکن گردید میرزا معصوم که در فضای هوای خیال محال جاه و جلال بال بلند پروازی و استقلال گشوده داشت وزیر سابق و لاحق را یکی پنداشت و بامیرزا تقی نیز از در زیاده سری و بلند پروازی در آمده پای از پایه حد خود شناسی فرانهاده و بدین جهت در میان ایشان الفت بکلفت و صداقت بعداوت مبدل گردید کار بجائی رسید که کوکب‌ترفع و اقتدار میرزا معصوم راجع گردید و سبب کسر اعتبار وی آن بود که در آن اوقات بتقریبات حسن خدمات و پیدا کنندگی کتاب سرکار بقایا را در تنقیح محاسبات و تحریر نسخجات بعرض اقدس رسانیده انعامات بجهت ایشان گرفته بود و میرزا تقی که در کمین فرصت منتظر وقت بوده تنخواه انعامات کتاب سرکار بقایا را بر توفیرات که نسخه بر آنها درست داشته بودند حواله نمود و میرزا معصوم را چون معلوم بود که دیناری از آن توفیرات احتمال وصول و ایصال ندارد قبول گرفتن تنخواه از بابت وجوهات مذکوره نمی نمود و طلب تنخواه سریع الوصول از سایر وجوهات مینمود عاقبت کار بجائی رسید که میرزا تقی صورت ماجرا را باین مضمون بعرض خاقان ربع مسکون رسانید که هر گاه کتاب بقایا زیاده بردویست هزار تومان توفیر در مال دیوان بهمرسانیده نسخجات بر آن درست داشته باشند اگر یکصد و پنجاه تومان وجه انعام ایشان که بازای آن توفیرات بایشان عنایت شده از آن جمله تنخواه باز یافت نمایند میرزا معصوم بچه جهت قبول تنخواه مذکور نمینماید و بجز آنکه تمام این توفیرات برف انباری از برای مودیان محاسبات بوده دیناری از آن بوصول نرسد جهت دیگر ندارد و این معنی وسیله کسر اعتبار میرزا معصوم و رفع

اقتدار میرزا تقی گردید بموجب فرمان لازم‌الاذعان دیوانیان عظام دست از حواله آن توفیرات کوتاه گردانیدند و قوامی کم فرصت فرصت یافته با آنکه دعوی صداقتش بواسطه تحریر بقایا نسبت به میرزا معصوم معلوم جهانیان بود بخیال خوش آمد میرزا تقی که در صدد استیصال میرزای مشارالیه بود ورق مردمی و انسانیت را برگردانید و بدست تهمت و افترا گریبان اعتبار وی را گرفته در میان مردمان شهرت داد که زوجه میرزا معصوم در شبی که هنگامه جشن خضر نبی در حریم حرم گرم بوده لنگری طلائی را از سرخوان موائد الوان بدست خیانت ربوده و در زیر جامه خود پنهان و بخانه خود نقل نموده و زوجه آن مفتری مردود که بر فاقه زوجه میرزا معصوم بحریم حرم رفته بود ازین جرأت و خیانت اطلاع حاصل نموده و رفته رفته صورت این ماجرا در آئینه ضمیر خورشید نظیر شهریار گردون سریر عکس پذیر و بنفس نفیس متوجه تحقیق و تفتیش آن گردیده چون بغیر از تهمت و افترا اثری از آن لنگری پیدا نشد آن مفتری هرزه در را با قبح وجوه در پای دار جزا و سزا معروض تیغ فنا گردانیدند

دیگر از سوانح دولت افزا توجه خاطر و الا بملاحظه سان جنود ظفر خاصیت بود که در اثنای اقامت آن ولایت اکثر اوقات روی مینمود و بنفس نفیس بحقیقت شایستگی و لیاقت ملازمت آنجماعت رسیده در سلك ملازمان عتبه اقبال منسلک میگردانیدند

و هم در آن اثنا رستم خان سپهسالار که بعد از وقوع مصالحه رومیه و اطمینان خاطر از آن رهگذر بموجب فرمان لازم‌الاذعان ملاحظه عرض عسا کر فیروزی مآثر و ایشانرا بمنازل و اوطان ایشان مرخص نموده بود بیلدی بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بدرگاه آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس افزا گردید

و همچنین در مموره جنت قرین دار السلطنه قزوین خبر خود کشیهای قزاقخان بیگلربیگی دار المؤمنین استرآباد بتیغ شورش مزاج و آشتیگی دماغ بعرض اقدس

رسیده حسینخان بیک ناظر بیوتات بافسر ایالت آن ولایت سر باشد گردید و منصب ارجمند نظارت به محمد علی بیک اصفهانی وزیر دار السلطنه مزبور اختصاص پذیرفته وزارت اصفهان به میرزا تقی دولت آبادی مستوفی قورچیان عظام و استیفای قورچی بتقی محمد اردبیلی محرر سرکار مذکور کرامت شد وزارت موقوفات جدیدی سرکار حضرات مطهرات سدره مرتبات عرش درجات که بدستور به محمد علی بیک مذکور متعلق بود به میر صفی الدین محمد نائینی مفوض و مرجوع گردید

دیگر از اخبار وحشت آثار که در آن دیار بانهای عرضه داشت فولاد بیک وزیر لار بعرض خسرو کامکار رسید قضیه غریبه قتل صفی قلیخان قلخانچی اوغلی حاکم هرموز بود که در انشای مشغولی بصید و شکار جمعی از طاغیان طایفه مارز و صحرا نشینان نواحی هرموز انتهائز فرصت نموده شکاری وار وی را در میان گرفته با جمعی از ملازمان بقتل میرسانند و چون این خبر بعرض خسرو داد گر رسید فولاد بیک مذکور را بقتل و غارت آن جماعت مأمور و مقرر گردانید که قشون لار و توابع را جمع آورده بر سر ایشان تازد و دست از گریبان جان خرد و کلان و پیر و جوان ایشان برنداشته همگی را در کونیستی و خاک هلاک اندازد و بعد از آنکه خار و خس طغیان آن تیره روزان بشعله تیغ فولاد بباد فنارفت قراخان بیک برادر امیر خان قورچی باشی قورچیان سوکان بحکومت ولایت هرموز و بندر مبارکه عباسی سرافرازی یافت

و هم در آن ایام بنا بر استحکام و استقرار مبانی مصالحه با خواندگار و روم عواطف بیکران و مراحم بی پایان شامل حال مرتضی پاشای حاکم آخسقه و سایر پاشایان آن مرز و بوم که در فتح ایروان و قبل از آن گرفتار کمند اقتدار عساکر ظفر شعار شده بودند گردیده تمامی ایشان را مطلق العنان و مخلع مصحوب اسمعیل بیک باو طان ایشان روان گردانید

و همچنین از آمدگار دولت ابد قرین عمه و عمه زاده عبدالله قطبشاه پادشاه

دکن که بدستوری وی محرم کعبه اقبال شده بودند در معموره خلد قرین دار السلطنه قزوین بادراك شرف پای بوسی خسرو روی زمین سربلند و باشاره والادرحریم حرم بایرد گیان آنمقام محترم همنشین و بتقدات گوناگون آنحضرت جلیس و قرین گردیدند و هم در آن اوقات که مشام روزگار بشمیم گلهای رنگارنگ باغ مبارکه صفی آباد عطر اندود بود باشاره والا هنگامه مجلس افروزی و عشرت اندوزی در آن باغ بهشت بنیاد گرم گردیده آتش دستان بتپیه و سامان اسباب چراغان چون آتش سوزان بطرف نیستان دویدند و بزم عشرت و میگساری در پشت بام کریاس عمارت سردر آن باغ بهشت اساس مرتب گردیده خسرو عشرت طراز سلطان بلاغی را بآن بزم کیخسروی طلب داشته ابواب عیش مدام بر روی آرزوی وی باز نمود و روزی چند در آن حدیقه خلد مانند بزم میگساری چیده و دماغ خوشدلی بکشیدن ساغرهای گران دو بالا رسیده بتجرع اقداح راح صباح برواح می پیوست تا از رهگذر او مان باده ارغوان و افراط در کشیدن ساغرهای گران مزاج اعتدال گزین باعارضه تب همنشین گردیده از آن گلزار همیشه بهار رخت انحراف مزاج بخلوت خانه بستر و بالین کشید و با آنکه مزاج همایون بنوشداروی کریمه و اذامرضت فهو یشفین و مداوای ادعیه اجابت قرین بزودی باصحت عاجل همنشین گردید اما در آن چند روز که ناسازی مزاج صحت امتزاج محتاج بمداوا و علاج بود خلق جهان تاجان شیرین را برسم فدا نثار ذات قدسی نمایند بر بستر آرام و آسایش نمی غنودند و امرا و اعیان و ارکان دولت ابد نشان با آنچه دست رسی داشتند تصدق ذات قدسی می نمودند و چون مزاج با ابتهاج زیور آرای تخت و تاج با صحت قرین و با عافیت همنشین گردیده مدت اقامت دار السلطنه قزوین نیز بامتداد کشید رایت عزیمت بسیر و تماشای متنزهات مازندران بهشت نشان فلک فرسای و در ساعت سعادت قرین که روز یکشنبه بیست و پنجم شهر شعبان المعظم بود از دار السلطنه قزوین از راه دارالمرز و کیلانات بصوب مقصود روانه گردیدند و اعلام

ظفر فرجام در روز جمعه پنجم شهر صیام وارد بلده رشت گردیده بساط اقامت چند روزه مبسوط گردانیدند و بنا بر آنکه رعایای آن ولایت از بیباکی آقا زمان وزیر آن خطه ارم نظیر شاکی و ناراضی بودند بعد از آنکه در دیوان عدالت بنیان تقصیر وزیر بی تدبیر بر آینه ضمیر خورشید نظیر عکس پذیر گردید اراده والا بتغییر وی تعلق گرفته دست تعدی و تسلط او را از گریبان رعایا کوتاه و لاچین آقای خواجه سرای یوسف آقارا بجای ولی وزیر و صاحب اختیار آن دیار گردانید و چون باشاره والا در حدود شفت بتهیه و تدارك شکار زنگل پرداخته در رشت هنگامه چراغان گرم ساخته بودند بعد از توجه بسیر و شکار و تماشای گلهای آتشی چراغان در آن دیار طریق وصول بخطه لاهیجان پیمودند و چون قبل از ورود موکب مسعود و جوانب استلخ کنار میدان لاهیجان را بموجب فرمان لازم الاذعان مهابی چراغان کرده بودند شی در عمارات واقعه در میان آن دریاچه بساط انبساط و میگساری گسترده گلچین سیر چراغان گردیدند و چون در قریه ملاط از راه تهیه شکار زنگل بساط عیش و نشاط گسترده بودند بعد از توجه بسیر و شکار از راه تنکابن و آمل طریق وصول بیمار فرو شده که در شاهراه مقصود مرحله پیمای بود بخوشدلی و شادمانی پیمودند و چون هنگامه چراغان در کنار دریاچه آن مکان نراحت بنیان بموجب فرمان گرم شده بود بدستور در آنجا نیز گلچین گلهای آتشی چراغان گردیده پس از آن دام تماشا بشکار مرغابی میان کاله آنجا که در شب و روز بروش خاص وقوع میابد کشیدند و از آنجا عنان اشهب برق جولان بصوب دارالسلطنه فرح آباد انعطاف داده در ساعت سعادت بنیاد بار کامیابی و کامرانی در آن خطه ارم نهاد گشادند و چون در حین توجه موکب ظفر قرین از دارالسلطنه قزوین بسیر گلزار همیشه بهار مازندران بهشت نشان حسب فرمان قضا جریان مقرر شده بود که سلطان بلاغی از راه فیروز کوه بصوب مازندران خلدنشان روان شده در صید و شکار و سیر تنزهات آن دیار ملتزم موکب ظفر شعار باشد و خدمتش باشاره والا مرحله پیمای گردیده بآن

خطه خلد آسا رسیده بود بزمری خلد آئین و مجلسی بهشت قرین مرتب فرموده سلطان بلاغی و سایر میهمانان را در آن محفل خلد نشان بر سر خوان عاطفت و احسان میهمان نمودند و چون ساحت خلد مساحت عمارات بروجه کله و سایر عشرت سراهای آن خطه ارم کیفیت حوصله گنجائی کثرت موکب طفر خاصیت نداشت اردوی همایون و اغرق کیهان پوی را از راه چارمان بصوب بلده طیبه اشرف روان فرموده خود بنفس نفیس جریده و سوبای باپرد گیان حجال عصمت بسیر و شکار عمارات مذکوره توجه فرمودند و از آن راه عشرت طراز و شکار انداز روی خوشدلی و کامیابی ببلده طیبه اشرف نهاده بآئین جم و کیتباد بار عدل و داد در آن روضه ارم بنیاد گشادند و چون طایر روح عرش پرواز خاقان گیتی ستان فردوس مکان افاض الله علیه شبایب الغفران در آن خطه خلد طراز بروضات جنان و بهشت جاویدان بال پرواز گشوده بود مقرر فرمود که خوانسالاران صلاى اطعام علما و فضلا و ارباب عمایم و اصحاب استحقاق و استیصال درداده بجهت ترویج روح پرفتوح آنحضرت موازی یکمزار و یا نصد قاب از اطعمه اشتها پسند بر سر خوان آوردند و بعد از طعام علما و ارباب استحقاق رای آفتاب اشراق شهریار آفاق بانتظام مهام عسا کر ظفر فرجام تعلق گرفته مقرر فرمود که میرفتاح تفنگچی آقاسی باتفاق مرتضی قلیخان ایشک آقاسی باشی بملاحظه سان تفنگچیان خاصه شریفه قیام و اقدام نمایند

و از اخبار مسرت آثار که در آن گلزار همیشه بهار بعرض خسرو کامکار رسید خبر ارتحال سلطان مراد خواندگار روم بجهان جاودان و جلوس سلطان ابراهیم برادر وی بر اورنگ سلطنت و فرمانفرمائی آن مرز و بوم بود

و همچنین در اوقات اقامت مازندران بهشت نشان بر سبیل تعاقب و توالی ابواب خوشدلی و فارغبالی بر روی روزگار دولت ابد مدت مفتوح بود و چون شاهباز عزم خسروانه بصوب شکار بال پرواز میگشود گاهی بامقربان حریم دولت

و گاه باپردگیان تنق عصمت قدم در دیده رکاب نهاده در هرباب داد خوشدلی و کامیابی میدادند تا هوای سیر دریا و تماشای موجهای آسمان پیمایا از خاطر دریامقاطر هویدا گردیده بموجب فرمان قضا جریان ملاحان و کشتی بانان کشتیها و زورقها مهیا گردانیدند و آن گوهر یکتا بکشتیها درآمده چون موج بر روی دریا بحر پیمایا گردیدند و از جمله مقربان علیقلیخان دیوان بیگی برادر رستمخان سپهسالار وقتی بکنار دریا رسید که مراکب مواکب خاقان بحر پیمایا بر روی دریا روان و از نظرها نهان گردیده بود و چون کشتی و کشتی بانی در کنار دریا مهیا نیافت جگرداری را کشتی و میگساری را بادبان ساخته مرکب جلادت بر روی دریا تاخت و بر اثر آن کشتی نشین دریای بیباکی یکی از غلامان وی دل بدریا کرده مرکب سواری را در آب دریا شناور ساخت و در حالتی که دیده دور بین نظار گیان کنار دریا از وی اثر و نشان نمیدید بوی رسیده بمبالغه و ابرام تمام خدمتش را باز گردانید

دیگر از سوانح این سال ارتحال شاهنظر بیك مهتر رکابخانه خاصه شریفه بود که در معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین متاع جان شیرین را فدا نموده داود بیك که از جمله غلامان قدیم این آستان ولایت نشانی بود در عرض راه مازندران بهشت نشان باین خدمت ارجمند سربلند گردید

و همچنین در اثنای طریق آن خطه خلد قرین احمد بیك قدیمی برتبه یوزباشی گری غلامان خاصه شریفه و حق نظر بیك بیایه والای قورچیگری ترکش و امت بیك ولد امیر خان قورچی باشی سابق در عوض قراخان سلطان برادر قورچی باشی مذکور که هم درین سال چنانچه ایمائی بآن شد برتبه حکومت هرموز و بندر عباس سرافراز شده بود بمنصب یوزباشیگری قورچیجان سوکان و خاندانقلی بیك ذوالقدر برتبه یساوولی صحبت معزز و ممتاز و بشرف پای بوسی خدمت سرافراز گردیدند و چون ماهچه رایت ظفر علامت پرتو وصول بر ساحت آن ولایت افکند عوض بیك برادر داود بیك مهتر رکابخانه بوزارت و تصدی ولایت لارو عیسی خان سلطان

بوزچلو بحکومت بوری و نیک و آغچه. قلعه و کرجاسب بیک یوزباشی غلامان برادر
اوتارخان حاکم خوار و سمنان بر تبه یساولی صحبت افسر اعتبار بر فرق اقتدار گذاشته
بشرف پای بوسی سر بلندی یافتند

و هم درین سال اوتارخان مذکور بجرم آنکه حسب فرمان عالی شان مقرر
شده بود که اردو بیگی بوده اغرق همایون را بیشتر از موکب ظفر اثر بجانب فیروز
کوه برد و دران باب طریق مساهله و تعویق پیموده بود از خدمت مذکور و ایالت خوار
و سمنان معزول و قراخان بیک یساول صحبت برادر جانی خان قورچی باشی اردو بیگی
گردیده منوچهر بیک غلام خاصه شریفه بحکومت خوار و سمنان رسید

دیگر از سوانح عجیبه و وقایع غریبه این سال که در ایام توجه موکب
ظفر نشان بصوب مازندران بهشت بنیان در دار السلطنه قزوین روی نمود
سرخ روئی تیغ قهرمان قهر بخون شاطری بی نام و نشان بود

خلاصه این مقال و تفصیل این اجمال آنکه در مبادی جلوس همایون بر اورنگ
سلطنت ربع مسکون چنانچه در محل خود قلمزده کاک شیرین مقال شد چون شعله
خس و خار دعاوی دور از کار درویش رضای نابکار در دار السلطنه قزوین بآب تیغ
جوهر دار مردم آن دیار فرو نشست مریدان و معتقدان آن بنگی لوط خوار بناچار
سر بخرقه انتظار آمدن وی بصورت دیگر کشیده چون سگبان گم کرده از دنبال
وی میگردیدند تا درین سال فیروزی مآل شاطر مذکور را در عرض راه بالا دوی
بقریه کافور آباد که مقام خیال خام آن گم نام بود دیده چون فی الجمله مشابیهتی
بآن قلندر بدگوهر داشت سردرد دنبال وی گذاشته آن خون گرفته راپیشوای گمشده
خود پنداشتند و بر سر وی هجوم آور گردیده سروجان در راه عقیدت و اخلاص آن
گمراه رر سیاه کشیدند و آن دست آموز ملاعبه خیال خام کام آرزوی خود را بجلوای
بی دود اطاعت و انقیاد آن طایفه مردود و مطرود شیرین دیده درویش رضا بودن
را بخود خرید و رفته رفته هنگامه شور و شری روی باز دیاد نهاده صورت ماجرا
بعرض خسرو گیتی کشا رسید بموجب فرمان واجب الاذعان دست و تیغ فرمان

پذیران بخون آن گمراه نادان رنگین گردیده دریای دارعبرت بیایه بلند بالادوی رسید

گفتار در بزم آرائی سلطان بهار در سال فرخ فال لوی ئیل ترکی و سوانح اقبال که درین سال خیریت اشتمال اتفاق افتاد

چون وقت آن رسید که دیگر باره بغرش ابر بهاری و بارش ابر آذاری غنودگان
مهد گلستان و نو عروسان حجال باغ و بستان چشم شکفتگی از گران خواب فصل
زمستان بگشایند و گلپرستان بهار پای کوبان و دست افشان بطرف جویبار و طوف
لاله زار آیند سلطان چهار بالش عناصر و اجرام بعد از انقضای هفت ساعت از روز
شنبه هفتم شهر ذی قعدة الحرام مطابق هزار و پنجاه از هجرت سید الانام علیه التحية
والسلام از زمستان خانه حوت بنز هت سرای حمل نقل مکان نموده ابواب شکفتگی
و چمن آرائی بر روی شاهدان گلستان گشود و در آن روز فیروز بزم آرایان مجالس
ارم نشان بزم آراستن جشن نوروز سلطان اسباب جهانبانی و کامرانی را بعمارت
مبار که باغ چشمه که در میان عمارات خلد آیات بلده طیه اشرف حکم بیت الشرف
آفتاب تابان دارد نقل نموده مجلسی چون عهد جوانی و بزمی چون روز گار کامرانی
مشحون بانواع ناز و نعیم و زیب و زیور آراستند و در آن روز سلطانی اورنگ آرای
سریر کیانی چون آب زندگانی بعمارت چشمه درآمده سلطان بلاغی و سایر
میهمانان را که در آستان گردون شان بر سر خوان عنایت و احسان میهمان بودند بآن
انجمن شادمانی و بزم مسرت و کامرانی طلب نمودند و بآئین سلاطین و رسوم وقاعده
گزین مراسم جشن نوروزی و لوازم بزم جهان افروزی بوقوع پیوسته نقش مرام
خوشدلی زمانه و زمانیان بتماشای آن جشن ارم نشان بکام دلخواه نشست و آن
جشن خسروانه چون روز پیر شدن ساغر و پیمانانه بود پیمانانه حیات نوروز سلطان
میرایل جوانشیر و اتوزایکی قرا باغ نیز لبریز گردیده بصدور تقصیری نمایان

بفرمان قهرمان قهر شهریار جهان وجهانیان بقتل رسید و بعد از آن جشن خوشدلی و شادمانی نشاط شکار جرگه از خاطر قدس سرایر شهریار شیر شکار سربرزده فرمان پذیران بموجب فرمان لازم الاذعان از اطراف وجوانب جانوران شکاری را کله ران بمیان کاله جوار عمارت ماجی کلا که جزیره ایست در میان دریا بطول دوازده فرسخ و عرض یک فرسخ و یک راه بیش ندارد جمع آورده خاقان کامران با مقربان بساط قرب و محرمان حریم انبیس و سلطان بلاغی و سایر میهمانان روی توجه بآن مکان نزاht بنیان آوردند و در تالاری که بجهت همین کار در فضای دلگشای آن بذروه آسمان افراخته بودند صعود و بر اورنگ سلطنت و شهر یاری جلوس فرموده دست و بازوی قوی دستی بکمانداریهای نمایان گشودند و بهر چوبه تیر کشتی حیات نخچیری را در بحر صید افکنی شناور ساخته دوازده سرگوزن غریب پیکر بدیع منظر را بر خاک هلاک انداختند و بعد از آنکه غازیان شیر شکار بفرمان خسرو کماندار شروع در صید افکنی و کمانداری نمودند شمار کوزن کوه و زن بدویست و هشتاد رسیده ساحت نخچیر گاه از خون شکاری کسوت ارغوان پوشیده و از آنجا هم عنان کامکاری و هم رکاب خصم شکاری روی توجه بخله بنیاد دار السلطنه فرح آباد نهاده ابواب شکار ماهی رود تجنیه رود و سایر منزهات کنار دریا بر روی دولت خداداد گشادند و چون کلهای همیشه بهار خله آثار اشرف در انتظار معاودت موکب ظفر شمار روزگار میگذرانید ماهچه رایت ظفر آیت بر ساحت خلد مساحت آن ولایت پر تو افکن گردید و در آن خطه ارم نما بصواب دید رای آفتاب ضیا طومار نسق آستانه عرش نشانه روضه رضا علیه التحیه و الثنا لباس تحریر و تکمیل در بر کرده بمیرزا محسن متولی آن روضه سدره مرتبه عرش درجه که در آستان گردون شان بود تسلیم و خدمتش را مرخص و مقرر فرمودند که بعد الیوم دادوستد سرکار فیض آثار را از قرار طومار مذکور معمول و منظور دارد

و هم در آن اوقات محمدتلی بیک جغتای که طریق ایلچیگری و سفارت بدیاری

روم پیموده بود بهر افاقت محمد آقا ایلچی فرمانفرمای آن مرزوبوم معاودت نموده
 زبان صدق بیان بتبلیغ رسالت گشودند و نامه صداقت ختامه خواند کار منظورا نظار
 اشراق آثار گردیده محمد آقا را بافسر توجهات گوناگون سربلند گردانید

و همچنین در آن خطه خلد قرین ایلچی والی باشی آجوق با پیشکشهای لایق
 بدرگاه آسمان جاه رسید بشرف پای بوسی و غزمجالست بهشت آئین سربلند گردید
 و گرایم تنسوقات و جلال تحف و هدایا را که برسم پیشکش همراهِ آورده بود از نظر
 کیمیا اثر خاقان بحر و بر گذرانیده مطالب و مقاصد والی آن ولایت را بعرض
 رسانید و تاهوای دلگشای مازندران بهشت نشان با هوای گلزار جنان هم داستان
 بود مجالس ارم نشان مرتب فرموده ایلچیان مذکور و سایر میهمانان را بآن مجالس
 بهشت آئین طلب مینمودند و بعد از بسط بساط انبساط و گرمی هنگامه عیش و نشاط
 اکثر اوقات فرخنده ساعت را بااعلای اعلام سلطنت روز افزون و اجرای اوامر
 و احکام معدلت ابد مقرون مصروف داشته گاه گاه بملاحظه عرض سپاه ظفر پناه و
 دیدن سان تفنگچیان رایت توجه می افراشتند و چون وقت آن رسید که هوای مازندران
 بهشت قرین نسبت برسیدگان آن سرزمین از در گرمی درآمده اقامت و توقف در
 آندیار صعب و دشوار گردد الویه دولت و اعلام فتح و نصرت بصوب مستقر سریر
 سلطنت و مقر دولت ابد مدت حرکت فرموده ببلدی قایم اقبال در بیلاق فیروز کوه
 نزول اجلال روی نمود و چون قبل از توجه موکب ظفر نشان بصوب صواب دار السلطنه
 اصفهان فرمان پذیران در عمارت دکل بتهیه شکار جرگه و جمع آوردن جانوران
 شکاری پرداخته هنگامه صید افکنی شهریار جهان را گرم ساخته بودند بعد از ورود
 بآن مقام محمود سمند صبار رفتار را بغرم شکار گرم رفتار فرموده دست و بازوی جهان
 کشا بصید وحشیان گرفتار دام جرگه گشودند و چون چتر همایون فال شهریار بلند
 اقبال سایه نزول اجلال بیلاق فیروز کوه انداخت اسبان خانه زاد که از ایلخیهایی
 خاصه شریفه به بیلاق مذکور آورده بودند بارکان دولت و اعیان حضرت و امرای

عالی شان و عسا کر ظفر نشان قسمت فرموده عقاب رایت فتح آیت بعد از تقسیم اسباب از راه خوار بصوب مقصد ببال پرواز گشود و سلطان بلاغی که در این سفر مسرت اثر بدولت مراقت موکب ظفر خاصیت سر بلند بود در الکاء خوار بدستور خسرو والاتبار طریق معاودت بدار السلطنه قزوین پیموده موکب ظفر قرین از راه سیاه کوه و نمکنزار وارد دار المؤمنین کاشان گردیده عمارت مبارک که چشمه فین که بمعمری رای رزین آن حضرت هم دوش چرخ برین بود بنزول خسرو روی زمین بچرخ هشتمین رسید و بعد از اقامت چند روزه که آن عمارت خلد آئین بنزول آن حضرت آب زندگانی در کوزه دید جذبه شوق مردم دار السلطنه اصفهان که چشم براه غبار رهگذار موکب ظفر شمار بودند سلسله جنبان گردیده عنان توجه آن حضرت را بآن طرف منطف گردانید و از راه رعایت ساعت سعد و انحراف از کواکب موهومه مشهوره در روز جمعه دویم شهر ربیع الاول از دروازه حسن آباد داخل آن خطه ارم نهاد گردیده آن روز سمید را بر مردم دار السلطنه اصفهان نمودار روز نوروز و شب عید گردانید و چون آفتاب اوج سلطنت و جهان بینی بار خوشدلی و شادمانی در بیت الشرف خود گشود بنا بر قرب ورود ایلچی روم که با شاره والا دنباله رو موکب مسمود بود قراخان بیک برادر جانی خان قورچی باشی را بمراقت جمعی از امرا و اعیان باستقبال ایلچی مذکور مامور فرمود و بعد از آنکه فرمان پذیران حسب فرمان قضا جریان طریق استقبال پیموده ایلچی مشارالیه را داخل شهر نمودند فرمان همایون بغز نفاذ رسید که در یکی از جمعات که در مسجد جامع جدید شاهی جمعیت خلایق بجهت ادای جمعه و جماعات روی مینماید ایلچی مشارالیه را بمسجد برده بعد از ادای نماز میهمان صدر عالی شان میرزا حبیب الله باشد و همچنین یک روز میرزا تقی اعتماد الدوله و یک روز جانی خان قورچی باشی بمیهمان ایلچی مشارالیه قیام و اقدام نموده لوازم مهربانی و مهمان نوازی نسبت بوی بجای آورند و بعد از اقامت رسم ضیافت ایلچی مذکور را بانواع عنایت و عاطفت دلجوئی و مرخص

فرموده ابراهیم خان ایکرمی دورت قاجار حاکم سابق بردع بایلچیگری و سفارت دیار روم موسوم گردیده طریق آن مرز و بوم پیمود

دیگر از غرایب سوانح که در فصل تابستان اینسال در حدود طیس من اعمال خراسان بوقوع انجامیده خبر سنوح آن بدربار اقبال رسید وزیدن باد سموم بود که هرگز هبوب آن از قرار تقریر کهن سالان در آن مرز و بوم معمول و متعارف نبود و بهنگام وزیدن از شدت حرارت آن زیاده بر پنجاه تن پیراهن زندگانی از بدن بر آورده راه سردسیر سفر ناگزیر سر کردند

و هم درینسال در حدود طرب انگیز دارالسلطنه تبریز و دهخوارقان بآفت زلزله و انهدام بنیان ابنیه و عمارات دوازده هزار کس از زن و مرد و خرد و بزرگ و پیر و جوان سردر مغاک خاک کشیده سایر مردمان از آن آفت شدید ایمن گردیدند و خرابی ابنیه و عمارات بسیاری از قرا و مزارع آن دیار بجائی رسید که دور و قصور رفیع توده خاک گردیده از ساکنانش ساکن داری و نافع ناری نماند و از وقایع غریبه که قبل از وقوع زلزله در یکی از قرای آن حدود روی نموده خبر سنوح آن طریق تواتر پیمود آن بود که شخصی از مردم آن محل روباهی را در خارج ده گریزان و خرگوش را بر اثر وی دوان می بیند و مردم ده را بتمشای آن دو گریزیا که امری غریب بود از ده بیرون میبرد و چون کسی دیگر در ده نمی ماند آفت زلزله کریمه و جعلنا عالیها سافلها را بر آن محل میخواند و تمام آن ده از این رهگذر زیر و زبر شده مردمان را از آن آفت ضرر و اذیتی نمیرسد

و همچنین از اخبار مترددین بوضوح پیوسته بوده که در دهی دیگر دو کودک خرد سال بایکدیگر از در شور و شر در آمده اقوام و اقربای ایشان خبردار میشوند و بحمایت آن دو طفل نایره قتال و جدال در میان ایشان فروزان و بهواداری طرفین تمام مردم آن ده بایکدیگر دست و گریبان میگردند و بنا بر ضیق مکان جنگ کمان از ده بیرون میروند و مقارن آن آفت زلزله قدم بآن ده نهاده شروع در کند و کوب

اینه و عمارات آنجا مینماید و مردم آن ده نیز از آن آفت سلامت میمانند
دیگر از سوانح اینسال ارتحال جمعی از امرا و ملتزمان رکاب و سرافراز
شدن جمعی دیگر از امرا و اعیان بمناسب جلیل ایشان است

از آنجمله کابعلی خان بیگلربیگی ولایت چخور سعد و امیرالامرای ایروان
بود که نقد حیات را نثار ولینعمت جهان و جهانیان نموده محمد قلی بیگ جغتای که
در آن ایام از سفارت ولایت روم طریق معاودت پیموده منظور نظر عاطفت و احسان
شهریار جهان بود بپایه بلند و رتبه ارجمند ایالت ولایت ایروان صعود نمود و چون
بعد از تمکن مشارالیه بر مسند اقتدار بعرض شهریار کامکار و خاقان گردون وقار
رسید که حاکم ایل بیات بعد از فوت کابعلی خان یکی از ملازمان خود را برانگیخته
بوده که شیخ الاسلام ایروان را بنا بر آنکه درباره وی حکمی شرعی نموده و آن حکم
خاطر خواه وی نبوده بقتل رساند و آن بیمر و کف فرصت بتیغ جرأت آن خدمت
را بتقدیم رسانیده لاجرم بفرمان لازم الاذعان خاقان مرحمت شیم محمد قلی خان
بیگلربیگی جدید ایروان آن حکم واجب القتل را بسزا و جزا رسانید

دیگر از سفر گزینان جهان جاودان شاه رخ سلطان حاکم دینور و کرمانشاهان
بود که بعد از فوت مشارالیه ایالت آن ولایت بمعارج معارج ترقیات نمایان شیخ علی
بیگ امیراخور باشی جلو برادر مرحوم مشارالیه و منصب ارجمند امیراخور باشیگری
بنجف قلی بیگ برادر که تروی کرامت شد و نهال نشو و نمای این دو برادر عالی
گوهر در گلستان دولت بیروال قدم کشید تا روز کاردرین عهد فرخنده زمام اختیار
دولت پایدار بکف کفایت و کاردانی برادر مهتر داده وزیر دیوان اعلی گردید و
برادر که تهر برمدارج ترقیات متصاعد بود تا بایالت و بیگلربیگیگری دارالقرار
قدهار رسید و شرح ترقیات این سلسله جلیله اگر بخت مساعدت و طالع معاضدت
نماید عنقریب در محل خود بتقریب گذارش یابد انشاء الله تعالی

و همچنین شهسوار بیگ ولد مهتر علی کوچک که میراخورایلخچهای باباشیخملی

بود بامیر اخور باشیگری صحرا و پیر بوداق سلطان ولد شاه بنده خان پرناك كه از ایالت ولایت آذربایجان بنابر صفرسن مغزول شده بود بحکومت و دارائی دشتستان وحیدر علی بیك ذوالقدر بدولت قورچیگری سپر و علیقلی بیك ولد قرچقای خان در عوض میرزا محمد قمی طبیب خاصه شریفه و کتاب دار کتابخانه عامره كه سفر آخرت اختیار نموده بود بمنصب ارجمند کتابداری سر بلند گردید

دیگر از سوانح دوات افزا ورود ایلچی از جانب ریم پایای فرنك و ایلچی پادشاه اروس بدر گاه معلی بود كه هریك بجهت تشیید مبانی دوستی و محبت با مكاتیب عقیدت مضمون و تحف و هدایای از حیزاحصا بیرون بمو كب همایون رسیده بشرف پای بوسی سرافراز گردیده تنسوقات گوناگون خود را با نامهای اخلاص مشحون از نظر آفتاب اثر خاقان ربع مسكون گذرانیدند

بزم آرائی نوروز سلطان در ساحت گلستان و انتقال خسرو سیارگان در سال فرخ فال ئیلان ئیل ترکی مطابق هزار و پنجاه و يك از هجرت رسالت پناه از زمستانخانه حوت ببیت الشرف حمل

چون وقت آن رسید كه عریان تنان گلستان از جامه خانه احسان سلطان بهار دیگر باره خلعت نوروزی و تشریف جهان افروزی دربر كنند و جهان پیر بشكفتن كلهای الوان زلیخا سان جوان گردیده ساحت باغ و بستان را یوسفستان نماید سلطان چهاربالش عناصر و اجرام و اعتدال بخش مزاج لیالی و ایام در روز چهارشنبه هشتم شهر ذی الحجة الحرام در مقام شرف خود قرار و آرام گرفته طنطنه

کوس فیروزی و غلغله جشن جهان افروزی بگوش چرخ آبنوس رسید و بفرمان آفتاب اوج سلطنت و جهانبانی بزم آرایان مجالس ارم نشان بآراستن جشن نوروز سلطان پرداخته هنگامه عشرت و شادمانی را در عمارت گردون امارت تالار طویله مهیا و آماده ساختند و خاقان عشرت اندوز در آن روز فیروز بدستور مقرر چون مهر انور بر اورنگ زرسایه گستر گردیده ایلچیان اروس و سایر میهمانان خواب احسان را بآن بزم ارم نشان حاضر گردانیدند و بعد از گرمی هنگامه عیش و شادمانی بآتش بی دود باده ارغوانی و نشاء شراب خوشدلی و کامرانی بطلوع فروز انبختی از افق سلطنت و جهانبانی دوبالا رسیده سلسله جنبان جشن جدید و عیش رغبت گردید و چون از روزی که علیمردان تیره روز ولایت دارالقرار قندهار را از کف داده با جهان جهان روسیاهی روی تیره بختی به هندوستان نهاده بود پیوسته قرار داد خاطر اقدس و پیشنهاد ضمیر مقدس استرداد آن دیار و بلاد و در آغاز بهار اینسال خیریت مآل که سلطان روم بار سال رسل و رسایل مبانی صلح و صلاح و قواعد عهد و پیمان را مجدداً استقرار و استحکام داده بالکلیه خاطر والا از آنطرف جمع بود تصمیم عزیمت استرداد دارالقرار قندهار فرموده ارقام مطاع لازم الاتباع و احکام و مناشیر آفتاب شمع ارتفاع باسم بیگلربیگان و امرای عظام و حکام گرام و قورچیان و غلامان و تفنگچیان و سایر عساکر ظفر فرجام و عموم یساقیان ایلات و اویماقات بتأکید تمام بغیر نفاذ رسید که باهتمام تمام مهیای سفر خیر انجام صوب خراسان بوده چون رستمخان سپهسالار در آن دیار بار اقامت گشاید بسرعت برق و باد روی جمعیت بآن دیار و بلاد نهاده باردوی وی ملحق گردند و باشماره و الاعیسی بیک یساول صحبت خاصه شریفه و برادر سپهسالار بصوب صواب آذربایجان مرحله پیمای و مقرر گردید که در آن ولایت بنیابت برادر از نظم و نسق آنکشور باخبر بوده خان رستم نشان بالشکر ظفر توامان از راه استعجال بصوب صواب خراسان روان شود و بعد از ورود بآن محدود مترصد قرب ورود موكب مسعود باشد که عمأ قریب ماهچه

درایت فیروزی آیت بر ساحت آن ولایت بر تو وصول خواهد افکند

و همچنین بفرمان فرمانفرمای روی زمین سوای جماعت همیشه کشیک سایر
عساکر نصرت قرین که در دورگاه آسمان جاه بودند بجهت تهیه و تدارک تنفر خیر
اثر خراسان بصوب منازل و او طایف خود رجوع نمودند و چون جمعیت جنود اقبال را
تهیه ذخیره و تدارک آذوقه شایان در خراسان در کار بود اغور لویک غلام خاصه
شریفه و ناظر دفتر خانه هما یون بجهت اتباع غله و جمع آوردن سیورسات روانه
خراسان و مقرر گردید که صاحب جمع خزانه عامره آنچه بجهت قیمت غله و تدارک
آذوقه لازم شمرد مصحوب مشارالیه روانه گرداند و در خلال این احوال منهبان
اقبال بمسامع جلال رسانیدند که شمشه قرب ظهور نیر باهرالنور آفتاب عالم تاب
اوج سلطنت و جهانبانی و بدر فروزان آسمان مملکت گیری و کشورستانی برج
خورشید زای افق شهر یاری درج گوهر خیز بحرین سروری و تاجداری اعنی خاقان
خلد آسمان صاحبقران اسکنه الله بعیو حه الجنان چشم جهان بین امام قلیخان کلان
مملکت ماوراء النهر و ترکستان را چنان خیره کرده که بضرورت چشم امید از چهره
عروس سلطنت آنکشور پوشیده بغرم سفر خیر البلاد باتفاق ندر طقای دیوان بیگی
و رجیم بیک پروانچی و بیرام خواجه یساول صحبت و خواجم قلی قلماق مقربان خود
مجرم کینه اقبال گردیده و تا مال حال مملکت باختلال نینجامد قبل از آنکه تصمیم
این عزم صواب نماید ندر محمد خان برادر کهنتر خود را که والی ولایت بلخ بوده
بیخا از اطلب داشته مقالید امور سلطنت را در کف کفایت وی گذاشته و ندر محمد خان
قبل از آنکه برادر مکفوف البصر از آب کشور بدر آمده از شور و شر اوزبکان
گریه منظر بیاباید باخو و اغرای آن طایفه بد گوهر از فرستادن وی بشیمان گشته
حشری از آن قوم فتنه گردا بر اثر وی فرستاده فرمان داد که در هر جا بوی رسند
خدمت من را باز گردانند و امام قلیخان از بشیمانی برادر باخو و بغر ترضی قلی خان
بیگلربیگی ولایت مرو شاهجهان متوسل گردیده بامداد و معاونت حاجت مشارالیه

مقضى الاوطار بآن دیار رسید و چون بانهای عرضه داشت مرتضی قلیخان صورت حال بمرض عا کفان سده جاه و جلال رسید دریای مراحم بیکران و عواطف بی پایان نظر بآن خان مکفوف البصر موج گردیده بآستین تفقد و دلجوئی غبار ملالی که از رهگذر اختلال حال و توزع مال برآینه خاطر آن خان و الاشان نشسته بود در طی تحریر نامه صداقت ختامه زدود و آن منشور عاطفت بانضمام یک هزار تومان زرده دهی و پانصد تومان جنس از اقمشه نفیسه بیوتات شاهنشاهی مصحوب خاندانقلی بیک ذوالقدر یساول صحبت باستقبال وی ارسال شد اما چون پرافشانی سلطنت و خانی وی را ادراک نعمای جوانی دردنبال بود در آغاز اهتزاز بهارستان سلطنت خاقان خلد مکان صاحبقران دیده معنی بین خود را بنور طلعت همایون آنحضرت روشنائی فرود و شرح ورود مشارالیه در محل خود از مساعدت و بخت مامول است انشاء الله و حده العزیز

دیگر از سوانح اینسال ورود حکیم نظام الدین محمود ایلچی پادشاه و الاجاه دکن بود که بمرافقت امام قلی بیک که برسم سفارت بآن ولایت رفته بود در آستان سپهر منزلت بار اقامت گشود و در روزیکه خاقان روی زمین اورنک نشین بزم بهشت آئین بود بزم بساط بوسه و شرف مجالست سر بلند و ممتاز گردید زریعة الاخلاص پادشاه و الاجاه مذکور را با کرایم تمسوقات و جلال تحف و هدایا که برسم سوغات همراه آورده بود از نظر اشراق اثر گذرانید

و همچنین ایلچیان اسفندیار خان و الی اور گنج و لوند خان و الی دادیان باتفاق معینا محمد ا وزیر رستم خان و الی گرچستان کار تیل بتقیل عتبه علیا و تلشیم در گاه معلی سرافرازی یافته بمد از گذرانیدن پیشکش و هدایا و سرافرازی بانواع عاطفت و احسان بجانب دیار خود شتافتند

و هم در اینسال قایل آقای ایلچی سلطان ابراهیم خواند کار جدید بجهت استقرار و استحکام مبانی صلح و صلاح بدر گاه جهان پناه رسیده بمد از تلشیم عتبه علیا یاد

بود سلطان ابراهیم را بنظر قبول آنحضرت رسانید و پرتو الطاف شهریار دریا دل شامل حال قابل آقا گردیده در اوقاتی که اقبال مثال ملتزم رکاب جاه و جلال بود بتفقدات شایان و برداشتهای نمایان سر بلند کرامت میفرمود

و از جمله عنایات خسروانه و نوازشات پادشاهانه آن بود که باشاره والامیرزا تقی وزیر دیوان اعلی و سایر امرا و ارکان دولت ابد مدت بمناسبت قدر و منزلت بر اثر یکدیگر قابل آقا را بهمانی طلب کرده در منازل خود بساط انبساط و خوان عشرت و نشاط گسترده و بعد از مدتی که بر سر خوان احسان میهمان موافد الوان بود ابواب بخششهای نمایان و انعامات شایان بر روی وی گشوده زخمت انصراف بصوب دیار خود کرامت فرمود و مقارن آن مقصود سلطان خلفارا بایلچیگری ولایت روم موسوم و مقرر فرمودند که پائین گزین باین خدمت نمایان قیام و اقدام نماید و هم در اینسال سلطان جلال الدین که از نژاد سلاطین بدخشان بود ببلدی بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند بتقبیل آستان آسمان پیوند رسانیده در سلك چاکران و راتبه خواران خوان احسان منتظم گردید

و همچنین در این سال از امرای آستان اقبال شاهوردی خان بیگلربیگی لرستان و خلیل خان حاکم بختیاری خود را بدریافت سعادت پای بوس سر بلند گردانیده کامیاب قرب خدمت و شرف ملازمت گردیدند و پیوسته در مجالس ارم نشان که چراغ دماغ مجلسیان بآتش بیدود باده ارغوان فروزان میگردید پرتوی از آن آفتاب تابان و لعله از آن آتش سوزان بایشان نیز میرسید تارفته رفته از این رهگذر پیمانه حیات شاهوردی خان لبریز گردیده در شبی که از مجلس بهشت آئین مستانه بمنزل خود میرفت از راه آزمودن شمشیر دست و تیغ جرات بخونریزی کوسفندی بلند گردانید و چون وقت ذبح آن نبود بتکلیف نشاء شراب آن تیغ کشیده را بیای خود آزمود و از این رهگذر زخمی منکر بر خود زده بعد از مدتها که بمعالجه و مداوا پرداخت کاری نساخته مصراع لنگان لنگان بمال دیگر تاخت

و چون بر آینه ضمیر منیر خورشید نظیر خاقان گردون سریر عکس پذیر بود که آن زخمی تیغ تقدیر در ایامی که زخم یارا بهرام مراحم خسروانه معالجه و مداوا می نمود مستعدی آن بود که اگر او را سفر ناگزیر پیش آید علیقلی خان ولد مشارالیه با وجود صغرسن بر ستم بلند پایه ایالت ولایت لرستان عروج نماید بمقتضای مروت کامله و مرحمت شامله فرق اقتدار علیقلی خان را با فسر ایالت آن ولایت سرافرازی کرامت فرمود

و همچنین در این سال مهنّاخان عرب خزاعی که باج گزار خواندگار روم بود با قبایل و عشایر متعلقه بخود روی امید بآستان اقبال آشیان آورده بحکومت و دارائی ولایت زیدان سرانند گردید

دیگر از سوانح و قضایای این سال انتقال جمعی از اکابر و اعیان بجهان جاودان بود نخست سلطانعلی میرزای خلف خاقان جنت مکان که ذکر بلند پروازیهای طایر اندیشه اش در آغاز بهار سلطنت پایدار رقمزده کاک و قایع نگار گردیده و درین سال در حینی که سنن عمر عزیزش بسبعین بل بشمانین رسیده بود متاع جان شیرین را نثار شهریار کامگار نمود

دیگر مهد علیا و خدر معلی علیه عالیه زینب بیگم طاب الله مضجعه است که صبیّه جلیله شاه جنت مکان و همشیره مقدسه خاقان علین آشیان و عمه محترمه نواب گیتیستان فردوس مکان و پیوسته در قباب احتجاب مانند آفتاب عالم تاب در نقاب سحاب کف کریمش بهالمیان فیض رسان و خاطر جوادش نسبت بکافه عباد چون ابر بهار گوهر افشان بوده و شاید که شرح شمه از جلایل ذات و کرامت صفات این ملکه ملکی ملکات در طی گزارش جواهر واقعات زمان فرخنده نشان نواب گیتیستان فردوس مکان سبق ذکر یافته باشد

بالجمله چون این پرده حریم حرمت در ماه پرشور و شر صفر هودج نشین سفر علین گردید آینه خاطر همایون خاقان ربع مسکون غبار آلود حزن و ملال

گردیده بنفس نفیس بار تشییع جنازه مغفرت اندازه اثر را بدوش عنایت و عاطفت کشید و با اشاره والا صدر آرای سریر صدارت از مال حلال سرکار خاصه شریفه متکفل امور متعلقه بآن داهیة عظمی و واقعه کبری گردیده در انجام ختمات کلام ملک علام و اطعام فقرا و مستحقان و سایر خیرات و مبرات لوازم سعی و اهتمام بتقدیم رسانید دیگر حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان و میر عبدالعظیم که از اجله سادات عالی درجات مازندران بهشت نشان و برتبه مصاهرت نواب گیتیستان فردوس مکان ممتاز ابنای زمان بود و حسنخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استرآباد و یادگار بیک ناظر دواب نیز سردر نقاب تراب کشیده با سایر همسفران هم رکاب و هم عنان گردیدند و از جامه خانه عنایت بیغایت افسر امتیاز ایالت هرات و امیرالامرائی خراسان نسامزد فرق اقتدار عباسقلی بیک خلف اکبر حسنخان که قورچی شمشیر و درین سال داروغه دارالمؤمنین قم بود گردیده حسب الرقم مطاع از دارالمؤمنین مذکور رخت ایالت بصوب آن ولایت کشیده و خلعت ایالت دارالمؤمنین استرآباد بر قامت قابلیت محراب بیک غلام خاصه شریفه قوم صفی قلی خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد که در آن نزدیکی بحکومت قلعه بست و توابع محراب سلطان شده بود راست آمده تشریف نظارت دواب بیابا بیک که قبل ازین بابا سلطان و حاکم بحرین بود رسیده و چون قبل از وصول خبر فوت حسن خان و تعیین عباسقلی خان حسین قلی خان پسر دیگر وی که از عباسقلی خان کمتر و حاکم ماروچاق بود از راه حفظ و حراست رخت اقامت بدارالسلطنه هرات کشیده بود خدمتش را بجای برادر مهتر بمنصب ارجمند قورچیگری شمشیر سربلند و ایالت ماروچاق را بدوست علی خان زنکنه شفقت و مقرر فرمودند که آقاملک وزیر تفنگچیان که سابقاً وزیر حسنخان بوده طریق ایلغار بآن دیار پیموده حسین قلیخان را بآستان گردون شان حاضر سازد و بموجب فرموده خان مشارالیه از راه امتثال بدرگاه آسمان جاه پیوسته کمر قرب خدمت بر میان بست

دیگر از سوانح ملال افزا که در اواخر این سال زنگ کلال و ملال بر ساحت
امانی و آمال ملتزمان رکاب اقبال ریخت میگساری بادمان و جرعه نوشی با فراط
آن حضرت بود که اکثر اوقات ابواب اختلال حال بر اوج مزاج اعتدال قرین
میگشود و در هر نوبت اطبای جالینوس فطرت بحکم ضرورت بر هم خوردگی مزاج
همایون را بکم کردن خون دفع نموده از این راه طریق حفظ صحت ذات اقدس
می پیمودند چنانچه نوبتی که شاهباز عزم خسروانه در شکار گاههای لنجان بال
پرواز گشوده بهوانی کباب شکاری بزم میگساری چیده بودند بر هم خوردگی مزاج
قدسی در آن صید گاه بجائی رسید که معاودت بمقر سلطنت ابد مدت دشوار گردید
و ازین رهگذر در عمارت مبارکه که کرسکان که در یکفرسخی شهر واقع است رحل اقامت
افکنده بعد از چند روز که فی الجمله مزاج اقدس بحال اعتدال آمد آن مسافت
قریبه را بر کوب تخت روان قطع نموده بمقر سلطنت ابد پیوند رسیدند و بنا بر آنکه
جهانیان دیده انتظار در راه سعادت شهریار شیرشکار داشتند اورنگ خسروی رادر
عمارت مبارکه که آئینه خانه گذاشته چوب منع دریافت شرف سجده را از راه کافه
مردمان برداشتند و اخراج بحر امواج و مردم دار السلطنه اصفهان فوج فوج و گروه
گروه بمیاد سجده در کورنش سرافرازی یافته خوشحال و خندان بمنازل و مساکن
خود می شتافتند و آن حضرت با وجود ضعف مزاج و اختلال حال خیر اشمال بقیه
این سال اندوه مآل را در اندیشه استرداد دارالقرار قندهار و تهیه و تدارك اسباب
لازمه این اراده سزاوار گذرانیده در انتظار رسیدن فصل بهار بودند که بعد از نوروز
سلطان موکب ظفر نشان بصوب مقصد روان شود

بیان رسیدن نوروز سلطان و توجه موکب عز و شان بصوب صواب خراسان و سنوح سانحه عظمی و داهیه کبری در دارالمؤمنین کاشان

سلطان سیارگان که آمدورفت بهار و خزان و طراوت و سرسبزی باغ و رزان
بسیر و دور سرگردانی او یاز بسته است درین سال ملال افزا از قشلاق حوت مرحله
پیما گردیده افسرده و دلگیر بشبگیر در روز پنجشنبه بیست و هشتم شهر ذیحجه الحرام
سال یکهزار و پنجاه و دو هجری مطابق یونت ثیل ترکی رخت اقامت به بیلاق حمل
کشید و شاهد کلیرهن بهار که بزم آرای انجمن روز کار است بمقتضای مصراع
سالی که نکوست از بهارش پیداست چون کل گریبان چاک و چون لاله داغ بردل
بساحت گلستان رسید ابر آذاری که پیوسته کارش آبیاری کلهای بهاری بود در نظر
ارباب بصیرت یک چشم گریان نمود و بزم نوروزی که هر ساله بساط جهان افروزی
میچید درین سال چون کلبه ماتمیان جای اشک دمام و دیده گریان گردیده و چون
در آن روز فیروز هنوز چشم زمانه آن داهیه عالم سوز را در خواب میدید بیدار دلپهای
شهریار جهان باقامت رسم مقرر جشن نوروزی فرمان داده ابواب عیش و نشاط در
تالار طویل بر روی امرا و اعیان و سایر باریافتگان مجالس ارم نشان گشادند و چون
قاید قضا عنان عزیمت آنحضرت را بصوب استرداد استقرار قندهار انعطاف داده
از این راه بدارالقرار جنات تجری من تحتها الانهار میفرستاد بمحصلی قافله سالار
کاروان قدر خاقان خورشید افسر در ساعتی غیر مکرر که در اواخر شب ششم ماه
محرم الحرام اتفاق افتاده بود و جهانیان نالان و گریان بتعزیت شاه شهدا و تشنه لبان
بادیه کرب و بلا قیام و اقدام مینمودند بعزم سفر خیر اثر قدم در دیده رکاب فتح
و ظفر نهاده بیابان قوشخانه و عنارت ارم نشانه آن باغ بهشت بنیاد نقل مکان فرمود

و چون نعل ابرش پریوشی در آتش سرعت سیر بود بعد از آنکه در دولت آباد اقامت
 مراسم تعزیت روز عاشوراء بتقدیم رسید از راه نطنز و عباس آباد عنان توجه بصوب
 مقصد انعطاف داده در بیست و یکم ماه مذکور در دارالمؤمنین کاشان نزول اجلال
 روی نمود و مردم کاشان سرو جان در رهگذار ابرش صبا رفتار نثار کرده لوازم
 تهنیت و مبارکباد ورود همایون بجای آوردند و مقارن آن ایلچیان ندر محمد خان
 والی ولایت بلخ باستان گردون شان رسیده بهز بساط بوسی سر بلند گردیدند و
 چون نزدیک بآن رسیده بود که ساقی خمغانه زمانه پیر کردن پیمانه حیات آن
 شهریار یگانه خانه قرار و اضطبار جهانیان را ویران یازد دیگر یاره بتحریرک نسیم
 بهاری انجمن آرای بزم میگساری گردیده یکشیدن اقتداح راج بلم را بشام و صبح
 را برواح متصل گردانید و مزاج قدسی که از رهگذر فصد های بی دریی ضیف و
 نقاهت تمام داشت تاب صدمه شرب مدام نیآورده بصورت وقت ظهور بریستر بیماری
 گذاشت و سرآمد اطبای مسیحادم حکیم احمد که در آن ولا بطبابت فزات المقدس
 معزز و محترم بود در تشخیص مرض و ازاله آن هر چند لوازم سعی و اهتمام بتقدیم
 رسانید اثری بر آن مترتب نگردید و رفته رفته ضیف مزاج بمداوی اطبای شهرستان
 قدسی محتاج گردیده کار بجائی رسید که از اورنگ سلطنت و جهاننداری رخت پایداری
 بسراستان جنان کشید و چون طایر عرش پرواز روح قدسی آن بیفر گزین دیار
 علین در نخستین ساعت روز دوشنبه دوازدهم شهر صفر سنه اثنی و خمسمین و الف
 با مرغان خوش الحان باغستان جنان هم پرواز شده هول روز قیامت و شور و هیاهو انشور
 از دارالمؤمنین مذکور بظهور پیوسته پیر و جوان و خرد و کلان و امیر و وزیر و برنا
 و پیر چون انگر در خاکستر سوگواری نشستند افسر سرافرازی امیری تاجدار با
 خالک رهگذار هم نشین و گریبان جان جهانیان بادل خالک خالک جلیس و قرین
 گردید سیلاب سرشک خونین بذروه چرخ برین و شراد شمله انین و حنین بسهر
 هشتمین رسید هر صیر این مصیبت هنگامه صیر و طاقت را آباد داد و خالک بر سر کردن

مردمان زمین را بآسمان فرستاد در ساحت میدان در دولتخانه کاشان از هجوم سوگواران راه تردد برآمد شد نفس تنگ شد و فریاد و فغان پیرو جوان مفسر کریمه از زلزله الساعة شیء عظیم گردید عاقبت امرا و ارکان دولت ابد مدت بعد از تجهیز و تکفین نعش محفوف بمغفرت آن سفر گرین علین را برسم و آئین سلاطین بردوش جان کشیده گریان و نالان از دولتخانه بدارالمؤمنین قم روانه گردانیدند و یگانه گوهر بحر سیادت میرزا محمد مهدی خلف اکبر صدر عالی شان میرزا حبیب الله که متولی روضه منوره مطهره و بقعه معطره معصومه علی ساکنین الف الف تحیه بود بدرقه آن قبه پر نور گردیده بآن بقعه معمور رسانیده در جوار مزار فایض الانوار مدفون گردانیدند الهی تا ابر رحمت نامتناهی بر کشت زار جهان باران و تا از سلطنت و پادشاهی در جهان نام و نشان باشد قبه نور فام آن شهریار خلد مقام مطاف خواص و عوام و اورنگ جهان پناهی و تخت تاجداری و صاحب کلاهی بجلوس همایون و لینعمت جهان و جهانیان که گوهر رخشان آن درج و مهر درخشان آن برج است تا قیام ساعت و ساعت قیام مستدام باد مصراع و یرحم الله عبداً قال امیناً

اکنون وقت آن است که کلک گوهر سلك و خامه عنبرین شمامه بنابر قاعده مقرر که خاتمه هر يك از حدایق این هفت منظر را بذکر امرای عظام و ارکان دولت ابدی اعتصام و سادات گرام و علمای اعلام و مشاهیر ارباب استعداد و اصحاب امتیاز پیرایه اختتام می بخشد درین حدیقه ارم نظام نیز جواهر زواهر حال آن طایفه گرام را در طی مناظر متعدده در سلك نظام و انتظام کشد و من الله الاعانة والتوفیق

منظر اول در ذکر قورچی باشیان که بر اثر یکدیگر باین منصب والا

سر افراز شده اند

نخست عیسی خان است که چنانچه در ذیل حدیقه پنجم گذشت گرامی

خلف سید معصوم بیک شیخاوند و از جمله سادات رفیع الدرجات صفوی و پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت نواب کیتی ستان فردوس مکان و مشرف بشرف مصاهرت آن حضرت و وکیل السلطنه و بمنصب ارجمند قورچی باشیگری سر بلند بود و بدستور زمان آن حضرت در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان بر مدارج این منصب والا ارتقاء داشت تا بمقتضای اذا جاء القضاء ضاق القضاء و سعایت چراغ خان چنانچه در محل خود ایمانی بآن شد چراغ دولتش بصرصر قهر قهرمان زمان خاموش گردید بالجمله خدمتش در عهد خود در میان امرا و ارباب دولت ابدی اعتصام بوفور جرأت و جلالت شایان وحدت تیغ و سنان و افزونی عواطف جود و احسان و اصابت رای رزین و تدبیر گزین و لوازم مردمی و مردم نوازی امتیاز تمام داشت لیکن بحکم شرب مدام پیوسته بیداری را در خواب و هشیاری را در عالم منام میدید و از رهگذر مستی و هوا پرستی وی گاهی آزار و اضرار بابنای روزگار میرسید

دوم چراغ خان زاهدی مشارالیه از احفاد زبده السالکین شیخ زاهد کیلانی و ولد شیخ شریف بیک متولی آستانه منوره و حظیره مقدسه صفیه صفویه است در اواخر زمان نواب کیتی ستان فردوس مکان فی الجمله بر مدارج اعتبار ارتقاء یافته بشرف مجالست مجالس ارم نشان محسود امثال و اقربان گردید و بنا بر آنکه سایه مثال از دنبال آفتاب جسام و جلال عیسی خان روان بود چون جلوس همایون بر اورنگ سلطنت ربع مسکون روی نمود بیال و پیرمرافت و معاونت وی آغاز بلند پروازی نمود بقلب ایالت ممتاز و سرافراز شد و بعد از آنکه بشیوه ذمیمه سخن سازی و دودبم اندازی و اقاویل کاذبه باعث قتل عیسی خان و اولاد و سایر شاهزادگان والا نژاد میشد روزگار غلط کار روزی چند پرده بر رخ کاراطوار ناهنجاروی پوشیده بیایه ارجمند قورچی باشیگری سر بلند گردید اما عاقبت بمقتضای کما تدبیر تدان هم در آن اوان چنانچه ایمانی بآن شد از آن شراب که در کام دیگران ریخته بود ته جرعه نیز بوی رسید

سوم امیر خان ذوالقدر خدمتش ولد رستم سلطان سوکان است و در مبادی نشو و نما در سلطه قورچیان عظام انتظام یافته رفته رفته از مقامی که داشت قدم بر سلم بلند پایه عز و علا گذاشتند و نخستین پله مدارج ترقیاتش یوزباشیگری قورچیان سوکان و پس از آن پایه بلند مهزدازی مهر همایون و بعد از آن ایالت ولایت خوار و سمنان بود و بعد از مدتی بحکومت دارالامان کرمان سرافراز گردید و چون پرتو شمع حیات چراغ خان بصیر ضر قهر مان قهر دهر فرو نشست منصب والای قورچی باشیگری علاوه ایالت دارالامان مشارالیه گشت و پیوسته بحسن خدمات و جان فشانی منظور نظر تربیت و عنایت بود تا بیایه از جمند سرداری خراسان صعود نموده ابواب امن و اطمینان بشکست عبدالغزیز سلطان چنانچه گذشت بر روی مردم خراسان گشود و بروساید خیر خواهی و خیر اندیشی و احقر از از سفک دما و اجتناب از جور و جفا ارتقا داشت که دست قضا دفتر حیات وی را در مشهد مقدس معلی بر طاق فنا گذاشت

چهارم اعظم خوانین رفیع مکان جانی خان است که بعد از ارتحال وی افسر سر افزای این منصب والا بفرق اقتدار خان مشارالیه رسیده سر آمد امرای آن عهد و اوان گردید و چون در حین توجه خاقان رضوان مکان بروضات جناب و بهشت جاودان باین منصب والا ارتقاء داشت شرح حال آن خان بلند اقبال بعد از گزارش جواهر واقعات زمان دولت ابد تو امان خاقان خلد آشیان صاحبقران انار الله بر هانه در ذیل آن دفتر محرر میگردد انشاء الله تعالی

منظر دوم در بیان حال وزرای اعظم که مبانی امور سلطنت و جهانبانی

برای رزین و فکر دور بین ایشان محکم میباشد

اول سلطان العلماء و مفخر الامراء خلیفه سلطان اگر اوراق این گلزار همیشه بهار بنسیم ذکر جمیل آن جناب گرانبار شمیم ریاحین گردد سزاوار و اگر زبان قلم بیان محامد اوصاف آن سر آمد وزرای عالم در شیوا بیانی علم شود بجاست چون

ذیل حدیقه خامسه (۱) بذ کروالای حسب و نسب آن مجمع البحرین کمالات صوری و معنوی زیب و بها پذیرفته حد زاعن التکرار بآن اکتفا نموده بر صحیفه اظهار مینگار د که در آغاز اهتزاز از اهیرستان سرای سلطنت و پادشاهی خاقان رضوان مکان چنانچه ایمانی بآن شد گلستان عزو شان آن رفیع مکان بصر صر سخنان دروغ چراغ خان از طراوت و نضارت افتاده ابواب انزوا و انقطاع برووی خاطر خورشید شمع خود کشاد و سالها علمای اعلام و فضلالی انام را بر سر خوان افاده و استفاضه میهمان داشت تادیگر باره در عهد دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه در محل خود گزارش یابد انشاء الله تعالی حل و عقد امور جمهور بانامل فیاض آن جناب محتاج گردیده مجدداً بیایه والای وزارت اعظم رسید

دوم میرزا طالبخان خلف مرحوم حاتم بیک اردو بادی بود که کلک و قایم نگار بدستور در ذیل حدیقه خامسه اشعاری بذ کر آن ستوده اطوار نموده چون اورنک جهانبانی بجلوس همایون خاقان رضوان مکانی رفعت آسمانی زینت یافت خدمتش را که در دار السلطنه اصفهان مقیم زاویه بیکاری بود مساعدت بخت و یاوروی طالع برووی کار آزرده صاعد مصاعد اعتبار و بمنصب ارجمند مجلس نویسی مجالس ارم نگار سربلند گردید و درین گرامی خدمت پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت بود تا جناب سلطان العلماء از مسند وزارت دیوان اعلی بکنج انقطاع و گوشه انزوا نقل مکان نموده مراحم بیکران و عواطف بی پایان خدمتش را بوزارت اعظم محترم فرمود و بنا بر آنکه هشیاری و خبرداری از لوازم این منصب والاست و از مراعات آن غافل و ذاهل افتاده بود چنانچه در محل خود سمت گزارش یافت دست و تیغ قهرمان قهر خاقان بهرام قهر را بخونریز خود کشاد

سوم میرزا محمد تقی مشهور بساروتقی که بعد از قتل میرزا طالبخان برسام بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود خدمتش خلف میرزا هدایت الله برادر خواجه قاسم

علی است که در زمان فرخنده نشان شاه جنت مکان بوزارت مملکت آذربایجان سرافراز بوده و مرحوم مذکور نقل مینمود که بعد از ارتحال خواجه مشارالیه عسرت و پریشانی تمام بحال ما راه یافته بدرد بیدرمان پریشان حالی و شکسته بالی گرفتار شدیم و بنا بر آنکه پدرم بدرد ضعف باصره و من بمحضت طفولیت و خردسالی گرفتار بودیم مدتهای مدید بقوت لایموت قناعت می نمودیم تا در زمان وزارت مرحوم حاتم بیگ بامید آنکه شاید قفل بسته حال پریشان ما را بکلید ترحمی بگشاید و از خدمات جزئیة پدرم را بر جوع خدمتی خوشدل نماید روزی بدر دولترای او رفته پدرم زبان بمرض حال پریشانی خود گشود و هنوز مطلبی که در دل داشت بر زبان نیاورده بود که وزیر الشان آیه یأس و حرمان بر وی خوانده فرمود که گره بسته کار شما را از ما امید گشادی نیست خود را و ما را رنجه مدارید و روی طلب بدر دیگر گذارید و من دل کوفته و خاطر پریشان از پدرم پرسیدم که آیا سبب این کم التفاتی چه باشد در جواب فرمود که سالها پیش ازین از خواجه قاسم علی عم تودرایام وزارت آذربایجان بملك بهرام پدر حاتم بیگ که ملك اردو باد بوده خفت و اهانتی روی نموده بوده شاید این معنی بنا بر انتقام اهانت ملك بهرام باشد با خود گفتم که آن خدائی که پسر ملك اردو باد را باین پایه والا و درگاه معلی رسانیده قادر است که چون من پریشان بی نام و نشانی را که بنان شب محتاج است باین مرتبه و شأن رساند و خایب و خاسراز در خانه وی برگشته سر خود گرفتیم و چون دست سعی و تلاش خود را از تحصیل معاش در درگاه جهان پناه از همه راه کوتاه دیدیم رخت بیچارگی و بیسرو سامانی بمعموره خلد قرین دار السلطنه قزوین کشیدیم القصه بعد از سالها که مرحوم مشارالیه از مرحله صبی بمرتبه نشو و نما نقل مکان نمود نخستین پله سلم بلند پایه ترقیاتی در دارالارشاد اردبیل اشراف سرکار ذوالفقار خان قرامانلو حا کم آن خطه خلد بنیاد بود و در آن اثنا چون محمد خاب زیاد اوغلی قاجار بمقتضای قضا دست از دامن اقتدار ایالت ولایت قراباغ کشیده

در دارالارشاد بر سر خوان انعام واحسان قطب الاولیاء فی الافاق شیخ صفی السالین اسحق مهمان شده بوده میرزا تقی مذکور در حقیرم مقدسه با خان مشار الیه از در خدمتگزاری و یاری در آمده خدمات شایسته بتقدیم میرساند و اکثر اوقات بتقریبات بآنچه دست رس میداشته برسم یاد بود تحفه بزم حضور خان مذکور مینموده و بدین جهات در خاطر خان مشار الیه موقع قبول یافته با خود قرار آنست میدهند که اگر ازاده الهی بآن متعلق گردد که دیگر باره افسر ایالت ولایت قرا باغ را بر سر گذارده مرحوم مشار الیه را شریک دولت و سهم ایالت و راتق فائق امور حکومت خود شمارد و بحسب اتفاق در همان اوقات تیغ آفتاب اشراق نواب گیتی ستان فردوس مکان ولایات کنجه و قرا باغ را از ایادی متغلبه رومیه انتزاع نموده ایالت آن ولایت را بدستور بمحمد خان مذکور کرامت فرمود و خان عالی مقدار بمقتضای قرار داد خاطر حق گزار مرحوم مشار الیه را با خود بولایت قرا باغ برده در بدایت کار خدمتش را بامر اشراف بیوتات و بعد از آن بوزارت سرکار خود اختصاص بخشیده دست اقتدار وی را در انعام مهمان آن دیار قوی و مطلق گردانید و چون ستاره اقبال میرزای مشار الیه روی باوج کمال داشت در خلال این احوال عساکر ظفر مال بسرداری علیقلی خان و کارگزاری اسفندیاریک اوچی باشی بسفر خیر اثر گرجستان مأمور گردیده بمحمد خان مذکور با قوشون قرا باغ طریق مراقبت ایشان کریزد و بهنگام گرمی هنگامه گیر و دار چون خان مشار الیه ببلدی تیغ مخالفان سفر ناگزیر اختیار نمود میرزای مذکور در پذیرائی امور عساکر منصور و خدمات شایسته نسبت بنزدیک و دور بنوعی بذل جهد بتقدیم رسانید که زبان دوست و دشمن بر حسن صنیع وی آفرین خوان گردید و بعد از انقضای آن سفر که جنود فتح و ظفر بمو کب همایون برگشت آنان که راه سخن در خدمت شهریار ختم افکن و خاقان دشمن شکن داشتند بهیئت اجتماعی بر صحنه عرض نگاشتند که نظام و انتظام مهمان سرحد قرا باغ در ایام ایالت و دارائی محمد خان بامیرزاتقی

وزیر آنجا بوده و جناب خانی در مدت ایالت و حکمرانی از حکومت بنانی قناعت مینموده و بتقریبات آنچه از حسن خدمات و کاردانی وی در آن سفر مشاهده نموده بودند زبان بمرض آن میکشودند تا رفته رفته غایبانه منظور نظر تربیت و عنایت نواب کتبی استان فردوس مکان گردیده نخست افسر ایالت آن ولایت را با وجود طفولیت و خرد سالی برفرق اقتدار محمد قلی خان ولد محمد خان نهاده سر رشته وزارت و رتق و فتق امور دولت او را بدست اختیار و قبضه اقتدار میرزا تقی مشار الیه داد و آن وزیر صایب تدبیر در پذیرائی امور آن سرحد مساعی جمیله خود را بی غایله و ساطت ارکان دولت بر آینه ضمیر آفتاب نظیر خاقان گردون سر بر عکس پذیر گردانیده باز دیاد عواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه سر بلند میکردید تا نائره رشک و حسد در کانون خاطر حساد و اضداد شعله ور گردیده بوعده سیم و زر پسری را برانگیختند که در خدمت خاقان دادگر و شهیار عدالت گستر از وی شکایت سر کرد و خدمتش را نسبت بخود متهم بتهمتی نمود که ذیل پرهیزکاری وی از آن معرا و میرا بود و شهیار عدالت شمار بمقتضای نحن نحکم بالظاهر بقطع آنچه آلت وقوع آن تهمت نسبت بوی بود فرمان داده بعد از نفاذ فرمان لازم الاذعان مقرر فرمود که جراحان کاردان بمرهم تدبیر زخم نهان وی را التیام پذیر گردانند و چون پیمانه حیات آن وزیر ستوده صفات لبریز نشده بود مراحم خسروانه ابواب التیام بر روی آن جراحت گشوده بدستور بر مسند وزارت و رتق و فتق مهام آن ولایت جلوس نمود و بعد از آنکه بتجدید بمنصب وزارت ولایت قرا باغ سر بلند گردید بتقریب عرض مطالب حسن کفایت و کاردانی و سعی و اهتمام خود را در خدمات مرجوعه بر آینه ضمیر قدسی تخمیر عکس پذیر گردانیده بمنصب والای وزارت مازندران بهشت نشان سرافراز و راتق فاتق امور جزئی و کلی آن خطه معمور شد و سرکاری عمارات عالی و ابنیه متعالی واحداث طرق و شوارع و ابداع خیابانها و انتظام مهام اتمام آنها بر مدارج معارج اعتبار و اقتدار وی می افزود تا رفته رفته وزارت کیلان علاوه وزارت مازندران وی گردیده پس از

آن باندك زمانى برسلم بلند پایه وزارت اعظم صعود نمود و منازل مرحوم حاتم بیک اعتمادالدوله بسکنی مرحوم مذکور اختصاص پذیرفته از راه فالی که در بدایت کار کمالی تنگدستی و توزع بال زده بود بآن عبرت سرا نقل مکان نمود و روز بروز بواسطت حسن کفایت و وفور جوهر ذاتی و ظهور کاردانی و راستی صاعد مساعد انواع ترقیات گوناگون بود تا در خاطر قدسی سرائر خاقان رضوان مکان موقعی عظیم یافته مدار علیه کارخانه سلطنت و پادشاهی گردید و بنوعی بآس و سطوت وی در دلها قرار گرفت که امرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان اندیشه مخالفت وی را خیال محال می شمردند و در عرض مدت وزارت با وجود آتش مزاجی و عدم اعتنا بسفک دما و تخریب خانها بتأسیس مبانی خیر و دلجوئی فقرا و ارباب استحقاق می پرداخت و برسانیدن ادرارات و انعامات بسکنه و زوار عتبات مقدسات و سدره مراتب و درویشان و گوشه نشینان این گروه سعادت پژوه را خوشدل و شادان می ساخت و چون در آغاز اهتزاز بهارستان سلطنت این شهریار گردون بسطت چنانچه اشعاری بآن شد از راه سرکاری عمارات روضه مقدسه منوره شاهنشاه کشور امامت و ولایت علمی مشرفیها الف الف تحف و اجرای نهر جاری بارض مقدس نجف اشرف رخت اقامت بآن ولایت کشیده با خدام آن روضه سپهر احترام و سکان آن بقعه خلد نظام آشنا گردیده بود و در ایام وزارت دیوان اعلی از ایشان فراموش نمی کرد و برسد یاد بود مبلغهای خطیر هر ساله بجهت ساکنان آن بقاع فلك شان میفرستاد بالجمله قصر رفیع البنیان وزارت در عهد وی باوج کیوان رسیده امرای عظیم الشان حلقه اطاعت و انقیاد خدمتش را بگوش جان میکشیدند و پایه قصر جلالش بجائی رسید که در کتابه پیشطاق در مسجدی که در دار السلطنه اصفهان در جوار خانه خود اساس افکند مخدوم الامراء و خدام الفقراء نقش نمود و بعد از وی هیچکس را یارای آن نبود که زبان اعتراض بروی تواند گشود القصه روز بروز بر مدارج عز و علا ارتقا داشت تا خازن جنان رخت اقامت خاقان رضوان مکان را ببهشت جاویدان و

روضه رضوان کشیده اورنك سلطنت و تاجدارى بجلوس همایون خاقان خلدآشیان صاحبقران همدوش آسمان گردید و در آن عهد خجسته و زمان فرخنده نیز بتقریب کفایت اندیشی برا کفا و اقران پیشی گرفته عارج معراج الکمال جاه و جلال بود تا سانه غریبه قتل وی چنانچه در محل خود گزارش یابد انشاء الله تعالى بزور سر پنجه سخت گیریهای غرور دولت روی نمود

منظر سوم در ذکر صدور عظام

صدر آرای این مجلس سامی در مبادی جلوس همایون شاهنشاه رضوان آرامگاه واقف اسرار ازل و ابد میرزا رفیع الدین محمد شهرستانی بود که در زمان خاقان کیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه خامسه ایمائی بآن شد بعد از آنکه مرحوم میرزا رضی عمزاده مشارالیه از مسند صدارت برخاست خدمتش بر آن مسند سامی نشست و چون مشارالیه انزوا و گوشه نشینی گزید درخشان اختر برج سیادت و فروزان گوهر درج نجابت میرزا حبیب الله صدر آرای سریر صدارت گردید جناب قدوسی انتساب خلف ارجمند رموز دان اسرار خفی و جلی میر سید حسین مجتهد جبلعالمی است که ذکر جمیلش در حدیقه دوم از این گلزار همیشه بهار گزارش پذیرفته ذات ستوده صفاتش مفسر کریمه ان هو الا ملک کریم سجایای رضیه و خصایل مرضیه اش در نظر تشنه لبان ماء معین مردمی نمونه از منهل عذب کوثر و تسنیم . ابر گوهر بار کف کریمش پیوسته بر کشت مرام محتاجان روزگار نمونه ابر آذار در فصل بهار و گلزار خلق عمیمش نسبت بکافه عباد مفسر کریمه ارم ذات العمد الذی لم یخلق مثلها فی البلاد از باد دستههای نسیم عنایت بی غایتش عمله و فعله سر کار وی بدرد تهی دستی گرفتار و بجهت انجام مصالح و ضروریات طعام شام تا نیم شب سرگردان شهر و بازار جامه دان محتاجی که پوشیده نواب در آن نباشد بجز صندوق خانه آن جناب نشان نمیدادند و سفره احتیاجی که مانده جود و احسانش را بر سر آن نبینند در جائی نمی گشادند . مجملات ذات ستوده صفات

و جلال صفات ملکی ملکاتش بیشتر از آنست که کلك بیان از عهد شمار کمی از بسیار آن بر آید. بالجمله تشریف والای صدارت بنا بر آنکه اختیار بخشش آن نداشت تا اواخر زمان فرخنده نشان خاقان رضوان مکان بر قامت قابلیتش پایدار و پیوسته منظور انظار عاطفت و احسان شهریار والا تبار بود و بکرات مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس از لفظ گهربار آنحضرت شنیده بودند که میفرموده که هر بار که میرزا حبیب الله را می بینم می پندارم که یکی از ائمه هدی علیهم التحیه و الثنا را دیده ام. القصه آن صدر نشین مجالس علیین سالها در عهد خجسته خاقان خلد آشیان صاحبقرانی بر مسند صدارت متمکن بود و هم در آن عهد فرخنده چنانچه در محل خود گزارش یابد بروضات جنان و بهشت جاویدان نقل مکان نمود

منظر چهارم در ذکر ایشک آقاسی باشیان آستان گردون شان

مشمول بر دوباب - باب اول ایشک آقاسی باشیان دیوان

نخست ممتاز ارباب امتیاز آن عهد و اوان زینل خان بیگدلی شاملوست که در زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه خامسه اشعاری بآن شد بر مدارج عز و علا ارتقاء یافته باین منصب والا سرافراز شده بود چون آن حضرت سیر سرابستان جنان را بر اورنگ سلطنت و شهر یاری و تخت ابهت و تاجداری گزیده خاقان رضوان مکان قایم مقام جد بزرگوار گردید روز بروز بر سام بلند پایه ترقیات گوناگون صعود مینمود تا به پایه بلند و کالت و مرتبه ارجمند سه سالاری عروج فرموده راتق فاتق جزئی و کلی امور سلطنت ابد مدت گردید و چون کوکب هر کمالی را آفت زوالی دزد نبال مییابد در اثنای اعلای اعلام جاه و جلال در سال دوم جلوس همایون بشرحی که سبق ذکر یافت ببلندی تیغ سیاست بعالم باقی شتافت

دوم اغور لو خان ولد مهدیقلی خان شاملوست که والد مشارالیه در زمان فرخنده نشان خاقان گیتی ستان فردوس مکان باین منصب سامی گرامی بود و چون

قضیه قتل زینل خان روی نمود خان مشارالیه که در سلك ایشك آقاسیان دیوان
انتظام داشت قدم صعود بسلم بلند پایه این منصب والا گذاشت و در سال چهارم
جلوس همایون چون سانحه قتل امام قلیخان امیرالامرای مملکت فارس و اولادوی
روی داد ایالت ولایت کوه کیلویه علاوه این منصب والا و مقرر گردید که بعد از
ورود بآن حدود سایر اولاد امام قلیخان را معروض تیغ سیاست گردانیده در مملکت
فارس از ایشان اثر و نشان نگذارد و بمقتضای قضا چون در خدمت مرجوعه مساهله
و مدارا نموده بود بجرم آن غفلت و کم خدمتی از ایالت کوه کیلویه معزول گردیده
بمنصب ایشك آقاسی باشیگری قناعت گزید و باین خدمت نمایان محسود امسال و
اقران بود تادر قضیه سیاست میرزا طالبخان اعتمادالدوله واقعه قتل وی نیز روی نمود
سوم امام قلیخان ایناللو یوزباشی قورچیان ایناللوست که بعد از واقعه
قتل اغورلوخان باین منصب ارجمند سر بلند شد و چنانچه گذشت دریای قلعه ایروان
مقتول گشت

چهارم بلندی بخش پایه قدر و شان جانی خان بود که بعد از قتل امام قلی
خان ایناللو افسر اعتبار این منصب والا را بر فرق اقتدار گذاشت و هم در آن
اوان بعد از فوت امیرخان چنانچه گذشت بمنصب ارجمند قورچی باشیگری
سر بلند گشت

پنجم منظور نظر تربیت و احسان مرتضی قلیخان بیجرلوی شاملوست که چون
قامت قابلیت جانی خان بشریف شریف قورچی باشیگری زیب و بها پذیرفت
مشارالیه از مرتبه یوزباشیگری قورچیان بیجرلو بمنصب ایشك آقاسی باشیگری
سر بلند شد و تا اوان انتقال خاقان رضوان مکان بظایر جنان باین خدمت نمایان
محسود امرای عالی شان و ارکان دولت ابد نشان بود و شرح مآل حال وی حواله
بزمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران اعلی الله مقامه فی اعلی منازل
الجنان است

باب دوم - ایشک آقاسی باشیان حرم علیه عالیه

چون اورنك سلطنت جاودان بجلوس همايون خاقان رضوان مكان همدوش
فرقدان گردید

نخست ابوالقاسم بيك ايواوغلی باين خدمت ارجمند سر بلند و راتق فاتق
امور سلطنت ابد پيوند بود چون قصر شوكت و اقتدار زينل خان سيم سالارانكسار
پذيرفت خدمتش نيز باشاره والاكلبه انزوا گزید

دوم چلبی بيك آبدار باشی برادر مشارالیه بود که بعد از عزل ابوالقاسم
بيك مذکور بتفويض ايشک آقاسی باشیگری حرم علیه عالیه معزز و محترم گردید
و چون نخل حياتش در جویبار تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مكان بپایه
بلند نشو و نما رسیده بعمر دراز ممتع گردیده بود در مدتی که باين گرامی خدمت
سرافراز بود بنا بر آنکه نشیب و فراز لیالی و ایام را باقدام تجربه پیموده بود در
بزم مشورت ابواب دخول بر روی خدمتش میگشودند و پیوسته بر مدارج عز و علا
ارتقا داشت تا پیرانه سر روی توجه بسفر ناگزیر گذاشت

سوم حیدر بيك ايواوغلی ولد ابوالقاسم بيك مذکور است که بعد از آنکه
چلبی بيك عم مشارالیه طریق عدم پیمود خدمتش باين خدمت ارجمند سر بلند گردیده
تا آخر زمان خاقان رضوان مكان باين خدمت سامی گرامی بود و مآل حال وی
بدستور اقران و امثال در روز نامه اقبال خاقان صاحبقران خلد مکان بوضوح می پیوندد

منظر پنجم در ذکر سایر مقربان و اعیان و اعظام دولت ابد نشان
از آن جمله قولر آقاسیان که در عهد سلطنت خاقان رضوان مكان سر کرده
و سردار غلامان خاصه شریفه بوده اند

نخست در آغاز بهار سلطنت پایدار چنانچه رقم زده كلك گوهر بار شد خسرو
میرزا که نقاوه سلاطین گرجستان و در عهد سلطنت و تاجداری نواب گیتی ستان
فردوس مكان منظور نظر تربیت و احسان و داروغه دار السلطنه اصفهان بود موسوم

برستم خان گردیده بمنصب والای قوللر آقاسی گری ولقب ایالت رسید و چون
از راه و فور خیراندیشی و خیرخواهی منظور نظر تربیت و عنایت شاهنشاهی و بایالت
ولایت گرجستان کار تیل ولقب ارجمند اخوی ام مفتخر و مباهی و بآن ولایت
راهی گردید

سیاوش بیك یوزباشی غلامان سرکار خاصه شریفه بمنصب ارجمند قوللر
آقاسی گری سر بلند شد و پیوسته صاعد مساعد تربیت و احسان بود تا نوبتی از راه
سر کردگی جنود مسعود در محاربه کوچك احمد و بعد از آن بسررداری مملکت خراسان
بر مدارج اقتدار صعود نمود و افسر اعتبار این گرامی خدمت زیور فرق اقتدار وی
بود تا خاقان رضوان مکان بروضات جنان نقل مکان نمود و بعد از آنکه اورنك
سلطنت جاودان بجلوس همایون اعلیحضرت خاقان خلد مکان صاحب قران همدوش
فرقدان گردید سالها باین گرامی خدمت سرافراز و ابواب ترقیات گوناگون چنانچه
در محل خود گزارش یابد بر روی رای رزین و تدبیر گزین وی باز بود

تفنگچی آقاسیان که در زمان خاقان رضوان مکانی باین منصب ارجمند

سر بلند بوده اند

نخست منظور نظر توجهات و مشمول عنایات بیغایات زمان بیك ناظریوتات
بود که باین منصب والا ارتقا داشت خدمتش در بدایت حال بملازمت ملك كجور
اشتغال می نمود و چون بخیریت ذات و پسندیدگی صفات متصف بود در زمان
فرخنده اوان خاقان گیتیستان فردوس مکان قدم بر سلم بلند پایه ترقیات گذاشت
و نخستین پله مدارج اعتبارش ملازمت در میان غلامان بود و بعد از آن جارچی
غلامان گردیده رفته رفته بحسن خدمات شایسته و جانفشانیهای بایسته بیایه والای
نظارت بیوتات رسید و در عهد فرخنده خاقان رضوان مکان چون بحسن تدبیر و
اصابت رای انگشت نمای جهانپان بود پایه بلند سرداری خراسان و مرتبه ارجمند
تفنگچی آقاسیگری صعود نمود و بعد از تقدیم خدمات سزاوار که حسب الرقم مطاع

روانه در گاه آسمان جاه بود در عرض راه چنانچه در محل خود گذشت متوجه سفر ناگزیر گشت و بعد از وی عارج معارج عزو شان رستم خان سپهسالار ایران و امیرالامرای دیار آذربایجان باین منصب والا ارتقایافت و شرح حال خان مشارالیه در محل خود گزارش خواهد یافت انشاء الله تعالی

دیگر از تفنگچی آقاسیان میرفتاح قومشۀ مین باشی تفنگچیان اصفهانی بود که در سال فتور دارالسلام بغداد بتغییر رستم خان سپهسالار چنانچه ایمائی بآن شد باین منصب سامی گرامی گردید و صاعد مصاعد عزو علا بود تا فتور آن خطه خلد بنیاد روی نمود و بعد از تسخیر آن ملک دلیذیر سلطان مراد خواندگار مشارالیه را بمرافقت امرای قلعه دار بدیار روم برده در آنجا بتیغ قهرمان قهر سپرد

دیگر آقا طاهر برادر کبوتر میرفتاح بود که بعد از انتشار واشتهار اخبار دارالسلام خاقان رضوان مقام بمقتضای شیمه کریمه مودت و رعایت حقوق خدمت آقا طاهر مذکور را منظور نظر تربیت و عنایت دیده از مرتبه مین باشیگری باین منصب ارجمند سربلند و بمیرفتاح ثانی موسوم گردانید و خدمتش تا آخر زمان آنحضرت چون باین گرامی خدمت سرافرازی داشت شرح مآل حال وی را در زمان خاقان خلد مکان صاحبقران برصحیفه بیان خواهد نگاشت انشاء الله تعالی

اما ناظران بیوتات

نخست زمان بیک در آغاز بهار سلطنت پایدار افسر اعتبار این منصب والا را زیور فرق اقتدار داشت و چون بتقریب سرداری خراسان بمنصب سامی تفنگچی آقاسیگری رسیده بود شرح حال وی گذشت

دیگر حسینخان بیک خلف زمان بیک مذکور بود که بعد از فوت والد از خدمت جلیل القدر توشمال باشیگری برمدارج ترقیات نظارت بیوتات صعودنموده و بنا برآنکه در انجام مهام مرجوئه لوازم سعی و اهتمام بتقدیم میرسانید در سال فتح ایروان سه قبضه توپ گران از دارالسلطنه اصفهان بیای قلعه ایروان نقل نموده

منظور تربیت و عنایت گردید و با آنکه بتوجهات بیکران خاقان رضوان مکان محسود امرای عالیشان بود میرزا تقی اعتمادالدوله را بامشار الیه بر سر مالیات دیوان مناقشات و مناظرات روی نموده اکثر اوقات مغلوب میرزا تقی مذکور می بود و پیوسته در میان خوف و رجا بر مدارج عز و علا ارتقا داشت تا دست عنایت بیکران افسر امتیاز ایالت ولایت دارالمؤمنین استرآباد را بر فرق اقتدار وی گذاشت

دیگر عسارح معارج خیر خواهی و کاردانی محمد علی بیک اصفهانی بود که بعد از آنکه حسینخان بیک بابایالت دارالمؤمنین استرآباد رسیده حسینخان گردید خدمتش بمنصب ارجمند نظارت بیوتات رسید مرحوم مذکور در زمان فرخنده نشان نواب گیتیستان فردوس مکات بمعرفی خیر اندیشی و خیر خواهی روشناس تربیت و عنایت خاقان گردون اساس گردیده در لباس کر کیراقی و بسا افسر سر بلندی مجرمیت و قرب خدمت آن حضرت رسیده روز بروز بر مدارج ترقیات حسن خدمت و مراعات مصلحت دولت ابد مدت صعود می نمود نا رفته رفته پایه قدر و منزلت وی بجائی رسید که دربار اعتبارش مرجع امرای رفیع مقدار و محل تردد و حل و حل و کبار روزگار گردید و خاقان قدر دان کلی و جزئی امور سلطنت را بصوابدید رای رزین و عقل دور بین وی متعلق شمرده ارکان دولت ابد قرین و سایر امرا و خوانین در پذیرائی امور بدو توسل میجستند و بدوات کاردانی و نیک ذاتی مدار علیه کارخانه سلطنت بود و چون خاقان خلد سریر را ببلندی قاید قضا سفرنا گزیر پیش آمده بگلزار جنان نقل مکان نمود در آغاز بهار دولت پایدار خاقان رضوان مکان خدمتش را از راه حجابت سفر دور و دراز هندوستان پیش آمده بعد از معاودت از آن ولایت بمنصب والای وزارت موقوفات سرکار قدیمی و جدیدی دارالسلطنه اصفهان سرافراز شد و چنانچه گذشت بعد از آنکه حسین خان بگریگی دارالمؤمنین استرآباد گشت بمنصب والای نظارت بیوتات سر بلند و راتق فاتق مهام دولت ابد پیوند گردید و تا آخر زمان فرخنده

نشان آنحضرت افسر سرافرازی این منصب والا زیور فرق اقتدار آن خیر خواه خیراندیش بود و نخل حیاتش که بسالهای دراز مشمر انواع خیرات و مبرات بود در بهار دولت خاقان خلد آشیان صاحبقران چنانچه در محل خود ایمائی بذکر آن خواهد شد یافت خزان پیری از پای در آمده طریق سفر ناگزیر پیمود

اما امیر شکار باشیان که در آن عهد فرخنده و زمان خجسته باین منصب نمایان محسود اکفا و اقران بودند

نخست یوسف آقای یوزباشی غلامان خواجه سرا که بپرتو انوار محرمیت روسفید دنیا و آخرت میباشند باین خدمت ارجمند سربلند بود و چون در زمان نواب کیتیستان فردوس مکان بمعلمی تربیت آن حضرت سواد خران دبستان حسن خدمت و عارج معارج اعلی مرتبه قرب و منزلت شده بود بعد از سرافرازی باین خدمت ارجمند بال بلند پروازی گشوده شغل خطیر میر شکاری را بجهت برادرزاده خود استدعا نمود و چون باصابت رای و حسن تدبیر خود را بی سهیم و نظایر میدانست و در کلی و جزئی امور سلطنت دخل مینمود چنانچه گذشت معروض تیغ سیاست خاقان رضوان مکان گشت

دیگر قوجه بیک برادرزاده یوسف آقای مذکور بود که چنانچه ایمائی بآن شد حسب الاستدعای یوسف آقا باین منصب والا ارتقا یافت اما روزگار اعتبارش چندان امتدادی نیافته بعد از قتل یوسف آقا معزول شد و بعد از عزل قوجه بیک مذکور خسرو سلطان ارمنی که از جمله غلامان جدید الاسلام و سالها داروغه ایل بختیاری و مدتی حاکم ایل جوانشیر بود باین منصب والا و حکومت ولایت ابهر سربلند گردید و بنا بر اتصاف بصفات حسنه خیرخواهی و نیک ذاتی در خدمت نواب خاقان رضوان مکان با اعلی مدارج اعتبار و اقتدار صعود نموده تا آخر زمان آن حضرت بافسر این گرامی خدمت سربلند بود

اما امیر آخور باشیان که در زمان فرخنده اوان آن حضرت صاعد

مصاعد قرب و مترت بودند

نخست ابوالابای مناصب عالی علی بیک زنکنه مشهور بعلی بابی که از تربیت یافتهای زمان خجسته نشان خاقان گیتی ستان فردوس مکیان بود در اوایل جلوس همایون باین منصب متعالی سرافرازی داشت خدمتش در بدایت حال ملازمت فرهاد خان قرامانلو اختیار نموده امیر آخور باشی آن خان رفیع مقدار بود و بعد از قضیه قتل خان مذکور بامداد بخت بلند و طالع ارجمند منظور نظر تربیت و عنایت آنحضرت و بمنصب جلیل الاعتبار امیر آخور باشیگری خاصه شریفه سر بلند گردید و پیوسته در معارك و مهالك قافله سالار کاروان جرات و جلادت و سر کرده و سردار سر بازان میدان شجاعت و شهامت بود در امر لشگر کشی و دشمن کشی رای رزینش دستور العمل کهنه سپاهیان جهان و عقل متینش در سیه آرائی و نبرد آزمائی سرمشق عقلای دوران بشمار می آمد چون از کریوه این مرحله فانی مرکب زندگانی بجهان جاودانی تاخت پرتو انوار تربیت و عنایت شاهانه شاه رخ بیک خلف اکبرش را امیر آخور باشی و قایم مقام پدر ساخت و بعد از آنکه بابایالت ولایت دینور و کلهر و سنقر سر بلند و در میان امرای عالی شان شاه رخ سلطان گردیده در آن کشور بر اثر پدر رخت اقامت بجهان دیگر کشید. پسردیگرش شیخملی بیک که فروزنده چراغ خانواده پدر بود بجای برادر باین منصب ارجمند سر بلند شده افسر ایالت آن ولایت را زیور فرق اقتدار خود دیده شیخملی سلطان شد. نجفقلی بیک برادر دیگر امیر آخور باشی شد و چون این دو برادر بلند اختر تا آخر زمان خاقان رضوان مکیان باین دو منصب ارجمند سر بلند بودند شرح ترقیات ایشان بر مدارج عز و شان درین گلستان بیخیزان رقمزده کلك بیان خواهد شد انشاء الله تعالی و بنابر آنکه ارتفاع و انخفاض کو کب اقبال این صاعدان مصاعد جاه و جلال بتقریب گزارش جواهر واقعات هر سال درین حدیقه مینو مثال سبق ذکر یافته اگر ناظران این

منظر مکرر شمرند بمضمون المسك ما کر ز ته يتضوع عذر آن خواسته است
مصراع بزرگان خرده بر خردان نگیرند

اما مجلس نویسان مجالس ارم نشان

نخست میرزا طالبخان چنانچه ایمانی بآن شد در سال اول جلوس همایون
باین شغل سامی گرامی شد و چون خدمتش مسند آرای سریر وزارت دیوان اعلی
گردید میرزا محمد تویسرکانی باین منصب سامی رسید مشارالیه در زمان فرخنده
نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان منظور نظر تربیت و عنایت آنحضرت گردیده
نخستین پایه سلم ترقیاتش وزارت ناظر بیوتات و بعد از آن پایه بلندی این منصب
ارجمند بانضمام وزارت غلامان بود و چنانچه گذشت چون میرزا طالبخان مجلس
نویس مجالس خلد نشان گشت بوزارت غلامان محسود اکفا و اقرا ن بود تا طالب
خان بپایه والای وزارت اعظم صعود نموده بتجدید شغل مجلس نویسی بمیرزا محمد
مشارالیه رسید و باین دو منصب ارجمند ممتاز و سر بلند بود تا در خطه طرب انگیز
دار السلطنه تبریز چنانچه در محل خود گزارش یافت طریق عدم پیمود و بعد از فوت
مشارالیه میرزا معصوم باین پایه والا ارتقا یافت خدمتش در زمان نواب گیتی ستان
فردوس مکان در سلك ملازمان خواجه محمد رضای فدوی مشهور بسارو خواجه
انتظام داشت چون خواجه مذکور ابواب تقریر بر روی قواما محمد مستوفی الممالك
گشوده چنانچه گذشت در میان ایشان سخن بدراز کشید میرزا معصوم مشارالیه
مستوفی بقایا و بعد از فوت میرزا محمد چنانچه اشعاری بآن شد مجلس نویس گردیده
روزی بروز صاعد مصاعد عزت و اعتبار بود تا میرزا تقی بسلم بلند پایه وزارت
اعظم مرتقی گردیده با فساد ارباب فتنه و فساد ابواب خصومت و عناد بر روی میرزا
معصوم گشاد و پیوسته در صدد کسر اعتبار روی بود تا خاقان رضوان مکان بسراستان
جنان و بهشت جاویدان نقل مکان نمود

اما حکمای مسیح‌پیشه و اطبای جالینوس اندیشه آن عهد و اوان

اول بالا نشین مسند عزّ و علا حکیم شمسای خلف حکیم سیفای کاشی طبیب ذات اقدس و حکیم باشی بود و از راه خیریت ذات و ستودگی صفات محرم حریم قرب خدمت و در بزم مشورت همنشین امرا و ارکان دولت گردیده پایه قدرش به اقصای الغایه قرب و منزلت رسید و این معنی بر خاطر اعیان و اکابر بتخصیص میرزا تقی اعتمادالدوله گران آمده با آنکه در سوابق ازمان بایکدیگر دوست جان در یک‌قالب بودند ابواب معادات و عیب جوئی بر روی هم گشودند و چون در کشتی خصمانه گیری کسی بامیرزا تقی بر نمی آمد حکیم مذکور چنانچه در محل خود گذشت از عرش الکمال عزت و اعتبار ساقط و هابط گشت

دیگر ممدوح دانشوران حقیقی و مجازی حکیم احمد ولد حکیم سلمان شیرازی بود که بعد از حکیم شمس الدین محمد بیال ویر حسن خدمات شایان باوج بلند پروازی قدر و منزلت بر آمده طبیب ذات قدسی گردید و چون در دبستان فطرت سواد خوان حسن خدمت بود بیایه و الای معلمی آنحضرت صعود نموده بر مدارج قدر و منزلت وی افزود و پیوسته صاعد مساعد عزت و اعتبار بود تا هایلّه جانگزای خاقان رضوان مکان روی نمود

دیگر میرزا محمد خلف اکبر حکیم محمد باقر قمی از احفاد حکیم عمادالدین محمود بود که در فن طبابت بحذاقت مشهور و در سایر علوم یگانه روزگار خود بود و بنا بر آنکه در معالجه و مداوای بنا بر احتیاط زیاد دست جرأت نمی گشاد حسب الاستدعا بمنصب کتابداری خاصه شریفه سربلند گردیده درین خدمت ارجمند روزگار وی بیایان رسید

اما از اطبای حذاقت پیشه که در آن عهد فرخنده قدم بر سلام بلند پایه ملازمت نهاده در زمان فرخنده نشان اعلیحضرت خاقان خلد آشتیان صاحبقران بر مدارج اعتبار صعود نموده میرزا محمد حسین و میرزا محمد سعید برادران کهنتر میرزا محمد

مشارالیه و حکیم کاشفای یزدی و میرزا ابراهیم و حکیم حسام الدین مشهور بمیرزا شاه حسام پسران وی بودند که در آن عهد خجسته و زمان فرخنده بر مدارج ترقیات نمایان صعود نمودند و شرح حال ایشان حواله بذیل روزنامه چه اقبال آن یگانه گوهر بحر سلطنت و جلال است

و همچنین منجمین زمان خاقان رضوان مکان

نخست ملکی المنجمین میرزا محمد شفیع و میرزا محمد تقی ولدان مرحوم مولانا مظفر جنابدی که ابوریحان عهد و بطلمیوس زمان بودند از اکفا و اقران گوی تفوق و رجحان میربودند و میرزا محمد تقی چنانچه ایمائی بآن شد در بزم میگساری بجرم تنک شرابی دیده ظاهر بین از مشاهده جهان گذران پوشیده گوشه نشین و منزوی گردید و میرزا محمد شفیع تا آخر زمان آن حضرت از محرمان حریم قرب و مقربان بساط انس بود و چون هردو برادر ادراک زمان فرخنده نشان خاقان خلد آشیان صاحبقران نموده بین الامثال و الاقران بعواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه ممتاز بودند شرح حال ایشان نیز حواله بذیل روزنامه چه اقبال آن خسرو بیهمال است

دیگر از رصد بندان فلک تنجیم میرزا محمد مقیم ولد میرزا محمد شفیع مذکور بود که بدستور پدر ستوده سیر تا آخر زمان آنحضرت بر مدارج عز و علا ارتقا داشت و شرح حال وی نیز حواله بزمان فرخنده او ان خاقان خلد آشیان صاحبقرانی است دیگر در فن نجوم و در سایر فنون ریاضی ماهر مولانا محمد طاهر یزدی بود که در عهد سلطنت و پادشاهی نواب گیتی ستان فردوس مکان از جمله مقربان بساط قرب و محرمان حریم انس بود و در آخر زمان خاقان رضوان مکان بعلت هم چشمی معاندان روزی چند از نظر تربیت و عنایت خاقان گردون منزلت افتاده هم در آن زمان دیگر باره قدم بر سلم بلند پایه قرب و منزلت نهاد و بر مدارج عز و علا ارتقا داشت تا در زمان فرخنده او ان خاقان صاحبقران خلد آشیان روی توجه بجهان جاودان گذاشت و میرزا محمد علی و میرزا محمد شفیع و میرزا باقر پسران وی که

هر يك در فن ریاضی اعجوبه زمان بودند در زمان خاقان خلد آشیان طریق ادراك شرف ملازمت می پیمودند و شرح حال ایشان در محل خود گزارش خواهد یافت انشاء الله وحده العزیز

منظر ششم در ذکر صاحبجمعان و اعیان عمله بیوتات و سایر مقربان آستان گردون شان که در زمان خاقان رضوان مکان بافسر ملازمت و شرف قرب خدمت سر بلند بوده اند

سفره چی باشیان

چون جلوس همایون بر اورنگ سلطنت ربع مسکون روی نمود خلف بیک سفره چی باشی زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان باین منصب ارجمند سر بلند بود مشارالیه از اعظام صوفیان قراجه داغ و مردم ارسباراست در بدایت حال ملازم فرهاد خان قرامانلو و سر کرده سفره چیان مجلس او بود و چون تیغ قهرمان قهر خاقان گیتی ستان فردوس مکان بخون خان مذکور کنگون گردید بمعرفی بخت بلند خاقان اقبالمند شناسای حال وی گشته خدمتش را بمنصب ارجمند سفره چی باشیگری خاصه شریفه سر بلند گردانید و رفته رفته بخدمات شایسته و ترددات بایسته بر مدارج ترقیات صعود مینمود تا چرخچی باشیگری عساکر اقبال علاوه خدمت مرجوعه وی گردید و چون جمع آمدن این دو خدمت نمایان در يك مکان صورت امکان نداشت حسب الاستدعای مشارالیه خاقان رضوان مکان افسر اعتبار سفره چی باشیگری را بر فرق اقتدار ابراهیم سلطان خلف وی گذاشت و بنا بر مهارت در امور دارو گیر و اصابت رای و تدبیر انجام مهام قلعه دارالسلام بحسن سعی و اهتمام وی تعلق گرفته رخت اقامت بآن ولایت کشید و چنانچه در سال فتور بغداد بر صحیفه بیان ثبت افتاد سلطان مراد او را مقید و مغلول باستنبول فرستاد و در آنجا بعد از آنکه مدتی محبوس بود بقتل وی فرمان داد و ابراهیم سلطان تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان محسود اکفا و اقران بود

توشمال باشیان

در آغاز بهار سلطنت روز افزون که مرحوم زمان بيك ناظر بیوتات بود حسینخان بيك ولد مشارالیه بخدمت توشمال باشیگری سرافرازی داشت و بعد از فوت زمان بيك که حسینخان بيك قائم مقام پدر و ناظر بیوتات شد شاهویردی بيك پسر دیگر خلف بيك که در میان امثال و اقربان متصف بصف صلاح و سداد و از جمله زائران حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً بود بمنصب توشمال باشیگری سر بلند گردید و تا اواخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان قیام و اقدام داشت

داروغگان فراشخانه

در آغاز جلوس همایون قامت قابلیت نقدی بيك شاملو که در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان قدم بر سالم اعتبار ایشك آقاسی باشیگری حرم محترم گذاشته چندگاه ازین راه در میان اقربان و اشباه معزز و محترم بود بتشریف این منصب سامی سرافرازی داشت و چون افسر ایالت مرو و کوه کیلویه بشرحی که گذشت زیور فرق اقتدار وی گردید داروغگی فراشخانه بزیئل بيك ولد مشارالیه رسید و چون نقدی خان در فتور بغداد بدست رومیان افتاده روی گرفتاری بدیار روم نهاد و زینل بيك پسرش بایالت ولایت کوه کیلویه سرافرازش خدمت داروغگی فراشخانه بحیدر بيك خلف ارجمند خان عالی شان زینل بيك بیگدلی سه سالار و وکیل السلطنه آن عهد و اوان اختصاص پذیرفت و تا اواخر زمان آنحضرت باین خدمت سزاوار صاحب اعتبار و شرح مآل حال هر يك از ایشان در زمان فرخنده نشان اعلیحضرت خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده كاك بیان خواهد گشت انشاء الله تعالی

شیره چی باشیان

در آغاز بهار میگزاری این گلدسته گلزار شهر یاری بایندر بيك قراجه داغی

بساغر سرشار اعتبار شیره چی باشیگری تردماغ بود چون بامارت قراجه داغ و لقب سلطانی سربلند گردید این خدمت سراپا کیفیت دماغ اعتبار امیر بیک ارمنی غلام خاصه شریفه را که پیش خدمت شیره خانه بود دوبالا رسانید و بعد از آنکه امیر بیک بتفویض حکومت الکای کسگر امیرخان وروانه آنکشور شد عنایت خسروانه صفی قلی بیک ولد او را بخدمت شیره چی باشیگری سرافرازی کرامت فرمود و مشارالیه تا آخر دوران آن حضرت باین خدمت سربلند بود و بقیه احوال پدر و پسر بدستور مقرر در ذیل حدیقه سابعه (۱) محرر خواهد گشت انشاء الله تعالی

جبادار باشیان

در سال فرخ فال جلوس همایون این طراز نده اورنگ اقبال که زینل خان سپهسالار وکیل السلطنه و راتق فاتق امور سلطنت بود شاهنظر بیک شاملو باین منصب ارجمند سربلندی داشت و بعد از وی عرب بیک اغزیوار اوغلی شاملو که جبادار باشی و قایم مقام او گردید و بعد از فرخ خان چون مشارالیه با فسر ایالت ولایت شیروان سربلند و عرب خان بیگلربیگی شیروان گردید حاجی بیک برادرش باین خدمت نمایان محسود اکفا و اقرا ن شد و چون حاجی بیک در سال معاودت از فتح ایروان بدار السلطنه اصفهان چنانچه ایمائی بآن شد در اثنای استقبال موکب اقبال بضرب چوب ازین خانه دودر بدر رفت ابوالفتح بیک عمزاده وی بروی کار آمده بمنصب جبادار باشیگری سربلند شد و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان ممتاز و سرافراز بود و بقیه حال وی و عرب خان که هم در آن زمان بملت غلوائی سودا خطب دماغ از ایالت شیروان معزول شده بود در زمان فرخنده نشان خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده کاک بیان خواهد شد انشاء الله تعالی

آبدار باشیان

در مبادی جلوس همایون چلبی بیک ایواو غلی برادر ابوالقاسم بیک ایشک آقاسی باشی حرم علیه عالیه بمنصب آبدار باشیگری معزز و محترم بود و چنانچه

(۱) حدیقه هفتم تاریخ خلد برین مشتمل بروقايع ایام سلطنت شاه عباس ثانیست

گذشت بعد از آنکه قدم بر سلم بلند پایه ایشك آقاسی باشیگری حرم محترم نهاد خدمت آبدار باشیگری آبی بروی کار اعتبار جعفر بیك ولد ابوالقاسم بیك مذکور آورده تا آخر زمان آن حضرت از چشمه سار این خدمت کشت مراش سرسبز وریان بود

مشعلدار باشیان

در آغاز طلوع مهر جهانتاب سلطنت چراغ قدر و پایه مرتضی قلی بیك ولد محمد رضا بیك مشعلدار باشی زمان خاقان گیتیستان فردوس مکان پیرتو این خدمت نمایان فروزان بود و چون پیرتو شمع اعتبارش بصرصر جرمی بی اختیار انطفا پذیرفته معزول شد مهدیقلی بیك برادر مشارالیه که متصف بصف مردمی و نیک ذاتی بود بارجاع این منصب چراغ خانواده پدر را روشن نمود و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین خدمت نمایان محسود اکفا و اقوان بود

زرگر باشیان

در زمان دولت این شهریار کان یمین بحر یسار که شمار سیم و زر در کف کارکنان دولت پایدار بیشمار بود سعادت مندی از سادات عالی درجات دارالسلطنه تبریز میر محمد سعید نام در زر گرخانه خاصه شریفه زرگر باشی و پیوسته در مصارف کسب اعتبار کارش زریا باشی بود و با اکثر امرای عالی شان طریق مصاحبت و آمدورفت مفتوح داشت و روزگار بخوشدلی و پاکیزه روزگاری میگذرانید تا در همان زمان معیزالمالک شد و بعد از آن از روزگار رسید باو آنچه بدیگران رسید و اخلاف کرام وی در زمان خاقان خلد آشیان صاحبقران درسلک غلامان این آستان گردون شان انتظام یافته بمروور دهور و تعاقب اعوام و شهرور بر اثر پدر بعالم دیگر شتافتند

قبچاچی باشیان

در آغاز جلوس همایون صاحب جمع قبچاچی خانه خاصه شریفه علیقلی بیك نامی از غلامان بود عاقبت ضابط و جوهر و عشور و خروج بندر مبار که عباسی گردید

و چون در زمان اقتدار میرزا تقی اعتمادالدوله مودیان محاسبات از سخت گیریهای او نجات نمی یافتند از بیم مؤاخذه و بازخواست گریزان گردیده بهند دکن شتافت و در آن کشور بسر میبرد تا فرمان یافت و بعد از او محمد صالح بیك اردبیلی بعلاوه شغل ملك التجاری باین خدمت ارجمند سربلند گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین دو خدمت نمایان روزگار میگذرانید

اما صاحب جمعی قیچاچیخانه امرائی در عهد سلطنت آن حضرت باحسن بیك ولد حسین بیك تبریزی بود و در زمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران چون محمد بیك برادر مشارالیه بیایه والای وزارت اعظم مرتقی گردید شرح حال ایشان در ذیل روزنامه چه اقبال آنحضرت رقمزده كلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی

صاحب جمعیان کارخانه که از سایر صاحب جمعیان مهمتر بشمار می آیند نخست در آغاز جلوس همایون خواجه محرم که در ایام شاهزادگی خواجه سرا و محرم خدمت آنحضرت بود بمهتری رکابخانه محترم شد و هم در آن اوان بجرمی که بی اختیار از وی سرزد گوشه عزلت و کنج انزوا گزیده مهتر شاهنظر باین منصب ارجمند سربلند گردید و پیوسته منظور نظر تربیت و عنایت بود و بر مدارج ترقیات صعود مینمود تا بعد از فتور دایر السلام بغداد که موکب ظفر بنیاد از طاق و سلطان روی معاودت بدار السلطنه قزوین نهاد در آنجا بار اقامت در دیار آخرت گشاد و بعد از فوت شاهنظر بیك مذکور داود بیك قورچی سابق ترکش که یوزباشی غلامان روسفید حریم حرمت بل بنیک ذاتی و خیرخواهی روسفید دنیا و آخرت بود بسلم بلند پایه این خدمت محترم صعود نمود و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان مهتر رکاب خانه و خیرخواه زمانه بود

یوزباشیان غلامان حریم قرب

در آغاز بهار گلزار سلطنت آن حضرت یوسف آقا باین پایه و الار تقادداشت و چون روزگار سزای بلند پروازیهای او را چنانچه گذشت در کنار او گذاشت

لاچین آقا بتفویض این پایه والا علم اشتهار افراشت و بعد از فوت لاچین آقا داود بیک مشارالیه چنانچه گذشت منظور نظر تربیت و عنایت و یوزباشی غلامان مذکور کشت و چون داود بیک مذکور بجای مهتر شاهنظر مهتر رکاب خانه و محرم حریم قرب شاهانه گردید احمد بیک که او نیز ملبس بلباس نیک ذاتی و خیرخواهی بود بیایه بلند یوزباشیگری غلامان مذکور صعود نموده تا آخر زمان فرخنده نشان آن حضرت باین خدمت نمایان سرافراز بود

ریش سفیدان حرم محترم

دراول جلوس همایون یکی از خواجه سرایان باین خدمت نمایان قیام و اقدام می نمود و بعد از او خواجه محب صاحب جمع خزانه عامره باین خدمت نامی گرامی گردیده این دو خدمت سامی را بتقدیم میرسانید و چنانچه گذشت چون در حین تنقیح محاسبه از صاحب جمعی خزانه عامره مغزول و خواجه مشفق بصاحب جمعی سربلند کشت بدستور بخدمت ریش سفیدی حرم علیه غایه قیام و اقدام داشت تا روی عزیمت بصوب سفر آخرت گذاشت و بعد از فوت مشارالیه ریش سفیدی حرم محترم علاوه خدمت صاحب جمعی آقا مشفق مذکور گردیده تا اواخر زمان آن حضرت این دو گرامی خدمت را بتقدیم میرسانید

منظر هفتم - در ذکر ارباب مناصب و اصحاب مراتب دفتر خانه همایون در عهد سلطنت خاقان رضوان مکان مرحوم میرزا سعید نبیره خواجه قاسم نطنزی مستوفی الممالك بود و شرح حال وی در ذیل حدیقه خامسه سبق ذکر یافته اما منشی الممالك مرحوم میرزا عبدالحسین ادهم بیک اردوبادی برادر دستور اعظم حاتم بیک بود و تا آخر آن عهد خجسته و زمان فرخنده بخدمت انشای ممالك سرافرازی داشت

اما مستوفیان خاصه

در مبادی جلوس همایون میرزا قاسم اصفهانی باین منصب ارجمند سربلند بود

ودرحین اقتدار زینل خان سپهسالار هاشم بیك طهرانی که وزیر جناب خانی بود بدرجه بلند ومنصب ارجمند استیفای خاصه صعود نموده میرزا قاسم معزول گردید و بعد از آنکه هاشم بیك چنانچه گذشت بتیغ قهر قهرمان خسرواته گرفتار گشت میرزا محسن اصفهانی ورزنه که وزیر زمان بیك ناظر بیوتات بود بر پایه بلند استیفای خاصه صعود نمود و تا آخر زمان آن حضرت بالا نشین مسند این گرامی خدمت بود

صاحب توجیه دیوان اعلی

دربهار سلطنت پایدار میرزا صالح خلف اکبر مرحوم میرزا باقر بود که در زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان سالها باین منصب والا سرافرازی داشت و چنانچه در ذیل روزنامه اقبال آن حضرت گذشت چون بمنصب سامی استیفای خاصه سرافراز گشت میرزا صالح مذکور بجای پدر نشست و در سال فتح ایروان که خدمتش بسفر ناگزیر شتافت میرزا محسن برادر کهنتر وی که وزیر امیرخان قورچی باشی بود باین پایه والا اعتلا یافت و تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین منصب سامی گرامی بود

و همچنین در زمان فرخنده نشان خاقان رضوان سریر ضابطه نویس دیوان اعلی میرزا محمد نصیر خلف مرحوم میرزا عنایت الله ضابطه نویس زمان فرخنده اوان نواب گیتی ستان فردوس مکان و تا آخر زمان آنحضرت بتفویض این منصب والا ممتاز جهانیان بود

اما وزرای سرکارات خرج

در اوایل جلوس همایون عارف اسرار خفی و جلی امیر ابوعلی وزیر قورچیان عظام بود خدمتش از اجله سادات عالی درجات هرزاد و قصبه نظنز و برادر زاده مرحوم میر ابوالمعالی مجلس نویس زمان نواب گیتی ستان فردوس مکان است که هم در آن عهد فرخنده بوزارت قورچیان سرافراز شده بود و چون سنین عمرش از حدود ستین بل سبعین در گذشت طالب استعفا و عازم سفر خیرالبلاد و میرزا شفیع

ولد اکبرش که اوارجه نویس عراق بود بجای پدر وزیر قورچیان و میرزا محمدباقر خلف دیگرش اوارجه نویس عراق گشت و هر دو برادر تا آخر زمان خاقان رضوان مکان باین دو پایه والا ارتقا داشتند

و همچنین در بهار گلزار دولت پایدار میرزا محمد توپسرکانی وزیر غلامان بود مشارالیه در زمان فرخنده نشان نواب گیتیستان فردوس مکان بمجلس نویسی و وزارت غلامان سربلندی داشت و در اول جلوس همایون که مرحوم میرزا طالب خان خلف حاتم بیگ اردو بادی مجلس نویس مجالس ارم نشان گردید وزارت غلامان در وجه میرزا محمد برقرار ماند و چون طالب خان قدم برسلم بلند پایه وزارت اعظم نهاد دیگر باره میرزا محمد مذکور جامع الریاستین این دو منصب والا بود تا بدرود جهان گذران نمود و چنانچه گذشت منصب مجلس نویسی به میرزا معصوم اختصاص پذیرفته میرزا ابوالفتح خلف میرزا محمد وزیر غلامان گشت و تا آخر زمان آنحضرت باین خدمت ارجمند سربلند بود

وزیر تفنگچیان

در اول جلوس میمنت مانوس حسن بیگ ولد هاشم بیگ ملازم علیقلی خان شاملو ایشک آقاسی بود و بعد از فوت مشارالیه آقاملك فراهانی وزیر سابق حسن خان بیگلربیگی هرات و امیرالامرای خراسان بتفویض این خدمت نمایان سرافرازی یافته تا آخر زمان آنحضرت بوزارت تفنگچیان محسود امثال و اقربان بود

دیگر از ارباب مناصب دفتر خانه همایون خلیفه سلطانعلی لشکر نویس و خواجه شکرالله سرخط نویس تا آخر آن عهد سعادت مقرون بخدمات مرجوعه قیام و اقدام می نمودند و چون تفصیل اسامی سایر اوارجه نویسان و مستوفیان سرکارات خرج و سایر ارباب قلم را دفتری جداگانه در کار بود بذکر آنان که رقمزده كلك اظهار شد اكتفا نمود و بنا بر آنکه زمان دولت این شهریار تدبیر پیر دولت جوان چون عهد شباب بشتاب گذشت و نام بردها فرصت نیافتند که در

رهگذار آنحضرت جان فدا کنند و وعده جان نثاری ایشان بزمان فرخنده اوان خاقان خلد آشیان صاحبقران افتاده بود اگر عمر امان یابد بعد از گلدسته بندی گلزار همیشه بهار حدیقه مشحونه بجواهر زواهر واقعات زمان آنحضرت در ذیل آن دفتر شرح حال هر يك بیسطی شایان رقمزده كاك بیان خواهد شد انشاء الله تعالی

منظره هشتم - در ذکر امرای عالی مقدار و خوانین ذوی الاقتدار که از زمان فرخنده نشان نواب گیتی ستان فردوس مکان رخت پایداری بعهد فرخنده خاقان رضوان مکان کشیده در آن عهد خجسته بینای مآل حال

خود گردیده اند بترتیب حروف تهجی و دستور مقرر دفتر

امام قلی خان خدمتش ولد الله ویردی خان و امیرالامرای فارس و بیگلربیگی کوه کیلویه و حاکم لار و جرون و بحرین و هرموز و گلیایگان و توپسرکان و از جمله اعظام امرای عظیم الشان بود پرتو آفتاب تربیت و عنایت نواب گیتی ستان فردوس مکان نسبت باین پدر و پسر نه چنان اردر ذره پروری در آمده بود که نقاش اندیشه شبیه و نظیر ایشان را از اقزان و امثال بر پرنیان خیال تصویر تواند نمود و چون در ذیل روزنامه اقبال آنحضرت اشعاری بشرح حال الله ویردی خان شده بنای جاه و جلال امام قلیخان را بر آن میتوان نهاد القصه بدولت غلامی این آستان ولایت نشان سالهای فراوان در دارالملک فارس محسود خواقین عظیم الشان و سلاطین گردون شان بود و اکثر ملازمان او بیشتر از امرای معتبر مداخل داشتند و بدولت ملازمت او در آن دیار رایت اقتدار می افراشتند و بسعی و اهتمام ملازمان وی دارالمؤمنین بحرین و خطه لار و جزیره هرموز مفتوح گردیده بتصرف اولیای دولت ابد قرین در آمد عاقبت بسعایت خسار و اضداد چنانچه گذشت معروض تیغ قهرمان قهر خاقان رضوان مکان گشت

آقاخان مقدم که از ایل اتوزایکی ولایت قراباغ بود چون نواب گیتی ستان

فردوس مکان ایل مقدم را از ادنی مرتبه رعیتی باعلی منزله سپاهیگری رسانیده از وجوه چوپان بیگی و سایر اخراجات و تکالیف دیوانی معاف و مسلم گردانید آقا خان مذکور را حاکم و مقدم ایشان نموده الکاء مراغه را باقطاع آن جماعت مقرر فرمود و در عهد سلطنت آنحضرت چون آقاخان و غازیان مقدم در معارك جانفشانی لوازم سربازی بتقدیم میرسانیدند بجرأت و جلالت مشهور و معروف گردیدند و چون تخت فیروز بخت ایران بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همدوش فرقدان گردید خان مشارالیه بیشتر از پیشتر در معارك گیرودار خود را بروی کار آورده منظور نظر کیمیا اثر گردانید و بحکومت ایل مقدم پیوسته معزز و محترم بود تا طریق عدم پیمود و بعد از ارتحال وی غازی سلطان پسر اکبرش منظور نظر تربیت و احسان و بجای پدر حاکم ایل مقدم و بآقاخان ثانی ملقب و موسوم گردیده تا آخر زمان آن حضرت خدمات شایسته بتقدیم میرسانید

پیر بوداق خان پرناک تر کمان خدمتش چنانچه در ذیل روز نامه اقبال نواب گیتیستان فردوس مکان ایمائی بآن شد بعد از قتل شاه بنده خان والد خود در فتور گرجستان درس سه سالگی قایم مقام والد و حاکم دارالسلطنه تبریز و بیگلربیگی آذربایجان گردید و در عهد سلطنت و شهر یاری خاقان رضوان مکان بنا بر صغر سن از ایالت آن ولایت معزول و رایت اقتدار رستم خان سپهسالار بایالت آن دیار منصوب گردید و ستاره بخت پیر بوداق خان تا زمان فرخنده نشان اعلیحضرت ظل رحمن که بانقرض زمان و انقطاع دوران متصل باد گاهی در اوج کمال و گاه در حضیض و بال قطع منازل زندگانی مینمود تا درین عهد فرخنده بعد از ادراک سعادت زیارت بیت الله الحرام در اثنای آنکه بمنصب والای خلعائی و ایالت ولایت قراجه داغ سربلند بود طریق سفر ناگزیر پیمود

پیرغیب خان استاجلو خدمتش را پرتو آفتاب تربیت و عنایت خاقان رضوان منزلت بر فراز پیدائی اعتبار آورده بایالت ولایت همدان و قلمرو علیشکر سربلند

فرموده او نیز تا آخر عهد فرخنده آنحضرت بیگلربیگی آنکشور بود

ملك جلال الدين ولد ملك محمود سيستانی که از نژاد ملوک صفاریه بشمار می آیند در مبدأ جلوس همایون ملك سيستان بود چون روز کارش سرآمد ملك حمزه خان خلف ارجمندش بایالت و ملكی آن ولایت سر بلند گردید تا آخر زمان آنحضرت بر مدارج عز و علا اعتلا داشت و بنا بر اتصاف بصفات حسنه قابلیت و استعداد در میان امثال و اقران رایت امتیاز می افراشت اشعار مرغوب دارد و این رباعی از آنجمله است

رباعیه

از آتش هجران تو ای عهد شکن در دیده نگاه و در لبم سوخت سخن

تا گریه من صرف کجا خواهد شد سر گردانم چو ابر گم کرده چمن

حسنخان عبد اللوی شاملو مشارالیه در اول جلوس همایون در عوض حسین خان والد خود بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای خراسان بود و در میان امرای عالیشان افسر امتیاز قابلیت و استعداد بر سر داشت و در قلمرو خط و اقلیم سخنوری رایت امتیاز و برتری می افراشت و ارباب استعداد بامید تربیت و عنایت خدمتش از اقطار دیار و بلاد روی عزیمت به دارالسلطنه هرات می نهادند و او نیز در رعایت و مراقبت ایشان بذل جهد بتقدیم میرسانید و از این گروه دانش پژوه شعرای بلاغت شعار بیشتر از دیگران ذله خوار خوان احسان وی بودند و بدست یاری تفقدات و پایداری توجهات او بر مدارج ترقیات صعود مینمودند مؤید این مقال آنکه میرزا فصیحی هروی که بامداد بخت بلند و راهنمائی طالع ارجمند بجز ملازمت آستان آسمان پیوند و شرف مجالست مجالس خلد مانند و خطاب ملك الشعرائی سر بلند گردید از راه رعایت و ملازمت وی باین پایه ارجمند رسید و اشعار دلپذیر خان مشارالیه در آن زمان عالم گیر بود و این چند بیت از آن جمله است

(نظم)

یارب این مخمور غفلت را می اسرار ده همچو آهم بر در دلهای روشن بار ده

خرقه تجرید و نعلین توکل حاضر ست داده سامان کارم قوتی در کار ده

تابکی چون داغ در یکجا کسی گیرد قرار
همچو اشکم آبروی يك قدم رفتار ده
خرقه از کوتاهی شوقم گریبان میدرد
در رفوکاریش از جسم ضعیفم تارده
در زمین کربلا چشم فرات افشان نمای
در طواف کعبه ام مژگان زمزم بارده
چون حسن میترسم از خموری روز جزا
باده آمرزشم از جام استغفار ده
عاقبت چنانچه گذشت چون متوجه سفر ناگزیر گشت نه حکمرانی هم عنانی کرد و
نه قابلیت و سخنوری بفریاد رسید

حسینخان بیگلربیگی ولایت لرستان چنانچه در محل خود سبق
ذکر یافت از امرای عالی شان زمان فرخنده نشان نواب گیتو، ستان فردوس
مکان و در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مکان بدستور امیرالامرای آن دیار بود
و در مدت ایالت آن ولایت بپدمستی اطاعت طایفه الوار که بوفور جرأت و جلادت
اشتهار دارند خدمات شایسته و جان فشانیهای بایسته بتقدیم رسانیده منظور نظر
تربیت و عنایت گردیده بود و چنانچه گذشت چون در عهد سلطنت و جهانبانی نواب
خاقانی رضوان مکانی متوجه سفر ناگزیر گشت شاهویردی خان پسر مهترش منظور
نظر تربیت و عنایت آنحضرت و قایم مقام پدر گردیده بعرض الکمال جاه و جلال
رسید و چون از روزگار بعزت مستی سرشار رسید باو آنچه رسید و چنانچه اشعاری
بآن شد بتقریب تیغ آزمائی زخمदार و بآن زخم روانه سفر ناگزیر گردید مراحم
بیکران خسروانه و عواطف بی پایان پادشاهانه علیقلی خان خلف خرد سانش را
که بحسن صورت و سیرت و وفور مردی و موزونیت در میان امثال و اقربان آیتی
بود حسب الاستدعای پدر بیگلربیگی لرستان و قایم مقام وی گردانید و علیقلی خان
تا آخر زمان آنحضرت بافسر امیرالامرائی لرستان سربلند بود

خان احمد خان ولد هلوخان اردلان در زمان گیتی ستانی خاقان فردوس
مکان بدستور چنانچه مذکور شد از امرای عالیشان و حاکم شهر زور و بیگلربیگی
ولایت کردستان بود و چون در عهد خجسته خاقان رضوان مکان بشرحی که گذشت

از راه غلط کاری بچاه شرمساری افتاد سلیمان خان اردلان قدم بر سلم بلند پایه ایالت ولایت کردستان نهاد و او نیز تا آخر زمان آنحضرت والی آن ولایت و منظور نظر تربیت و عنایت بود

خسرو خان در آغاز بهار گلزار سلطنت پایدار بیگلر بیگی دارالمؤمنین استرabad و از امرای عالیشان آن عهد و اوان بخیراندیشی و خیرخواهی متفرد و ممتاز بود چون جان فدای شهریار جهان کرد عواطف بیکران و مراحم بی پایان دیگر باره قزاق خان بیگلر بیگی سابق شیروان را بر روی کار ایالت آن دیار آورد و بعد از آنکه اعلام ملك داری غلوای سودا و شورش دماغ بایکدیگر اتفاق نموده خدمتش را بقتل خود راغب ساختند و بحکم جنون چون بدست خود خوب خود را ریخت حسین خان بیک ناظریوتات منظور نظر تربیت و احسان و بایالت دارالمؤمنین استرabad از اعظم امرای عالیشان گردید و بنا بر آنکه مدت ایالت وی امتداد نیافته بشهرستان عدم شتافت محراب سلطان حاکم بست بایالت استرabad رسید و حکمرانی وی تا آخر زمان خاقان رضوان مکان ممتد گردید

داود خان برادر امام قلیخان در مبادی جلوس همایون بجای محمد قلی خان زیاد اوغلی مصاحب قاجار امیرالامرای ولایت قراباغ بود و چنانچه در طی سوانح اقبال روز افزون گذشت بعد از آنکه باطهمورث یکدل و یکزبان و ازین آستان ولایت نشان روی گردان گشت ایالت ولایت قراباغ بدستور سابق بمحمد قلیخان رسیده آن بیقدر نعمت ناشناس مخدول و مردود گردید

رستم خان از سلاطین زادهای ولایت گرجستان و برادر بکرات خان و در بهار گلزار سلطنت پایدار موسوم بخسرو میرزا و داروغه دارالسلطنه اصفهان بود چون اورنگ سلطنت و جهانبانی بجلوس آنحضرت رفت آسمانی یافت خدمتش منظور انظار تربیت و عنایت و موسوم بر رستم خان و بمنصب والای قوللر آقاسیگری سربلند گردید و پیوسته بر مدارج علیا ارتقا داشت تا چنانچه گذشت قدم بر سلم بلند پایه سلطنت گرجستان کار تیل گذاشت و تا آخر زمان آنحضرت والی آن ولایت و ملقب

بلقب والای اخوت بود

صف شکن قلب مخالفان رستم خان سپهسالار ایران و امیرالامرای مملکت آذربایجان - خلاصه حال این خان بلند اقبال آنکه در عهد خجسته نواب گیتیستان فردوس مکان که اکسیر نظر کیمیا تأثیر آن سرور خاک وجود هریک از غلامان زرین کمر رازر میکرد پرتو آفتاب تربیت و عنایت خسروانه نظر بآن بلند اختر و برادران دیگر وی اذدر ذره پروری درآمده ایشان را در سلک غلامان خاصه شریفه انتظام داد و چون زرددهی دست بدست بسکه قبول روائی میرسد خدمتش هم در آن زمان فرخنده نشان قدم بر سام بلند پایه ترقیات نمایان گذاشته نخست بر تبه یساولی صحبت مجلس ارم خاصیت و پس از آن بمنصب ارجمند دیوان بیگیگری و حفظ و حراست ولایت آذربایجان سرافراز شد و چون آنحضرت رخت اقامت بسراستان جنان کشیده اورنك سلطنت بجلوس همایون خاقان رضوان مکان همدوش آسمان گردید چون در وقایع عظیمه که در آغاز بهار دولت پایدار روی مینمود پیوسته تیر روی ترکش جمعیت عساکر اقبال بود و بعد از آمد و رفت خسروپاشای سردار روم و ظهور شورش و جنگ مریوان و وقوع واقعه زینل خان سپهسالار و توجه رایات کشور گشا بدارالسلام بغداد افسر اعتبار سپهسالاری ایران زیور فرق اقتدار وی گردیدم باعلی مدارج قرب و منزلت رسید چون موکب جهانگشا از آن سفر خیر اثر طریق معاودت بمستقر سریر سلطنت یموده در دارالسلطنه اصفهان نزول اجلال روی نمود خدمت سامی تفنگچی آفاسیگری که بزمان بیک ناظر بیوتات مرجوع بود علاوه منصب والای سپهسالاری و دیوان بیگیگری خدمتش گردید و قبل از وقوع سفر خیر اثر ایروان که موکب اقبال در معموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین نزول اجلال داشت عنایت بیکران افسر ایالت دارالسلطنه تبریز و امیرالامرائی آذربایجان را بتغییر پیر بوداق خان چنانچه ایمائی بآن شد بفرق اقتدار وی گذاشته منصب سامی دیوان بیگیگری را که بخدمتش متعلق بود بمنظور نظر تربیت و عنایت علیقلی

بيك برادر كهتر وی كرامت فرمود و بعد از انتشار و اشتهار خبر آمد آمد سلطان مراد خواند كار روم بر سر دارالسلام بغداد خدمت تفنگچی آقاسیگری را كه تا آن زمان با آن خان عالی شان بود بمیرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی كرامت فرمود بجهت حفظ و حراست قلعه بغداد روانه آنحدود نمودند بالجمله جناب خانی از آغاز بهار جوانی تا انجام روز كارزندگانی پیوسته عارج معارج جلالت و كامرانی بود و در آنزمان در میان امرای عظیم الشان کسی دیگر بحسن سیما و شایستگی قدر و بهای وی نبود و چون تقویم ملك و ملت را متعلق بتیغ سیاست میدانست مضایقه در سفك دما و قتل بی محابا نداشت و چون خدمتش تا آخر زمان فرخنده او اب خاقان رضوان مكان باین دو منصب جلیل الشان عسود اكفوا اقران بود و مآل حال مشارالیه در ذیل روزنامه اقبال خاقان خلد آشیان صاحبقران رقمزده كلك و قسایع نگار میگردد انشاء الله تعالی

يكه تاز مضمار پردلی زینل خان بیكدلی شاملو خدماتش در زمان فرخنده نشان نواب كیتی ستان فردوس مكان چنانچه گذشت بمنصب والای ایشك آقاسی باشیگری دیوان و حكومت ولایت ری سربلند شده بود در زمان خاقان رضوان مكان بعرض الكمال جاه و جلال رسیده و کیل السلطنه و سپهسالار عساكراقبال گردید و چون هر كمالی را زوالی در دنیا است چنانچه گذشت معروض تیغ قهرمان قهر گشت

سید محمد خان والی ولایت عربستان خدمتش خلف سید مبارك خان و نبیره دختری امام قلیخان امیرالامرای مملكت فارس و در آغاز بهار سلطنت خاقان رضوان مكان حاكم حویزه و والی عربستان و آنحدود بود و بنابر جهتی چند كه در محل خود گزارش پذیرفت سید منصور خان عم مشارالیه با وی از در مخالفت و یاغیگری در آمده بروی ظفر یافت و از راه حسن عقیدت و اخلاص باستان گردون اساس توسلی جسته نقش مراش در استدعای ایالت عربستان درست نشست و تا آخر زمان آن

حضرت والی آن ولایت بود

شاهرخ سلطان زنگنه در عهد سلطنت همایون صاعد مصاعد عز و علا و حاکم کلهر و سنقر گردیده بعد از ارتحال وی چنانچه بتقریب حال امیر آخورباشیان سبق ذکر یافت حکومت آن ولایت ارثاً و اکتساباً بآن سلسله رسید و اگر بخت مساعدت نماید شرح ترقیات هر یک از این سلسله جلیله بعد از این رقمزده کلاک داستان طراز خواهد شد انشاء الله تعالی

صفی قلی خان گرجی ملقب بشیر علی در آغاز بهار سلطنت بیگلربیگی دارالسلام بغداد و امیرالامرای عراق عرب و قورچی باشی نجف اشرف و متولی عتبات عالیات سدره مراتب بود و چنانچه در طی این روزنامه فتح و ظفر محرر شد بعد از آنکه در حفظ و حراست و قلعه داری دارالسلام بغداد کمال سربازی و جانفشانی را از طاق بلند آویخته عنان عزیمت بجهان جاودان انعطاف داد خاقان حق شناس بنابر تاسیس حقوق خدمات شایان وی افسر ایالت و امیرالامرائی آن ولایت را بر فرق اقتدار بیکتاش خان خویش مشارالیه که بیگلربیگی قلمرو علیشکر بود نهاد و خدمتش که در علم فلاح و پیدا کنندگی و نسق زراعت و عمارت و آبادانی متفرد و ممتاز بود مداخل و حاصل ولایت مذکوره را بانضمام یکدیگر گنجی باد آور نمود چنانچه مداخل عراق عرب در زمان ایالت وی بهشتاد هزار تومان رسیده صرف مصارف جاه و جلال وی میگردد و جمعی کثیر از ارباب استحقاق و استیصال هر ساله راتبه خوار خوان نوال و سیر چشم مواید انعام و افضال وی بودند و ملازمان صاحب ثروت و سامان که مداخل هر یک از ایشان بچندین هزار تومان میرسیده بسیار داشت و بعد از امام قلی خان امیرالامرای مملکت فارس کم کسی از غلامان این آستان ولایت نشان قدم بر سلم بلند پایه حشمت و شان گذاشت القصه چون وقت آن رسید که روزگار نامساعد در صدد استرداد داده خویش در آید در فتور دارالسلام بغداد چنانچه گذشت و داع جاه و جلال و ملک و مال کرده از نعمت حیات سیر و متوجه سفر ناگزیر گشت

صفی قلی خان ولد امام قلی خان که بجای ابراهیم خان والی ولایت لار فرمانفرمای آن دیار و از امرای عالی مقدار بود چون خرمن مکنت و توان امام قلی خان ببرق تیغ سیاست بیاد فنا رفت شراره ازین دود از دودمان وی برآورده صفی قلی خان نیز که اغز وارشد اولاد وی بود هم سفری پدر اختیار نمود

طهماسب قلیخان قاجار بیگلربیگی ولایت چخور سعد و ایروان خدمتش ولد امیر گونه خان قاجار ملقب بسار و اصلان است که در زمان فرخنده اوان نواب گیتی ستان فردوس مکان چنانچه در ذیل حدیقه سابقه اشعاری بآن شد بیگلربیگی ولایت ایروان و از امرای عظیم الشان بود چون در زمان آنحضرت قایم مقام پدر و امیرالامرای آنکشور شد در جرأت و جلادت شیوه رستم و در بخشش و کرم عادت حاتم پیش گرفته کار را بجائی رسانید که ملقب بشیربچه و در آن ولایت قابض ارواح اعدای دین و دولت گردید و از اکابر و اعیان آنزمان کم کسی بود که بمقتضای صدق مؤدای الانسان عیداً لاحسان رهین احسان و بخششهای نمایان وی نبود از آنجمله آنکه نوبتی اسباب مجلسی را که بطروف مرصع و اوانی طلا و نقره و فرشهای گرانبها از سوزنیهای قیمتی و قالیههای کرمانی و سایر تکلفات ملوکانه مشحون و قیمت آنها بوقوف کار آگاهان زیاده برده هزار تومان بود بداد خان برسم تکلف احسان نمود و ازین قبیل بخششهای زیاد داد باد دستی میداد تا چنانچه گذشت آمدن سلطانمراد برسر ایروان و وقوع فتنه و فساد وی در آن دیار و بلاد اتفاق افتاد

علیمردان خان زیك ولد گنجملی خان در بهار سلطنت خاقان رضوان مکان از امرای عالیقدر و بیگلربیگی و امیرالامرای دارالقرار قندهار و ملقب بیابای ثانی بود و با آنکه از راه اخلاص و دولت خواهی بجای پدر فرمانفرمای آنکشور و بدولت ایالت آنولایت مالک گنجینههای سیم و زر شده بود چنانچه گذشت بشأمت تو هم بیجا از آستان ولایت نشان روی گردان گشت

فرخ سلطان در اول جلوس همایون در عوض یوتم سلطان حاکم باب الابواب

در بند و شایران شیروان و میربیات روملو و غیره از غازیان آنولایت بود چون قزاق خان معزول و محبوس گردید فرخ سلطان بلقب خانی و ایالت شیروان سر بلندی یافت و بعد از آنکه خدمتش در پای قلعه ایروان جان فدا کرده سر در راه ولینعمت جهان و جهانیان داد عواطف خسروانه و مراحم پادشاهانه افسر ایالت ولایت شیروان را برفرق اقتدار عرب خان شاملو نهاد و تا آخر زمان خاقانی رضوان مکانی در آن ولایت داد حکمرانی میداد

قزاق خان چرکس خدمتش در آغاز بهار گلزار سلطنت بیگلربیگی ولایت شیروان بود چون شعله اقتدار یوسف آقا بآب تیغ جوهر دار قهرمان قهرشاهانه فرو نشست او نیز از راه قرابت و خویشی که با وی داشت از ایالت ولایت شیروان به تنگنای قید و زندان بار بست و چنانچه ایمائی بآن شد بعد از فوت خسروخان بیگلربیگی دارالمؤمنین استرآباد گردیده در آن ولایت بتیغ شورش دماغ خود را بقتل رسانید

منوچهر خان ولد قرچقای خان سیّم سالار مومی الیه در اول جلوس همایون بجای والد مرحوم خود بیگلربیگی مشهد مقدس معلى و بحلیه قابلیت و مردمی متحلی بود و چنانچه در محل خود گذشت چون در آمد و رفت عبد العزیز سلطان اوزبک بخراسان و معارضه امیر خان قورچی باشی بعد از گیر و دار بیشمار زخمدار گردیده بآن زخم روانه دیار عدم گشت قرچقای خان ولد مشار الیه از راه رعایت حقوق خدمات آبا بجای پدر بر مدارج اعتلا صعود نموده تا آخر زمان آنحضرت بیگلربیگی آنخطه خلد آسا بود و چون شرح حال سایر امرای ممالك محروسه از احاطه بیان بیرون است بنای ایراد آنرا براقصصا نهاد

منظر نهم - در ذکر وزرای عالی شان که در زمان فرخنده اوان خاقان
رضوان مکان برمسند وزارت محال ممالك محروسه متمکن بوده اند

آذربایجان

در مبادی طلوع نیر سلطنت وجهانبانی این اورنگ آرای سریر کیانی شاه
ابراهیم اصفهانی بوزارت مملکت آذربایجان محسود اکفا و اقرا ن بود چون در سال
پنجم جلوس همایون بتقریب یورش قلعه وان موکب ظفر نشان رخت جهانگشائی
بآذربایجان کشیده خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز محل نزول اعلام اقبال و
الویه جاه و جلال گردید میرزا صدرا محمد اشتها ردی مستوفی مملکت آذربایجان
منظور نظر تربیت واحسان وبوزارت آذربایجان سرافراز شد و تا آخر زمان آن
حضرت بحسن کفایت و کاردانی، منظور انتظار عاطفت و وزیر آن ولایت بود

دارالملک فارس

در آغاز بهار سلطنت چنانچه ایمائی بآن شد آنملک دلپذیر و سایر محال
تابعه در تحت تصرف امام قلی خان بود چون سانحه قتل وی روی نموده دست اقتدار
وی از دامن تصرف آندیار بتیغ قهرمان قهر کوتاه شد دارالملک فارس و خطه لار
بخاصه شریفه اختصاص پذیرفته وزارت دارالملک بمیرزا معین الدین محمد وزیر و
وزارت لار ب فولاد بیك ناظر امام قلیخان مفوض و مرجوع گردید و بعد از چند سال
که فولاد بیك از دار ملال بعالم باقی ارتحال نمود پرتوانوار تربیت و عنایت نسبت
بعوض بیك برادر داود بیك مهتر رکابخانه از در ذره پروری در آمده خدمتش را
بوزارت خطه لار ممتاز و سرافراز فرمود و میرزا معین الدین وزیر فارس نوبتی از
راه ابواب میر محمد اکبر مستوفی فارس و تقریر عجزه و رعایا و شکوه و شکایت
ایشان بدیوان عدالت بنیان حاضر شده چون تقصیری بروی لازم نیامد خلع بخلاع
شاهانه و مشرف بتشریفات خسروانه بجا و مکان خود روانه گردید و آن دو وزیر
کافی کفایت تا آخر زمان آنحضرت بوزارت آندو ولایت از جمله وزرای عالیشان بودند

خراسان

در سال جلوس همایون خواجه جلال الدین اکبر غوریانی که شرح حال مشارالیه در ذیل روزنامه اقبال نواب گیتی ستان فردوس مکان رقمزده کک وقایع نگار شد وزیر ملک خراسان بود و هم در آن سال خواجه بیک فراهانی که بحساب نویسی وی مأمور شده بود قایم مقام وی گردیده بیایه بلند وزارت آنولایت رسید و بعد از چند سال که بنا بر ضعف پیری و استیلاهی شیخوخت از شغل وزارت استعفا نمود میرزا جان بیک خلف رشیدش وزیر خراسان و قایم مقام پدر گردید

دارالسلطنه اصفهان

در اول فروردین سلطنت ابد قرین وزارت این خطه خلد آئین باشاه طاهر خراسانی بود چون میرزا طاهر خان قدم بر سلم بلند پایه وزارت اعظم گذاشت محمد مؤمن بیک وزیر سابق گنجعلی خان حاکم کرمان بر رابطه قرابت و خویشاوندی وی وزیر دارالسلطنه اصفهان شد و بعد از محمد مؤمن بیک بدستور سابق شاه طاهر باین منصب ارجمند سربلند گردید و درین نوبت وزارتش چندان امتدادی نیافته محمدعلی بیک اصفهانی وزیر اصفهان و وزیر موقوفات جدیدی سرکار حضرات مطهرات سدره مراتب عرش درجات ائمه هدی علیهم التحیه والثناء گردید و چون خدمتش بیایه والای نظارت بیوتات چنانچه گذشت سربلند گشت میرزا تقی دولت آبادی اصفهانی بوزارت اصفهان محسود وزرای عالی شان و میر صفی الدین محمد نائینی که از اعظم سادات عظام بود بوزارت سرکار موقوفات در میان اکفوا و اقران ممتاز و سرافراز شد

مازندران بهشت نشان

در سال جلوس همایون چنانچه در ذیل حدیقه خامسه گذشت وزیر آن ملک دلپذیر میرزا تقی مشهور بسار و تقی بود و خلاصه حال مرحوم مذکور در منظر دوم از این حدیقه مینو نشان که مشعر بر چگونگی احوال وزرای اعظم است سبق ذکر یافت و چون خدمتش قدم بر سلم بلند پایه وزارت اعظم گذاشت محمد صالح بیک برادر مشارالیه باین منصب ارجمند سربلند شد و بعد از فوت مشارالیه میرزا قاسم

ولد مشارالیه قایم مقام پدر گردیده تا آخر زمان خاقان رضوان مکان وزیر
باستقلال مازندران خلد نشان بود

گیلان

در آغاز اهتراز بهارستان سلطنت ابد توامان میرزا عبدالله اصفهانی وزیر
بیه پیش و اسمعیل بیگ ولد اصلان بیگ وزیر بیه پس بود و بعد از صدور شورش
غریبشاه وزارت کل دارالمرز چنانچه گذشت علاوه وزارت مازندران میرزا تقی
مذکور گشت و چون خدمتش بدست اقتدار گلچین کلزار وزارت اعظم شد میرزا
تقی دولت آبادی وزیر گیلان بیه پیش و آقا زمان اصفهانی وزیر گیلان بیه پس
گردید و بعد از آنکه میرزا تقی دولت آبادی عازم سفر خیرالبلاد و از شغل وزارت
استعفا نمود میرزا صالح برادرزاده اسکندربیک منشی مؤلف تاریخ عالم آرا بوزارت
بیه پیش سر بلندی یافت و همچنین شکوه و شکایت رعایای گیلان بیه پس دست اقتدار
آقا زمان مزبور را نیز از دامن وزارت آن ولایت کوتاه نموده لاجین آقای غلام
یوسف آقا بوزارت بیه پس سر بلند شد و تا آخر زمان آنحضرت هر یک بر مسند
وزارت متمکن بودند و چون در ذکر سایر وزرای ممالک محروسه چندان فایده نیست
عطف عنان خامه از آن وادی بی منتها نمود

منظر دهم - در ذکر عارجان معارج حق و یقین از سادات عظام و علمای
اعلام که در زمان فرخنده نشان آنحضرت روانه شهرستان جنان شده اند
واقف اسرار مبدء و معاد میر محمد باقر داماد هر چند ذکر جمیل این تخریر
جلیل در ذیل حدیقه دوم سبق ذکر یافته اما بمقتضای المسک ما کر رته يتضوع
اگر درین مقام بذکر آن عالی مقام پردازد از شبیه تکرار بزرگوار خواهد بود
چون عدّه مناقب و شرح فضایل آن گنجور گنجینه معارف از گنجینه شرح و بیان
بیرون است درین مقام رقمزده کاک اعلام میگردد که چنانچه در مقام خود گذشت
آن دانای رموز آگهی و سداد از اعظم سادات دار المؤمنین استرآباد و گرامی خلف

سید محمد داماد و دخترزاده مجتهد مبرور شیخ علی عاملی بوده و بنا بر متابعت شهرت والد ماجد بدامادی مجتهد مبرور آن جناب نیز بداماد اشتهاار داشت و در بهار نشو و نما و او ان خرد سالی در مشهد مقدس معلی قدم در دبستان بیمثالی نهاده در آن ارض مقدس ابواب تحصیل علوم انفسی و آفاقی بر روی ذهن و قاد کشاد و در زمان خاقان علین آشیان در آستان گردون شان با اکثر علمای اعلام و فقهای گرام بتخصیص میر فخرالدین سما کی از در مناظره و مباحثه در آمده ممتاز روز کارویگانه ادوار گردید و فیوضات این ابر مدار در عهد خجسته و زمان فرخنده نواب گیتی ستان فردوس مکان بر مفارق ابنای روزگار پایدار بود تا در زمان خاقان رضوان مکان بتقریب مرافقت مو کب همایون در سال آمدن خسرو پاشا بر سر دارالسلام بغداد در حوالی نجف اشرف در عرض راه روی توجه بدارالسلام جنان نهاد

میر ابوالقاسم فندرسکی از جمله سادات عالی درجات دارالهؤمین استرآباد و بحرذخاردانش و استمداد و جامع الجوامع علوم عقلی و نقلی و مدینه الکمال کمالات صوری و معنوی بود خدمتش را در آغاز تحصیل علوم سفر هندوستان پیش آمد و بعد از معاودت از آن ولایت رحل اقامت در دارالسلطنه اصفهان انداخته علمای دانشور و حکمای خرد پرور را بر سر خوان افاده و افاضه خود مهمان ساخت در فنون حکمت مانند طبیعی و الهی و طب و ریاضی و امثال آن گوی امتیاز از میدان اکفا و اقران ربوده در مدرس افاده اش مدار بر مباحثه شفا و قانون بود و بنا بر احتراز و اجتناب از صحبت ارباب امتیاز در گوشه عزلت و انزوا قرار گرفته در آمد شد بر روی ابنای زمان بسته داشت و اکثر اوقات جویای صحبت خود را بتأدیب بذلهای شیرین و چوب منع اطیفهای رنگین در پشت در میگذاشت چون ذکر جمیل آن سید جلیل در مجالس ارم نشان مکرر بعرض خاقان رضوان مکان رسیده بود نوبتی بنور حضور موفور السرور کلبه انزوای وی را مطلع آفتاب تابان نمود و در ظل ظلیل تربیت و عاطفت آنحضرت از تابش آفتاب حوادث در امان بود تا در دارالسلطنه اصفهان

بدرود جهان گذران نموده درروضات جنان بال پرواز کشود

ملا صدرای شیرازی در عهد خود عارج معارج علوم حقیقی و مجازی و صدر
 نشین مجالس دانش و بی نیازی بود درریمان ایام جوانی و آغاز اهتزاز بهارستان
 زندگانی هوای وصال پریچهرگان حجال دانش و کمال خدمتش را بحال خود
 نگذاشته بسی و اهتمام تمام وجد و اجتهاد مالا کلام جوایای حصول این مرام شد و
 سالها در دارالمؤمنین قم برسجاده عبادت و وساده افادت متمکن بود تا در اکثر علوم
 عقلی و نقلی مدرس مدرسه امتیاز و صاحب تصانیف و تملیقات ممتاز گردید و در نشر
 آثار حکمای متالین و جرح و تعدیل مضلات مسائل عقلی بذل جهد بتقدیم رسانید
 درین فن یگانه روزگار خود شد و چون پرتو انوار اشتهاش بر در و دیوار ساحت
 روز کارش تافته در عهد خجسته و زمان فرخنده نواب گیتی ستان فردوس مکان
 چون الله و یرد یخان امیرالامرای فارس در دارالعلم شیراز باحداث مدرسه عالی
 سرافراز شده بود بعد از عرض ابواب تدریس آن مدرسه را بر روی جناب افادت
 مآب کشود و ازین راه خدمتش بوطن مآلوف معاودت نموده مدرس آن

مدرسه عالی بود تا بسراستان قدس انتقال نمود

اسماء بزرگان

خان احمد خان اردلان - ۴۴، ۴۰، ۴۱: ۴۱
 ۱۹۰۰۱۸۹۰۱۵۶، ۱۳۶، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۶
 ۲۸۸، ۱۹۵، ۱۹۴، ۱۹۱
 احمد خان بيك - ۲۰۰
 احمد بيك قديمي - ۲۸۲، ۲۳۹
 ملك اختيار الدين - ۱۳۲
 اردو غدوى خان - ۱۹۲
 اسفنديار بيك - ۲۶۲
 اسفنديار خان - ۲۵۰
 اسفنديار سلطان ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵، ۲۶
 اسكندريك منشى - ۲۹۷، ۲۰۸، ۱۴۶، ۲
 شاه اسمعيل - ۸۷، ۶۹، ۴
 اسمعيل آقا - ۱۳۸، ۱۳۴
 شاه اسمعيل ثاني - ۹۸
 اسمعيل خان - ۳۸
 اسمعيل بيك - ۲۳۵، ۲۲۷
 اسمعيل سلطان - ۱۹۵، ۱۹۲
 آصف خان - ۱۲۱
 اصلان بيك - ۳۸
 اغور لوبيك - ۲۴۹، ۱۴۷
 اغورلو خان شاملو - ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۱۷
 ۲۶۷، ۲۶۶، ۱۴۶، ۱۴۵، ۱۴۴
 اغورلو سلطان - ۲۴، ۲۰
 آقا خان مقدم - ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۱۵، ۱۹۰
 آقا خان ثاني - ۲۸۶
 آلتى بلوك آقا - ۲۲۵
 الزباريك - ۱۹۹
 الكسندر خان - ۱۰۹، ۷۱

(الف)

آبازه پاشا - ۱۶۳
 ابدال - ۱۵۳
 ابراهيم سلطان - ۲۷۷، ۱۹۳، ۱۴۷، ۸۵
 سلطان ابراهيم (مشهور بشيخ شاه) - ۴
 ابراهيم پاشا - ۱۸۲
 سلطان ابراهيم خواندگار - ۲۳۸
 ۲۵۱، ۲۵۰
 ابراهيم خان قاجار - ۲۴۵
 ميرزا ابراهيم - ۲۷۶
 ابراهيم خان - ۲۹۳
 ابراهيم اصفهاني - ۲۹۵
 ميرزا ابوالفتح - ۲۸۴
 ابوالغازي سلطان - ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹
 ۱۹۹، ۲۵، ۲۴
 ابوالقاسم بيك ايشك آقاسى - ۲۹۷، ۲۰۰
 ۲۸۰
 ابوالقاسم بيك ايواوغلى - ۲۸۶، ۲۰۰، ۷
 مير ابوالقاسم فندرسكي - ۲۹۸
 ابوالمحمد خان - ۲۰
 مير ابوالمعالي - ۲۸۳
 ابوحنيفه - ۵۳
 ابوذر - ۹۵
 ابوريحان - ۲۷۶
 حكيم احمد شيرازى - ۲۷۵، ۲۵۶، ۲۳۰
 احمد سلطان چكنى - ۱۰۴، ۲۲
 احمد آقا - ۱۳۹، ۱۳۴
 احمد پاشا - ۱۹۰، ۱۸۹

(ب)

بابا خلیل ممسنی ۱۷۱۰
بابا خان بیک صالحی - ۵۲
میرزا باقر - ۲۷۶
میرزا باقر - ۲۸۳
میرزا باقی ۷۹۰
بازید سلطان - ۸۵
میرزا بایسنغر - ۱۲۵۰، ۱۲۴
بازید بیک استاجلو - ۲۲۸
بایندر بیک قراجه داغی - ۲۷۸
بایندر خان شیخاوند - ۱۸۹
برخوردار سلطان ذوالقدر - ۱۱۷
بکتش خان استاجلو - ۲۰
بکرات خان - ۲۸۹۰، ۱۱۴، ۷۰۷
سید برکه - ۷۵۰، ۷۲
بطلمیوس - ۲۷۶
سلطان بلاغی - ۱۲۴۰، ۱۲۳، ۱۲۱، ۱۲۰
۲۳۸، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۲، ۲۳۱، ۱۲۵
۲۴۴، ۲۴۲، ۲۴۱
شیخ بهاء الدین محمد - ۱۸۳
بهاء الدین - ۳۲
ملک بهرام اردوبادی - ۲۶۱
بهرام بیک استاجلو - ۱۴۵۰، ۱۴۴، ۱۱۷
۲۲۸
بیرام قلی سلطان میرصوفی - ۱۷۰، ۱۶
بیرام علی سلطان بیات - ۲۲
بیرام پاشا - ۲۰۴
بیرام خواجه یساول - ۲۴۹
بیکتاش خان - ۱۸۸۰، ۱۶۲، ۱۵۷، ۱۵۶
۲۹۲، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶، ۲۰۴

آلوس تاتار - ۳۶
الله ویردیجان - ۱۱۷۰، ۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۷
۲۲۹، ۲۸۵
الله ویردی بهادر - ۲۰۶
امام ویردی بیک شاملو - ۷۴
امام قلیخان والی - ۱۱۵۰، ۱۱۲، ۸۱
۱۲۸۰، ۱۲۵، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۷، ۱۱۶
۲۸۹، ۲۸۵، ۲۶۷، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۴۶
۲۹۵، ۲۹۳، ۲۹۲، ۲۹۱
امام قلی بیک شاملو - ۲۵۰۰، ۱۰۱
امام قلی بیک ایناللو - ۲۶۷، ۱۴۷
امام قلیخان (پادشاه ماوراءالنهر) - ۲۵
۲۴۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۳، ۱۰۲، ۲۸
امام قلی میرزا - ۹۸، ۸۷، ۸
امام قلی بیک ایشک آقاسی - ۱۵۳
امامین همابین کاظمین ص - ۲۱۹
امت بیک - ۲۳۹
امیر ابوعلی - ۲۸۳، ۲۲۸
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه - ۹۵
امیر تیمور گورکان - ۱۳۰۰، ۱۲۸، ۶۹
امیر خان - ۱۷۷
امیر بیک - ۲۷۹
امیرخان ذوالقدر - ۱۵۲، ۱۵۰، ۱۳۳، ۹۹
۲۵۹، ۲۳۹، ۲۳۵، ۲۲۸، ۲۰۵، ۱۹۹
۲۹۴، ۲۸۳، ۲۶۷
امیرگونه خان - ۲۹۳، ۱۷۰
آنوش خان اوزبک - ۲۰
اوتار خان - ۲۴۰۰، ۱۵۳، ۱۴۴
اورابی بهادر - ۱۰۲
اورازقوش بیک - ۲۸، ۲۷
ایوب خان - ۱۵۷، ۱۴۷

جلال الدين محمد اكبر (پادشاه) ۷۳
۱۲۴۰۱۲۰

ملك جلال الدين خان - ۱۳۲

ملك جلال الدين سيستاني ۲۸۷

جلال بيك - ۲۰۸

جلالا محمدا باقى - ۲۲۷

سلطان جلال الدين - ۲۰۱

جمشيد خان - ۱۸۰۱۵

جمشيد سلطان - ۲۱

(ج)

چراغخان زامنى - ۹۲۰۸۹۰۸۸۰۸۷

۲۵۹۰۲۵۸۰۱۲۵۰۱۱۲۰۹۸۰۹۳

چلبى بيك ايو اوغلى - ۲۷۹۰۲۶۸۰۲۰۰

چنگيز خان - ۶۹

(ح)

حاتم بيك نصيرى (اعتماد الدوله) ۹۰

- ۲۸۲۰۲۶۴۰۲۶۱۰۲۶۰۰۲۳۲۰۱۴۲

۲۸۴

حاجم خان اوزبك - ۱۹

حاجى بيك - ۲۷۹۰۱۹۶

حافظ احمد پاشا - ۲۱۷۰۱۳۱

ميرزا حبيب الله صدر - ۲۶۵۰۲۴۴۰۹۱

۲۶۶

ميرزا حبيب الله - ۲۵۷

امامزاده حبيب موسى ص - ۹

حسام سلطان - ۱۹۲

حكيم حسام الدين (ميرزا شاه حسام) ۲۷۶

حسن بيك يساول - ۱۴۶۰۱۴۵۰۱۴۴

۱۴۸

حسنخان شاملو - ۱۰۷۰۱۰۴۰۲۷۰۲۶

- ۱۶۳۰۱۵۸۰۱۴۶۰۱۴۵۰۱۴۴۰۱۰۸

۲۸۷۰۲۸۴

(پ)

پرنده - ۱۵۶

پير بذاق خان پرنالك - ۲۴۷۰۱۶۶

۲۹۰۰۲۸۶

پير غيب خان استاجلو - ۲۸۶

(ت)

تخته خان - ۹۳

تقيا محمدا اردبيلى - ۲۳۵

تقى پاشا - ۴۵۰۶۴۰۴۱

ميرزا تقى وزير (ساروتقى) ۸۵۰۱۸

۲۰۳۰۱۸۰۰۱۶۰۰۱۴۸۰۱۴۷۰۹۵۰۹۴

- ۲۳۴۰۲۳۳۰۲۱۱۰۲۱۰۰۲۰۸۰۲۰۷

- ۲۷۵۰۲۷۴۰۲۷۱۰۲۶۲۰۲۶۰۰۲۴۴

۲۹۷۰۲۹۶

ميرزا تقى دولت آبادى - ۲۰۸۰۱۴۸

۲۹۷۰۲۹۶۰۲۳۵۰۲۲۹

تى تى فال - ۱۵۸

(ج)

جاني بيك كرائى - ۲۷

جاني بيك شاملو - ۱۳۱۰۱۳۰۰۸۳۰۴۲

۱۹۹۰۱۶۵

جاني خان ايشك آقاسى باشى - ۱۹۴

۲۶۷۰۲۰۰

جاني خان قورچى باشى - ۲۲۰۰۲۱۲

۲۵۹۰۲۴۴۰۲۴۰

جانولى بيك - ۱۹۱

ميرزا جان بيك - ۲۹۶۰۲۳۹

سلطان سيد جبرئيل - ۱۹۳۰۱۳۵

جعفر بيك - ۲۸۰

خواجه جلال الدين اكبر غوريانى - ۷۸

۲۹۶

خاندانقلی بیك ذوالقدر - ۲۵۰۰۲۳۹
 خاززاده خانم سهران - ۳۳
 سلطان خرم - ۱۲۱۰۱۲۰۰۷۵۰۷۲
 خسرو بیك - ۱۰۱
 خسرو پاشا (سردار) - ۳۵۰۳۲۰۳۱۰۲۹
 ۷۰۰۶۴۰۶۱۰۵۶۰۵۵۵۲۰۴۱۰۳۹۰۳۸
 ۲۷۷۰۲۱۷۰۱۳۱۰۱۳۰۰۱۱۱۰۸۳۰۸۲
 ۲۹۸۰۲۹۰۰۲۷۸
 خسروخان - ۲۹۴۰۲۸۹۰۱۹۲۰۲۴۰۲۲
 سلطان خسرو - ۱۲۱۰۱۲۰۰۷۵۰۷۳
 خسرو سلطان ارمنی - ۲۷۲:۲۰۱
 خسرو سلطان - ۲۶
 خسرو میرزا گرجی - ۲۶۸۰۱۱۴۰۷
 خلف بیك (سفره چی باشی) - ۸۵۰۳۱
 ۱۴۸۰۱۴۶۰۱۰۷۰۱۰۴۰۱۰۳۰۱۰۲
 ۱۹۳۰۱۸۸۰۱۷۹۰۱۷۵۰۱۷۲۰۱۶۳
 ۲۱۷۰۲۱۶
 خلیفه - ۸۵
 خلیفه رضا - ۱۹۲۰۱۴۹
 خلیفه سلطانعلی - ۲۸۴
 خلیفه سلطان - ۲۵۹۰۹۰۰۸۹۰۶
 خلیل بیك - ۲۰۷
 خلیل پاشا - ۶۷۰۶۶۰۶۵۰۶۴۰۶۳۰۵۶
 ۱۴۰۰۱۳۷
 شاه خلیل الله - ۹۸
 خلیل خان - ۲۵۱
 خلیل سلطان قرامانلو - ۱۷۲۰۱۷۱
 خواجم قلی قلماق - ۲۴۹
 خواجه بیك فراهانی - ۲۹۶۰۲۲۹۰۷۹
 خیرات خان (ایلچی) - ۱۰۲۰۱۰۱۰۲۹۰۲۸
 (۵)
 میرزا دانیال - ۱۲۴

حسنخان استاجلو - ۱۲۶۰۹۰
 حسنخان ترینی - ۷۳
 حسن بیك تبریزی - ۲۸۱
 حسن بیك - ۲۸۴
 شیخ حسن عبدالصمد جبلعلی - ۱۸۳
 حسن سلطان - ۴۳
 شاهزاده حسین - ۸۴
 حسینخان - ۲۸۸۰۷۷۰۵۰۰۴۸
 حسینخان بیك (ناظر بیوات) - ۷۸۰۵۹
 ۲۷۰۰۲۳۵۰۲۱۴۰۲۰۱۰۱۷۷۰۱۷۴
 ۲۸۹۰۰۷۸۰۲۷۱
 حسینخان گودرزی - ۱۹۱
 حسین بیك تبریزی - ۲۸۱
 حسینخان شاملو - ۲۸۷
 سلطان حسینخان - ۹۸
 سید حسینخان - ۱۴۷
 سید حسین کرکی جبلعلی - ۲۶۵۰۹۱
 سلطان حسین میرزا - ۷۳
 میر حسینی (ایلچی) - ۲۰۹۰۲۰۸
 حق نظریک - ۲۳۹
 ملک حمزه خان - ۲۸۷۰۱۳۳۰۱۳۲
 حیدر بیك ایواوغلی - ۲۶۸۰۲۰۰
 سلطان حیدر - ۴
 سلطان حیدر میرزا - ۹۰
 حیدر بیك بیگدلی - ۲۷۸
 حیدر سلطان قویله حصاراو - ۸۵۰۱۷
 ۱۱۲
 حیدر علی بیك ذوالقدر - ۲۴۷
 (خ)
 خالد بیك - ۱۶۲
 خاندانقلی خان افشار - ۱۹۲

شاه جهان - ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۴، ۲۱۰

۲۳۲، ۲۱۳

شاهرخ سلطان زنگنه - ۱۴۹، ۲۲۷

۲۹۲، ۲۷۳

شاه طور - ۲۰۰

شاهنلی خلفا - ۱۴۹

شاهنظر بيك - ۲۳۹، ۲۸۱، ۲۸۲

شاهنظر بيك - ۱۸۲، ۲۷۹

شاهویردی سلطان - ۱۳۲

شاهویردی خان - ۶۶، ۷۷، ۱۵۶، ۱۷۲

۱۹۰، ۱۹۸، ۲۲۹، ۳۵۱، ۲۸۸

شاهویردی بيك استاجلو - ۱۶۶، ۲۲۸

شاهویردی بيك - ۲۷۸

شاهویردی خان بيك تركمان - ۸۴

شاهین پاشا - ۱۸۲

شاهین کرایخان - ۳۶، ۳۷، ۴۶

شاهین آقا - ۱۸۲

شبلې سلطان - ۴۳

شجاع الدين - ۷۷

شخی جان پاشا - ۱۸۲

شېخملی بيك زنگنه - ۲۲۸، ۲۴۶، ۲۷۳

شداد - ۱۹، ۳۰

شرف الدين خوارزمی - ۲۳۲

میرزا شریف - ۲۰۷

شیخ شریف بيك - ۹۲، ۲۵۸

میرزا شفیع - ۲۸۳

خواجه شكرالله - ۲۸۴

حكيم شمسای طیب - ۱۸۴، ۲۲۹، ۲۷۵

ملك شمس الدين - ۱۳۲

حكيم شمس الدين محمد - ۲۷۵

شمس الدين محمد قلی بيك - ۲۲۵

سام نریمان ۱۷۶، ۱۵۱

سبجان ویردی بيك - ۱۴۹

سرخای خان شمعغال - ۱۹۲، ۱۹۳

سعيد خان جفتای - ۲۱۳، ۲۱۴

آقا سعيد (مین باشی) - ۲۲۷

میرزا سعيد مستوفی - ۲۸۲

سليمان بيك (غلام خاصه) - ۱۵۳

سليمانخان - ۱۸۹

سليمان سلطان قوشچی - ۱۹۲

سليمانخان اردلان - ۲۲۹، ۲۸۹

سلطان سليمانمیرزا - ۹۸

سلامان - ۹۵

حكيم سلمان شیرازی - ۲۳۰، ۲۷۵

سليم خان (شمس الدينلو) - ۳۷، ۳۸، ۴۸، ۸۲

۱۳۰، ۱۳۴، ۱۶۵

شاه سليم - ۷۳، ۱۲۰، ۲۱۰، ۲۱۴، ۱۲۴۰

سلطان سليم - ۶۹

سميونخان - ۷۰، ۷۱، ۱۱۱

سنجر میرزا - ۹۸

سوندوك سلطان - ۱۸۲

سهراب گرجی - ۷۰، ۷۱، ۱۱۱

سیاوش بيك - ۱۰۰

سیاوش سلطان - ۱۶۵

سیاوش بيك (قوللر آقاسی) - ۱۷۱، ۱۷۶

۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۰۸، ۲۱۱

۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۶۹

سيد الشهداء ص - ۶۹، ۷۹

سیدم سلطان - ۱۹۲

حكيم سيفا (طیب) - ۲۷۵

(ش)

شاه بنده خان یرناک - ۱۶۶، ۲۴۷، ۲۸۶

صفیه سلطان بیکم - ۹۸

صنع الله بك - ۶۶:۶۷

(ض)

ضیاء الدین محمد یوسف قزوینی - ۹۱

(ط)

طالبخان وزیر - ۱۳۰۰:۱۲۸۰:۹۱۰:۹۰

۱۶۱۰: ۴۷۰:۱۴۵۰:۱۴۴۰:۱۴۲۰:۱۴۱۰

۲۶۷۰:۲۶۰۰:۲۳۳۰:۲۳۲۰:۲۱۰۰:۱۶۳

۲۸۴۰:۲۷۴

آقا طاهر - ۲۷۰۰:۲۲۷

شاه طاهر خراسانی - ۲۹۶

میر شاه طاهر ترشیزی - ۱۶۶

شاه طهماسب صفوی - ۸۷۰:۷۳۰:۶۹۰:۴

۹۸۰:۹۰

طهماسب قلی خان قاجار - ۷۰۰:۳۲

۴۹۳۰:۱۶۹۰:۱۶۳۰:۱۵۵۰:۱۵۳۰:۱۳۸

طهماسب قلی بك - ۱۲۶

طهمورث خان گر جی - ۷۲۰:۷۱۰:۳۸۰:۳۵

۱۱۵۰:۱۱۴۰:۱۱۳۰:۱۱۱۰:۱۰۹۰:۱۰۷

۱۳۴۰:۱۳۱۰:۱۲۵۰:۱۱۸۰:۱۱۷۰:۱۱۶

۲۸۹۰:۲۳۰۰:۱۵۹۰:۱۵۸

(ظ)

شاه ظهیر الدین علی ۹۸

(ع)

عادلشاه - ۲۰۰۰:۱۸

عاشور خان چکنی - ۱۰۳۰:۲۸۰:۲۱

عاشور خان ۱۹۲

عباسعلی سلطان - ۲۰۸

شمسی خان قزاق - ۱۳۰۰:۸۲۰:۸۱

شیخ شهاب الدین اهری - ۱۸۷

شهریار سلطان زنکنه - ۱۹۵

سلطان شهریار - ۱۲۴

شهسوار بك - ۲۴۶

شهسوار بك کرایلی - ۲۲۸۰:۲۲۰:۷

شیرازی سلطان - ۱۳۲

شیرخان ترینی - ۲۱۱۰:۱۲۰

(ص)

میرزا صالح - ۲۸۳

آقا صادق (مین باشی) - ۲۲۷۰:۱۶۶

ملا صدرا شیرازی - ۲۹۹

میرزا صدرا محمداشتهاردی - ۲۹۵

صفدر خان - ۱۹۴۰:۱۹۳۰:۱۷۱۰:۱۴۹

۲۰۰۰:۱۹۹۰:۱۹۸۰:۱۹۷۰:۱۹۶۰:۱۹۵

۲۰۳۰:۲۰۲۰:۲۰۱

صفر پاشا - ۱۵۹۰:۳۸

شاه صفی - ۱۲۷۰:۹۶۰:۹۵۰:۹۲۰:۱۰۷۰:۳

۱۳۰۰:۱۲۸

شیخ صفی الدین اسحق - ۱۸۷۰:۹۲۰:۴

۲۶۲

میر صفی الدین محمد نائینی - ۲۳۵

۲۹۶

صفی قلی بك - ۲۷۹

صفی قلی خان (شیر علی) - ۸۰۰:۶۴

۲۹۲۰:۲۱۷۰:۱۲۶

صفی قلی خان - ۲۹۳۰:۱۱۶۰:۱۱۵

صفی قلی خان قلخانچی اوغلی - ۲۳۵

صفی میرزا - ۹۸۰:۸۸۰:۳

عباسقلی سلطان - ۱۸۹
 عباسقلی بیك لاخی - ۱۸۹
 شاه عباس - ۱۴۳، ۹۸، ۸۸، ۸۶، ۳، ۲
 ۲۶۰
 شاه عباس ثانی - ۲۷۹
 آقا عباس نوری - ۲۲۸
 میرزا عبدالحسین (منشی الممالك) ۹۱
 ۲۲۰
 میرزا عبدالحسین ادهم نصیری - ۲۸۲
 عبد الرحمن - ۱۵۸
 امامزاده عبد العزیز ص - ۲۰۰
 سلطان عبدالله قطبشاه - ۱۰۲، ۱۰۱، ۱۰۲
 ۲۳۵
 میرزا عبدالله اصفهانی - ۲۹۷
 عبدالله بیك - ۲۲۸، ۹۹
 عبدالعزیز سلطان - ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۳
 ۲۵۹، ۲۰۶، ۲۰۵، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۵۰
 ۲۹۴
 عبد القادر ترینی - ۷۳
 عرب محمد خان - ۱۹
 عرب خان شاملو - ۲۹۴، ۲۷۹، ۱۹۶
 علیار خان - ۲۱۵، ۱۴۸، ۲۳، ۲۲
 ۲۲۸، ۲۲۷
 علی بن ابی طالب صلی الله علیه وآله - ۹۴
 سلطان خواجه علی - ۴
 علی بیك (علی بالی بیك) ۱۹۰، ۱۴۹
 ۲۷۳، ۲۲۷
 علی بیك ذوالقدر - ۲۲۸
 علی بیك زلم - ۱۹۰، ۵۸
 علی پاشا کسکن - ۸۲، ۶۷، ۶۶، ۶۲
 علی پاشا - ۲۲۸، ۲۱۲، ۲۰۷

(غ)

غازی سلطان - ۲۸۶
 غریب شاه - ۲۹۷، ۱۸، ۱۷، ۱۶

(ف)

میر فتح مین باشی - ۱۶۶، ۱۵۷، ۱۳۹
۲۹۱، ۲۷۰، ۲۱۶

میر فتح ثانی - ۲۷۰، ۲۳۸، ۲۲۷
فتحعلی بیگ - ۱۱۶

میر فخرالدین سماکی - ۲۹۸

فخر جهان بیگم - ۹۸

فرخ سلطان - ۲۹۴، ۲۹۳، ۱۰۰

فرخ خان - ۱۷۸، ۱۶۹

فرعون - ۲۱۹

فرهاد خان قرمانلو - ۲۷۷، ۲۷۳

فرهاد - ۱۷۶

فصبیحی هروی - ۲۸۷

فضلعلی سلطان - ۱۶۶

فولادیگ - ۲۹۵، ۲۳۵، ۱۱۷

(ق)

قابل آقا (ایلچی) - ۲۵۱، ۲۵۰

قارون - ۲۱۰

میرزا قاسم اصفهانی - ۲۸۳، ۲۸۲

میر قاسم بیگ - ۲۰۲

میرزا قاسم - ۲۹۶

خواجہ قاسمعلی - ۲۶۱، ۲۶۰

خواجہ قاسم نطنزی - ۲۸۲

قیاد - ۱۳۱

قدوز یاشا - ۱۸۲

قراخان بیگ سلطان - ۲۳۵، ۲۰۶، ۲۰۰

۲۴۴، ۲۴۰، ۲۳۹

قراقخان چرکس - ۱۶۶، ۱۴۶، ۱۰۰

۲۹۴، ۲۸۹، ۱۹۲، ۱۸۳، ۱۷۸

قرچقای خان - ۲۹۴، ۲۴۷، ۷۱

قلندر سلطان توکلی - ۶۴

قواما ۲۷۴، ۲۳۴، ۲۳۲

قوجه بیگ - ۲۷۲، ۱۰۱

قور خمس - ۱۲۶

(ک)

حکیم کاشفای یزدی - ۲۷۶

کرایخان - ۱۹۳، ۱۹۲

کسری - ۱۳۱، ۱۳۰

میرکلان خفاجه - ۲۱۸، ۱۵۰، ۶۴

کلبعلی بیگ ایشک آفا سی - ۱۰۰، ۳۸

۱۸۲، ۱۷۷، ۱۷۴، ۱۱۷، ۱۱۶

کلبعلی خان بیگ قاجار - ۱۹۱، ۱۳۶

۲۲۸

کلبعلی بیگ افشار - ۱۳۸

کلبعلی بیگ - ۲۴۶، ۲۰۶، ۱۷۲

ملا کمال منجم - ۱۴۸

شیخ کنعان - ۲۲۸، ۱۶۲، ۱۵۶

کیخسرو بیگ - ۱۴۹

(گ)

گرگین سلطان - ۲۳۰، ۱۷، ۱۶

گرگین خان - ۱۱۱، ۷۲

گرجاسب بیگ - ۲۴۰

کنجعلی خان - ۲۹۶، ۲۹۳، ۱۳۱

کیویک - ۱۰۰

(ل)

لاچین آقا - ۲۹۷، ۲۸۲، ۲۳۷

لاچین بیگ - ۱۴۰

لوارصا ب خان - ۱۱۴

لوند خان - ۲۵۰، ۲۵۸

(م)

میر مأمون - ۵۷،۴۱

مالك ديلمی - ۱۲۸

سید مبارک خان - ۱۵۷،۱۵۲

مجید خان استاجلو - ۸۰

خواجہ محب - ۲۹۱،۲۸۲،۲۰۷

خواجہ محرم - ۲۸۱

محراب سلطان - ۲۸۹،۲۱۴،۲۱۳

محراب خان - ۱۰۶،۱۰۵،۱۰۳

مجبلی بیگ - ۹۰۷

مجبلی سلطان استاجلو - ۲۴،۲۰

محمد صلوة الله وسلامه علیه - ۱

محمد آقا - ۲۲۸

محمد آقا (ایلچی) - ۲۴۳

میرزا محمد - ۱۶۱

محمد بیگ (ایلچی) - ۷۵

محمد بیگ - ۱۴۹،۱۴۸

محمد بیگ - ۲۸۱

حکیم محمد باقر قمی - ۲۷۵،۲۴۷

میرزا محمد باقر - ۲۸۴،۲۲۹

میر محمد باقر داماد - ۲۹۷

محمد پاشا - ۲۱۶،۲۰۴،۱۹۰،۱۳۱

۲۲۰

محمد پاشا (دقتردار) - ۱۸۲

میرزا محسن مستوفی - ۲۰۳،۱۷۱

۲۸۳

میرزا محسن متولی - ۲۴۲

میرزا محسن رضوی - ۹۰

میرزا محسن وزیر - ۱۱۷

قاضی محسن - ۱۴۶

سید محمد خان - ۹۸،۸۷

سید محمد خان - ۱۴۷

سید محمد خان عرب - ۱۵۷،۱۵۲

۲۹۱،۱۵۸

محمد خان زیاد اوغلی - ۲۶۲،۲۶۱

خواجہ محمد فدوی (ساروخواجه) - ۲۷۴

میرزا محمد تویسرکانی - ۲۸۴،۲۷۴

میرزا محمد حکیم - ۲۷۵

محمد خان چکنی - ۲۰۶

میرزا محمد پیرزاده - ۱۶۵

سلطان محمد میرزا - ۹۸

سلطان محمد میرزا - ۱۱۹

شاهسلطان محمد - ۳

سلطان محمد امین قطب شاه - ۲۹

میر محمد اکبر مستوفی - ۲۹۵

محمد یخان گوهری - ۱۱۹،۱۶

محمد کرایخان - ۳۷،۳۶

محمد زمان پاشا - ۱۸۲

میرزا محمد تقی منجم - ۲۷۶

میرزا محمد حسین حکیم - ۲۷۵

میرزا محمد سعید حکیم - ۲۷۵

میر محمد سعید زرگر - ۲۸۰

میرزا محمد شفیع منجم - ۲۷۶

میرزا محمد شفیع - ۲۷۶

میرزا محمد شفیع (آوارجه نویس) - ۲۲۹

میرزا محمد مقیم منجم - ۲۷۶

محمد طاهر یزدی - ۲۷۶

میرزا محمد علی - ۲۷۶

محمد رضا بیگ - ۲۸۰

میرزا محمد نصیر - ۲۸۳

میرزا محمد مهدی - ۲۵۷

مرتضى قلى بيك - ۲۸۰
مرتضى قلى خان - ۱۰۵، ۱۰۴، ۱۰۳
۲۵۰۰۲۴۹، ۱۰۸، ۱۰۷، ۱۰۶
آقا مشفق - ۲۸۲، ۲۰۷
مصطفى ياشا - ۲۲۳، ۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹
۲۳۱، ۲۲۷
مصطفى آقا - ۱۸۲
مصطفى قلى ياشا - ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۴۱
۵۹
قاضى معز - ۱۴۶
ميرزا معصوم (مستوفى بقايا) - ۱۴۷
۲۳۴، ۲۳۳، ۲۳۲، ۱۶۱
ميرزا معصوم (مجلس نويس) - ۲۸۴، ۲۷۴
سيد معصوم شيخاوند - ۱۵۸
ميرزا معين الدين محمد وزير - ۱۱۷
۲۹۵
معينا محمد - ۲۵۰
مقصود سلطان - ۲۰۴، ۱۹۳، ۱۹۲، ۳۲
۲۵۱
ملك ميرزا - ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱
ملك ميرمن - ۱۲۶
ملك بيك زيک - ۲۰۸
آقا ملك فراهانى - ۲۸۴
مليكنكوش بى بهادر - ۱۰۸، ۱۰۳
منصور خان كرايلى - ۲۲۸، ۱۴۸
سيد منصور خان عرب - ۱۵۷، ۱۵۲
۲۹۱، ۱۵۸
منوچهر خان - ۱۰۴، ۹۰، ۲۷، ۲۲
۲۹۴، ۱۵۲، ۱۵۰
منوچهر بيك - ۲۴۰، ۱۴۹، ۱۴۸
مورا وكرجى - ۷۱، ۳۵، ۳۴، ۳۰، ۲۹
۲۰۹

محمد قلى بيك جغتای - ۲۴۲، ۲۲۰
۲۴۶
محمد على بيك كركيراق اصفهانی - ۱۹۹
۲۹۶، ۲۷۱، ۲۳۵
محمد يوسف - ۱۴۶
محمد صالح بيك - ۲۹۶، ۱۴۸
محمد مؤمن بيك - ۲۹۶
محمد قلى قطبشاه - ۲۹
محمد صالح (برادرزاده اسكندر بيك) - ۹۱
۲۹۷، ۲۰۸، ۹۵، ۹۲
مير محمد ظاهر وزير - ۹۳
محمد قلى خان زياد اغلى - ۱۱۴، ۱۰۹
۲۸۹، ۲۶۳، ۱۷۷، ۱۶۹، ۱۱۷، ۱۱۶
محمد مؤمن خان - ۱۱۹
محمد صالح بيك اردبيلي - ۲۸۱
ملك محمود سيستاني - ۲۸۷
محمود آقا - ۱۹۳
مراد خان بيك - ۲۱۸، ۲۱۵، ۲۰۸، ۱۴۹
مراد بيك - ۱۷۰
مراد خان اردلان - ۲۲۹
سلطان مراد - ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۵
۲۱۴، ۱۸۹، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۷۳، ۱۷۲
۲۲۱، ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۱۶
۲۹۱، ۲۷۷، ۲۷۰، ۲۳۸، ۲۲۹، ۲۲۳
۲۹۳
مرتضى ياشا - ۱۸۱، ۱۷۰، ۱۴۰، ۱۳۷
۲۳۵، ۱۸۲
مرتضى قلى بيك (توبچى باشى) - ۱۷۶
۲۱۵
مرتضى قلى بيك ييجرلو - ۲۳۸، ۱۹۹
۲۶۷

نوروز سلطان - ۲۴۱

(و)

وقتان بيك - ۱۸۲

ولى بيك تكلو - ۴۳

ولى خان ايناللو - ۴۲

ولى سلطان رومى - ۸۴

ولى محمد خان - ۲۳۱، ۱۰۵۲

(۵)

هاشم بيك - ۲۸۴

هاشم بيك تهرانى - ۲۸۳

سيد هاشم خان - ۱۰۲

ميرزا هدايت الله - ۲۶۰

هلو خان - ۲۲۸

مير هما - ۱۰۰

(ى)

يادگار بيك - ۲۳۲، ۲۰۰

يتيم خان - ۲۳۱، ۱۰۶

يوتم سلطان - ۲۹۳

يوسف بيك - ۴۳

يوسف خان - ۷۱

يوسف آقا - ۲۷۲، ۲۳۷، ۱۱۲، ۱۰۰، ۹۹

۲۹۷، ۲۹۴، ۲۸۱

يوسف سلطان - ۲۰۶

مهدى خان عرب - ۲۱۸، ۲۱۵، ۱۱۷

مهدى خان كوهدمى - ۱۷

مهديقلى بيك - ۲۸۰

شيخ مهنای عرب - ۶۳

موسى (صدرالولايه) - ۴

مؤمن پاشا - ۱۸۲

(ن)

ناصر مهنّا - ۱۰۶

ندى ميرزا - ۱۲۳، ۱۲۰، ۷۵

نجفقللى بيك - ۲۷۳، ۲۴۶

نجفقللى ميرزا - ۹۸، ۸۷

ندر طغاي - ۲۴۹، ۱۰۶

ندر على بيك تركمان - ۲۲۰

ندر محمد خان - ۱۰۳، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۰

۲۵۶، ۲۴۹، ۱۵۰، ۱۲۴، ۱۰۹، ۱۰۶

خواجه نصيرالدين طوسى - ۱۴۲

حكيم نظامالدين محمود (ايلچى) - ۲۵۰

نظر بيك - ۲۰۸

نظر على خان - ۲۱۵

شاه نعمة الله يزدى - ۹۸

مير نعمة الله - ۱۵۷

نقدى بيك شاملو - ۱۱۷، ۱۰۷، ۳۳، ۳۲

۲۷۸

نقدى بيك بيكدلى - ۲۲۷

نقدى خان - ۲۱۵

نيكچرى آقاسى - ۲۲۵، ۱۵۷، ۱۵۶

نرود - ۲۱۹

اسماء اماکن

(الف)

استرآباد - ۱۹۲، ۱۸۲، ۲۴، ۲۲، ۱۹ -
 ۲۹۷، ۲۹۴، ۲۸۹، ۲۷۱، ۲۵۳، ۲۳۴
 ۲۹۸
 استنبول - ۱۷۲، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۳۱، ۸۲ -
 ۲۷۷، ۲۱۹، ۲۰۴
 اسکودر - ۱۵۶، ۱۵۵
 اشرف - ۲۳۸
 اصفهان - ۳۱، ۲۹، ۲۵، ۱۳، ۱۲، ۹، ۷ -
 ۱۰۳، ۱۰۱، ۹۷، ۸۷، ۸۵، ۸۲، ۸۱، ۷۲
 ۱۲۳، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۴
 ۱۹۳، ۱۹۱، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۶۶، ۱۳۲
 ۲۰۲، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۵، ۱۹۴
 ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۳۵، ۲۲۸، ۲۲۷، ۲۱۵
 ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۶۸، ۲۶۴، ۲۶۰، ۲۵۴
 ۲۹۸، ۲۹۶، ۲۹۰، ۲۸۹، ۲۷۹
 آغچه قلعه - ۲۴۰
 افغانستان - ۷۶
 آکره - ۱۲۱
 آلاورد (قلعه و کلیسا) - ۱۳۴، ۱۱۸
 آلتون قلعه - ۱۵۹، ۳۵
 الموت (قلعه) - ۹۷، ۹۰
 النک کهیز - ۲۱۵
 الوند (کوه) - ۴۶
 آمل - ۲۳۷
 آناطولی - ۱۳۷
 اوبه - ۲۳۱، ۱۰۳
 آوج - ۴۸
 اوجان - ۱۴۹، ۱۴۷

آب مرغاب - ۱۵۸
 آب نیلوفر - ۲۳۱
 ابهر - ۲۷۲، ۱۶۹
 ایبورد - ۱۹۹، ۲۲، ۲۱، ۲۰
 ارجیس - ۳۰
 اخستانیاب - ۱۷۱
 آخسقه - ۱۱۵، ۸۲، ۸۱، ۳۸، ۳۷، ۳۶، ۳۰
 ۲۳۵، ۲۲۶، ۱۵۳، ۱۳۶، ۱۳۰، ۱۱۶
 اخلاط - ۷۰، ۳۰
 ادرنه - ۱۸۲
 آذربایجان - ۱۳۳، ۷۰، ۳۲، ۳۰، ۲۹، ۱۲
 ۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۶، ۱۵۷، ۱۳۵، ۱۳۴
 ۲۱۵، ۱۹۲، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۸۲، ۱۷۶
 ۲۶۱، ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۲۲، ۲۱۶
 ۲۹۴، ۲۹۰، ۲۷۰
 اردبیل - ۱۸۷، ۱۳۵، ۱۱۴، ۹۳، ۹۲، ۱۶
 ۲۶۱، ۲۲۸، ۲۱۵، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۸
 اردستان - ۲۰۷، ۱۹۸
 اردوباد - ۲۶۱، ۱۸۶
 اردهان - ۱۵۹
 ارزن الروم - ۲۰۶، ۱۶۳
 ارسبار - ۲۷۷
 اروس - ۲۴۸، ۲۴۷، ۲۰۷، ۱۸۸
 ارومیه - ۱۳۸
 ارش - ۱۳۶
 آستارا - ۱۶

اورگنج - ۲۵۰۰۱۹۹۰۱۵۵

اورامان - ۲۲۶،۲۲۲،۱۸۹

اهر - ۲۸۷

ایران - ۱۲۲،۱۱۹،۱۰۳،۷۲،۳۱،۱۴

۱۶۸،۱۴۳،۱۳۵،۱۳۲،۱۳۱،۱۲۵

۲۹۰۰۱۶۹

ایروان - ۱۶۶،۱۶۵،۱۶۳،۱۵۵،۱۶۳

۱۷۵،۱۷۴،۱۷۳،۱۷۱،۱۷۰،۱۶۹،۱۶۸

۱۸۹،۱۸۶،۱۸۴،۱۸۳،۱۸۲،۱۷۷،۱۷۶

۲۳۵،۲۱۹،۲۱۴،۲۰۴،۱۹۹،۱۹۳،۱۹۲

۲۹۳،۲۹۰،۲۸۳،۲۷۹،۲۷۰،۲۶۷،۲۴۴

آجی (رودخانه) - ۳۳

ارس (رودخانه) ۱۸۶،۱۷۴

(ب)

بابا شیخعلی - ۲۴۶

با یرد - ۱۸۲

بادزای - ۲۲۶،۲۲۲

بادغیس - ۱۰۸،۲۶

بادکوبه - ۹۶

باشی آچوق - ۲۳۰،۱۵۹،۱۵۸،۱۱۸

۲۴۳

باغ چشمه - ۲۴۱

باغ وحش - ۲۰۳

بالادوی - ۲۴۰

بالا مرغاب - ۲۶

بایزید (قلعه) - ۱۷۲

بحرین - ۲۵۳

بخارا - ۲۴۹،۱۰۷،۱۰۶،۲۸

بختیاری - ۲۵۱

برج اولیا - ۵۳

برج سفید - ۱۷۷

برج کبوتر - ۲۰۳

برسا - ۱۸۲

برکشاد - ۱۸۶

بردع - ۲۴۵،۱۷۶

بروجرد - ۲۱۵

بروجه کله - ۲۳۸

برهانپور - ۱۴۱

بدخشان - ۲۵۱

نرکش - ۱۷۲،۱۷۱،۱۷۰

بست - ۲۸۹،۲۵۳،۲۱۴،۲۱۳

بشیوه - ۲۲۰

بصره - ۲۲۸،۲۲۶،۲۱۲،۲۰۷،۱۵۸

بغداد - ۴۱۰،۴۰۰،۳۹۰،۳۸۰،۳۲۰،۳۱۰،۱۲

۶۷،۶۲،۶۱،۵۹،۵۶،۵۳،۵۲،۴۸،۴۵

۱۱۱،۸۵،۸۱،۸۰،۷۹،۷۸،۷۷،۶۸

۱۳۶،۱۳۲،۱۳۱،۱۳۰،۱۲۶،۱۱۲

۱۸۸،۱۸۷،۱۸۵،۱۸۴،۱۶۶،۱۵۷

۲۱۹،۲۱۶،۲۱۵،۲۱۴،۲۱۱،۲۰۴

۲۲۹،۲۲۸،۲۲۷،۲۲۶،۲۲۴،۲۲۲

۲۹۱،۲۹۰،۲۸۱،۲۷۸،۲۷۰،۲۵۳

۲۹۸،۲۹۲

بلخ - ۱۰۶،۱۰۴،۱۰۳،۱۰۲،۷۶،۲۵

۲۵۶،۱۲۴،۱۰۹

بندر سورت - ۱۲۲،۱۲۰

بندر عباسی - ۲۸۰،۲۳۹،۲۳۵،۲۹

بندر فارس - ۱۲۲

بن فهل - ۱۳۲،۱۳۱

بیرون - ۲۰

بیره - ۲۲۲

بیره چک - ۲۰۵،۱۵۷

بیه پس - ۲۹۷،۱۵

بیه بیش - ۲۹۷،۱۵

جوانشیر - ۱۷۶

جولاه نخجوان - ۱۷۴

جیجکو - ۲۷ - ۱۰۸

(ج)

چالدران - ۶۹

چخور سعد - ۳۸، ۳۲، ۷۰، ۱۱۵

۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۵، ۱۲۸، ۱۱۸، ۱۱۶

۲۹۳، ۲۴۶، ۸۲، ۱۷۳

چمشکرك - ۲۰۶

چواندر - ۱۸۶

چهار بازار - ۱۹۷، ۱۹۵

چهار باغ - ۱۹۶، ۱۹۵، ۹۷، ۹۳، ۹۰

چهار جو - ۱۰۷، ۱۰۳، ۲۸

چهل دختران - ۱۵۸

(ح)

حجه - ۷۶، ۷۵

حسن آباد - ۱۹۴، ۱۹۰، ۴۴، ۴۲، ۴۱

حسن آباد اصفهان - ۲۴۴

حصار درنا - ۱۹۴، ۱۶۵

حصار شیر حاجی - ۱۸۱، ۱۷۹

حلب - ۱۵۷، ۱۵۶

حله - ۶۸، ۶۷، ۶۴، ۶۳، ۶۲، ۶۱، ۵۰

۱۸۸، ۱۵۶، ۱۴۸، ۸۲، ۸۰، ۶۹

حوضخان - ۱۰۴

حویزه - ۲۹۱، ۱۵۸، ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۱۵

(خ)

خراسان - ۲۵، ۲۴، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۲

۱۰۲، ۸۵، ۷۹، ۷۸، ۷۳، ۵۷، ۲۷، ۲۶

۱۴۵، ۱۴۴، ۱۰۷، ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۳

۲۰۵، ۲۰۰، ۱۶۳، ۱۵۸، ۱۵۳، ۱۵۰

(پ)

پل شاهي - ۲۰۰، ۱۹۶

پلنگان (قلعه) - ۵۷، ۴۱

پنجده - ۱۶۶

(ت)

تاتار - ۳۶

تاج آباد - ۳۱

تالار ضویله - ۲۵۵

تبریز - ۱۳۵، ۷۸، ۷۰، ۳۳، ۳۲، ۳۰

۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۳۶

۱۷۰، ۱۶۸، ۱۶۶، ۱۶۳، ۱۶۱، ۱۶۰

۲۷۴، ۲۴۵، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۱

۲۹ - ۲۸۶، ۲۸۰

تجرود - ۱۵۰

تجنیه (رودخانه) - ۲۴۲

ترکستان - ۲۴۹، ۲۵۰

ترین - ۷۷

تفلیس - ۱۳۴، ۱۰۸، ۱۱۷، ۷۲

تنکابن - ۲۳۷، ۸۵، ۱۷

تون - ۲۰۰

تویسرکان - ۲۸۵، ۱۱۲، ۸۱

(ج)

جاف - ۲۲۲

جام - ۲۰۶، ۲۰۵، ۶۹

جرون - ۲۸۵

جزیره هرموز - ۲۳۵، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۱۷

۲۸۵، ۲۳۹

جزیره - ۱۳۶

جستان - ۲۲۶، ۲۲۲، ۴۹

دکن - ۲۵۰۰۲۳۶، ۲۵۰۱۰۱، ۲۸

۲۸۱

دگل - ۲۴۳

دورق - ۲۱۵، ۱۱۷

دولت آباد - ۲۵۶

دهخوارقان - ۲۴۵

دیار بکر - ۱۳۶، ۸۲، ۵۶، ۳۸، ۳۱

۲۰۶، ۲۰۴، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۳۷

دیلمان - ۱۷، ۱۶

دینور - ۲۷۳، ۲۴۶

(ذ)

ذهاب - ۲۳۱

(ر)

رزه بی - ۲۲۲

رستم‌دار - ۱۷، ۱۵

رشت - ۲۳۷، ۱۴۸، ۱۷، ۱۶

رقه - ۱۸۲

روم - ۴۰، ۳۸، ۳۷، ۳۵، ۳۳، ۳۱، ۲۹

۶۴، ۶۲، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۱

۱۳۴، ۱۳۰، ۱۰۹، ۸۱، ۷۱، ۶۹

۱۵۷، ۱۵۶، ۱۵۵، ۱۳۷، ۱۳۶

۱۹۳، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۶۸، ۱۶۵، ۱۶۳

۲۳۵، ۲۳۱، ۳۳۲، ۲۲۰، ۲۱۲، ۲۰۴

۲۵۱، ۲۴۶، ۲۴۵، ۲۴۴، ۲۴۳، ۲۳۸

۲۷۰، ۲۵۲

۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۵، ۲۲۹، ۲۰۸

۲۸۷، ۲۸۴، ۲۷۰، ۲۶۹، ۲۵۹، ۲۵۵

۲۹۶، ۲۹۴

خرقان - ۴۸

خلخال - ۱۶

خوار - ۲۴۴، ۲۴۰

خوارزم - ۲۵، ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۱۹

خوزستان - ۱۱۵، ۱۲

خوی - ۱۷۴، ۳۲

(۵)

دادیان - ۱۹۳، ۱۶۴، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۴۹

۲۵۰

دارالمرز - ۲۹۷، ۲۳۶، ۸۵، ۱۵، ۱۲

داغستان - ۱۹۲

درب طوقچی - ۱۱۶، ۱۱۵

در بند چغان - ۱۹۰، ۴۱

در بند (باب الابواب) - ۱۶۵، ۱۰۰

۲۹۴، ۲۲۸

در تنک - ۲۲۶، ۲۲۲

در جزین - ۱۰۳، ۵۶، ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۳۹

۲۳۱

در نه - ۲۲۶، ۲۲۲

درون - ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰

۲۰۶

دریاوک - ۱۸۴، ۱۶۵

دریاچه نجف - ۹۵

دریای خزر - ۹۶

دشتستان - ۲۴۷

سیستان - ۱۱۷، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۸۶
سیواس - ۱۹۰

(ش)

شابران - ۲۹۴
شافلان - ۱۰۳، ۲۳۱
شام - ۱۹۰
شروان - ۱۰۰، ۶۹، ۷۱، ۷۰۰، ۱۲
۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۶۵
۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۹۶
۲۷۹، ۲۸۹، ۲۹۴
شرور - ۱۳۴، ۱۷۵
شوره گل - ۱۵۳
شوشتر - ۴۳
شهر زور - ۳۰، ۳۴، ۳۹، ۴۰
۴۱، ۵۶، ۵۹، ۶۱، ۶۸، ۷۸
۸۲، ۱۳۸، ۲۲۲، ۲۲۶، ۲۸۸
شبراز - ۱۱۷، ۲۹۹

(ص)

صاحب آباد - ۱۵۵
صفی آباد - ۲۳۶

(ض)

ضیاء الدین - ۲۲۲

(ط)

طارمات - ۱۶
طارمین - ۱۷۲، ۱۸۴
طالش - ۱۶، ۹۲
طاق وسطان - ۲۲۰، ۲۲۷، ۲۲۹
۲۸۱، ۲۳۰

(ز)

زاینده رود (رودخانه) - ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۰۰
۲۰۳
زلم (قلعه) - ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۶
زنجر - (قلعه) ۲۲۲ : ۲۲۶
زیدان - ۲۵۲

(س)

ساروش - ۶۹
ساوه - ۹۰
سامره - ۸۰
سبا - ۱۳۰
سبزوار - ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۲
سیاهان (اصفهان) - ۷۷
سجستان - ۱۳۱
سر من رأی - ۸۱
سرمیل - ۲۲۲
سعادت آباد - ۱۲۸، ۱۶۴
سعد آباد - ۱۶۲
سفید رود - ۱۷
سلطانیه - ۱۶۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴
سلماس - ۷۰، ۱۴۷، ۱۵۷، ۱۷۲
سمتان - ۲۴۰
سنجری - ۲۱۳
سنگ بست - ۲۰۵، ۲۰۶
سنقر - ۲۲۷، ۲۷۳
سولان - ۱۹۳
سهران - ۳۳، ۳۴
سهند - ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳
سیاه کوه - ۲۴۴
سیلاخور - ۲۱۵

۲۹۹، ۲۹۵، ۲۹۲، ۲۹۱

فرات - ۶۴، ۶۳، ۶۱، ۵۵، ۴۰

فراه - ۱۹۲، ۷۲

فرح آباد - ۲۴۲، ۲۳۷

فیروز کوه - ۲۴۳، ۲۴۰، ۲۳۷

فین - ۲۴۴

(ق)

قارص - ۱۹۳، ۸۲، ۱۵۳، ۳۷

۹۰۶ - ۲۲۶

قبادات - ۴۳

قبری (گرداب) - ۱۱۲، ۱۱۱

قبچاق - ۲۶

قبه - ۱۹۲، ۱۵۳

قنور (قلعه) - ۲۲۶، ۲۲۲

قرا باغ - ۱۰۹، ۱۰۷، ۱۸، ۳۸۱۲

۱۱۵، ۱۱۴ - ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱

۱۶۹، ۱۶۵، ۱۵۸، ۱۱۷، ۱۱۶

۲۶۲، ۲۶۱، ۲۴۱، ۱۷۷، ۱۷۶

۲۸۹، ۲۸۵، ۲۶۳

قراجه اردهان - ۱۳۶، ۳۸، ۲۷

قراجه داغ - ۲۸۶، ۲۷۸، ۲۷۷

قراچمن - ۱۷۴

قراحصار - ۱۸۲

قراسونی - ۱۴۹

قراقلخان - ۱۷، ۷۰

قرامان - ۱۳۷

طبس - ۲۴۵

طغور اولوم - ۸۱

طهران - ۱۰۷

(ع)

عادلجواز - ۷۰، ۳۰

عباس آباد - ۲۵۶، ۱۹۵، ۹۷

عراق عجم - ۱۷۰، ۱۱۲، ۴۸، ۱۲

۲۲۹، ۱۹۳، ۱۸۹، ۱۸۸، ۱۸۳

عراق عرب - ۴۰، ۳۹، ۳۸، ۳۰

۱۲۶، ۸۰، ۶۳، ۶۱، ۵۵، ۴۸

۲۹۲، ۱۶۲

عربستان - ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۱۵، ۱۲

۲۹۲، ۱۵۷

علی دره سی - ۲۸۶

علیشکر - ۲۱۵، ۱۲۶، ۵۶، ۴۷

۲۹۲، ۲۸۶، ۲۳۱

علی قابو - ۱۹۷

عمادیه - ۱۳۶

عمان - ۱۱۷

(غ)

غوریان - ۷۸

(ف)

فارس - ۱۱۵، ۱۱۲، ۸۱، ۵۷، ۱۲

۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۷، ۱۱۶

۲۸۵، ۲۶۷، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۴۶

کربلا - ۸۰۰۷۹، ۶۹، ۶۷، ۶۵، ۶۴ -

۹۳

کردستان - ۱۹۰، ۱۸۹، ۱۵۶، ۸۱، ۱۲ -

۲۸۸، ۲۲۹، ۲۱۵، ۱۹۸، ۱۹۴ -

۲۸۹

کرسکان - ۲۵۴

کرسویه - ۱۵۸

کرشک (قلعه) - ۱۵۹

کرکرد علمدار - ۱۷۴

کركوك - ۵۹، ۳۴، ۳۰ -

کرمان - ۲، ۹، ۱۳۳، ۱۳، ۹۹، ۱۲ -

۲۹۶

کرمانشاهان - ۲۴۶

کسکر - ۲۷۹، ۱۷۷، ۱۶ -

کشیر - ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۲۰ -

کفه - ۱۳۷

کلنکده - ۲۹

کلهر - ۲۷۳

کوتل پنجره دك - ۷۶

کوچسفهان - ۱۷

کوربال - ۱۹۳، ۱۵۹ -

کوری کارتیل - ۱۳۴، ۱۱۸ -

کوهدم - ۱۱۹، ۱۶ -

کیج - ۱۳۱

کیلویه - (کوه) ۲۲۷، ۲۱۵، ۱۱۷ -

۲۸۵، ۲۷۸، ۲۶۷

(س)

کدوک چقان - ۲۲۶، ۲۲۲ -

کدوک شبلی - ۱۶۳

کرجستانات (کرجستان مسق و کسارتیل)

۷۰، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۲۹، ۱۲، ۷

قرلجه - ۲۲۶، ۲۲۲، ۱۹۴ -

قرل آعاج - ۱۹۲

قرل اوزن - ۱۷۰

قرل رباط - ۲۲۰، ۲۱۹، ۲۱۵ -

قروین - ۱۰۳، ۸۴، ۸۳، ۷۴، ۴۸ -

۱۲۳، ۱۲۸، ۱۱۹، ۱۱۶، ۱۰۸ -

۱۵۲، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۳۵، ۱۳۴ -

۱۸۴، ۱۸۳، ۱۶۹، ۱۶۵، ۱۶۴ -

۲۳۲، ۲۳۱، ۲۲۰، ۲۱۶، ۱۹۴ -

۲۴۰، ۲۳۹، ۲۳۷، ۲۳۶، ۲۳۴ -

۲۹۰، ۲۸۱، ۲۶۱، ۲۴۴ -

قلهان - ۱۹۲، ۱۵۳ -

قم - ۲۹۹، ۲۵۷، ۲۵۳، ۱۶۶، ۹۰ -

قمشه ۱۱۷

قندهار - ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۱۹، ۱۲ -

۲۰۹، ۲۰۸، ۱۴۹، ۱۲۵، ۷۷، ۷۶ -

۲۱۴، ۱۱۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۲۱۰ -

۲۵۵، ۲۵۴، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۳۲ -

۲۹۳

قوری کل - ۱۶۳

قوشنک - ۷۶، ۷۵، ۷۳ -

قبصیه - ۱۹۷، ۱۹۵ -

(ك)

کابل - ۱۲۴

کاشان - ۲۳۰، ۱۹۵، ۱۹۴، ۳۱، ۹ -

۲۵۷، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۴۴ -

کاسمین - ۱۰۱، ۵۵ -

کانور آباد - ۲۴۰، ۸۳ -

کنت ولی (قلعه) ۱:۹

مازندران - ۱۴۸۰۹۴۰۹۲۰۸۷۰۱۸۰۹ -
 ۲۳۹۰۲۳۸۰۲۳۷۰۲۳۶۰۱۶۱۰۱۶۰
 ۲۹۷۰۲۹۶۰۲۶۲۰۲۵۳۰۲۴۳۰۲۴۰
 ماکو (قلعه) - ۲۴۷۰۲۲۲۰۱۷۲ -
 مانه - ۱۹۲ -
 ماوراءالنهر - ۲۴۹۰۱۰۳۰۲۸۰۲۵ -
 ماهی دشت - ۴۹۰۴۸۰۴۳۰۴۱ -
 محسنیه (قلعه) - ۱۵۷ -
 مراغه - ۲۸۶ -
 مرعش - ۱۸۲ -
 مرفش - ۱۳۷ -
 مرند - ۱۷۴ -
 مرو شاهجان - ۲۸۰۲۱۰۲۰۰۱۲ -
 ۲۴۹۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۴۰۱۰۳۰۱۰۲ -
 ۲۷۸ -
 مریوان - ۵۷۰۵۲۰۵۱۰۴۷۰۴۲۰۴۱ -
 ۲۹۰ -
 مسجد جامع - ۲۴۴ -
 مشهد - ۹۰۰۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰۲۲ -
 ۱۵۲۰۱۵۰۰۱۰۶۰۱۰۴۰۱۰۳ -
 ۲۹۸۰۲۹۴۰۲۰۶۰۲۰۵ -
 معاذ برد (قلعه) - ۲۲۶۰۲۲۲۰۱۵۳ -
 مقبرة الصفا - ۹۵ -
 مکران - ۱۳۳۰۱۳۲۰۱۳۱ -
 ملتان - ۷۵ -
 منداجین - ۲۲۶۰۲۲۲ -
 مندلی (قلعه) - ۴۹ -
 مورہ - ۷۶ -
 موصل - ۱۹۵۰۱۹۰۰۱۶۲۰۱۳۶۰۳۲۰۳۰ -
 مهران - ۲۲۲۰۱۹۴ -
 میان کاله - ۲۴۲۰۲۳۷ -
 میانج - ۱۳۵ -

۱۱۰۰۱۰۹۰۱۰۷۰۸۱۰۷۲۰۷۱
 ۱۱۸۰۱۱۷۰۱۱۵۰۱۱۴۰۱۱۱
 ۱۳۸۰۱۳۶۰۱۳۴۰۱۳۳۰۱۳۱
 ۲۰۲۰۱۷۶۰۱۶۵۰۱۵۹۰۱۵۸
 ۲۸۶۰۲۶۹۰۲۶۲۰۲۵۰۰۲۳۰
 ۲۸۹
 کلیایکان - ۲۸۵۰۱۶۷ -
 کلغوران - ۱۹۳۰۱۳۵ -
 کل عنبر - (قلعه) ۵۷۰۵۶۰۴۱ -
 کنجه - ۲۶۲۰۱۱۴۰۱۱۳ -
 کیلانات - (کیلان یه پیش و یه پس)
 ۱۴۸۰۱۱۹۰۸۵۰۱۸۱۷۰۱۶۰۱۵
 ۲۶۳۰۲۳۶۰۲۰۸۰۱۸۴۰۱۶۱۰۱۶۰
 ۲۹۷ -
 کیلانک - ۴۱ -

(ل)

لار - ۱۸۲۰۱۷۷۰۱۷۴۰۱۱۶۰۱۱۵ -
 ۲۹۳۰۲۸۵۰۲۳۹۰۲۳۵
 لاهور - ۱۲۴۰۱۲۱ -
 لاهیجان - ۲۳۷۰۱۴۸۰۱۷۰۱۶ -
 لرستان - ۸۱۰۷۷۰۶۶۰۵۰۰۴۹۰۱۲ -
 ۲۵۱۰۲۲۹۰۲۱۵۰۹۸۰۱۹۰۰۱۷۲۰۱۵۶
 ۲۸۸۰۲۵۲
 لشته نشا - ۱۸۰۱۷۰۱۶۰۱۵ -
 لنجان - ۲۵۴ -
 له - ۲۰۷ -

(م)

ماچی کلا - ۲۴۲ -
 ماردین - ۶ -
 ماروجاق (قلعه) ۱۰۲۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰ -
 ۱۴۸۰۱۰۸۰۱۰۷۰۱۰۶۰۱۰۴۰۱۰۳
 ۲۵۳

۱۵۷، ۱۳۹، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵

۲۹۵، ۲۲۶، ۱۶۸

(۵)

هارون آباد - ۸۱

هارونی - ۲۲۴، ۲۲۲

هرات - ۱۰۷، ۱۰۳، ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۵

۲۸۷، ۲۸۴، ۲۵۳، ۱۶۳، ۱۵۰، ۱۰۸

هرزاد - ۲۸۳

هزارجات - ۷۶

هزار جریب - ۱۹۵

هرسین - ۷۷، ۴۹

هندوستان - ۷۵، ۷۴، ۷۳، ۷۲، ۲۸

۱۴۹، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۰

۱۹۹، ۱۹۸، ۱۹۴، ۱۹۳، ۱۷۱، ۱۵۵

۲۱۰، ۲۰۹، ۲۰۸، ۲۰۳، ۲۰۲، ۲۰۰

۲۸۱، ۲۴۸، ۲۳۲، ۲۱۵، ۲۱۳، ۲۱۱

همدان - ۴۷، ۴۶، ۴۴، ۴۲، ۳۹، ۳۷، ۳۱

۲۸۶، ۷۷، ۴۸

(۵)

یورت بایندری - ۱۶۳

میدان چوگان - ۱۷۸

میم کلانی - ۲۳۱

میمند - ۱۰۸، ۲۷

(ن)

نارین قلعه - ۱۸۱، ۱۵۸، ۱۵۷

نابین - ۲۰۳

نصف اشرف - ۹۵، ۹۴، ۸۰، ۶۷

۲۹۸، ۲۹۲، ۲۶۴

نخجوان - ۱۳۴، ۱۱۸، ۷۰، ۳۲

نره تو - (قلعه) ۲۷

نسا - ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱، ۲۰

نطنز - ۲۸۳، ۲۵۶، ۳۱

نقش جهان - (میدان) ۲۹، ۱۱

۱۹۵، ۱۰۰، ۳۱

نیاسر - ۱۹۵

نمکزار - ۲۴۴

نهادند - ۲۱۵

نیشابور - ۱۰۴، ۲۲

نیکجیه - ۸۱

نیمروز - ۱۳۱

(و)

وان - ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱۸، ۳۲، ۳۰

قبل از مطالعه اغلاط زیر را تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۴	۱۵	توانرا	توامانرا	۱۳۹	۹۱۹	قلعه داده	قلعه قراردادده
۷	۸	ابو اغلی	ایو اغلی	۱۴۵	۲۲	عطاب	عتاب
۱۰	۱۵	ثمان وثلاثین	تسم وثلاثین	۱۵۳	۱	بهشت	مجلس بهشت
۱۸	۱۱	یانبیره	یانبیره	۱۵۵	۸	مدارج	مدارج
۲۰	۲	نور محمد خان	ندر محمد خان	۱۵۹	۱۷	شیم	شیم
۲۰	۱۱ و ۹	بکیش خان	بکتش خان	۱۷۲	۱	باکوبه	ماکو
۲۱	۲۰	فتنه	فته	۱۷۶	۲۱	تبغ و تلف	تبغ و تلف
۳۲	۲۲	حکاری	هکاری	۱۸۰	۱۴	قرلباش	قرلباش
۳۹	۶	مام	تمام	۱۸۱	۵	بنصب	بنصب
۵۸	۲۱	نوه	نوده	۱۸۱	۹	چنان	چنان
۶۲	۱۴	توف	توقف	۱۸۳	۱	زرین	زرین
۶۵	۱۹	حرك المذبحین	حرك المذبحی	۱۸۹	۲۲	« « «	« « «
۷۰	۲۳	نادران	ازناوران	۱۹۰	۲۲	عناد	عناد
۷۳	۷	نیدی میرزا	نیدی میرزا	۱۹۲	۱۳	قبه	قبه
۷۵	۲۲	« « «	« « «	۱۹۳	۲۲	سلطان	سلطان
۸۹	۱۹	مجملا	مجملا	۱۹۴	۳	حصینه	حصینه
۱۰۰	۱	ایزدن	ایزد	۱۹۴	۱۰	زرین	زرین
۱۰۳	۱۲	باینگتوش	میلنگتوش	۱۹۶	۱۳	شینک	شینک
۱۰۶	۱۵ و ۴	تیلیم خان	یتیم خان	۲۰۵	۲۳	غریبه	غریبه
۱۰۸	۳	باینگتوش	میلنگتوش	۲۰۷	۱۸	خواجه محبت	خواجه محبت
۱۱۱	۱۴	یاوران	ازناوران	۲۱۱	۱۶	دارالقندهار	دارالقندهار
۱۱۵	۱۶ و ۵	صفر قلیخان	صفی قلیخان	۲۱۵	۱۲	علیار جان	علیار خان
۱۱۷	۱۲	ذالقدر	ذوالقدر	۲۵۰	۱۵	ذریعة الاخلاص	ذریعة الاخلاص
۱۲۳	۲۱	حقی	خفی	۲۵۸	۵	ضاق الفضا	ضاق الفضا
۱۲۵	۱۶	وبرادر	برادر	۲۲۲	۲۰	سنور	سنور
۱۲۵	۲۰	اقامت کرده	(زانداست)	۲۷۳	۳	علی بابا	علی بابا
۱۲۶	۴	فور خمس	فور خمس	۲۸۰	۱۸	معیز الممالک	معیز الممالک
۱۳۰	۹	منیر	مسیر	۲۸۲	۱۷	میرزا	میرزا
۱۳۴	۲۲	حکاری	هکاری	۳۱۸	-	کلنگده	کلنگده